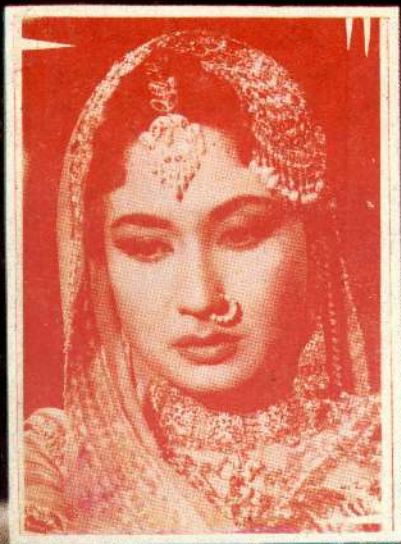


سپاروون

شماره ششم ماه خنک ۱۳۲۰ - مطابقتی ربيع الاول ۱۴۱۴
مطابق سپتمبر ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹



Ketabton.com

سلسله و روایت

در تنظیم شماره های سلسله شماره (۴۶) فراموش شده بود لطفاً
آنرا تصحیح بدارید لذا تکرار شماره (۴۹) نا درستی شماره هلی
قبلی را مرفوع مینماید .

شماره ششم ، ماه منبله ۱۳۲۰ سال چهارم شماره سلسله ۴۹

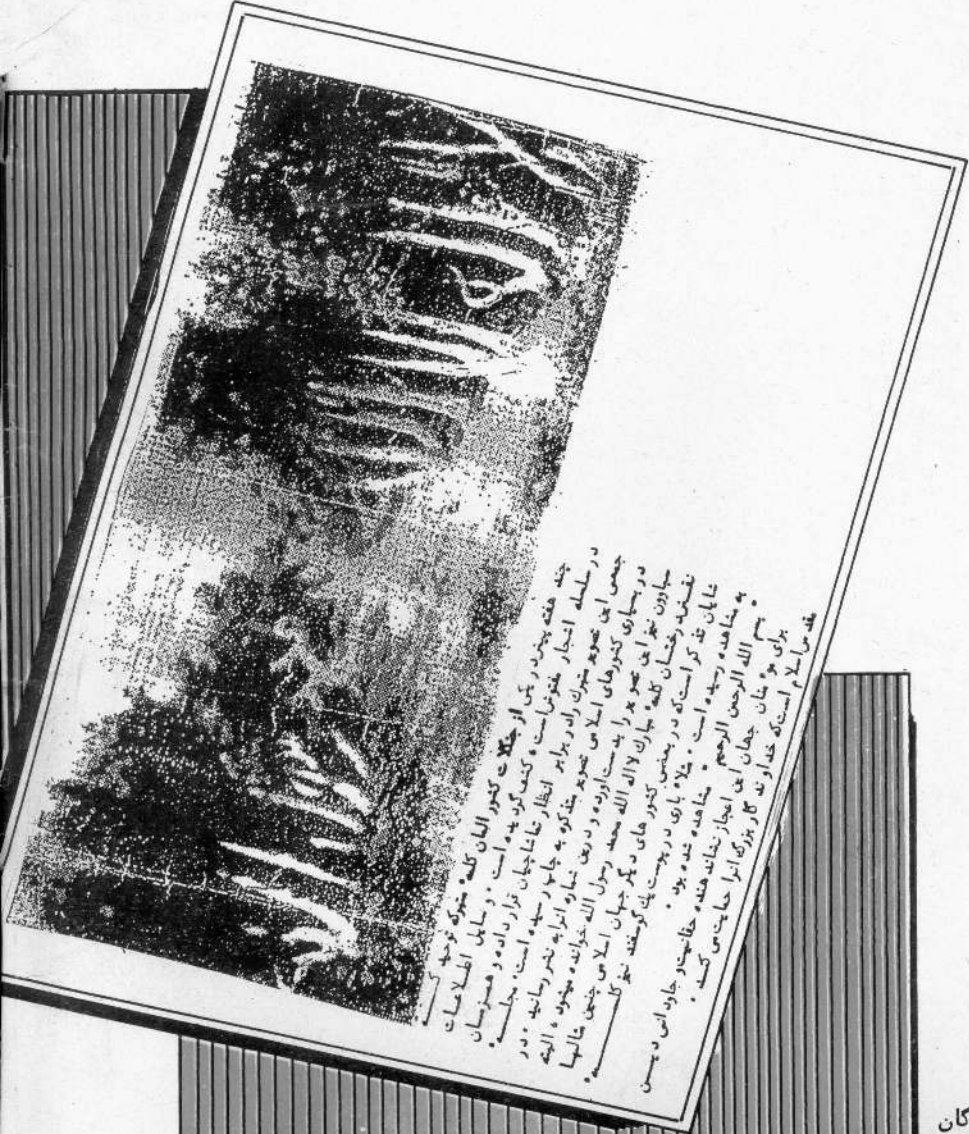
بنسابت میلاد حضرت محمد

اوه آنکه دنیا را تسخیر
می کند ، می آید ، آواز " حرا "
می آید و در کعبه نماز می گذارد
اوه آنحضرت آن گرامی بزرگوار
که در قلبه ها حادارد ، می -
آید تا بشریت را به سوی خدا
بهنمائی کند .

آدم - حاری و مداه صدای
محمد در هنگام تولد هر کویک
سلطان با تکرار کلمه " توحید "
تکرار میشود ، چرا که محمد پیا -
میر همیشه حادارد آن است .
آنحضرت فرموده است :
کسی که اندو می را از برادر -
مومنین بزداید ، خدا و عفتار
اندوه از کند و در تمام آخرت
بر میدارد و بار آنحضرت می -
گویند :

هیچ خانه می نزد خدا
مورد غضب واقع نشود جز خانه
می که با طلاق و بران گردد .
محمد (ص) برگزیده باری گفته
است :

بهترین خیریکه در دل قرار
می گیرد یقین است . و باز گفته
باین سو مشورت مکن که راه را -
برایت تنگ می گرداند .
آیا این توستی مودرس های
اوبرای همیشه برای ما مومنان
دور زنده کی نیست ؟



نظریات به نویسنده کان
متعلق است مطالب رسیده
مسترد نمیشود

فشارهای عصبی چیست

صفحه ۲۰۰

در شهر مولانای عشق

راپورتاژ از ولایت بلخ

صفحه ۱۰۰

دستی جینی مرت

مخ ۲۶

کشتزار سوخته

صفحه ۴۴۰

سریال دکوندی زوی را دیدیم و ...

صفحه ۱۸۱



هدیه های

سینمای

سینما



صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

سلسله اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -

ظواهر هویدا به شناخت دیگر که چگونه است .

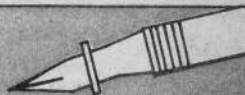
مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد :

تست جالب روانشناسی .

وده ها مطلب جالب و خواندنی دیگر .

خدایا! دعایم را استجاب کن

صفحه ۳۲۰



گلزار

مصاحبه گلزاره
رقاس معروف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳۰

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتر زهره تانین
پلانون: ۲۵۱۰
نماینده: محمد آصف معروف
پلانون: ۶۲۷۵۲
سرگرمسئول: ضیاء عیاشی
نشریه اتحادیه ژورنالیستان
خطاط: کبریامیر و محمدنیم
نیکزاد
گسرافیک: نورمحمد ورفشه
عکاس: نسیم گل
تایپ: محمدجبهه، خواجسه
مرزا محمد و زلمی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظهیر
(لفغوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکتب روایان سوم،
بلاک ۱۰۶ (پ. ۱۰۶)،
۸ دافغانستان
بانک
کابل - افغانستان



صنایع دستی ما

در چرخ حال است صفحه ۳۶

ارزمینه

و ارزمان

مبارزین ضد
صداع دین
اسلام را
پذیرفتند



آب بحیره کسین رو به افزایش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۰۰-۱۰۵ سانتی
متر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خساره وارد میکند.
قنچه درودیت گیلان،
ایران بیش از سه هزارخانه
و هزاران هکتار زمین زراعتی
مورد تعدید فرورفتن به زیر
آب قرار دارد.

آرزوهای من

رئسه گریچف که اینک بعد
از شکست یک کودتا در شوروی
دوباره در کنار شوهرش ایستاده
رئیس جمهور شوروی را صمیمانه
درکار هایش یاری می رساند بر-
علاوه او به نوشتن کتاب نیز می -

پردازد. در این نزدیکی ها کتابی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر-
رئسه گریچف از طرف مؤسسه نشر-
اتی نووستی با تیراژ نهاد از چاپ
برآمده که از پر فروش ترین کتاب-
های شوروی پشیش بینی میشود.

از سال ۱۹۷۶ به این طرف
سطح آب بحیره کسین ۱۷۲
سانتی متر بالا رفته است.
دانشندان به این عقیده
اند که امکان دارد سطح آب
بحیره کسین هرگز نیز افزایش یابد.
چندی قبل هنگام وقوع
طوفان در بحیره کسین به پنج
پرتبه ایران خسارات نهادی وارد
گردید و ۸۴۵۰ فامیل از خانه
های شان به محلات صون نقل
مکان نمودند.

به اساس گزارش آژانس
مطبوعات نووستی آنگونه که
تحقیقات دانشندان ایرانی
نشان داده ارتقای دایمی آب
بحیره کسین ناشی از آب شدن
برف در سایهها و زلزله هاء
تغییر شرایط اقلیمی و سطح زیر
آب بحیره می باشد.

پنجصد نفر از مشهورترین
نظامی امریکا و کشورهای اروپا،
پای غربی که در ترکیب نیروهای
چندین ملت در خلیج فارس
شامل بودند دین اسلام را
پذیرفته اند.
آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشا-
اهده کردند، به این کار اقدام
نمودند.

مطابق اصول دین اسلام
باید آنها نامهای جدید اسلام
می گذاشته شد که اکثریت آنها
نام حضرت محمد (ص) را -
انتخاب کرده اند.
این خبر در روزنامه (اسلام)
که در پاکو به چاپ می رسد،
منتشر گردیده است.



حزب رستاخیز اسلامی

های محلی از جمله اشخاص با -
انورته درخش دین انتخاب
می گردد . در ترکیب این شورا
هفده نفر شامل اند .

دعالت می نماید . فعال ترین
بخش های این حزب در آسهای
مانه و مناطق قفقاز وجود دارند
در سکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه لال وحدت را
منتشر می کند .

ستراتژی حزب رستاخیز
اسلامی را شورای علما طرح می -
نماید . این شورا توسط سازمان

در سال ۱۹۹۰ در شوروی
حزب رستاخیز اسلامی به نعل -
یت آغاز نمود . این نخستین
حزب سراسری اسلامی در شوروی
می باشد که مرکز آن در سکو و
ساختار های سازمانی آن در
آسهای مانه ، قزاقستان ،
بخترابو پای شوروی و سایر



خسارای اقتصادی کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خسارات اقتصادی تمام کشور
های عربی در نتیجه جنگ خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .

این رقم توسط کارشناسان
عربی افشا گردیده است . دو -
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، یکصد و بیست میلیارد
دلار به عراق ، شصت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیارد به مصر ، دو میلیارد
به اردن و ۵۰۰ میلیارد
به یمن اسپرسیده است .



ایران و شوروی خط السیر قطار

آهن جدید را فعال می سازند

به زودی خط السیر
جدید قطار آهن باکو - تبریز و
باکو - تهران افتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط
آهن آذربایجان به خبرنگار
آژانس اطلاعاتی نووستی اسپراز
داشته است . موافقه میسوط
به خط السیر جدید قطار آهن
مان شوروی و ایران تپلا به امضا
رسیده بود .

ایران ملکه

زنبور عسل

خریداری نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زنبور عسل را از شوروی -
خریداری نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زنبور عسل را به خارج کشور صادر
میکند .

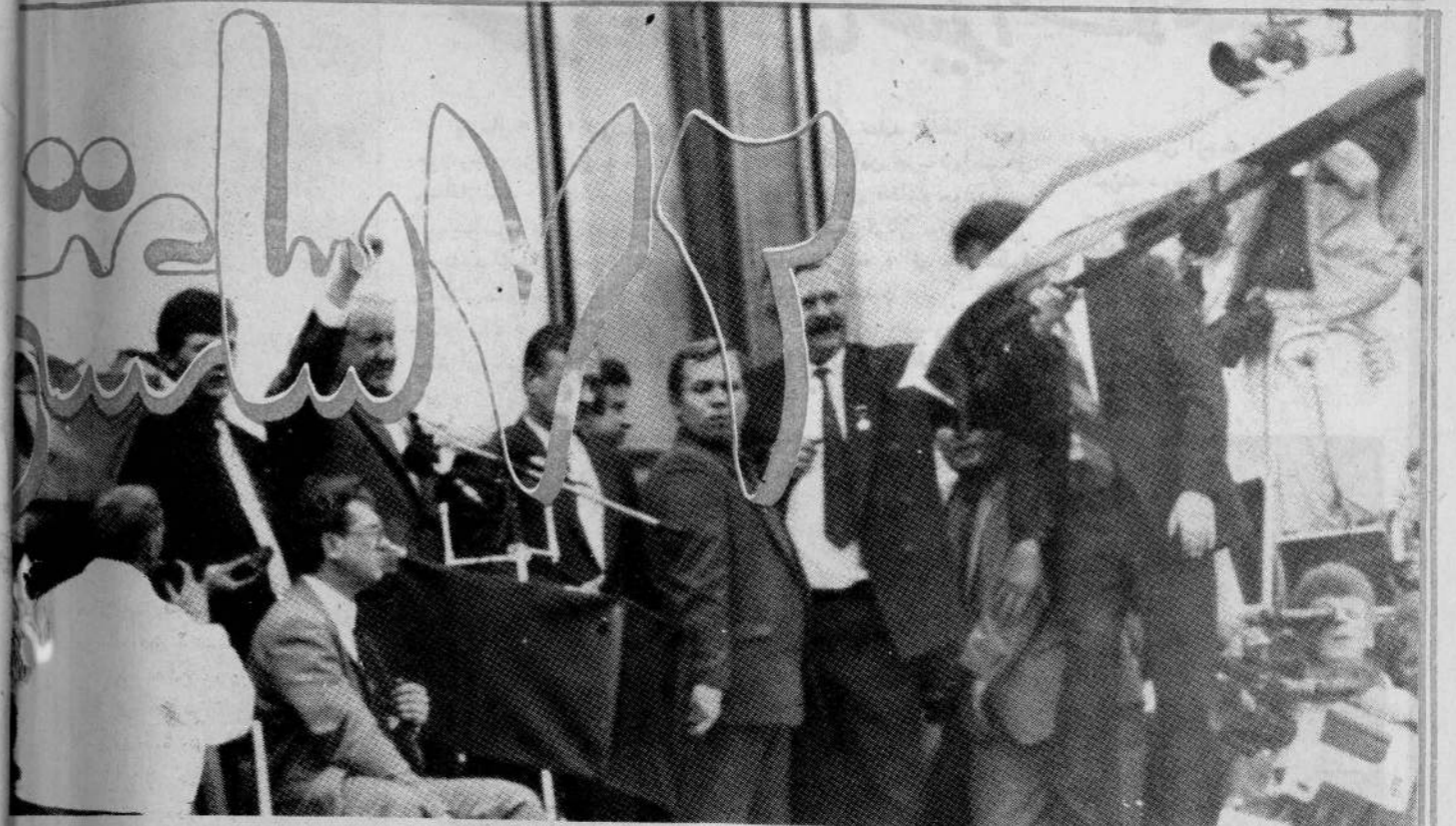
ایران در گذشته دهن زمینه
از خدمات شرکت های اروپایی
مستفید میگرفته ، اما این -
بزرگی نهاده از حد زنبور های
عسل اروپایی باعث آن گردید تا
از خریداری آن صرف نظر نماید
به اساس گزارش آژانس نو -
وستی ، یکی از علل توجه به
سوی ملکه های زنبور عسل شوروی
این است که آنها برای -
شرایط کوه ها آماده اند .

مافیای هندونیز با اقامت دینی نشان میدهد

کوکار در مناطق شمالی و بعداً
در ولایات جنوبی کشور و سخت
یافته است . در دو سال اخیر در
اندونیزها (۲۰۰) هکتار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدره
کشف و مقدار ۱۲ تن چرسید -
ست آمده است .

پانزده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدره در اندونیز -
نیزها پانزده بار افزایش یافته
و بالغ بر (۸۰۰۰۰) نفر گردیده
است .
به عقیده مقامات اندونیزها
در آغاز سال های ۱۹۸۰ مزارع

کابل ساجد که جهان را تکان داد



یلتسن جسورانه رهبری مقاومت در برابر سوسیالیست ها را به عهد نگرفته.

به یک قرن مشعلداران پشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانده ترین تلویزیون ایران خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلقی نمیشد. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کمونیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنه برداشت. مخالفین با ۱۵ میلیون عضو و با نفوذ و سهم در تمام دستگاهاها - کمیته

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روسیه بر ارکان عظیم قدرتی که با انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ پدید آمد، خط بطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد. عصر انقلاب سرخ کمونیستی که به وسوله پلشویک هاتهدا بگذاشته بود. در موکرات ها به ترتیب خواستار انحلال حزب کمونیست ملی نمودن رای های آن و قطع نشریات روزنامه آن پرودا که طی نزدیک

پیش می کشیدند ۱۰ جلاس پارلمان روسیه و روز بعد مونتینگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها مبدل شده بود. پرچم سرخ کمونیستی باهد از فراز قصر سیه روسیه پایه آورده شود و به جای آن بیروق سه رنگ روسیه تزاری به اهتزاز درآید. این نهاد در پارلمان روسیه پذیرفته شد و چند لحظه بعد عمده شاهد برافراختن پرچم روسیه تزاری بر فراز ارکان عالی قدرت در این جمهوری بودند. این

هنگامی که میخائیل کوبا - چف رهبر نجات یافته شو روی ساعت ۳ صبح از پله های هواپیما در میدان هوایی نوکو واپا - نهن میشد آثار خسته گی عمیق از سهوا پیش پیدابود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر برکنار شده با معاذ پر صحنی "باتکبه براراده" مردم صلاحیت قانونی خود را دوباره بدست می آورد. اما گریچف را آتانی عهد تا "نجات" دادند که دستاثر تلقی نمیشدند. همان وقایع سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور یلتسن باورداشته و در میا رزه د شوار علیه کمونیست های محاذ فظه کارراه درازی را یکجا طوسی نموده بودند.

دموکرات ها با برگشت رئیس جمهور بوشترازا وموقف خود را در افکار عامه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی می کردند که: یاران گریچف علیه او توطئه کردند و ماتوطئه را سرکوب نمودیم. نه برای آن که قدرت را بدست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را نجات دهیم. پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خره احساسات را به بار می آورد. دموکرات ها روز ۲۱ - امد ۲۲ اگست را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در میان امواج احساسات خواستهای شان را یکی پی دیگری



یک روز نالت انگلیسی گفت: یک بختی گد با حیف در حال حاضر این است که مردم ارزش او را نمی دانند.

نوشته دو کتورف هر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹ اگست - ۲۵ اگست) مدیرمسئول مجله "سیا وون" همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن گزارشی و تحلیل جریمان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، گام به گام از راه اخبار منقحه به نشر سپرد. از آن جا که مجله "سیا وون" خواننده گان ویژه خود را در ونیز به خاصر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراختای بیشتر به دسترس خواننده گان و هلاقه مندان فرار گرفته باشد، اینک قسمت دوم گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

در مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گورباچف عصر همان روز از تلویزیون شوروی پخش شد و نیز این حدس و گمان تعویض کردید که پیروزی دموکرات ها مساوی به عقب بردن حزب کمونیست نیست. گورباچف از "صداقت صفوف کومونسیت ها" سخن گفت و در حلقه ر جری هم صرف به دو عضو پیروسی سیاسی اشاره کرد که به طرفداری از کودتا اعلامیه می ندادند. میخائیل گورباچف به مثابه یثا نه شخصیت صحنه حاضر سیاست شوروی از وفاداری به ایدئیسال های سوسیالیستی سخن گفت. اما فردا وقتی گورباچف در تریبون پارلمان روسیه در برابر نماینده گان جمهوری روسیه قرار گرفت و با تصمیم رئیس جمهور یلتسن در مورد معطل فرار دادن فعالیت های کمیته مرکزی حزب کمو نیست شوروی و قطع نشرات روز نامه پرواد اوسا پیروز نامه های وابسته به کمونسیت ها مواجه شد. در این حان گورباچف بی آنکه آهی بکشد به شاهد پاسوف چنین تصامیم پرخشس مبدل گردید. به نغمه رسید که دیکر صفحه کاغذ روز خورده است طی چند ساعت به دفاتر کمیته مرکزی حزبیکه از کودتا پشتیبانی نموده بود، مهر زده شد و پرواد اوجاز نشر شماره فردا را نیافت و گورباچف اعلامیه می را در مورد استعفا از مقامش به حیث منشی عمومی و عضو کمیته مرکزی حزب به آگاهی عام رساند. قابل تصور نبود که حاکمیت هفتاد و چهار ساله کومونسیتی طی چند ساعتی درهم بشکند.

پیروز مندانه که در دفتر دموکراسی را درست داشتند مردمان عادی بودند که از خانه های شان به جاده ها ریختند و با دستهای خالی در برابر تانکها ایستادند. حزب کومونسیت

است. پیروزان که گورباچف پایه کرملین بگذارد مرکز قدرت با مقاومت دموکرات ها علیه کودتا به قصر سپید روسیه انتقال یافته بود و اکنون گورباچف صرف یک انتخاب داشت: چون حق

یستهای مانند شوارب ناسازی ویا کوفلیف این جاوان جاعلیه او ایراد نمودند و حتی ویرا به خاطر اتنا به کومونسیتها مفسر کودتا شناختند. به گفته یک ژورنالیست



را اشتباهات خود تریه ورطه انداخت: پشتیبانی خاموشانه از کودتا سکوت سه روزه در برابر اعمال پوچست ها و عدم درک واقعیت های زمان اینها همه به رئیس جمهور یلتسن و پارلمان و امکان داد تا در صدور فراموشی شان برای انحلال حزب و نشرات آن لحظه می تردید به خود راه ندهند.

با پیروزی بر کودتا بحران قدرت در شوروی وارد مرحله جدید شد. با برگشت دوباره به کرملین میخائیل گورباچف متوجه شد که در اطرافش از یاران پیروز کسی باقی نمانده

با پیروز ماندن است پس پست های کلیدی را باید به کسانسی سپرد که "مرکز قدرت" برایش توصیه میکنند و به همین گونه صدراعظم روسیه سرپرستی صدرت شوروی را به عهده گرفت و کاندید های یلتسن یکی پس دیگری اداره ماشین نظامی شوروی مانند ارد و یو-لین را به عهده گرفتند و گورباچف چون رئیس جمهور تنها مانده شایده هم یاد لوردی و خشم به سخنان گوش فرا داد که دوستان پیروزی اش یعنی سنتر

اشوروی میخائیل گورباچف در اهمیت دوگانه قرار گرفت: اول در جای پیروز ماندن در رکنار یلتسن و دیگران و زیرا اگر گورباچف نمی بود به خواست کودتا چنان در مورد استعفا نامه خود تن در میدهد پیروزی دموکرات ها کارشکلی بود. ثانیاً در موقعیت کسانی که به خاطر شور شرعایی ها باید جوابده باشند. خود را اعتماد گذشته به کودتاچیان اکنون از تقصیر خویش سخن میگوید. ولی طرف نظرات بین عوامل زنده کسی این شانس را از رئیس جمهور

گورباچف گرفت تا در تصامیم خویش امروز آزادانه عمل نماید. دموکرات ها نیز سیاستگران بدی از کار در نیامدند. آن ها به خوبی محاسبه نمودند که گرفتاری کودتاچیان کافی نیست در اولین فرصت باید عقب گاه آن را ضربه زد: حزب کومونسیت نشرات آن وقت ج. ک. پ. اعتراف علیه ک. ج. پ. از همان شام ۳۱ اسد یا ۲۲ اگست آغاز شد. هزاران تن در میدان در ژینسکی به عمارت سازمان جاسوسی شوروی که یکی از مخوف ترین سازمانهای جاسوسی جهان به شمار میرفت حمله بردند. در برابر عمارت ک. ج. پ. مجسمه فلپ در ژینسکی بنیان گذار سازمان جاسوسی شوروی بنام چکوست ها که بالاخره نام ک. ج. پ. کمیته دولتی امنیت را بخود گرفت با بلدوزرها به زمین زده شد. روز ۲۳ اگست هنگامیکه از میدا در ژینسکی - میدانیکه مردم شوروی زمانی از ترس ک. ج. پ. باز آن عبور نمی توانستند و حتی همپا نان خارجی با پس تر جانان می فهمیدند که در برابر شان مرکز چه سازمان ترسناکی قرار دارد، دیدن نمودیم و تنها ستون سنگی را که مجسمه تادیشب بر آن ایستاده بود تماشا کردیم. در سنگیایه مجسمه بنیان گذار ک. ج. پ. نوشته بود: جلال دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکند. ک. ج. پ. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. پ. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست



امنیتی شوروی که مشت سنگین آن از هر قلب و از هر خانه می گذشت چله پای صاه می کشیدند. ک. ج. پ. یکنار دوی مجسمه جنگی در اختیار داشت. قوای سرحدی را کنترل می نمود و تعداد کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. از ک. ج. پ. حالا عمدتاً یک نام مانده است و دموکرات ها پیش از همه برکناری رهبران و سازمانده می مجدد آن را به مثابه یک اداره امنیت که حاضر بر سر همه و کنترل تمام زنده گی نباشد تقاضا نمودند. چیزی که امروز آغاز یافته است. ملت شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکند. ک. ج. پ. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. پ. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست

است رهبران ک. ج. پ. عهده ترین سازمانده کودتای ۱۹ اگست بودند. طی دهه های قدرت شوروی قهرمان سازی با هنر مجسمه سازی پیوند نزدیک داشت. هزاران مجسمه کوچک و بزرگ پیرا زسالهای انقلاب اکتوبر چهره های انقلاب کومونسیتی و جنگ میهنی را در ذهنیت عامه جاگزین می نمود. اما اکنون جنبش مردم راه ناپدید کردن بسیاری از این مجسمه ها را در پیش گرفته است. همزمان با برداشتن مجسمه در ژینسکی گروه های مردم میخواستند تا سایر مجسمه های رهبران اکتوبر بر آرد را سکوی یکی پس دیگری فرو افکنند اما شاروالی ماسکو از شهریان تقاضا نمود تا خونسر دی نشان داد و کاری نکنند که آثار با ارزش هنری قربانسی

احساسات سیاسی گردد. بر عهده مردم شروع نمودند تا در پای مجسمه شاعرهای مظلوم خود را بنویسند. رهای یک مجسمه کارل مارکس نوشته شده بود: "مارکس: مرا ببخشید! یلتسن و طرفداران وی همزمان با هجوم به حزب کومونسیت سازمان امنیتی و مقامات عالی ارد و درکنار بستن دروازه های نشرات وابسته به حزب کمونسیت دو ارگان عمده نفوذ کمونسیت ها برافکارنامه یعنی تلویزیون مرکزی و آژانس تاس حمله نموده و روسای آن را برنار ساختند. آنها هیچنان در نخستین روز پیروزی، رئیس جمهور گورباچف را از اقتصاد به وزیرخارجه آقای بسمورتنخ که به نشر دموکرات ها خاموشانه با کودتاچیان همکاری داشت، برحذر داشتند. بدینگونه پیروز ماندن دموکرات طی سه روز بعد از پیروزی (۲۲ تا ۲۴ اگست) سه هرمجسمه قدرت یعنی نورو های مسلح و وسایل اطلاعات جمعی و ارگان سیاست خارجی از دست کمونسیت ها خارج شده و هنگام اقامت در ماسکو در جریان سه روز بعد از پیروزی برکودتسا چنین به نظر می رسد که کشمکش نوبر سر قدرت وضع را در مسیر بسیار مهم قرار داده است. در یک مهز مدور تلویزیونی نمایندگی بی از روز نامه دموکرات ها بنام "کورانت" صاف و ساده پیشنهاد کرد که در برابر گورباچف در راه باقی مانده است: استعفا یا مبدل بقیه در صفحه (۹۰)

امروز سفر با بومسنگه ۷۲۲۷ فاصله یکساعه راه پاده میدان پایتخت و بلخ را تا چهل دقیقه کوتاه ساخته و انسان مسافر را به پرنده می مانند می سازد که مجبور نیست حد اقل یک پام تا شام با عبور از ارتفاع سالنگه سفر کند. وقتی هوا پیمایال گرفت پایتخت و از هوا پیمایا تمامای خاص داغت شهر و خیلی به هم چسبیده و خانه های به هم بغل داده حکایت قدیمی صمیمیت مردمان قدیم را به یاد میاورد و که خانه های شان با هم بود و دروازه بی برآی ورود داشت همسایگی و همپربانی بود. آنان همدیگر را نمی کشند و اگر ضرورت میشد بخاطر هم تا حد کشتن قربانی میدادند اما حالا ؟

نشست

پسودن پل هوایی در چهل دقیقه و خیلی هم ساده مسر نمیشود و زور زور لا زم دارد تا پس از زحمت فراوان تکست بدست آوری و سپس لا اهل برای پروازی که ساعت یک بعد از ظهر صورت میگردد و صبح وقت به ۷ بجه در برابر سپاهان تلا شی دست به ادب و احترام ایستاده باشی و فقط فاصله پوسته انبوشی و ترمینل که کمتر از یک کیلو متر است و دو ساعته راه است. اگر بار و بسته باشد مبلخی هم به همراه و تا آنکه به شهر مزار شریف برسی و معجزه را تماشا کنی که یک هوا پیمای مسافر در یک بن ۳۰۳ با مال و آل باید به شهر بروند. به کسی چی که مسافر چی حال را از سر می گذراند و اما برای مسووب این مقامات و تیز رفتار اما نه است.

در شهر دعا

سهر وسیل عامقانه شهر و دن رابه نیاز و دست رابه دعا میخوانند. بارگاه مولاعلی (رض) مزدحم است. موبنان به دعا آماده اند و گنبد بلند و سینه بزرگ برای شنیدن فریاد هادا رد قران میخوانند دعا میکنند

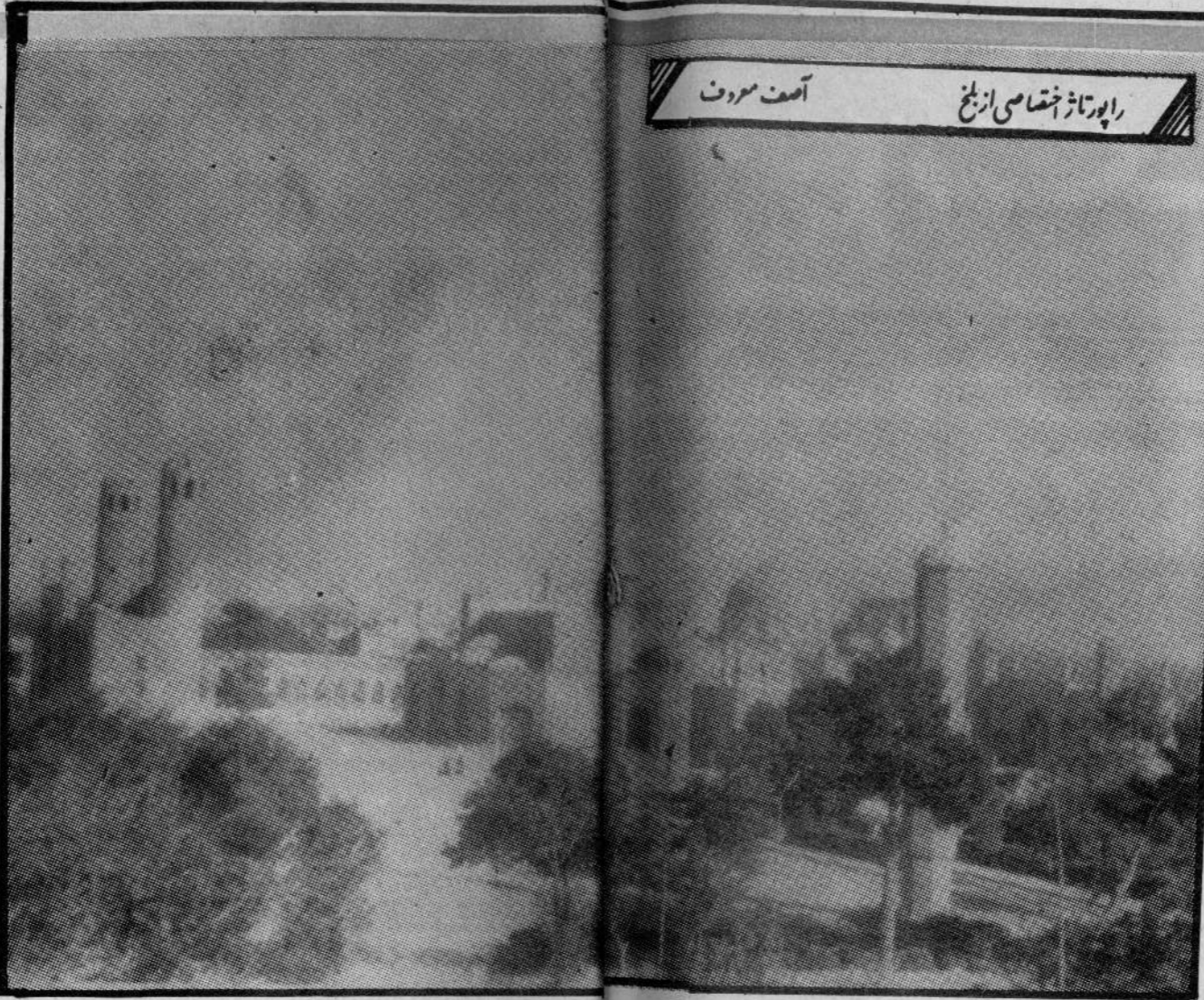
وسپنه هیواری سازند تا خدا بگره صمیمیت را دور کند و همپربانی را جازی. خدا بزرگ است (الله اکبر) و مومنان به نماز فراخواند و اینجا همیشه دعا است و اینجا همیشه به دعا است. آینه مردم می راکه جنگ اند و هگن ساخته و همینجا آینه در مسجد و مزار و ستان خدا تا در حضور خدا ایکتا سجده بگذارند و تو به.

مردم در پرواز امروز

در پرواز اینجا مثل هر جای دیگر مردم می بودند و کاش می بودند سهاست بودند و کاش می بودند شتند که کی در دولت و حکومت است و لقمه نانی می خوردند و خدا را شکر میکردند. جنایت کم اتفاق می افتاد و مردم از سفر های خود یک عمر قصه و خاطره داشتند و گاهی ناپ تین خاطر بر خورد با سارقان و دره زنان مسلح بود ارباب و دهقان نظم در را مقرر میکردند و عده بی در شهر در سایه قانون مدنی زنده گی داشتند و ظالم و مظلوم نبود و اما مشهور نبود و کمتر کسی جرئت داشت کسی را بترساند و اگر دستی به قتل آلوده میشد و در سراسر کشور خبرش می رسید و او منفور و مقهور می شد. گشت مصری ها در حقینده گان آرمزیده یاد داشتند داشتند: "من کسی را ترساندم". اما امروز کمتر کسی خواهد بود که روز جزا از زمره آرمزیده گان به حساب آیند. حرمت و رفعت زنده گی را و موی از سخنان مردم فریب و همچون مقوله "حمله و دفاع" در نبردهای مشکوک و مغفوب و لکه دار ساخته است و آیا امروز تعداد سارقان همانقدر است که باید از آن خاطر بی حکایه شود؟ امروز ارباب وجود ندارد و یعنی فرغ می کنیم ظالمی وجود ندارد اما دروغ و فریب داران زیاد اربابان و حاکمان جدید اند. مالکان ایدیا لوزی آنها این که خود را حق داد و اند به حریم زنده گی و نفس آدمی دست دراز کنند و مقام قضاوت بی عدالت تکیه زد ماند.

راپورتاژ شخصی از بلخ

آصف مردوف



در شهر
مولای
در تابستان امسال مزار شریف خیالی گشته بود

روانم را حکایت دختری که در حومه شهر قطعه قطعه شده بود و کوچک ساخت. بلی و ترسیدم. آیا آنجا خدا حضورند اوست تا آنها می ترسند تا اینجا و آنجا:

مردم را جنگ سرد رگزیان کرده و شهر و آن از حجام هشواره سودازده و بورتک بود کهب مردم خندیدن را سالهاست که فراموش کرده اند و هنوز حکایت تلخ از اژدهای هفت سردارند که هر سال دو شمشیر بخت شهر را به قربانگاه میخوابست و حالا جوانترین مرد را هر خانه مسافری و هر سونه شهیدی دارد. گرچه جنگ از نفس مانده اما بجالی برای تنفس مردم نیز نمانده است. اقتصاد ویران است و کسی مسوولست چیزی را نمیتواند بگیرد همه چیز را باید از نو ساخت. گفتند والی ها و مقامات حقش گذشته نداده و آیا مقامات موجود قادر خواهند بود و کاری انجام دهند؟

چس نیست ؟

اگر همه نبود ها و کب بود را نگویم و لا اقل اگر نگویم که اسان در تابستان سوزان و شهر خیلی تشنه ماند و دین بزرگ بردوشم باقی خواهد ماند. تشنگی تابستان زمین بلخ را تلخ ساخته و مردم را بسنه جستجوی آب کوزه بردوش. آب در شهر نیست. چاه های عمیق که با حسن نیست حفر شدند و متاسفانه در برخی نقاط نتیجه منفی داد و چون چاه های منازل را خشکانند. در شهر ۱۷ حلقه چاه عمیق فعال است که کم است. بخش ملل متحد و ده همکاری داده است و اما مشروط به همکاری حکومت نوزاست. به یاد مردم قدیم که نهی از آب آموارده بودند و پاپ لاین آب را تا دروازه شهر رسانند اما پیش از بیست ساعت جان ندادند و گفتند برای آوردن آب به نسل ضرورت است و اما مردم میگفتند اگر قبول باشد همان بهتر است و

به آب کاری نداهیم و ولی هر دو نبود.

امروز که شهر مزار به وکی از با آینده ترین شهر های کشور و چهره عوض می کند و حکومت باید در حل این مشکل هر چه ضرورتی اگر اقدام کند هم ثواب است و هم خرابا.

وضعیت موجود مهیای شهر که سالها پیش آنرا بدست ام خیلی کم تغییر کرد و است یعنی در شهری که جنگ جدی وجود نداشته و نیز کاری نشده که حساب شود. مردم به رهبری جدید در ولایت و شاروالی امید فراوان بسته بودند و که آنگر آنان کاری راکه دیگران انجام نداده اند و انجام بدهند. کم کم در باره قاطعیت و جدیت صحبت میشد. یکتن از قسب رسد و ندان که از کود و برق آمده بود گفت (مادر گشته به مسوولین میگفتم: رشوت بگیرند اما کار هم کنید اما آنان چور کردند و کار نکردند و حالا اگر راست را بگیریم اینست که باور کم شده و ولی باز هم امید وارم مسوولین جدید کاری کنند که گذشته تلخ کار نکردن ها جبران شود. شخص دیگری که میگفت و شاعر است و در گذشته عضو حزب (حزب حاکم بعد از ۷ شور) بوده است گفت: "چون مقام در اینجا برای یک قرن یک خانواده را تاهمین می کرد و در بلخ جز بیانیسه انتقال بی و چیزی دیگر خاطر نداهیم که از جانب مسوولین انجام یافته باشد و کو آن عمارت رسا ختمان عام المنفعه و یا فابریکه جدید و زمین بایر که آباد شده باشد و کی که معلوم میشد خیلی از مقامات حاکم در محل ناراحت است گفت والی ولایت ۰۰۰ در صفحات شمال) در فابریکه بی در تازید یکی اما مقام بلند رتبه حکومت "سابق" هیچ اطلاع در مورد او راجد نمیگرفتند.

شهر وند و میگفت: "مسووب" این امورا که خود شان موجب بلند رفتن قیمت های شدند و مثلا اگر بر آورد یک پروژه دو صد میلیون تخمین میشد چو صده لاله صده بر گرد آمد.

راديو شنیده اند، اگر در روعش با همان مصارف بر نامه های هنری و تفریحی داده شود خیلی مزه تر است و انتظار بود در این مورد در مرکز تجدید نظر نمایند و دادن خبرها تبصره ها از مرکز به شیوه فعلی بمعنای ادامه همان کارهای سیاسی گذشته است که نه به درد سیاست می خورد و نه به درد مردم.

فراموش نکنم نشریه های مرکز که نه تنها به هیول و هتوکلم حتی تا یکماه هم به بازار نرسیدند.

ویسلاخوه

پرسش های زیادی در شهر وجود آن وجود دارد که اگر جنگه فخرت میشود، چگونه مشکلات اقتصادی حل خواهد شد؟ بحاله پروژه های آب رسانی و ساختن تیرات مسکونی آبادی زمین های با پرتوسمه تجارت و زراعت را شخص و الی و شاروال که جدیداً تو ظهف شده اند چه طور حل خواهند نمود. من در میان صحبت های مردم بعضی نام ها را زیاد می شنیدم که می گفتند اینها کار می کنند و جدی هستند.

به فرماندهان اوبراتی شمال و هم امنیت هم چون سیاست خازندوی و خازنوال و لایحه معاون اول شاروالی و تازه در باره والی و شاروال چه می شنیدند زیاد بود.

تورست هامیا بند

گفته شد، بیشتر از سه ملیون تورست از تاجکستان و ازبکستان قصد سفر و زیارت برای حد اقل صفا چار و شب به شهر مزار شریف را دارند اما باید برای این مهمانان عجالتاً ممکن نیست زیرا هتل و مهمانخانه های شهر اندک و نامناسب اند، حتی دفتر ولایت و شاروالی در تعمیر بسک هتل جایجا ست و طی سال های گذشته کس به فکر تعمیرات تعمیر برای این دو ارگان نوساز نبوده است. آیا ممکن است این پروژه که میتواند اسما زهاد جلب کند مورد توجه قرار گیرد؟

تلویزیون یگانه تفریح

در دفتر تلویزیون بیشتر از شمار انگلستان دست کادرها وجود ندارند، اما خیلی با دلسوزی مواد برای نشرات تهیه می کنند و حتی امکانات شخصی فلم ها را ترجمه نموده و پاکبره های غیر رسمی مواد نشراتی جمع آوری می کنند مردم به عنوان یگانه محل تفریح و سرگرمی شبانه فقط تلویزیون را دارند. متأسفانه بنا بر توصیه مرکز خبرها و تبصره ها با مصرف خلی بلند از طریق دستگاه شمشاد برایشان داده میشود و در حالیکه آن خبر را مردم قبلاً از



در شهر مولانای عشق

می آیند قدرت خرید بلند را دارند و بعضی از قطعات قومی نیز از زمره ثروتمندان به شمار می آیند عدسین از ماورین ملکسی ونظامی که در مقامات آب و نشان دار کاری می کنند نیز مانند تاجران قدرت بلند خریدار شدند اما عده دیگر پریشان بودند شنیدم برخی از آنان بعد از وقت رسمی به کارهای روز مزدی می پردازند و خشت می زنند و ازین قبیل ۲۰۰۰ زهرا مواد کوبونی شان نیز بوقوع نهم رسید.

د رمورد تیل مشکلات وجود داشت و هر گیلن تیل تا اخیر ماه سبده به ۲۰۰۰ افغانسی تهو فروش شد اما ترفهک مزد هم ادامه داشت معلوم نبود از کدام چشمه دور از چشم تیل بدست می آید.

پرداختن به این مساله مجال مناسبی نیاید، به همین علت در منطوبات و راد یو تلویزیون انعکاس نظریات با زوانتقا دات تند مکن است هم برای نویسنده گان وهم برای مسولین در رایجیاد کند.

خبر سازان

بازار همیشه مزد هم به نظر می رسد فقط مارکیت های جدید اعمار تجاران کس شپ را رنگ می بخشید وضع حاصلات بد نبود و خبر بوزه فراوان و ارزان میسر بود و معادل یک سیر آن تا سصد افغانسی فروش میشد گندم گرانتر بود و گوشت حد و ۱۵۰۰ افغانسی فی کیلو و ورنج تا ۳۲۰۰ افغانسی یک سهر عرضه میشد و دیده میشد مرد مانسی که از روستاهای حومه شهر

پوهنتون دوشنبه در تاجکستان ایجاد نموده بود اما هر که نتایج خوب داشته است فعلاً در بلخ ۱۵۰۰۰ محصول در پوهنتون های ادبیات و تاریخ اقتصاد و زراعت درس میخوانند. با محصلان در ادیتوریسم ملاقاتی تنظیم نمودم و بهرامون ضرورت نشر مجله مبارون که چهار سال پیش آغاز شد و نیز در مورد وظایف بعدی مجله اهمیت آزادی بیان در شرایط اهمیت ادبیات صحبت نمودم و انتظار داشتیم یک بحث راه اقتصاد با نظریات در حد و صرفاً معاملات اخذ نمی مطرح شد اساساً به نظر می رسد که سخن گفتن از آزادی بیان و دموکراسی در شرایط امروز در راز مرکز هتوکلم یک پدیده غریب است چرا که در آنجا در میان دو مبله تفنگ

های بزرگه روشن فکری اند. برغم آنکه ایجاد پوهنتون های متعدد در ولایت مختلف کشوره نمودی از انکشاف و توسعه تعلیم و تربیه است اما مشکلات موجود پوهنتون ها و منجمله در کابل از نظر امکانات تخنکی و کادری ها سوال بزرگ است. در بلخ سه سال پیش پوهنتونی را افتتاح کرده اند فعلاً در تعمیر لوله تخنیک نفت و گاز و شب روزی گذراند گفته شد زمینی را که شخص صدراعظم ایجاد ریسار اسدال تهاب گذاشت و دوباره از ملکیت پوهنتون بهرین کرده و در دست علی چهو پان زمین دیگری بدسترس قرار داده اند. محترم شهر آقا جرئت رئیس پوهنتون بادلسوزی خاص نسبت به آینده پوهنتون سخن میگفت. وی به روابطی که با

میکردند و قراردادی آنها به چه بارصد ملیون تخمین کند. اگر قطعه قومی پنجمد سرباز فهرست میگرد میگفتند [نخبرتو یکپزار سرباز اریو...]. شهر وند دیگری که محاسب بسک تجارتی بود گفت [پروسه فعلی تشویق برنامه متشبهین خصوصی یک پروسه سیاه است و زهراد بی قاعده و اصولی وجود ندارد]. یک تاجر در یکسال ملسارد میشود و در مقابل ملیون ها نفر گرسنه و در بدر طور مثال تاجر یک شیشه لیمه را به ۲ افغانسی و ۲۵۰ پول خریداری کرده اما آنرا به ۲۵۰ افغانسی بفروش می رساند...
به گفته می دیگر
جنگ مردم را در فاصله د نقطه آتش و دفاعه دولت انفجار در چار حادثه و وحشت گردانیده است. زنده کی در فاصله دو انفجار به قول یکی از شهر وندان "مردم در

ملاقات در پوهنتون

پوهنتون ها در جهان ه کانون





بودند. دیگر در فیلمهای شعفی
 امر-اکبر- انتونی و شمار دیگر
 از فیلمهای سه تاییها تبدیل
 شدند.
 از آنجا که کورتهای فیلم
 ایجاد تصورات مرد هاست و
 نگاه اصلی هنرپیشه هاد رسنمای
 خند عبارت از آغاز استفاده از نقش
 آنها به مثابه وسیله آشنا شدن
 نش و تلاش برای زنده گی کردن
 توسط تمثيل میباشد. آنسرا و
 چون میکنند. این مساله در
 مجموع ناممکن بودن عشق را
 در جامعه هند برای یکسوف
 میسازد و چنانچه تمايلات جنسی
 درد رزون اجتماع اجتماعی مقتصا
 دی مافراد دارد. همین موضوع
 باعث تباهی یک تن از هنرپیشه
 های خدایی با استعداد ماکرید
 که خداوند آن را برای ماتفه
 داده بود. این هنرپشیدون
 شک میناکارست. اکنون تقریبا
 تراژیدی او در عصر جدید حو
 ادت در زنده گی یک هنرپیشه
 دیگر تکرار میشود. بلی ریکا
 میگوید:
 همیشه در احساسات عظم را
 از دست داد ام. به آنچه پا
 یان عشقی داشته باشد. ممتقد
 نیست.
 بقیه در صفحه ۸۲

شان با هم پیوند ناگسستن داد
 زنده. با احترام حرف زده ام.
 دلپس ماد هو بالا راج کیسور
 سرگین گردت. و خنده.
 دیوانند و نریا هنوز هم در
 خاطره غای مانقش بسته اند.
 البته این مساله با فیلمهای که در
 سالهای قبل از هفتاد ساخته
 شده متفاوت است. چنین
 فیلمهای عبارت اند از: زنجیره
 دان و قربانی و نقد رکا سندر
 که در آنها سس به گونه ای
 اجتناب ناپذیر با حوادث و چار
 جنجالها (مردانه گی) پیوند
 دارد و بیشترین درامه ها و حو
 ادت از تفوق و تسلط یک جنس
 برجس دیگر منشا میگیرد. به
 این ترتیب قهرمان در دفاع عام
 و نام از جوانین جامعه و دولت
 میراید. سمبولهای قدرت نا
 برابر در چنین فیلمها یدتخانه
 آشکار شکسته هارتهدید هادر
 جهت پیشرفت بالقوه تجار و زها یا
 شد و یا شاید هدف استفاده
 نادرست از برهنه گی دختران
 ویا نگاههای دزدانه آنها
 باشد
 هیچ کدام از فیلمهای نوع بالا
 جای شک را در مالوت مرد باقی
 نمیگذارد. یک جوهر پسر
 دختر که بمثابة بیت تراشید شده

خاطره غای اخیر از هنر
 پیشه مان فلم را صاف و ساده به
 خاطر دارم. مانو بالا در
 گس و نس و شریا و بیثا رای
 شیمی شان زیبا رویان بیس
 همتا بی بودند که فقط حساس
 نای عشقی و تراژیدیهای زمان
 را آفریدند. آنها ستاره های
 بودند که به انسان خداوند
 کلها و کودگان عشق میورزیدند.
 شور و هیجان پربار آنها را میتو
 ان در عقب موسیقی پر شکوه
 شان مشاهده کرد.
 تابه سالهای شصت فلم
 سازان ماعلاقه مند تجسم عشق
 دختران بودند. برای آنها
 دختران منبع فرو نشاندن عطش
 شهوانی به شمار میرفتند. این
 مساله روابط متقابل را بین
 شقان ایجاد میکرد. آنها یک
 بگرشان را میشناختند. برای عشق
 میزیستند و برای عشق میمردند.
 قهرمان بدون احساس خوا
 و زار شدن نمیتوانست با اعتقاد
 تمام خود را به معشوقه اثر را
 گذارد و معشر اش نیز با همان
 گرمی پاسخ متقابل بگوید
 در ستایش او و ازه فلم آئینه می
 میشد که با عظمت و شکوه عشق
 خود را در آن میدید.
 ماد رمورد آنها بی که نامهای

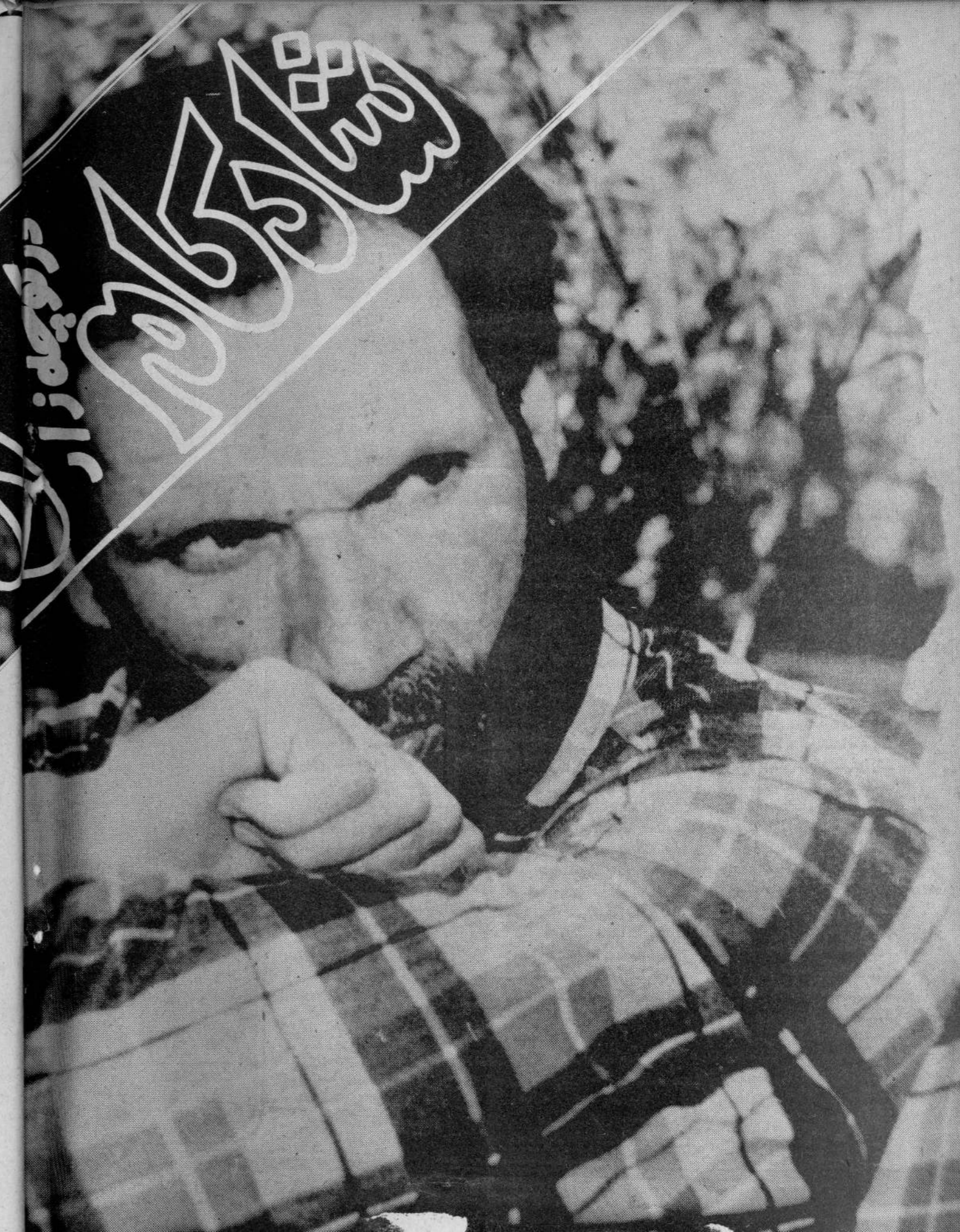


برای یک مرد
 عشق
 از زلفش زنده آرد
 مگر برای یک زن سفد
 زنده گی او است

هدیه های



عشقی مشک



هنر و زیبایی

در پیچیده از

هنر و زیبایی

بجان این نکته گرهی است که روح و مایه تخیلات آدمی به ویژه هنرمند از کدام سرزمین‌های تجربه اندیشه و برداشت جان میگیرد؟ شاید و به گمان اغلب که دست یافتن به چنین خواستی نهمز خود در یک لاف‌افه راز پیچیده مانده است.
به گفته بانوی هنر منج همروزگارمان دکتر سیمین:

ضمیر، تمایلات و تخیلات خویش بیشتر راز یک درجه بکشایند. آنانی که استعداد خویش را

مکن! - آدمیان به گناهان شان اعتراف میکنند، اما بسه تخیلات شان هرگز، و شاید دیگر اینکه تخیلات اصیل و حقیقی همواره در ماله رازها نگهداشته میشوند.

هنر تجسم و مظهر جادوانه-گی آرزوهای آدمیست. روا - نشناسی هنر با تمام قوا میگو شد تا غیبت و نقیض خواستها و آرزوهای روزنی انسان را بشکافد تا به رزند هنری آن راه بسرد؛ زیرا یافتن کلید در همین جابه در میخورد.

باری برگردیم به توانمند - پیهای پوی و پیکرانه و روح بیقرار آفرینشخانه شماره آزاد مهای اندکی که قادرند برای نهانخانه

در چند رشته هنر به آزمون گذاشته اند. عبدالله نوایی هنرمند بیست که چهل بار شاهد شکوفه گرفتن شاخه‌ها در باغ زنده گی و دیواره قزو ریزی آنها بر کستره خان بود ماست، اما گویند هنوزنا - دایی چهره اش از حسرت روزهای رفته نشانه هایی به دل ندارد.

او که بهای عمر را با با ننده گی و بارمندی تمام پیوسته در هکد ار دشوار گذار هنر برداشته و نقش بسته است. انکار صمیمیت بیان ناپذیر جوهر هنر او را از خمسان دور دستهای ایام به نام عدا - زده و نبرد خویش فراخوانده است. از کودکی به علاقه و گرایش زیادی به معنایی و رسامی داشت و به جای مشرقالقبای در کتابچه خط و گل و درخت میکاشت و عشق به ترسیم خط های درهم و برهم در واقع یلی - و شاید هم نخستین - عزیمت راهداری و چراغداری - برای او به سوی اقلیم های نسا - شناخته هنر و ادب بود.

آهسته آهسته او از پویه آرزو نمایش پیشی گرفت. در پانزده سالگی مکتب شور و حال شاعری به دلش شرف افکند و برای اولین بار با فرجه آزمایی های خویش تخیلات شاعرانه اش را تحویل قلم و کاغذ داد و تا اکنون در حدود دو صد قطعه غزل، دو صد و پنجاه رباعی و هشتاد پارچه شعر به اوزان آزاد دارد.

آن سالها به الهامیای شدید این روایسته گی روحی عید - الله نوایی به طرز کلام عارفانه عاشقترین شاعر زمانه هامولانا جلال الدین محمد بلخی بود. او پیوسته میخواند و مینوشت و میسرود.

سرانجام با علاقه مندی و ذوق - اقتدی تمام لیسه حبیبیه را مسو - افقانه به پایان رساند و آن سان که میخواست شامل پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل گردید. او آرزو داشت در فاکولته ادبیات رشته نقاشی و رسامی

را ادامه بدهد، اما اتفاقاً در - ست در همان سان بود که دیبا - رحمت رسامی و نقاشی از برنامه فاکولته نامبرده به چارچسوپ دیگری انتقال یافت و آرزو گرچه ظاهراً در هاله آرزو باقی ماند اما خان نشد.

عبدالله نوایی بانکیه به استعداد و پشتکار خودی و به کمک پیشکسوتان این عرصه به زودی چاره اشرفاشسی و خطاطی و رسامی خود را به معرض نقد و نمایش گذاشت، که از آن میانه تا بلوی "گو شواره" بر - نده جایزه مقام اول گردید.

او مدت چهارده سال به از ختم تحصیلات به حیث معلم ادبیات در لیسه حبیبیه ایفای وظیفه نمود اما روان پوی - یشر تر او را به سوی دیاران راز ناک و نارفته سازها و آهنگها رهنمون میکرد. و به این ترتیب عبدالله نوایی شادکام شد و به آوازخوانی روی آورد. در آغاز کار آهنگهایش از ساخته های نوساز بود، اما بعد ها خود ش تصنیف پردازی را دنبال نمود.

شادکام طی یک دهه پس اندکی بیشتر که به آواز خوانی پرداخته است در حدود صد پارچه آهنگ رادیویی و سی و پنج پارچه آهنگ تلویزیونی را پیشکش هنر پذیران و همراخوا - یان هنر نموده است.

برخورد شادکام با موسیقی از نوع دیگر است. او میگوید من در هنرم عرفان را جستجو میکنم و میخواهم در صر تاسر زنده گیم قدسیت و صداقت موسیقی پرتو افکن باشد. من تالا مکان عشق و احساس در موسیقی همرو سباحت میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شهرین از خویشتن خود بهره می آیم.

چنان که از شخصیت این هنرمند ستودنی پیداست، در باره اش گفتنی آید که نمیتوان پرده بی را میان خودش و شما بیل هنرش دریافت نمود. او حقیقتاً

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

نوشته: گورگنج

شخصی، اینجا و آنجا، بین آنانی که سریال را تماشا کرده بودند تبادل میگردید. به دفته یک تن از بیفته گان حساس و کنجکاو و بیاید بید بریم این نکته، جالب و استثنایی را که بدون شک هیچ پردا ختسه تصویر سینمایی کشور تا همین حد در میان مردم مورد بحث و تبسره قرار نگرفته است. شاید به دلیل اینکه عقاید و اندیشه هادر باره این سریال از همدیگر بسیار متفاوت و گناه حتی متضاد بوده است. باید یک دید کلی میتوان گفت که داشتن مواضع و نگرینات خاص در باره این سریال همزمان با نند معیار نایل بسته کسی دارد:

- تمایلات سلیبه و نذوقیات متفاوت فردی
- حقیقت تعلقات ملی با طیف نسایی گسترده و درجه ارزشمند این گونه پیوندها
- طرز تفکر در باره مسائل اجتماعی
- پیشینه زنده گی شهری یا روستایی فرد

• - سوسی زوی نه یک پدیده هنری بلکه سرا پاریشنخندی و ابتد آن بود

* در این سریال هم شهری ها و هم دهاتی هاتو هیس و تحقیر شده بودند

* سریال دکونبی زوی یکنانه و اعیل ترین برداخته واقع بهنانه جامعه افغانی بود که در آن حقیقت های انکارنا پذیر زنده گی خود ماروی پرده تلو یزیرین انعکاس داده شده بود

* سریال هر به بود صدبار جالبتر از فلمهای بازاری و تجاری است که تماشا بیان افغانی خ ویش را از لحاظ ذوقی بدآموز کرده اند

* سریال به دختران کابسل اهانت صریح کرده بود

* سریال یک تمسخر بهیوده بود

* اولین سریال افغانی به هر نوع استقبال می ارزده به خاطر اینکه واقعا یک پدیده هنری بود

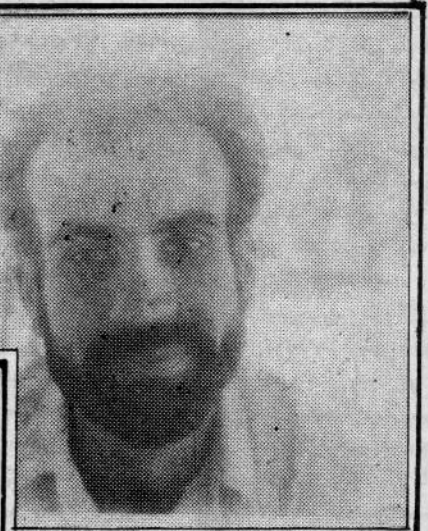
* سریال به هیچ چیزی نیو ارزده

یکی از میوزه های غیر قابل انکار سریال دکونبی زوی دادا شدن جلوه هایی هنری اعیل و ژرف افغانی است و مثلاً از انتخاب کرکترها که تقریباً همه به جای خویش مناسب و یگانه اند، تا طرز صحبت کردن افراد هرکس به زبان معیار و دقت خود حرف میزند (حتی لاله - هندوی فالهین در نقش فرعی اثر)

سریال یک محصول تعدد اصطلح پرستاره است. قسمت زیادی از هنرمندان نیز در سنگینی آن نمیتواند بی تا شیر باشد

این پرداخته کمیدی افزون بر و ظایف سه گانه اجتماعی هنر، در هر بخش فراهم آورنده اسباب خوشی تماشا چیمان بوده و با تمام قوت خنده را - پیشکش نموده است، که به هیچ وجه قابل فرو گذاشته نیست

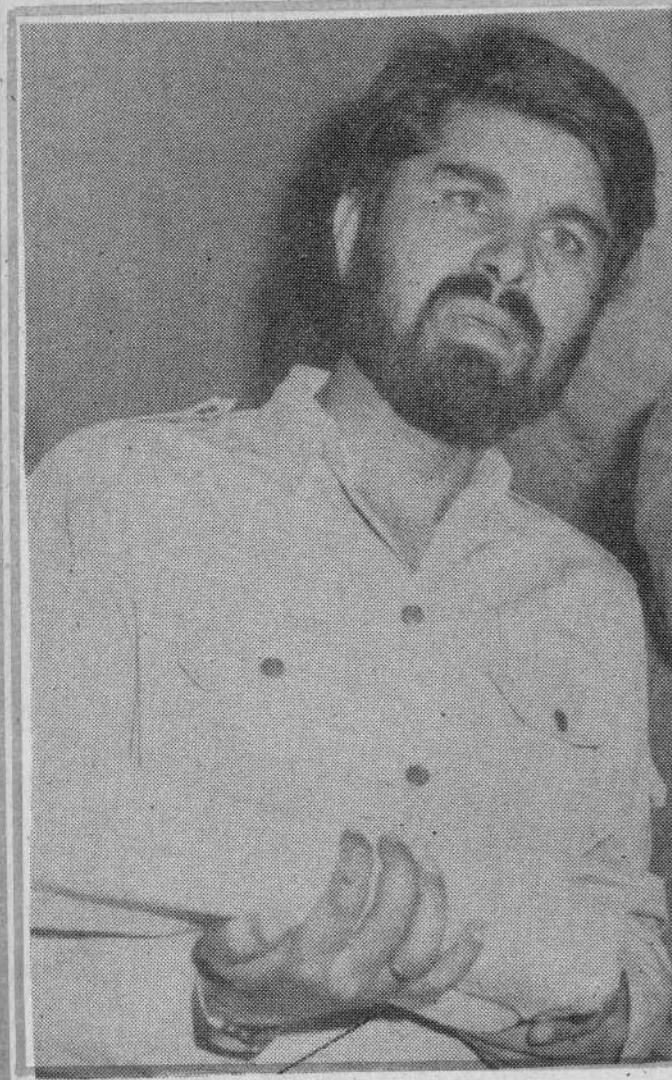
سریال در تمام ابعاد جاری خوش به دور از هر نوع تاثیر پذیری و تقلید گرایی است اگر به عمق افواغات مبنی بر تحت الشعاع صمد آغا - دن توجه نماییم، روشن میشود که این وجه اشتراک قسمی از یگانه گی محتوی منشا میگرد



* یک محصول عالی و ستودنی که هرگز نظیر آن تاکنون دیده نشد

* هیچ، هیچ، هیچ

* اینها بودند نخستین جملا تی که فردا و فردا های نما - یشرا اولین سریال تلویزیونی دکونبی زوی در میان محافل



چون هرگز مختص برای شهر کابل نبوده است

- آنگونه که قبلاً نیز گفته شد انتخاب کرکترها در موارد بسیار خاص دقیق و مناسب نبود. مثلاً نباید جهت اجرای نقش پدر یک خانواده مدون چهره می بدون اند - کترین پیشینه ستر تشویل بر - گزیده میشد

- جادادن دشنامها با آنکه از متن زنده گی گرفته شده باشد، مطابق نورمهای هنری سناریو نویسی نیست، چه در متن زنده گی هزاران نوع کلمات زشت و دشنامهای گوناگون وجود دارد - که نمیتوان توسط آنها به بیکسر رپالیزم زینت بخشید

محنت و تلاش همه دست اندرکاران سریال که نمایانگر بیکرانه گی محبت و احساس آنها در برابر هنر و جامعه میباشد، از هرنگاه ستودنی و ایسته، اچ گزارای است

امید داریم آفرینشگران و هنرمندان خود ما همواره با تهیه همچو نمونه ها هنر اصیل خو - یشراد را نبوهه آشفته بازار هنر بیگانه و بازاری که به سوی سوادت مورود به هنر پذیران به باز شناساند

نه از تشویل باز یکران - به - ویژه شادگل

نشان دادن تفاوت شهروده نه تنها در برخی از فلمهای صد آغا، بلکه تقریباً در تمام کسور های یک شگرد سینمایی شده است. اما شادگل را مهربر تقلید زدن از صمد آغا میا ر زیاد دور از انصاف خواهد بود

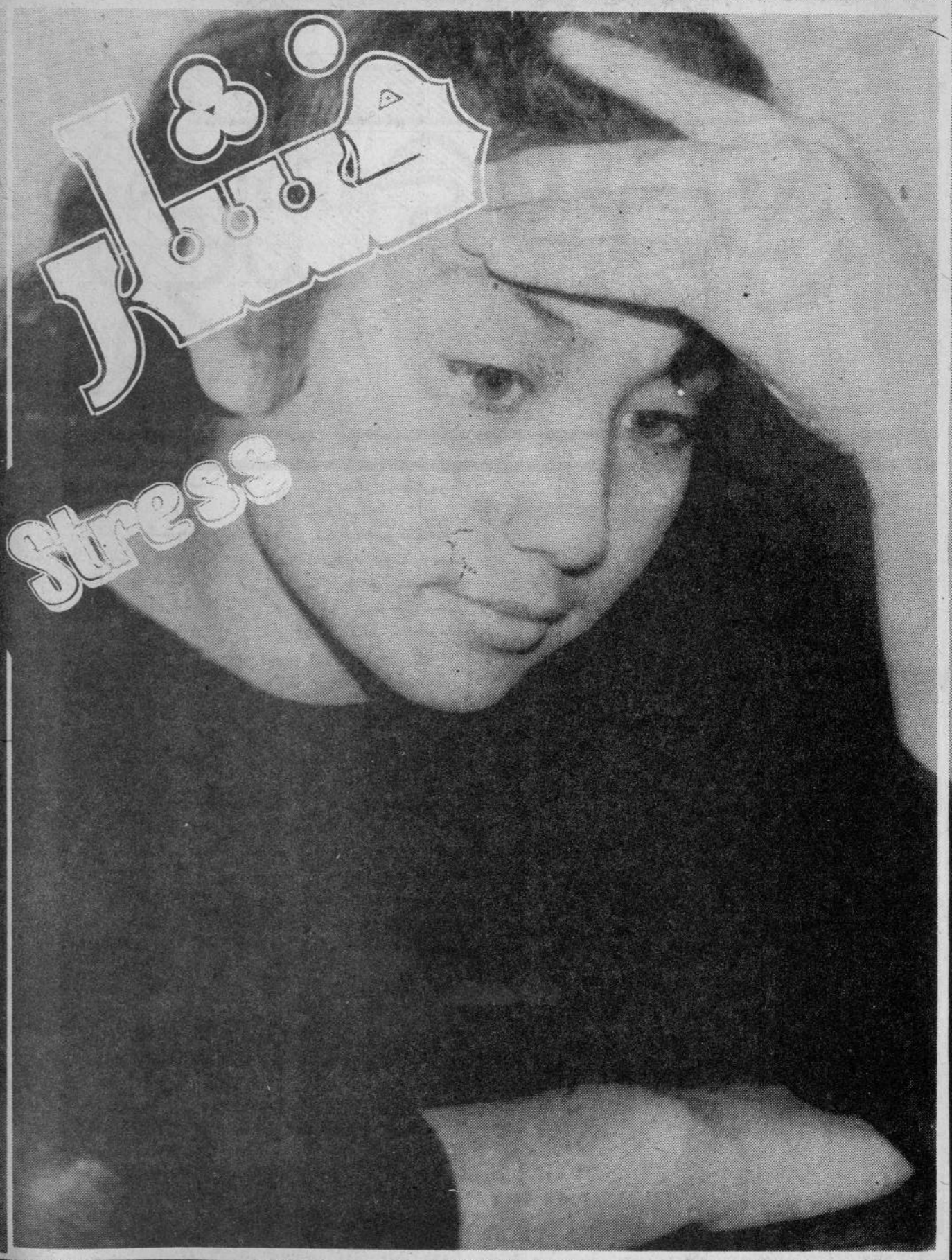
بهمورد نخواهد بود اگر از توانندی نری منسون مقصودی در نقش شاد گل روستایی به مثابه یکی از ویژه گیهای منحصر به فرد ایمن سریال یاد شود

(بدون شک تگانه درونی حرکت پیشرونده این سریال در هماهنگی کامل هنرمندان نهفته میباشد)

با در ندر داشت بضاعت جامعه فرهنگی ما و امکانات تشر دکونبی زوی اولین سریال افغانی است که توانسته است از هان عامه رایبه خود معظوف سازد

نماری از کاستی ها:

- در سریال قسمتی از صحنه ها زاید و فرعی اند که میشد از آنها صرف نظر شود؛ خو ر مثال برای یک روستایی مداری ر کارکرد هایش تازه گی ندارد



قلب ما، تنگی می کند. بهینه حالت فرسوده و اذیت کننده روانی با منشاء نامعلوم و ناراحتی های مجهول مغز است. بهیچ اری و پروژانواع خاطره های ناامید کننده و...
آیا این حالتها نشانه های کداهماری پنهانی اند؟ آیا دردها، پسین تعداد هیچ وقتها بسیار زیاد چشمگیرند؟
چرا با چنین حالتها بی دست و کمریمان می شویم؟ راه پسر و رفت چیست؟
باری بهتر خواهد بود پیشتر از پاسخ بد این پرسش ها بدانیم که مجموعه این روند ها چی نامیده

تنگی سترس ما

نظم درونی بدن را مختل می سازد

میشوند و چی گونه عمل میکنند.
با وجود آنکه برای بهمان چنین حالت نام فضا رهای عصبی زیاد مناسبت دقیق ندارد. آنها آنرا در برابر واژه stress سترس برگزیده اند.
سترس به مفهوم امروز من آن تقریباً در حدود هفتاد سال قبل شناخته شد و تاکنون تصریفها و تعبیرهای گوناگونی

از آن صورت گرفته است. آنچه که اینک در محافل علمی پذیرفته می شود است و بهمانست که دکور و هیولام ناکانی ستور سترس روانشناس بر آوازه ایالات متحده آمریکا در مورد اظهار داشت است.
stress عبارت از تیرد مغلوبه مستمر متعارف معنای عضویت انسانست با در نظر داشت دستگاه منسجم فزونی لیزیک با تمام مکانیسم های دفاعی بدن در مقابل فاکتور های اذیت کننده و مزاحم و آزار دهنده محیط پیرامون از قبیل:
۱- ناپه سامانی روند های معاشرتی: ترس، شکجه تهدید، عداوت، تجاوز و فریب و...
۲- ناپه هنجاری های غیر معمول زنده گی: گرسنگی، تشنه گی، خسته گی، فقدان امنیت، ظلم و اقبال، تحقیر و توهین و...
۳- عوامل برهم زنده تما: دل روانی، صحن: برخی از بیمارانهای ناگهانی، تراژید بیمه اشتباهات کاری و دستورهای تحمیلی.
۴- فضا و اتمسفر غیرعادی زنده گی اجتماعی: بحرانها، جنگ، قحطی، آفات و مجبیت های طبیعی سیلابها، زلزله ها.
که عوامل فوق پراز برهم زدن روال معمولی صحن عضویت به تدبیر و آهسته گی ویا در برخی موارد به گونه ناگهانی منجر به پیدایش هیجان میگردد. و اما هیجان چیست؟
هیجان عبارت است از برهم خوردن گی اعتدالهای روانی تا شی از دیسچارج غیرعادی انرژی مراکز حیاتی کنترل کننده دماغ و روان که منتج به درگرفتگی فمالاتهای صحن تا مرجید شک میگردد. این حالت تمام با تغییرات و تحولات به همسار قابل درنگ از قبیل لرزش اندام، پریده گی رنگ، خشکی دهان و گلو بی اشتها، بی اختلا لات هورمونی بوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را بر روی مکانیزم های دفاعی و تنظیم لیزیک عضویت انسانی تحمیل و ایجاد میکند.

در حقیقت میتوان گفت که هیجان تبارز و تظاهر به عروسی حالت پیشرفته آزرده گی روانی عاطفی و نوعی سرخوردگی منفعله است که در آن انرژیهای ذخیره ای بدن و سمها به مصرف رسیده و لذت اشد پیدا میگردد.
چنانکه اشارت رفت سترس نظم درونی بدن را به درجات مختلفی مختل میسازد. شماری از عوارض عضوی ناشی از سترس در رقصتهای مختلف بدن قرار ذیل برشمرده میشوند:
۱- تند گی نبض، کم و یا زیاد شدن فضا ر خون، اختلال ریتم قلبی و و دردهای قریب القلبی.
۲- سوء هاضمه، پسر و اشتها بی، پرخوری، دلبدی، استفراغ، زخم معده، قهیمت مزمن اسهالات و کولیت.
۳- سردرد، بیاض، احساس فضا ر در سر، احساس شدید خسته گی و اضطراب.
۴- تند تند نفس زدن، نفس تنگی، استماتشنج پیرانشها (قصبات تنفسی).
۵- سرخ شدن صورت و پریده گی رنگ چهره، سرخ شدن موها، عرق کردن غشا، رش و ریزش مو، آکنه.
پایداری در برابر فضا ر روحی: مقاومت در برابر فشارهای روحی پش از همه وابسته به دو عامل است:
- درجه شدت و کثرت وقوعات
- تسلسل و سرعت هجوم سترس ها.
ویژه گی های مختلفه فرد و از قبیل سن، جنس، وضع جسمانی، پیشه، وضع اقتصادی، پوشش، زنده گی فردی و خانوادگی که ارشیت عادات و سایر خصوصیات فردی (ممکن است نوع معنی از فشار برای يك شخص نهایت فرساینده و شکننده باشد، در حالیکه برای شخص دیگر دارای کثیر اهمیت و ارزش باشد.)
بقیه از صفحه (۸۲)

است که آن را میشود خاص تنها این هاست
 در زنده گی بخوانم
 * در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
 آماده میشوید ؟
 دستش را زیر زنج گذاشته چنین میافزاید:
 - رقصی را که ما میآموزیم اگر منظم و شمار-
 شده کار شود میشود در حالات نا آرامی
 هم همان حرکات را اجرا نمود ، اما باید
 گفت زمانی که روی صحنه یا استیج میروم همه
 نا آرامی ها را فراموش میکنم . در آن زمان
 تنها من میباشم و رقص و تماشاگران .
 * در باره رقص کلاسیک چی میدانید ؟
 نگاهش را به صفحات کاغذی که به دستم است
 دوخته میگوید :

با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
 اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
 ام و خوش دارم .
 میپرسم چگونه رقص را می پسندی ؟
 تبسم نموده میگوید ؟
 - با آن که تاجیکم ، اما رقص عربی را دوست
 دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا -
 کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تاجیک
 است .

باز هم میپرسم :
 * چگونه به این هنر رو آوردید ؟
 گویی از آرزوهای بر باد رفته اش یاد می
 خاطر می آورد ، آن گاه غمگینانه میگوید :
 - پدرم ، مادر و برادرانم همه دکتورا شدند
 آن ها آرزو داشتند که یگانه دختر فامیل
 شان نیز دکتور شود . اما بخت سفاک باید
 بگویم دست تقدیر سرنوشتم را تغییر داد -
 یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکی از
 دوستانم به نام " شمر گل قربانوف " مرا به گیت
 و پیانو برد از همان روز عضویت گروه را
 حاصل نمودم و شروع کردم به تمرین رقص
 کلاسیک .

* آیا در اوقات فراغت برای خود برنامه
 تمرین دارید ؟
 گویی فکر میکند تا چگونه کلماتش را ادا نماید
 و میافزاید :
 - نه تنها من بلکه تمام اعضای گروه رقص ما
 اوقات معین برای تمرین داریم .
 میپرسم : چی وقت نمی توانید برقصید ؟
 انگار کسی خاطرش را می آزارد و میگوید :
 - فقط وقتی دختر کوچکم به یاد من آمده
 حساب کارم را کم میکنم و نمیدانم چه کنم
 میرقصم .
 * آیا همیشه چنین اتفاق میافتد ؟
 - خیر ، فقط زمانی که به سفر میروم و دور
 از یادش باشم تنها میگذارم .
 * شوهرتان چه کار میکند ؟
 بانا رضایتی میگوید :

زود یاد رقص



صاحبه از فریاد رقصی

با رسوم است که به افغانستان آمده
 است و هر بار توشه های برای مردم هنر
 دوست ما آورده است .
 گلناره هنرمند است زیبا ، بی تکلف ،
 صمیمی و خوش برخورد ، زمانی که صحبت
 میکند با حرکات و ژست های ویژه خودش
 طرف مقابل را هرچه بیشتر جذب مینماید .
 او از سن چهارده کی به این سو به
 هنر رقص روی آورده که " خانم زیبا " همچو
 نام و معلم کاروان رهنمای خوب در هنر و
 زنده گی گلناره بوده است .
 چنانچه خود شکر گفته است " خانم زیبا
 مادر دوم من است " .
 گلناره زمانی که روی استیج می آید تما-
 شا گر را محو پیچ و تاب و چرخ زدنهای
 خود مینماید ، وقتی هنرا با ساز میچرخد
 گویی کرد باد شاخه گل را میچرخاند و شاید
 فکر آن را ندارد که چه تعداد چشمان
 جستجوگر تعقیبش مینمایند ، و با آن که
 شاید پارسی نیز دارد ، کف زدنهای تما-
 شاگران را بالبخند صمیمانه بی پاسخ
 میدهد .

هنر نمایی او با استقبال گرم تماشاگران
 افغانستان گواه آن استند که هنر مرز یرانی-
 شناسد . شاید به خاطر این که هنر زمان
 بیژ با اینهای بشر است .
 قرار بر این شد تا با او صحبتی دا-
 شته و گفتنی هایش را از طریق مجله به علاقه
 مندانش برسانیم تا صحبت مان پاسخهای
 نیز باشد برای پرسش های ایجاد شده .
 در ذهن بپوشند ، ها و علاقه مندانش رقص او .
 او را در رهتل آریانا ملاقات نمودم . هر-
 چند خسته و نا راحت معلوم میشد ، با آنهم
 حاضر شد تا به پرسشهایم جواب بگوید .
 خود را جمع و جور نمود ، در مقابلم نشست .
 بدون درنگ به پرسشهایم آغاز کردم .
 * رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتباط
 آن با زندگی شما تا چه حد است ؟
 را مختصر نشسته گفت :
 - رقص زنده گی من است . بگذار فقط
 همین یک سخن به پاسخ بگویم .
 * آیا رقص برای شما احساس آرامش راتا-
 مین کرده میتواند ؟
 با حرکت خاصی شانه هایش را بالا اندا-
 خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادامه
 داد :
 - آیا گاهی دوست همیشه کی شما باعث
 آزارتان گردیده ؟
 میگویم : شاید هم بلی .
 میگوید : پس من و شما در نقطه مخالف
 قرار داریم ، گرچه قبلاً گفتم رقص زنده گی
 من است . اما این بار میگویم که رقص
 بارها در لحظات تنهایی و نا راحتیام



لطیفه (مهدی)

در همه ممالک جهان تهیه و فروش مرغهای اهلی یکی از مشاغل خیلی دیرین مردم است که این شغل به حالت يك پروژه زودرس مالد ارق در فارمهای دولتی و یا شخصی تحت نظر کارشناسان فن مسرخری پیش برده میشود. حتی در اکثر منازل نیز چند قطعه مرغ به منظور به دست آوردن تخم و گوشت آن نگهداری میگردد. گوشت مرغ يك منبع غنی از مواد پروتئینی بوده خوردن گوشت مرغ در ادوار قدیم مخصوصاً در دوره "هانری چارم" در فرانسه مردم آن کشور را قانوانه مجبور ساخت که روزهای یکشنبه باید گوشت مرغ صرف نمایند. روزهای سه شنبه مردم تمام دنیا از مزیت پر ارزش آن آگاهی حاصل کرده به خوردن گوشت مرغ عادت گرفتند.

مرغ از نظر منبع غذا بی انواع مختلف مرغهای گوشتی و مرغهای تخم موجود است. نسزد مرغهای تخم که الی مسدست مهمی یعنی حدود یکسال اندازمه میبار اعظمی تولید تخم را داشته میباشد بعد از یکسال حتی بعد از سبزی شدن هجده ماهه یکبار رد تخم روز به روز کم شده می رود و این عمل از نگاه تولید به ضرر مرغها و تمام می شود. این چنین مرغهای تخم غرض استفاده از گوشت آن نیز نگه داری میگردند و یک منبع مواد غذا می قسم گوشتی به شمار رفته به نام مرغهای شور بایی یا "سوپ" یاد می شوند.

"رهنمایی مرغ اری" بنیاید از مرغ و مرغداری در شهر خود باخبر شویم و را ز کمبودی و قحطی تخم و مرغ را بدانیم چرا که قیمت آنها نظریه سالها ن گشته است. در چند افزایش یافته است و یا هم اگر در گوشه بی از شهر فروشنده را میبینیم که تخم میفروشد با چسبی عدالتی ها و خاک راه چشم مردم زدن مصر و ف فروش است که فی بوضه تخم

را مبلغ ۷۰-۸۰ افغانی به فروش میرسانند و یا هم فی قطعه مرغ را بدون در نظر داشت وزن به سه و نیم الی چهارهزار افغانی به فروش میرسانند که این رقم با سالها قبل قابل محاسبه نیست زیرا در سالهای قبل فی بوضه تخم را مبلغ ۱۰ و افغانی و در یکی دو سال قبل تازه افغانی خریداری میکردیم اما اکنون باوصف آنکه فارمهای دولتی و شخصی در شهر فعالیت دارند اما قیمت آن چنان بالا گرفته که عده را مفتون خود ساخته تا به ایجاد واحای فارم های کوچک و یا نسبتاً بزرگ بپردازند. زیرا بازار تجارت این غرضه از گرمی خاص بهره مند است.

به هر حال میخواهم چند فارم دولتی و یا شخصی را از نزدیک مشاهده نمایم و علت گفته های فوق را از نزدیک ببینم. نخست سری به پروژه بزرگ مرغ اری واقع در رولسوالی بگرامی میزنم که در مساحت ۴۴۰۰ جریب زمین متشکل از ۱۰۰۰۰ بلاق نگهداری مرغهای گوشتی و تخم اعمار گردیده است و مجهز بایک کلینیک و دکتوران و متخصصین داخلی و خارجی میباشد. این پروژه که در سال ۱۳۵۰ به همکاری کشور چین تاسیس شده بود نظر به عملکردی مدتی از فعالیت باز ماند و ماشین های آن بالای یکس از متشبهین خصوصی به فروش رسید که خوشبختانه فارم بزرگ در سال ۱۳۶۲ با گردت سی و دو میلیون افغانی کشور بلقاریا در باره اعمار و ازماء نور ۱۳۷۰ به فعالیت و بهره برداری آغاز نموده است. پروژه بگرامی يك وازطریق آن فروش مرغ و تخم صورت نمیکرد در شروع فعالیت دو باره خود به کمک ملل متحد بیست و شش هزار و هفت صد و ده قطعه مرغ از کت فارم کشور هند به فارم بگرامی تحویل داده شد که از جمله ۶۰۰۰ استاک تخم ۴۸۰۰

استاک گوشتی و متباقی مرغهای گوشتی است. عبدالحمید هم در آم پروژه بگرامی ضمن ابراز سخنان فوق علاوه نمود که اگر در این قسمت با ما کمک بیشتر صورت گیرد به زودی خواهیم توانست تانهاز شهروندان را از ناحیه غذا ی پروتئینی تکافو نمود.

البته آرزوی آمر پروژه مسر



جمله کسب مرغهای ضایع شده توسط دکتر ذکریه خاروف متخصص بلغاریایی

امکانات نگهداری مرغ در فارم ها
بافتن اما نگهداری
ادوات و اکسسوری
نظاره و در ضایعات
بجای زبانه است

غذای بگرامی را نیک میندازم اما اینکه آیا در آینده چنین خواهد شد یا نه قضاوت نمودن مشکل است زیرا تخم مرغ نباید همان سایر مواد غذایی از دست بی دست و پا شود بلکه شخصی منتقل شود چرا که هر قدر مواد بیشتر شود جلابان دستکاری

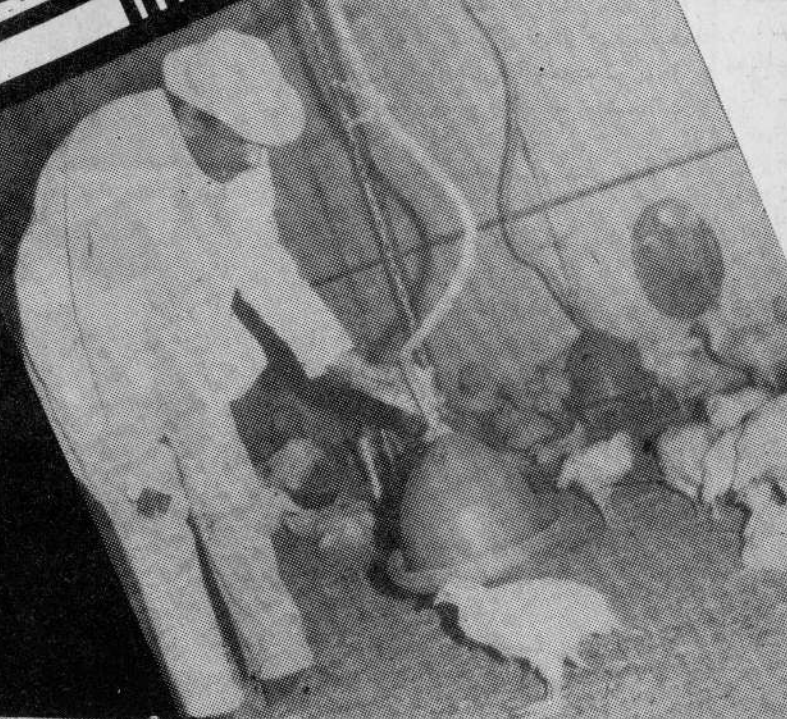
ماهرانه کنترل آن را به دست میگیرند. اگر دلسوزانند این عرصه کار شود تا تانها از راه شغل عادلانه يك دستگا به سلامت و معتبر دولتی به دست گیرد مفید خواهد بود و یا هم باید تکنولوژی های مختلف اشخاص فروشنده به خاطر به دست آوردن تخم مرغ جهت عرضه به بازار مدنظر گرفته شود. يك اند از تیانمندی های شهریان را مرفوع خواهد نمود.

پروژه بزرگ مرغداری بگرامی مشکلات معین خود را نیز دارد و آن اینست که آدویه ها و واکسین های ضد امراض مرغها اصلاً در کشور وجود ندارد. شرکت های واسازی هیچ گاهی در قسمت تهیه آدویه و واکسین با این پروژه همکاری ننموده است این امر در ذات خود اشتراکیار به فارم متذکره به جا میکند و منجر به تلفات سنگینی در فارمها میشود. زیرا دکتر عبدالستار ساحل آمرکلینیک پروژه میگوید که حد او سطح هر شب پنج قطعه مرغ سقطی داریم و علت همانا ناشی از نرسیدن آدویه مناسب به مرغها و واکسین امراض که مرغها به آن مصاب میشوند میباشد. البته سه دوره واکسین و قاپوی به وجود مرغها تزریق میشود اما مرضی که از اثر گردیدن که نظر به مرطوب بودن سقف بلاکها به ظهور میرسد تداوی آن ناممکن است ولی در بعضی موارد دکتر ذکریه متخصص کشور بلغاریا مرغها را کنترل میکند استعمال آدویه های انسانی را توصیه میکند. در بهلولی متخصص بلغاریایی خانم چاندرا داکتر بخش F.A.O ملل متحد در زمینه تداوی و معالجه مرغها همکاری میکند.

بامشاهده داخل بلاکها به این نتیجه رسیدم که کارکنان و دکتوران این پروژه علاقمندی خاصی نسبت به مملک خویش دارند. حفظ الصحة محیطی و سایر امکانات پرورش دهم مرغ بقیه در صفحه (۸۷)

بزرگترین

یکی از ملاکهای پرورش مرغهای تخم در پروژه مرغداری بگرامی



نمای از مرغهای گوشتی در پروژه بادام باغ

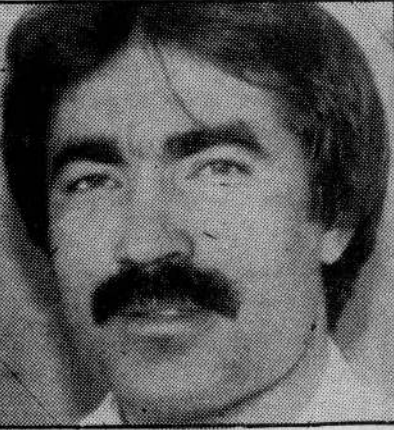
انسان اود سندرونو راتلونگی

د مینکې دکړې د سطحې (۲۰۰۸) په سلو کې اوونولې ده په حقیقت کې زویو کسره لمانځونکې ده. بهرینه د مینکې دکړې شکل وروکونکې ، د اقلیم معتدل کونکې اود ژوند د بیانگونه . زویو په کوره کې خلوو بهرینه د پا سفیک ، هند ، اتلانتيک اوشمالی منجمد بحر اوهمداسی کوچنی اولوي جملونه اوبهرې شه. ټول سندرونه (۲۲۰) مليون میل مکې اوبه لري .

سندرونه لکه د مینکې انوسفیسر فصل اکسېدوکاربن داي اکساید اونايترو جن لري چې د سندرونه نباتات اوحیوانات له هغو څخه که اخلې .
زویو په ساره کې سندرونه د بشري وروستی سرحد دي چې باید د ساینس اوتکنالوجي په مرسته دهغو داوبو ، خزانو غذائی موادو ، برقي قوې اود اقلیم د کنترول دپاره اعطای کې ترې واخستل شي د سندرونو څخه هغه رخت دپیره که اخستلای شو چې په هغو کې د برمعلومات ولرو اوتیای د انسان بقایه راتلونکې کې په هندي سندرونو اوباره ولري .

د اوشنونوگرامو سامان الاتو څخه معلوماتي چې سندرونه د مینکې د اقلیم کلي اود پېښې ضیع ده. بهري طوفانونه په مینکې کې د زلزلو د تکانوسبب گرځي چې په دې برخه کې اوس هم خبرې روانې دي . پوهان اوس فواري د قطبونو د یخ توتی له منځه یوسي . پوښووي انجینیر د (۴۸) میلو په اوږدوالي د یوکانال په واسطه د بهرنیو تنگې کې د قطب یخ اوبه د پاسفیک د تودو اوبو تمهول پیل کړل ، هغه غوښتل د شوروي اتحاد د لري زړه مینکې قطبې سواحل د تنگې نه پاک کسري همداسی د شوروي اتحاد اوسنیک د قطبې یخ د ویلکېدو دپاره هستري بهیون استعمال کسري دي .
په شکه د بشري راتلونکې د بهرونو اوسو پاتې په (۸۱) مخ کې

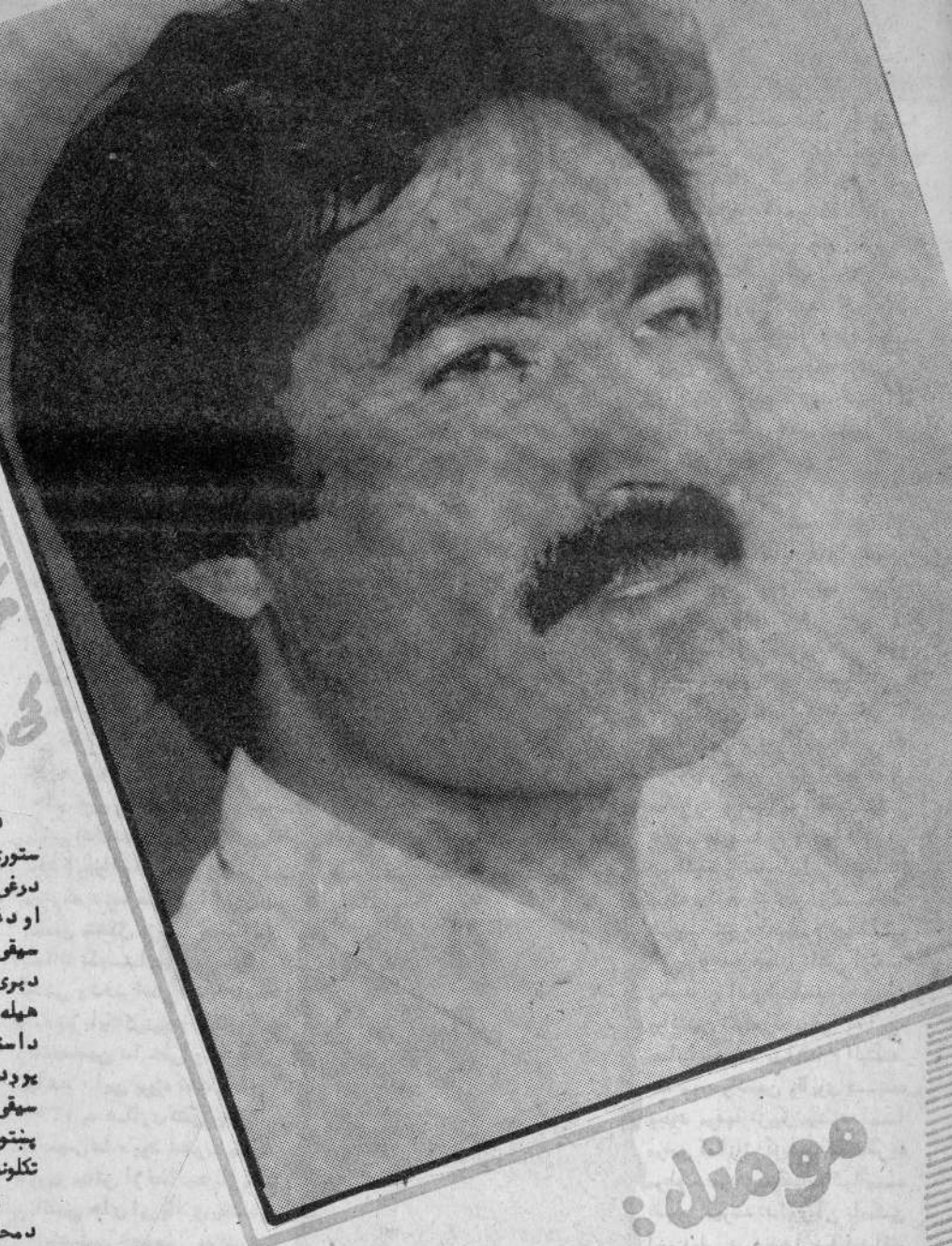
هم خو سندري ټپي کم ؟ خو چې سر اولوي ولوي .
- تراوسه دی خو سندري په راديو او تلویزیون کې ولې ؟
- اوه سندري .
- او کومپوهه ستا خپله زیاته خوښوې ؟
- دغی خان شعره ، د پستی جینی نینه ده بکری د پیر ماټوی یی .
- د موسیقی په کوم خاص مجلس کې سندري وايې که نه ؟
- هو کې دغو شحال خان خټک د فرهنگي شورا د له موله نورو دوستانو سره یو ځای جوړه کړې او غواړو د پښتو تر ټولو ټکلسی غزل په دغه ډله کې ایجاد کړو .
- کومه موسیقي د ترته ښه بهیسي ؟
- هغه چې په سزاوولي وی او ښه اغیزه ولري .
استاد سر آهنگه به ولې : «موسیقی به سرقای ریح است
و موسیقي بن سرقاداب ریح است» .
- د چا غیزا سندري ولې دی خوښوې ؟



- د خجالی محمد غزاو د هغه سندري ولې می زیاته خوښوې .
- د شاولی د سندرونو په هکله څه نظر لري ؟
- شاولی زویو د محل او سوسې سرې او ښه غزل بول دی په موسیقي او غزل کې ښه پوه ایدی خو زموږ په هیواد کې یې قدر کو نه شو . هسی خوز موږ په هیواد کې اوس دا رود گرځیدلی ، چې رهنر مند موجود او ژوندی وی قدر یې نه وی خو چې نیست شي بهایې په زړو یا دوی ، لکه استاد اولمهر چې ژوندی وو په سختی به یې شپې ورځې سبا کولې اوس چې مړی دزه په یا د محفلونه جوړېږي اوبه هر محفل کې شپزاوه لکه افغانی بصریږي .
- تر ټولو لږه هیله دی څه شی ده ؟
- دا چې په ملک سو له را منځته شی ، او د سولې په شرایطو کې د پښتو موسیقي د غوړیدو هیله من یم .

به می اوږدلی . یو کال په پېښور کې د خجالی محمد سیره د موسیقي په پېښور کې گرځیدله ده سره می کارگاه اود بهرنيانو د موسیقي په ښه اجرا کې مرسته کول څلور کاله می د هندی کلاسیکی موسیقي زده کړه د روښن چتر جی تر لارښوې لاندې وکړه او د پرتو می ورڅخه زده کړل .
د طبلی ټالونه می د استاد هاشم تر لارښوې لاندې زده کړل اود موسی قاسمی سره می زموږ خپله کلاسیکه موسیقي زده کړه او بالاخره می د پښتو سرکوه داستانون او غزل زده کړې په خاطر گل زمان ته کوره کېږد او دده تر لارښوې لاندې سندري وایم .
- کلاسیکی موسیقي زده کړه د پوهه هنریند یا سندري غاړې له پاره څومره ضرورې گڼي ؟
- کلاسیکه موسیقي زموږ د شرقی موسیقي پوهنې ده چې زده کړه یې هر شرقی سندري غاړې ته محتسب بریښي ، پوهانو د سندري غاړې په ذوق پوری اړه لري چې په دغی څه شی کې کومه لاره غوره کوي .
- د پښتو موسیقي په برخه کې ځان په څه شی مکلف گڼي او کوم کار به پښتو موسیقي ته سیره ورسوي ؟
- که زما د پاره موقع مساعده شی ، غواړم کلاسیکه او غزل موسیقي په پښتو موسیقي کې رايچ کم ؟ که څه هم په خپله اوس کولا شم په پښتو موسیقي کې کلاسیک راگننا جراکړم .
خو غواړم د ښه عیسیت ورکړم اوبه فعلی ډول یې د موسیقي خو ښوونکو ته وړاندې کړم .
په پښتو موسیقي کې غزل اوس رايچ دی خو هغسی چې زما زړه غواړي ، غواړم سینگار یې کړم .
- تراوسه دی کوم خاص کار د پښتو موسیقي ته کړی دی ؟
- په پښتو موسیقي کې کس د اتني سندري خورا منلی اوبه زړه پوری دی . اتني په کسورې او پاری اجرا کړي چې دا یې موجه بڼه ده . ما هغه کړی په بهرنيو راک کې اتني لسه کلاسیکو سرکوه نو سره گڼ کم چې دا په پوره ډول نوی شی دی . زه هیله من ښیږي پری بهیالی به شم .
- د جاز موسیقي په هکله ستا نظر څه دی ؟ آیا په ځای ده چې زموږ موسیقي د جاز له موسیقي سره بدله شي ؟
- په هېڅ صورت نه ، هره موسیقي ځانته خوند لري . د پید لیدو پیلوی یې نه هم خو زموږ په ټولنه کې د نوی پدیدې په ډول یې خو ښوم .
په موسیقي کې مهمه ده چې سر موجود وی که د هر ډول ضرب سره وی مهمه نه ده ، که دایره وی ، د رهل وی یا طبلی او جاز وی .
زه خپله هم غواړم د جاز موسیقي سیره

کومو موقعا ته
مناظرې
کلاسیکه او غزل
موسیقی د پښتو موسیقي
کې رايچ کې



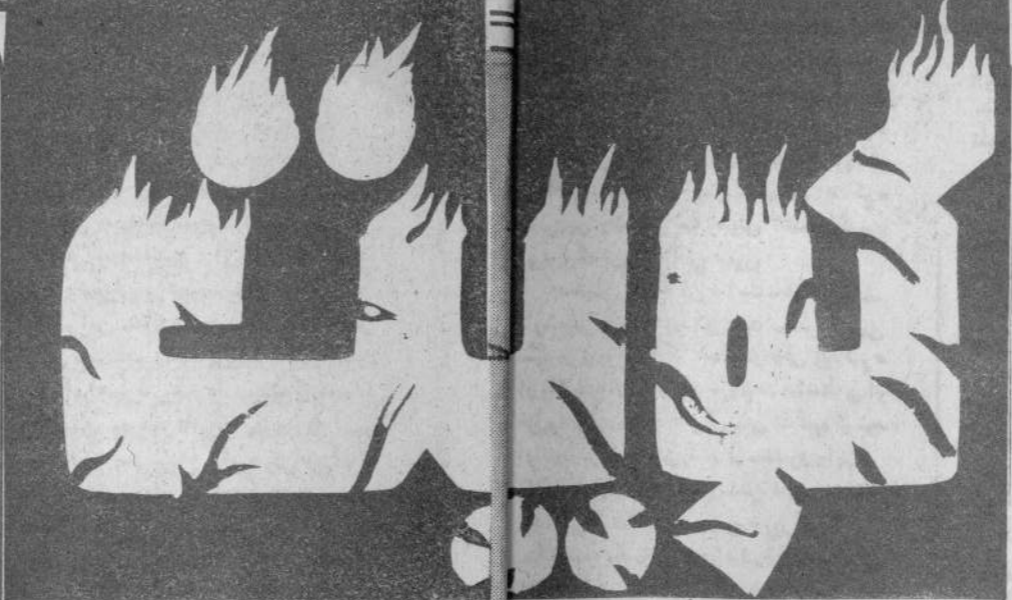
مومند : د مینکې موسیقي

د پښتو موسیقي په آسان کې داسی ستوری هم نوی په لمانځه و راځي چې سرې درغی موسیقي راتلونکي ته امید واره کوي او دغه هیله منځ ته راوړي چې پښتو موسیقي نه یواځې نه خوا رهزي ، بلکه د هغی د پری وړانگې به هره خوا خپری شي . دغه هیله د ځوانو سندري غزاو په ټکل اود هغوی د استعداد په غوړیدو سره لا پیاوړی کړي .
سیقي لېوال او هور من " مومند " دی چې پښتو موسیقي د پېښورک او ټکل لپاره نوی ټکلونه لري .
مومند په ۱۳۴۰ کال د لوگر ولا یست د محمد آغې په ولسوالی کې زېږیدلی او په لوگر کې یې لسه لومړنیو زده کړو سره سره د کابل تخنیک بشپړ کړی . خو کاله په خپله مسلکی دنده بوخت و او اوس څنگه کې یې د موسیقي سره هم مینمونه او ښی سندري به یې د دوستانو په مجلسونو نوکې ویلي ، ترڅو د همدغو دوستانو په غوښتنه او تینگنا د موسیقي ریاست ته راغی او دلته یې په راديو اوتلوویزیون کې په سندري ویلو پیل وکړ . راځي چې په نور څپرو دده له خولې پوه شو .
- د موسیقي په برخه کې دی له چا سره کار کړی او په علمی توگه دی له چا نه زده کړی ؟
- څومره چې زما له موسیقي سره مینه به په هماغه اندازه به د خپلې خوښی سندري غزاو په مجلسونو نوکې کینا ستم اود هغوسندري

مرکه کونکې سهیلا حضرت نظیس

مخکن له دي چی په کښه کې —
 نظامی مداخله وشي ، دغه هیواد دوری
 ۲۰۰۰ - ۲۵ - پوره چي شوي تل تولیدول
 چی نهاتره یی باندینو هیوادو ته صادریدل
 ل ؛ خو موده مخکی دکښت دتیلو له ونه ر
 سره یو مرگ وشو او ده داخبره په
 د اگ کړه چی دتیلو صادرات بدل په د کمال
 تریا په پوري له سره پیل شي .
 دکښت د بندر ټوټه جملی
 څخه د شمېبه بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چي د پورتیا د عرب کښت
 له خواتري د یو استفاده کښي . د شوا
 یخ او شمېبه بندرونه مراعاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چی دغه بندرونه به
 دومره ژر داستفادي و وگرځی . کښان
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب
 کی وویل چی مړ د بندرونو د فعالولو
 په خاطر شیبه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز دکښت هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کی برخه واخیسته
 او اوس دي په چمتو دي چی خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دي معنی ده
 چی هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندی نیولی او الوتې اس
 اواریا له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي هکله وویل چی
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نیمايي
 پای ته ورسېزي او په دي توگه الوتکو
 ته به دا امکانات برابر شي ترخو د هېواد
 په بیا ودانولو کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الدابرا لاسیا
 ح له هدایت سره سم ، هغه کښت چی
 د جکړه لاسه ، نورو هیوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یی له دی چی کرایه
 ورکړي ، بېرته هیواد ته راوستل شول .
 په رښتیا سره هم چی کښت ته
 په جکړه کی مادی او معنوی پیرتاوان ور
 اړینی وی ، خو معنوی ستړتاوان چی
 کښت ته ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزمبیک لوټیدل او د تارخې اثارو له ضعه
 تلل دي . که څه هم د ملگرو ملتو د امنیت
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چی د موزمبیک لوټ شوي اثار بېرته
 کښت ته ورکړي ، خو اوس په کښت
 کی داسی بېرته ضعه ته راغلی ده چی
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . رپوتونه وایی چی
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته تحفه ورکړي .
 پاتی په (۸۷) څخه

څرې بانکداران داسی پیشنهاد کوي
 چی کښت یی تجارتی پورونه له کښت
 سره نهات شي . له دي کبله د متحد
 ایالاتو د صادراتو او وارداتو بانک هغه
 خاصه طرح دکښت لپاره وړاندې کړي
 ده . په هر حال دکښت تجارتی او بانک
 اچولو بانکونه له د پروسټونو سره مخامخ
 دي . که څه هم د مان په ماشت کس
 د هغو خانگی خلاصی شوي ، خودی په
 ترمیماتی چارو اود خپل پرسونل په پوره
 کولو باندی مصرف وو . تر ټولو مهمه داده
 چی دغه بانکونه باید خپل بیلانسونه جوړ
 کړي . د احم باید وویل شي چی ټولی دغه
 هلی عملی د دي لپاره روانی دي ترڅو و
 دري سو زو کښت یان چی بېرته خپل هیواد
 راستنېزي له اقتصادي ستونزو سره مخامخ
 نشي .
 په کښت کی د تیلو رایسټل په خامه
 پایه تعقیبه شوي بڼه ، د دغه هیواد د
 اقتصاد بنسټ شمېرل کښي . له جکړی
 نه مخکی هر ورځ کښت ۷ / ۱ میلیونونه پوره تیل
 راکټل هونکله چی جکړه پیل شوه د ورځی
 له ۸ / ۴ میلیونونه پوره څخه د پرتیل سوځی
 اوبه د و د تبدیلی سره .
 که چیر د پیسو په ژبه وژغړونو ویلا شو
 چی کښت په یوه ساعت کی پنځه میلیونونه دالره
 سوځولی دی .
 مخکی له جکړی نه ، کښت ۹۸۵ د تیلو
 څاگانی درلودی چی ټولی فعالیتی
 وې .
 دکښت پترولم کمپنی او س وایی
 چی دوری پنځه هشت زره پوره خام
 تیل وایس او انداکی یی وڅخه په وڅخه
 تښتي . دکښت د خپلوو چی مایونولسه
 جملی څخه یوازی د مینا الاحمدی چی
 بمای لټوویل شوي دي . داسی پترولم
 کښت چی د سپتمبر د ماشت ترمیمه
 پوري به دوری دوه سو او پنځوس زره
 پوره خام تیل راوايستل شي او دکمال
 تریا په پوري به دغه رقم ترخلور سو .
 زره پوره پوري ورسېزي .
 په ملگرو ملتو کی دکښت استازی محمد ابولحسن
 ویلی دی چی ټول دتیلو سکور هـ ل
 بیلونونه دالره تاوان زغلی دی چی په
 هغه کی څاگانی پمپونه هـ د ذخیرې تانکین
 نچن ځایونه او داسی نور شامل دی
 تر ټولو زیات د پورگان ساحی د پور
 تاوان زغلی دي . هغه داچی د ۲۲۹
 تانکو له جملی څخه یوازی پنځه یی
 رضی پاتی دي اوساچه مین گذاري
 شوي هم ده .



بیا جوړیږي

د ذبیح الله احمد ای ژباړه او تنظیم

مخکن له دي چی په کښه کې
 پیاوړیتکی نظامی
 مداخله وشي دغه
 هیواد دوری
 ۲۵۰۰۰ پوره چي شوي
 تل تولیدول چی نه
 اته یی باندینو هیوادو
 ته صادریدل ل ؛ خو
 موده مخکی دکښت
 دتیلو له ونه سره یو
 مرگ وشو او ده داخبره
 په د اگ کړه چی دتیلو
 صادرات بدل په د کمال
 تریا په پوري له سره
 پیل شي . دکښت د بندر
 ټوټه جملی څخه د شمېبه
 بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چي د پورتیا
 د عرب کښت له خواتري
 د یو استفاده کښي . د
 شوا یخ او شمېبه بندرونه
 مراعاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ
 شوي وو . هېچا هم گمان
 نشو کولای چی دغه بندرونه
 به دومره ژر داستفادي
 و وگرځی . کښان عبدالرحمن
 التباري په یو صاحب کی
 وویل چی مړ د بندرونو
 د فعالولو په خاطر شیبه
 اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو
 کار پیل کړو . دغه راز
 دکښت هواس شرکت په
 اضطراري عملیاتو کی
 برخه واخیسته او اوس
 دي په چمتو دي چی خپلو
 کارونو ته پراختیا ورکړي .
 دا په دي معنی ده چی
 هواس شرکت د خپل نوي
 مرکز جوړول تیلان لاندی
 نیولی او الوتې اس اواریا
 له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي
 هکله وویل چی نوي مرکز
 به د ۱۹۹۲ کال په نیمايي
 پای ته ورسېزي او په دي
 توگه الوتکو ته به دا
 امکانات برابر شي ترخو
 د هېواد په بیا ودانولو
 کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر
 الاحمد الدابرا لاسیا ح
 له هدایت سره سم ، هغه
 کښت چی د جکړه لاسه ،
 نورو هیوادو ته تللی و
 و د الوتکو په واسطه ،
 یی له دی چی کرایه ورکړي
 ، بېرته هیواد ته راوستل
 شول . په رښتیا سره هم
 چی کښت ته په جکړه کی
 مادی او معنوی پیرتاوان
 ور اړینی وی ، خو معنوی
 ستړتاوان چی کښت ته
 ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزمبیک لوټیدل او د
 تارخې اثارو له ضعه تلل
 دي . که څه هم د ملگرو
 ملتو د امنیت شورا
 د تصمیم په بنسټ ،
 عراق مکلف دي چی د
 موزمبیک لوټ شوي اثار
 بېرته کښت ته ورکړي ،
 خو اوس په کښت کی داسی
 بېرته ضعه ته راغلی ده
 چی ورک شوي اثار به
 هېڅ کله بېرته ونه
 موندل شي . رپوتونه
 وایی چی صدام حسین
 دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته تحفه
 ورکړي . پاتی په (۸۷)
 څخه



او هواس شرکت پورته اوهمدغه راز د ۲۷۰۰
 کورنو ، مکتوبه پوهنتون او هلسی
 مرکزونه جوړول شامل دي .
 داسی پتیل شوي دي چی په څو
 زاتلونکو کلونو کی د دفاع اواضتی چارو
 د لوړتیا لپاره بیلونونه دالره په مصرف
 ورسېزي . دکښت مقامات تر فشار لاندی
 دي ترڅو داسی منابع پیدا کړي چی دغه
 منعه پرل شوو تیلو بمای ونیسي .
 د هېواد د بانکونو د ساتلو لپاره په
 بیلونونه دالره په مصرف ورسېزي ترخو
 د پورونو او را کړي ورکړي جبران له
 د پخوا په شان وساتل شي . څښ بانکداران
 او هواس چی حکومت باید یوازی په ۱۹۹۰
 کال کی نولس بیلونه دالره ولگي په داسی
 حال کی چی سزکال حکومت په پام کی لوي
 ترخو هر یو کښت کوره نی ۲۰۰۰۰ دالره
 لوه هغه تاوان ورکړي کی چی د هراتی
 نغونی په وخت کی یی زغلی دی . په
 همدی ټول د هېواد سوداگرانو هم
 باید پوځی هم ورکړي شی ترخو خپل
 کانونه بیلونونه اونا برکی پری فعالی
 کړي . د دي لپاره چی کارونه څخه سم
 شي ، دکښت امرشوخ جابر الاحمد الجاب
 برالصباح پرهکړه کړي ده چی لس بیلونونه
 کښت دیناره (۳۵۰ میلیونونه دالره)
 پور کړي . په هر حال داسی کی مده ایالاتو
 بانکونه غواړي چی په معاملاتو کی تر ټولو
 د منځ وې . همدغه راز په لندن کس
 بانکداران وایی چی د دي بیلونونو لرو
 پور به د ماشت تراخه پوره امضا شس

په کښت کی د عراق له نظامی مداخلی
 څخه یو کال تریا پوري او اوس ورسوسه
 له یو کال څخه د دي دکښت خلک بیرته
 خپلو کورونو ته راستنېزي . د دي له
 راستنیدو سره سم دکښت د بیلونونو
 کار پیل کښي او په پورتی سره پایسه
 وویل شي چی دتیلو د صادراتو کار په
 له سره پیل شي . هوکی ، دکښت د خلکو لپاره
 خپلو کورونو بېرته راگرځیدل یو ترڅه
 تجربه ده .
 د رپوتونو له مخی داسی معلومېزي
 چی ټول له شلو تر دیرشو بیلونونو د لرو
 پوري کښت ته تاوان وروویشی دي . سره
 له دي چی د پری ستونزی په څ کی د دي
 خو اوس دا هغه کښي چی دتیلو څاگانه
 نی له سره فعالی نی . د جولای د ماسا
 شتی تر نیمايي پوري له دوسوونه د پری
 څاگانی ورتل شوي اوجا پرمال دکښت
 په نیار اود احمد په په سیمو کی پاک شو .
 همدغه راز د کار د نتیجی په توگه داسی
 وېل کښي چی د جون له ماشت نه
 تریا پوري به په تیلو کی له ۲۰۰۰ پوره
 لونه تر ۲۰۰۰۰ پوره پوري زياتوالی
 راشی . د احم باید وویل شي چی د لرو
 مړی عمل لپاره دتیلو صادرات د جسون
 په ماشت کی پیل شول .
 د امریکی متحد مایالاتو د اوانجینرانو
 پیاضطراری توگه د ماسین لانترومبول پیل کړل
 اود پرتیا او یو کال را وحتو زاترومبول
 د شپږو ماشتو پلان جوړ کړ . په دغه
 پلان کی تیل کی کونکشن هونکونه ، بندرونه

با وجود این که در پی جرعه آب و در جستجوی لقبه غدا می پهرسیدید وید تا نزد یک سنگه های صفرا سرد و چون چیزی نیافت تا لان و گریبان بازگشت و سوی منظره سراسی که از دور در نزدیکی مرده بصورت آب نمودار بود بشتافت و چون نومید شد با ر دیگر سراسمه سوی صفا آورد و باز سوی مرده شتافت و تا هفت بار این آمد و شد را تکرار کرد و سعی بهن صفا مرده که در حج اسلام تشریح شده برای تجدید این خا طره مقدس است .

در همه این احوال طفل با صبحه و ناله خود پیوند دل مادر را پاره می کرد و جگر گاهش را می شکافت .

آه خدایا ! چه منظره جانگناه و طاقت فرمائی !

ازینطرف کودکی بیگانه و گلویش خشکید و حتی دیگر قدرت برگریه هم ندارد و از شدت گرسنگی و تشنگی نفسش بشماره افتاده و از طرف دیگر مادر بیگناهیگانه عزیز را با حلال جان دادن می بیند و راه چاره از هر سو برایش بسته است - نه برای تنها پیش منسی ونه برای تسکین مصیبتش تسلیتی دارد (کودکی بیگانه روی زمین افتاده و پاشنه های هر دو پا را بزورن میساید و گوئی باینوسهله از سنگ و خاک یاری میطلبید تا مگردن سنگ بحال لشر رمت آورد .

در چنین لحظه و حشمتان همراه امید از هر سو بسته بود و ناگاه چشمه آب زلالی از زیر پای کودکی بجوشید (آری مگره بارها از دل سخت سندانها نهر های آب جوشیده است ؟)

وقتی چشم هاجر بر آب زلال افتاد و دید که رحمت الهی او را فرا گرفته و چشم رعایت خدا او را منظور داشته و باتنی خسته و رنجور در حالیکه عرق از جبینش فرو میریخت بصراع جگر گوشه خویشترا آمد و لبها و کامش را از آب ترساخت و از خوش حالی در پوست نمیگنجید زیرا بچشم خود میدید که برق حیات از چشمان کودکی نهد رخسند و منج طراوت و نشاط همسراه آب در رنگ و پوستش پدید میآید .

مادر مهربان فرزند عزیز را در آغوش کشید و گوئی جانی تازه در کالبدش برید مود و پایکدست کودکی را نگاه داشت و بعد و بادست دیگر گاهی آهسته آهسته پشت او را نوازش میداد و گاهی اشکهایش را پاک میکرد و تا جریان تنفس کودکی بحال طبیعی بازگشت و دیگر نفس در سینه اش نی پدید میآید . هاجر نیز از آن چشمه سهراب شد و طراوت حیات در ریشهاش پدید آمد و آن ابرسیاه یابان و اندوه که

مدتی بر او سایه افکنده بود بانسیم لطف الهی پراکنده و بر طرف شد .

این چشمه همان چشمه زمزم - است که تاکنون باقی است و جمعیت حاج گردان ازدحام میکنند و برای استفا ده از حوضش بدانجا میشتابند تا مگر جرعه ای بنوشند یا شربتی از آن همسراه آورند .

وقتی چشمه زمزم پدید آمد پرندگان را از آن صحرا ی سوزان بسوی خود کشید

قصه قلین

زفران بیا موزنا صفا

راکه

شکست

کن که دلهایی از مردم بسوی ایشان متما یل شود

اسماعیل زبج :

ابراهیم فرزند عزیزش را از یاد نبرد . گاهگاهی بدیدنش برفت و توشه ای از دیدارش بر میداشت . از حالش تفقد میکرد و نبروش بر نبروش میافزود . روز کاری بر این منوال بگذشت و اسماعیل جوانی بزرگ و سخت پی شد . در ایسن هنگام ابراهیم درخواب دید که خدا او را فرمان میدهد تا فرزند یگانه اش را به دست خویش سر برد . و از طرفی هم ابراهیم می دانست که روی پای پسر بران حق و صدق و از وساوس شیطان پهراسته است . امتحانی در پی امتحانی ! و ابتلائی

دنیال ابتلائی (پیری فرتوت که عمری دراز با روزگار کشتی گرفته و با حسودات خطرناک زمان پنجه نرم کرده و گردش سال و ماه سرو قاتش را چنبر ساخته روزگاری دراز بامید فرزند بسوی برده تا چون بسن پهری رسیده خدا فرزند یگانه ای بپو بخشیده و آنگاه ماه مور شده تا او را با مادرش از خود جدا سازد و در سرزمینی بی آب و علف بدون یار و مددگاری مسکن دهد . و او در همه این احوال فرمان خدا را با ایمان و تسلیم انجام داده پس انگاه بروردگار از آن مضایق و سختیها راه فرج و نجات بر آنها گشود و از جانی که گمان نس برده اند کفالتشان فرمود و انشاء پس از تحمل اینهمه رنج و مرارت هنوز از لذت قرار و اطمینان کام نگرفته ماه مور می شود تا آن فرزند عزیز و یگانه اش را زبج کند .

راستی که این محنتی است که کوهها زهر بار گرانش کمری میشوند ولی همیشه خطر برای مردمان خطهر و مصیبت عظیم برای شخصیتهای عظم است و از اینسو و امتحان و ابتلا ابراهیم هم باندا زه علو منزلت و ثبات یقین و کمال ایمان اوست . ابراهیم فرمان الهی را امتثال کرد و در راه اجرای آن بشتافت و آهنگ سفر کرد تا پسر ایدار نمود و آن خبر را که از شدت وقعش کوه سرتگون ودل از جای کنده میشود برای پسر چنین نقل کرد : " فرزند عزیزم ، همانا که من در خواب دیدم که تو را سر میبرم پس بنگر تا راهی تو چیست ؟ "

ابراهیم خواست باینوسهله فرزند راد ر جریان امر الهی از روی اراده وارد کند تا مجبور نگردد که او را از روی قهر و جبر بخاک و خون کشد .

اسماعیل چون سخن پدر را بشنید بقدم اطاعت پیش آمد و درین رفتن فرمان الهی

شکست

اسماعیل

ببشتافت و گفت : " ای پدر ما مور هست خود را بجای آور که بخواست خدا مرا از صابران خواهی یافت " .

انگاه اسماعیل که از حال دل پدر خود با خبر بود خواست تا سوز درونش را تخفیف دهد و نزد پسرین راه را برای اجرا قصدش باو بنماید . پس گفت : پدر جان برسان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان خدا دست و پا نزنم زیرا میترسم که از جرم گناسته گردم و جامه ام را از تنم بیرون کن که بخون الوده نشود زیرا بیم دارم که چون مادرم آن را ببیند غم و تاثرش شدت کند و عنان صبرش از کف بیرون بیرون آید .

پدر چنان دم کرد را تیز کن و بسا سرعت آن را بر گلویم بگذران تا تحملش بر من آسانتر باشد زیرا که مرگ سخت و دردناکست .

انگاه گفت : سلام را به مادرم برسان و

اگر ما نمی ندیدی پهر اعظم را برایش بسیر زیرا که آن باعث تسلی خاطر و تسکین درد های دلش خواهد بود و بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و چون برای من دلتنگ شود آن را در آغوش خواهد فشرد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد .

ابراهیم گفت : ای فرزند تو برای اجرا فرمان خدا نیکو مددکاری هستی آنگاه او را در آغوش کشید و بوسه هاز گونه و دهانش بر داشت و بی اختیار پدر پیر شکسته و جوان نو خاسته گریه و ناله سرد دادند .

پس از آن ابراهیم گونه فرزند را بر سر خاک نهاد و کارد را بدست گرفت و گاهی تندی کا رد را و گاهی لطافت گلوئی فرزندش را مینگریست و از سر رحم و شفقت سیل اشکش بی اختیار میجوشید و آه های سوزان از دلش بر میخاست ، عاقبت تنهش را بر گلویش نهاد و روی گردنش بگردش آورد و ولی کارد از بریدن فرو ماند زیرا قدرت الهی تندیشر را کاسته و از کارش انداخته بود .

اسماعیل گفت : پدر جان رویم را بر خاک نه تا مرا نبینی زیرا چون چشمت به سیمای من میافتد رحم و شفقت بر من همبفرماید و ترا از اجرای فرمان خدا باز میدارد .

ابراهیم روی پسر را برخاک نهاد و بار دیگر کارد را شدت بگردش آورد و ولی باز تیغ کارگر نینفاد و رگها را نبرد . ابراهیم بحسرت فرو رفت و اینکار بر او دشوار آمد که مبادا اجرا فرمان خدا بیاختصاص بر او افتد و پس بخدا متوسل شد تا در کارش فرجی کند .

پرو رنگار بر بوجار گیش رحمت آورد و او را نداداد بکه ای ابراهیم همانا که مفا د آن روی یا را اجراء کردی و تا همین حد اخلاص و تسلیم خود را باز نمودی .

نور شادی از چشمان ابراهیم بدرخشید و دیدر فرزند بر لطف و رعایت الهی و دفع بلا بر طرف گشتن اندوه و روی سفیدی در امتحان و خدای را سپاس بگزارند .

خدا ایتعالی قربانی عظیم بعنوان فدیة اسماعیل پیش ابراهیم فرستاد و ابراهیم بمجرد آنکه کارد را که از برهمن کند ی گرفته بود و بر گلوئی آن قربانی بسود خونش روان شد و از آن تاریخ سنت قربانی واضحه جاری و متبع شد و مسلمان نیز هر سال در آن سنت شرکت میکنند تا خاطر ذبح اسماعیل را بیسار آورند و نعمت الهی را شکر بگزارند .

اسماعیل و جرهم :

پرنده گان در فدا ی ان سر زمین که چشمه زمزم از آن جوشیده بود بهر او آمدند و دسته دسته در اطراف آن چاه آمد و شد میکردند و اگر چه هنوز خبر آن چشمه به اطراف نرسیده بود ولی با وجود این رونق و جان تازه ای در آن مکان پدید آمده بود تا آنگاه که قوس از جرهم که در پائین مکه مسکن گزیده بودند پرنده ای را در گردش و پرواز یافتند . پس گفتند : بیگمان این پرنده برگرد چشمه آب پرواز میکند ولی ماکه می دانیم در این صحرا ی سوزان آب وجود ندارد ! پس نماینده های با آنجا فرستادند تا چشمه آب را بیافتند و با بشارت بسوی ایشان شتافت .

قوم جرهم مخرم و مسرور با طرف آن چشمه کوچ کردند و در کنار آن مرحل اقامت افکندند و چون مادر اسماعیل را در کنار چشمه یافتند از او اذن مجاورت خواستند هاجر ایشان را اجازه داد که بی عنوان مهمانی در آنجا با اعزاز و اکرام بمانند ولی قصد غصب مکان و تجاوز و عدوان نکنند .

قوم با راده و حکمش را ضعی شدند و سر پرده های بیار در آن سر زمین بر پاشد و آن صحرا ی خشک رو با آبادی نهاد .

اسماعیل همچنان رشد و نمایم کرد و قامتش افزاخته و عضلاتش پیچیده میشد و اسم و آوازه اش در اطراف منتشر میگشت و او با قوم جرهم معاشرت میکرد تا زمان شان را به ماموخت و طولی نکشید که با دختری از آن قبیله ازدواج کرد و پیوند ارتباط و امتزاجش با ایشان محکم شد . کم کم داشت آسیاب خوشی و آسوده گی فراهم میشد ولی روزگار بامرگ هاجر این بساط خوشی و آسایش را در هم پیچید و مرگ هاجر که در حفظ اسماعیل و تربیت او انهمه رنج کشیده بود بسیار بر اسماعیل گران آمد و دلش را بسختی در هم فشرد و سبب اشکش را روان ساخت زیرا تنها او بود که در گهواره سرپرستی و نگهداریش کرده و در جوانی از شفقت و تربیت خود بهره مندش ساخته و در هر پیشامدی برای او بازوئی زورمند و مددگاری فداکار بود .

ابراهیم اگر چه در سرزمینی دور از اسماعیل بسر میبرد ولی نمیتوانست فرزند عزیزش را فراموش کند و از دوری پاره جگرش بیاساید . ازین رو گاه و بیگاه به سراغ اسماعیل میامد و از حالش تفقد میکرد .

در یکی از سفرها چون بخانه اسماعیل بقیه در صفره (۸۵)

و حتی ذات ذوالجلال با-
توانایی و قدرت لایزال اش-
دیکسین چیزی که جان است
باد ورتین پدیده که جسم است
نزد یک کرد با هم آمیخته
غم و اندوه و خوشبختی و سد-
بختی و یک قوه فراتر همه چیز
یعنی سرنوشت و تقدیر را نیز
با آن همراه ساخت تا بنده لذت
شادمانی را پس از چشمه
تلخکامیها و قدر بداند .

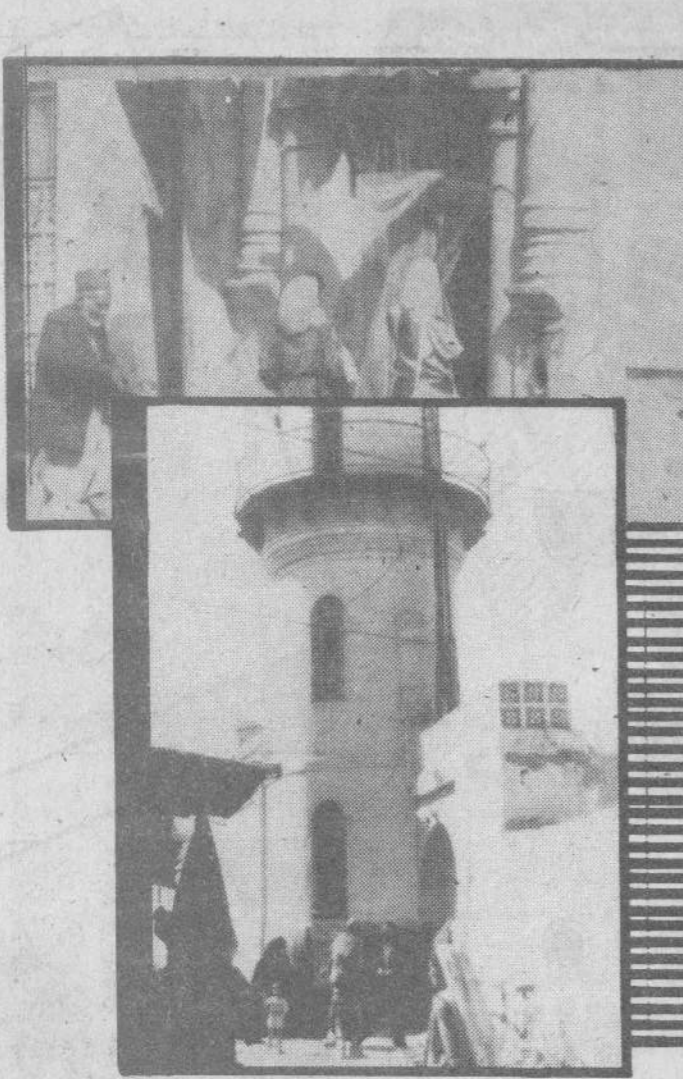
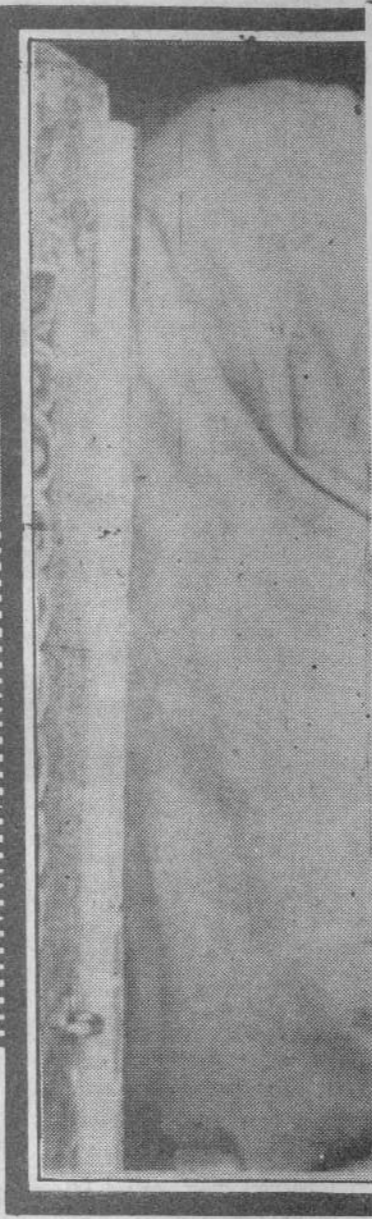
گاهی یک حادثه غم انگیز
و پردرد مانند چیزی تهنیرنده
رشته آرزوها و سعادت انسان
را میبرد و او را به گرداب غم و-
اندوه پرت میکند که نساگرهر
بایست آن را با تحمل و شکیبایی
بپذیرد و به خاطر رهایی از
آن به جهان معنویت پناه برده
به زیارت قبور برود غمها و دنا له
و شوم را به راه براندازد و تا
روح پاک آن ها وسیله نجاتش
گردد .

یکی از روزهایی که زاینه
به این منظور برگزیده و فال نیگو
گرفته اند روز چهارشنبه
است و گرچه مقرر کردن روز تا-
بت خنده و در احاد بیت شریف
و روایات فقه و کتب معتبر چار روز
هفته را یعنی دو شنبه و پنج-
شنبه و جمعه و شنبه را برای
زیارت مبارک بهتر دانسته اند
اما افزون بر این روزها روز چهار
شنبه نیز بنا بر عرفی که در کشور
ماست و شاید انگیزه های دیگر
تا برخی داشته باشد روز زیارت
شناخته شده است مردم مایه
این باور اند که روز چهارشنبه
روز مراد بخت برگشته گان
است و روز مبارک است که با رفتن
به زیارت اولهای کرام هفت چهار
شنبه روز به هم بایست به زی-
ارت رفت و حاجت خود را طلب
کرد و گویند حاجت دو باره
یعنی هم حاجت بر آورده میشود
و هم پایدار میماند .

در کتاب معدن الاسرار تالیف
حضرت شیخ سعدالدین انصار
رج " نیز چنین آمده است :
برای استجابت دعا به
درگاه حق سه گونه روز را مهین
کرده اند و برای حاجات خیر

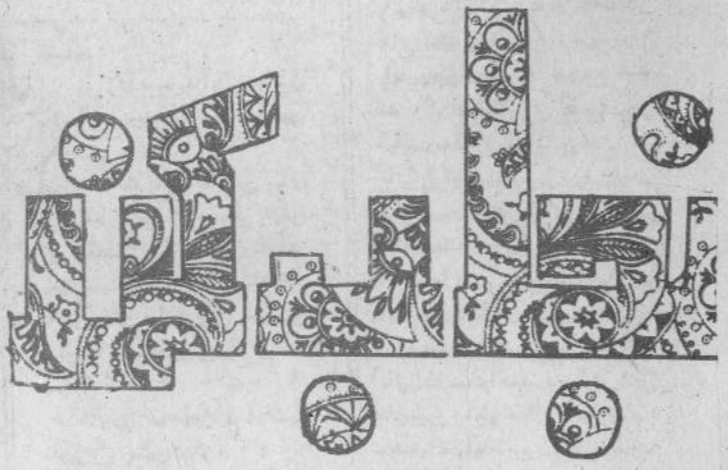


ذکره باجر



روزهای شنبه و پنجشنبه و جمعه
برای حاجات میانه روز های
دوشنبه و چهارشنبه و برای
نجات شر روزهای یکشنبه و سه-
شنبه که در تمام حرزها و تحویزات
دعا ها این اصل معمول بود .
است .

در کشور اسلامی ایران
بیشتر از گذشته ها به این سو
معمول است تا آخرین چهار-
شنبه ماه حوت هجری شمسی که
مصادف با اخیر ماه صفر است
جشن میگویند که آن را چهار-
شنبه سوری مینامند و اشتقاق
ترکیب چهارشنبه سوری یعنی



چهارشنبه، مهر و عشرت کند
آداب و رسوم خاص را در آن بر-
گزار می نمایند و آن را به نسام
" ندوبی " هم یاد میکنند و
در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
است که :
جشن چهارشنبه سوری
از جشن های باستانی خراسان
نشان است .
شیخان شاهران کلاسیک
نیز اشعار و سروده های زیادی
در بسته گی با روز چهارشنبه
داشته اند چنانچه فردوسی
شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید :
مقاوم همسرگفت به سرام را
که در چهار رشنه مزه گام را
یا نظامی گنجوی گوید :
چهار رشنه که از شگوفه مهر
گشت به روز کین سوا و سپهر
یا منوچهری گوید :
چهار رشنه به که روز بلاست با ده
بخور
به ساتگی بخورتا بهمانه گذرد .
افزون بر آن در یکی از
صفحات فرهنگ دهخدا نوشته
شده است که :
" رب النوع چهارشنبه عطار د
است " که محترم علی احمد
فکور نجم سرشناس کشور ما از
در پیچه علم نجوم در مورد
گفتنی های دارند که با هم می-
خوانیم :
" ارباب دعوات روز چهارشنبه
را منسوب به رب النوع عطار د
میدانند و اهل تنجیم ستاره
عطار د را منسوب به زورا و احکام
و قضات و علمای میدانند و از امس
رهگذر اهل تنجیم بایل در رب-
سابق و اهل ادرا و ادعیه
دیدار با قضات و علمای مناسب
و نیک میدانند و اهل تنجیم
آغاز کتاب و شمولیت در مکتب
و شروع درس و فحس و جستجو
را در روز چهارشنبه بنا سب و
خوب دانسته اند و حتی از رب
النوع عطار د عقاید است و
که از هندیا به بایل رفته و از
بایل به مصر و از مصر به یونان
رفته است و بنا بر این عقاید همه
مربوط به تنجیم است نه به علم
نجوم زیرا تنجیم مربوط به فال
یعنی بیشتر یعنی حوادث میگردد
بقیه در صفحه (۸۸)

گیتاهای باعظا محمد آواز خوان جوان

کاشکی ساقی زلفش



کرد های هنرش چنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک را نزد استادان هندی
در کابل تعقیب نمود، ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به ثبت هشت آهنگم گردم
که به آنها را توشه هایسی و
در زنده گی هنری خود محسوب
مینمایم.

وی در مورد آواز خوانان
تازه گام و مهمتدکی موسیقی چنین
میگوید:

آموزش دانشهای ابتدایی برای
تازه گامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فرا گرفتن دانشهای ابتدایی
میتواند به موجی از امواج بدل
شود.

در مورد کمیسیون موسیقی
تلویزیون چنین میگوید:

— اعضای کمیسیون موسیقی

تلویزیون در قسمت چک نمودن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بسوا ر
دیده شده که آهنگهای خیلی
ضعیف و بدون این که حتی
شنیده شوند به نشر میرسد
میشوند. استند کسانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتذل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به نشر میرسانند،
که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنانی را که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسؤول موسیقی کشور
باید کورسهای معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنانی که میخواهند در رادیو
و تلویزیون آواز خوان یا نوازنده
شوند، باید کورس معینی وجود
داشته باشد.

تست نواختن ها رمنوهر همنو
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ با مطلع (کلین وکلپوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسیده.
عطا محمد نهیب خود در مورد کار

عطا محمد نهیب هم یکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش —
اساسات موسیقی را نزد استاد
هاشم هجرتی آموخته است.
استاد سلیم سیمست وی را در

گفت و شنودی کوتاه با مسعود آصفی پس درم نواز قشقایی

پس درم

سازی از قبایل بومی

— کارهای محترم (پیشروم) همیشه مراکت کنند، بوده است و در کشور، جاز نوازی فرها که در گذشته عضو گروه گسرخ بود خیلی خوب است.

* نعر شما در مورد زیبایی این آهنگ چیست؟

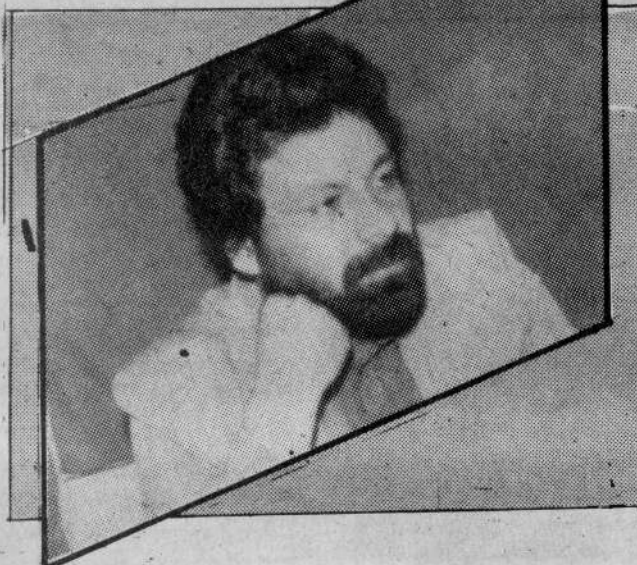
— معیول بودن و نبودن یک آهنگ همانقدر که به آواز متعلق است همان اندازه به موسیقی نیز تعلق دارد، همانقدر که در وزن دار بودن آهنگ آواز خوان سهم دارد به همان اندازه نوازنده ها نیز سهم استند.

خصوصاً موسیقی جدید هنری یکی از موسیقی شرقی و غربی را به وجود آورده است که من نواز خان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن پس درم شما را کی یاری رسانده است؟

— در قسمت نواختن پس درم استاد و رهنمای خاصی ندارم اما پارچه های کونگونی را از هنرمندان خارجی و داخلی همیشه میشنوم که همین کار همیشه در قسمت نواختن جاز مراکت نموده است.

* کار کدام نوازنده پس درم بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



منتب بودم آغاز کارم بود و در کنسرت ها اکثر هنرمندان لیس، حبیبیه را که در آن زمان شهرت زیاد نداشتند مش و حید صابری احمد مرید، تیمور شاه سد و زی و دیگران با نواختن "پس درم" با نگو درم و کانه یاری میرساند که بعداً هنکار را با هنرمندان راد یو و تلویزیون آغاز کردم.

در کنسرتها و فستیوال های که در داخل کشور در ایر کردیده — چندین بار توانسته ام مقام اول را به دست بیاورم و همچنان سفری که به منظور اشتراک در فستیوال به کشور آلمان باد و تن همکاران دیگر ما داشتیم گروه ما توانست در بین معالک خویتر بدرخشد و به دریافت مدالی از طرف شهر پوتسدام آلمان نایل گردد.

* تا کجا ممکن است، پس درم را با سازهای شرقی تلفیق بخشید؟

— گرچه پس درم یک آله موسیقی مدرن غربیست اما میشود آن را همراه با آلات موسیقی شرقی یک جابجا نواخت چنانچه همین اکنون در کشور هند وستان به

مسعود آصفی در پهلوی این که محصل پوهنتون کابل است "پس درم" مینوازند با بسیاری گروه های هنری همکاری دارد که کارهایش همیشه مورد توجه قرار گرفته است و به همین سبب ما هم خواستیم با او اندر — باب کارهایش صحبتی داشتیم — شیم.

نخست از همه در مورد خصوصیات و پیشینه تاریخی "پس درم" از وی پرسیدم که در پاسخ چنین گفت:

"پس درم" که مردمان آنرا به نام جاز میشناسند یک آله ضربی بوده و منشأ آن مربوط میشود به بومی ها در آن زمان اگر جنگ میان قبایل در می گرفت احساسات مردم را توسط این آله "پس درم" به شور می آوردند و بدین لحاظ این آله قبلاً یک آله رزمی بوده است.

* چه وقت و چگونه به فراگیری نواختن پس درم پرداختید؟ و آیا به آلات دیگری نیز دسترس میدارید؟

— در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانی که متعلم و مسور لبختر موسیقی

صنایع دستی ما در چرخه تولید است؟

تهیه کننده: ف. آتشی

اهدات دستی خانواده ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریوم خویش به فروش میسراند. و با استفاده از فرصت میخوابیم بگویم که همه خانواده های محترم و اشخاصی که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تماس باشند. تولیدات خویش را به دسترس ما قرار دهند.

امروز با مقایسه بعضی اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات یک دهه گذشته چنین نتیجه به دست آوریم که جنسیت تولیدات امروزی در سطح پایین قرار دارند. به گونه مثال اگر قالبین را که امسال تولید گردیده است با قالبین پانزده سال پیشتر مقایسه کنیم، جنسیت قالبین امروزی در آنها نقص و عیب ادا است و وقت در این مورد از محترم کیفر پرسیدیم در پاسخ چنین گفت:

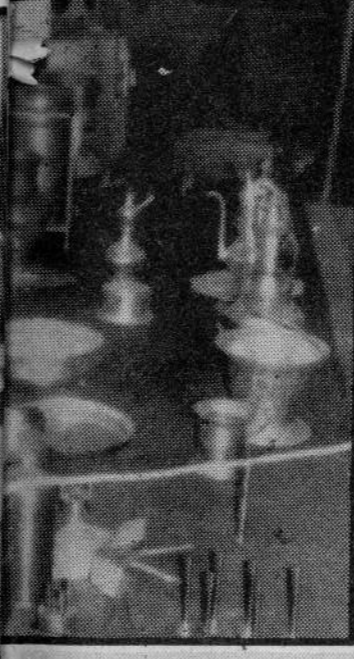
داده است. و در بیرون از کشور نیز امکانات عرضه و فروش تسو - اهدات را میسر نموده است. مهم ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی کشور همین اکنون در مسکو به نام "فروشگاه کابل" موجود است که همه ساله با عقد قرار داد با جانب شوروی، مقدار قابل ملاحظه صنایع دستی کشور، در آن جابه فروش می رسد. نکته دیگری را که باید به آن خیلی توجه داشت این است که این اداره حتی تسو -



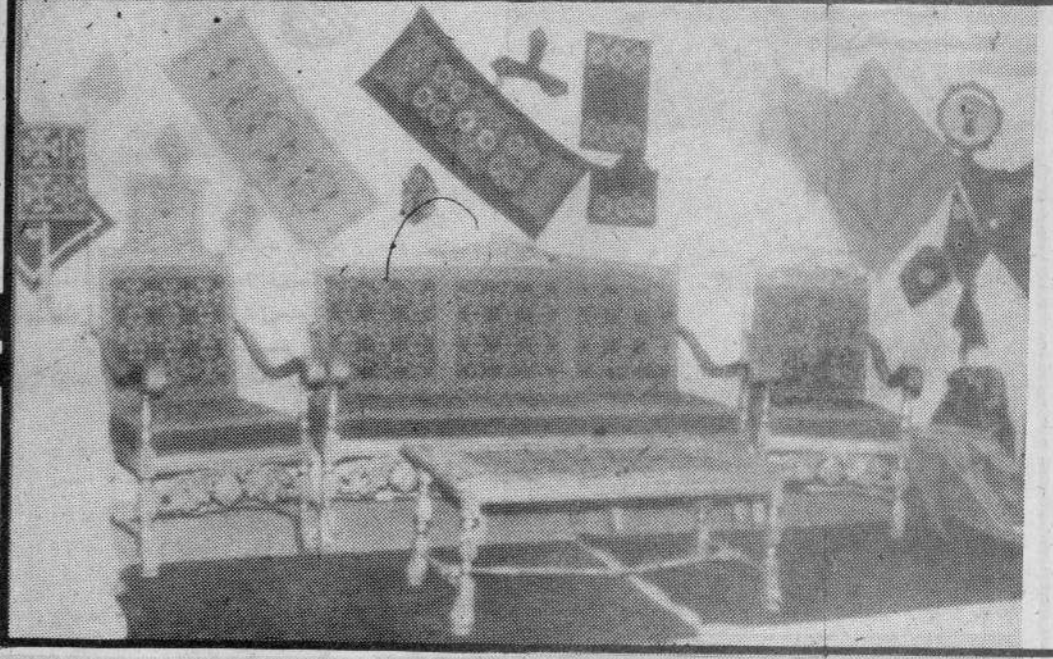
زنان قالبین باف با تهیه و تولید قالبین نقش مینی را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانی تهیه گردیده



ظریفی که بادستان هنر



تولیدات دستی ماکه در بازارهای خارج شهرت خاص ندارند

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هادستگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستانده به معرفی و فروش قرار

خود اقلام دیل، را در بر میگیرد قالبین باب، کلم باب، زهر رات تولیدات چرمی، البسه، چرمی انواع لباس، پوستین، پاپوش ها، دست دو زبها، تولیدات چوونی، تولیدات سنگی، فرش باب، تولیدات پشمی دست بافی... این تولیدات به نسبت های متفاوت در داخل و خارج کشور بازار فروش داشته و با قیمت های متفاوت عرضه میگردند. آقای میر عظیم کیفر مدیر امور تولید و وضع صنایع

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هادستگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستانده به معرفی و فروش قرار

شده فوق باید گفت که تولیدات صنایع دستی کشور را میتوان با ایجاد یک شرکت تجاری بهتر تنظیم و جمع آوری و به فروش رسانید. در این مورد مسوول تجارتی اداره انکشاف صادرات صنایع دستی گفتند: "همین اکنون مساهله تاسیس یک شرکت، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در شوروی محترم و زهر - ان مورد بحث است که امیدواریم با جلب پیشه وران اصلی صنایع دستی این مقوله، حایه

صنایع دستی کشور را نیز متاثر ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

د کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشند که در گذشته ها صنایع دستی افغانی - نستان در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پسمون همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته

صنایع دستی کشور را نیز متاثر ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

صنایع دستی کشور را نیز متاثر ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد



ان) درجهان زنان را مر- دان بیشتر رهبری میکنند به این دلیل همیشه مبارزه بخا- طرحقوق خود را فراموش نکنید • ۴- بار بار او نیدزود (هنرپیشه) سونا) بهترین مشوره من اینست که از ایام جوانی بیشتر و بیشتر استفاده کنید • این عالی ترین ایام زنده گی شماست • ۵- نونا مایسکو (ژورنالست) در ایام جوانی مابه حرف هیچ کس گوید نم دهیم • این مساله آنقدر وحشتناک نیست • به فرایز خود اعتماد بیشتر کنید • اگر در زنده گی کدام استباهی را مرتکب بویه در صفحه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت • ۲- لوند الوساردی (مدل عکا- سی مجلات مود) از همه اولتر بگوید که مرک به مواد مخدره! در مسایل عشق و احساسات خیلی با حوصله و در ضمن محتاط باشید در این موارد بیشتر به خواست قلبتان مراجعه کنید • همیشه دست بکاری بزنید که خود شما به آن اطمینان دارید • مشوره ها را وقتی بشنوید کسی سرور داند اما همیشه تلافی کنید که تحت تاثیر اشخاص نروید • ۳- ژولیت سمرنفل (گرد آ- ننده کمیونیسمیزین آئی • تی

ماز چند زن شورتینگ و مشهور جهان خواستیم تا به دختران و زنانی که میخواهند موفق خود را در زندگی در- یابند مشوره های لازم بدهند آنها چنین گفتند: ۱- کترین هینت (طراح لباس) • مکتب را فراموش نکنید • مواجب خوراک خود باشد • بیشتر ورزش نمایید • در مسایل جنسی خیلی محتاط باشید • از خود زیاد راضی نباشید • لسان خارجی راحتاً بهما موزید و هیچ گاهی فراموش نکنید که هر حرکت و عمل شما در زندگی کسی آینه • شما تا شورتینگ و

دانشگاه جهان

به شما مشوره میدهند

ریشه هایش را از زمین برد • ترقی روز افزون و نهکیختی زیاد همیشه اخلاق را قاصد میکند • بین شانه و ریش فاصله کوتاه است • بهترین دوست انسان مک است که حتی بهتر از زن انسان است • باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمیشود • هر مرد در خانه خود شارباب است • شرف سرمایه فقیرانعا ایست • عشق بعد از ازدواج مهاید • شب زود خوابیدن و صبح زود برخاستن فایده ای نخواهد داشت چنانچه اعلانش نکند • ما از افرادی که به نصایح ما گوش نمیکند نفرت داریم و با افرادی که نصایحمان را گوش میدهند بچشم حقارت نگاه میکنیم •

برق زده صدای رعد رانسی شنود • حتی سوسن سفید مایه سناه از خود میاندازد • در روزها و یاها عشق هیچ چیز امکان ناپذیر نیست • مادام که هنوز میتوانی عشق بوزری بگذر از هیچ چیز دیگر تراننده گین سازد • پول حرف میزند • سنگ ها عمو میکنند • اگر میخواهی از شدت و ستی خلاص شوی به او میلی بیول قرض بده • کسی که نمیتواند اطاعت کند نمیتواند فرمان دهد • تفرقه انداز و خکومت کن • اگرها می برند حتی ازین کوره کوچک • حتی خورشید لکه های سی دارد • باد میتواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمیتواند

هر کس به یاد تف کند بروی و چهرهای خود شرف کرده است • دزد های بزرگ دزدان کوچک را بیدار می آورند • درخت پوسیده خود بخود میافتد • سایه تمام درخت های بلند طولانی است • دهکده را از جاده های پشتر و آریاب را از بزرگراه های میتوان شناخت • شراب خوب به کیفیت صدمه میزند و شراب بد به معده است • وقتی گرگی تعقیب میکند گراز تر را عمو خواهی خواند • انسان پست ترا از فرشتگان آفریده شده روز روز هم پست میشود • بچه لنگرمان دست او نمیتواند از لنگرگاهش جدا شود • قانون روی چرخهای طلا می حرکت میکنند •

داروهای دنیا است • ثروت بزرگ برده گی بزرگ • آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می شمارد • کار را خوب شروع کن و از پایانش مترس • ایمان آوردن ساده تر و آسانتر از تحقیق کردن است • یک سکه تقلبی دو سکه خوب را از ارزش میاندازد • در ظلمت همه چیز سیاه است • یاس و امید خواهر یکدیگرند • زنده گی انسان مانند قطره شبنمی است که روی برگ می نشیند • اگر تو تنها نبودی فقر هم نمی بود • هر چه زود میرسد زود هم فاسد میشود • کسی که از درد میترسد نمی تواند از لذت حرارت آتش بر خوردار شود • هر آوازی پایان دارد •

ندارد • زمان و پوره پاری گلهای سرخ را بچوید می آورد • یک گناه دیگر راه وجود دیگر (یک گناه گناه) • خواب برادر مرگ است • کسی که زیاد حرف میزند یا زیاد میاندازد یا زیاد میگوید • شام کوتاه • عمر طولانی فقط درون آب شناختن می توان گرفت • آنچه را که میتوانی بسا شاخ بگیری سعی مکن بسا دم بگیری • بگذار دندانهایت بزبان افشارزند • زمان سه چیز را ایجاد و ویران میکند • برد پیوار مست تکیه مزن • آب پاک نخستین و بهترین

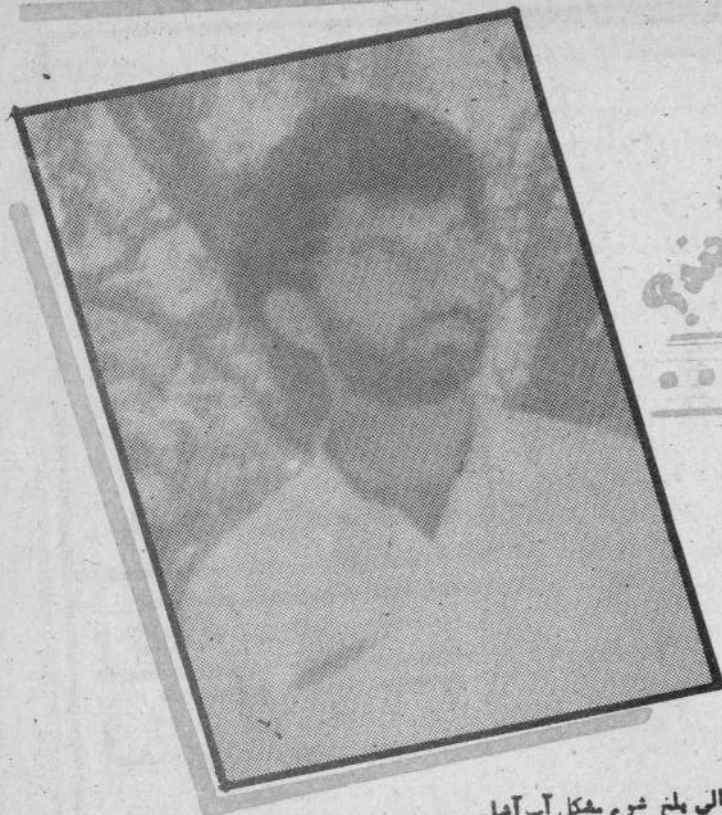
چیری مختصری از دست رفته است • وقتی وقت اردت بگذرد همه چیز از دست رفته است • چنین است راه و رسم دنیا یکی دارای پول میشود و دیگری دارای کیف پول • پنهان کردن کوچک نمیتواند از خود سایه بزرگی بپسندارد • کسی که حرف میزند تخم میاندازد و آنکه گوش میدهد درو میکند • هر چند کوچتر باشد زبان بزرگتر میشود • آب یاد میدهد چگونه شکر و شکر را با هم آمیزیم • بهترین زنها اهایی هستند که در باره شان کمتر صحبت میشود • هر کسی خود را با سیوس قاطی کند و خوکانش میخورند • در هر دیکه میباشد • فقر ماد رفتن است • ثروت مندی به مغز احتیاج

فقط و کثرت نمیتوانند آدم بکشند و از کثرت رمان باشند • کسی که از رودخانه عبور نمیشود آب از یاران ترس و وحشتی ندارد • هر کجا لاشه هست به آنجا لاشه خورها حمله می آورند • هر کسی در آسیا نیست مورچه هانف کند لیاقتش متروم گردد • تمام روزها برادر بدولی بدندرت پینور شیا هت بزرگتر دارد • هیچکس بعد از افسان خود مان مارا گول نمیزند • رفاهت مانند نان است که فقط موقعی خوب طعم به نظرسپرد که تازه است • بهترین خوردنی ها از درختان کهن بدست می آید • بوسه بدون ریش مانند شوریای بی نم است • نخستین شب ازدواج غالباً آخرین شب عشق است • وقتی کعبول اردت بیرون

مردم میگویند

جهان منب المقل های از کتاب های

ضرب المثل های ملوانی



دختران و پسران

اگر والی بلخ میبودم

عبدالرحمن محمد سال سوم دبیرستان پلانکنداری پوهنځی اقتصاد پوهنتون بلخ ۱

من اگر والی بلخ می بودم در قدم اول مشکلات اساسی مردم را فهرست میکردم بعد از آن به بررسی مهمترین مشکل کدام است برای حل آن میفکریدم اول خانه های و امکانات را جمع کرده و آنرا حل میکردم. همه همکاری نیروهای نظامی در تمام مین امنیت برای مردم کوشا میبودم. سیستم را بوجود می آوردم که هر کس بدون واسطه شامل کار شده و در اداریات در وقتش برمی آمد. مردم در حال کارها. بمان مشکلات بوجود نمی آمد. اگر فرضاً من کدام روزی

والی بلخ شرم مشکل آب آما. مهندس و سکن را در قدم اول حل میکردم.

عاشق نیستم

انا هیتاسافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلخ. زنده کی زیباست و من زنده کی صلح امیز را دوست دارم کار امیزه بی زنده کسی است.

هیچگاه طرفدار عشق و عاشق شدن نیستم به نظر من یک دختر جوان اولت را از همه به فکر این باشد که چگونه میتواند در آینده یک زن خوب برای شوهر یک مادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماع باشد. می دانم دوست دارم میخواهم در لباس پوهنتون مودل باشم.



دوستی به روح آدمی بال و پر می بخشد

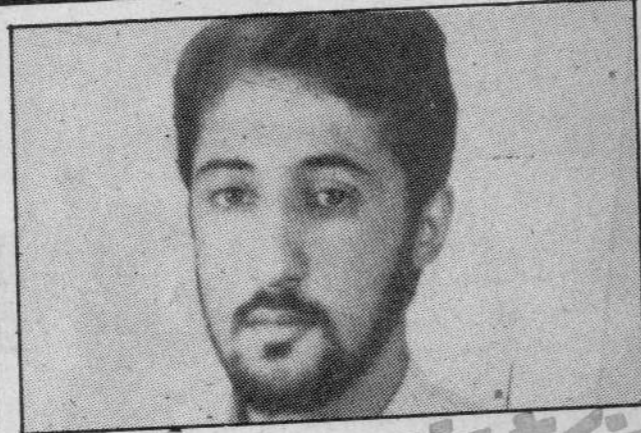


مهم "قام مزاده" محصل سال سوم پوهنځی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ.

لحظه ای که مفهوم این کلمه نزد من متغی ها فرا می شود شده و وظیفه ما جوانان است تا تمام دوستی و صمیمیت را در میان خود ترویج کنیم چه زیبا خواهد بود که روزی همه با قلبهای بالا مال از دوستی زنده کسی رابه سر برده و هند پسر را دوست بداریم.

عالی تهی و اندامی تهی احساس در جهان احساس دوستی است و این احساس عالی در واقع مقاس است که مجزه ها می افزیند و احساس آن دوستی روح آدمی بال و پر می بخشد.

باید جوانان ما مفهوم این کلمه "دوستی" را دانسته و در همه امور آن را صادقانه در نظر بگیرند. در این



خوشبختی در صلح و آرامی

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبی بلخ ۱

انگاه من خوشبخت خواهم بود که همه برابر و برادر شوند و اگر فضای دود و باروت و از چشم هموطنانم اشک اندوه زده شود چه سعادتی بالاتر از این نصیب انسان شده میتواند.

من نیز در چنین فضای خوشبخت خواهم شد و خوشبختی را خواهم دید.

پوهنتون محل تحصیل است



محمد به همت یار محصل سال دوم پوهنځی اقتصاد و لایت بلخ.

در مورد صفات خوب یک محصل باید گفت که در موقع حاضر در وقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکچر نوت ها باید دقیق باشد و علاوه لکچر نوت که از طرف استادان تهیه میگردد باید مطالعه خارجی داشته باشد. نباید شخصان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد بی جا نام "فیشن تون" را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند. چون پوهنتون محل تحصیلات عالی است نه جای فیشن و مود.

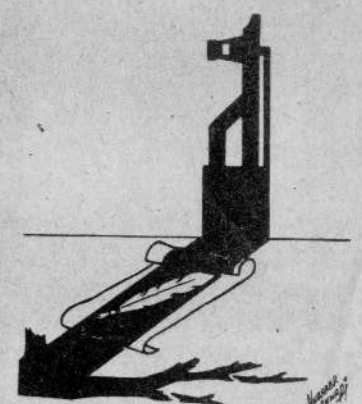


زنده کی همایند گل شقایقت

زنده کی همانند گل شقایقت نیست که در یک لحظه بدست تند باد یغما کر پیر میشود و نسیم صبحگاهی همه گلها را پستان نمی خندانند بعضی را شکفته و عدیمی را پیر نسوده به خاکستر می افکند و غنچه و رنج های زنده کی در قلب تمام افراد پستان نیست آرزوی بعضی ها میشود و آرزوی بعضی ها نمانده پیر میشود و بخاک پستان.

من که در راه زنده کسی به جز انسرده کی و ناامیدی ندیده ام و در دریای پرتلاطم درد و رنج غرق بوده ام. زنده کی را با تمام دردها و رنج های بیشتر احساس کرده ام با آنهم زنده کی را با هر آنچه را که بمن اعطا کرده است دوست دارم و میگویم که زنده کی با غنچه اش زیباست.

نجیبه "پاییز" محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون بلخ.



داستان کوتاه

نوشته م. جوان

شکوه فده های خونین

سبب

پس از سالها، باری از نو، من و او گرد
 های کوچک باغچه را بیل میزدیم.
 احساس میبوسیدم درین جو شرمیزد. ما -
 درم که پس از عمرها، ما در برادر را، به
 کنار خود مویزد، به رخساره، چمن خلویده
 اثر و پرتو از امید و آرمای باز مود رخسود.
 ومن در چشمان التهاب گرفته اثر داشت
 پیروزی را در میبافتم.

من که تاب آفتاب خوردن رانداختم،
 خیلی زود خسته شدم. بلند بلند نفس
 میزدیم. لباسهایم از عرق زیاد بریدنم
 چسبیده بود. برادرم که حالم را دید،
 بیل را محکم به زمین خلاند و نفس بلند میبرد.
 آورده گفت:
 " احمد! برو دم بگی. توه آدم شهری
 شدی، حالی دهنه بیل زدن زود مانسد.
 موسازیت تو خود در همچنان به کار ادامه
 داد. رفتی و چند گام دور تر زیر سایه
 بودی لاغری نشستم تا نفس را مست کنم.
 به تنه، بید تویه داده بیکار دیگر باغ را از
 نسرکد شتاندیم. باغ چهره اثر را از دست
 داده بود. دیوارها همه فرو ریخته بود.
 درختان همه زخمی و شاخ و قامت شکسته -
 بودند. از تاکها، فقط نقشه سیاهی جای
 مانده بود. جو کوچک کتب باغچه دیگر
 گلویی نداشت که آب بخورد. در عوی در
 چندین نغمه، دیگر چغری های فراخ حوض
 مانند پیدا بود. وقتی باغ رنجور و زخمی
 را به آن روز و حال دیدم بعد ریخ، اشکم
 جاری گشت. سرم را روی زانو ام گذاختم
 و رفتیم به سوی روزگار گذشته به یاد باغچه
 سبزما. * * *

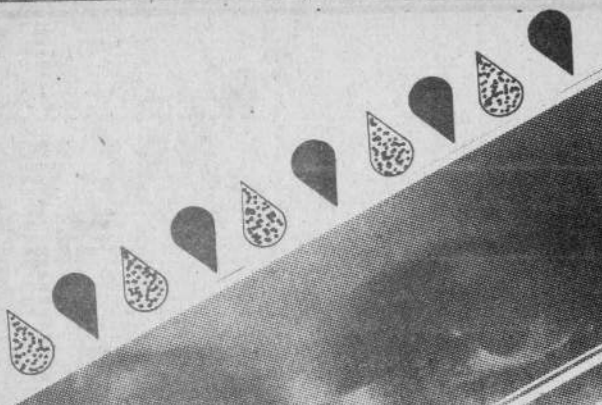
هنوز عهدانستم که با گل چس باید کرد؟
 پدرم دست کو بکم را به دست میگردت و -
 خمان خمان مرا از زیر درختان به سوی
 کردت گللهای پتو نو میبرد. همین که به
 کنار گللهای می رسیدیم، بین راست و بید -
 رنگ به گللهای میبوسیدم و چند تا گل را از
 بوته بر میبوسیدم. آن گاه پدرم مرا روی -
 رستان خود بلند میبرد و خنده شان می -
 گفت:
 " نی بچشم، آدم گللهارو پر پر نمیکته
 نی، نی جان پدر! "
 با پدرم جدال میکردم، هابهایی میبوسیدم -
 آدم و فغان و ناله ام بلند میشد. آن وقت
 اگر برادرم در آن دور و بر میبود فریاد بر -
 می آورد که:
 " پدر جان، ای احمد! هر روز گللهای
 موه میبسته، نمائنت که ده ای کاره کنه، آگه
 نی نوشه هایسه خات دواندم. "

آنگاه پدرم مرا میبوسید و به برادرم
 میگفت:
 " گللهارو احمد جان اس، گللهارو از
 بچشم اس. و مرا دیگر بار و دیگر بار میبوسید.
 وقتی دانستم که گل را باید دوست
 داشت و دانستم که زیبایی گل، در زنده گیش
 است. دیگر برادرم از زیر پا شدن
 و پر پر کشتن گللهای تشویشی نداشت.
 گللهارو به وقت وزمان آب مودادم و هرزه -
 هارا از کنار گللهای خیشاره میکردم. و هرگز
 در روزها، باغ را با ز نمیگذاختم که مرده بی دم
 همسایه داخل باغ شود.
 چه مهتاب شبها را، دور گللهای پتویی
 به نیمه میبوسیدم. وقتی مهتاب سایه
 سپیدتر را بر رخساره لطیف گللهای سایه
 می انداخت و با دکی تر میخیزد ساقه های بنا -
 ز نشان را میبویاند، فکر میزدیم گللهای -
 میخندند، گل ها میرقصدند و گللهای به گوش
 همدیگر شعر میزدند، کی را، آرامانه حالی می -
 کنند.
 " بگیری بچشم! "
 صدا آمدم مرا به خود آورد. ما درم
 پطنون جای توت را در برابرم گذاشته،
 برادرم را نیز صدا زد. و خود در وقت بسمه
 سون کرد ما. پارچه های کوچک و بزرگ
 و سفید و سیاه را که از زمین بیرون آورده
 بودیم، بر سر هم جمع کرده، کسوتکی
 ساخت. لحظه ای توت پاره ها را تاوسر
 کرد. آرام آرام پیزی زیر لب گفت. یکی از
 آن هارا برداشته و بر سر دیگران حواله
 کرد و با خشم و نفرت صدایش بلند شد:
 " ... نالقی، تبه ما کدی، تبه
 شوی! "

برادرم چارزانو در برابرم نشست.
 باد ستان سبزه سر و صورت عرق آلود -
 خرد را خست میگرد. قدمیانه و اندام لاغر
 را ورنه از کردم و به رخساره رفیق شدم.
 چوبین فراختر بر چمن کشته بود. چشمان
 تب آلود میبوسی از کتب های از فقه های
 آزاده گی و فرزانه گی را در خود داشت.
 از لای ریش بارین و کوه تاهش ریگان موهای
 سپید، رنگ آورده بود. و چنان به نظرم
 می آمد که گویا در برانی به پیری رسیده
 است. برادرم باغچه را از نظر میگذارد
 و چشمانش بر نقطه های میبوسیدم مات میبوسد.
 من یک گیلاس چای را نوشیدم، و او هنوز
 دست به پیاله نبرد. بود.
 " احمد بچشم! ایضا ره میبوسی؟ "
 صدای برادرم مرا متوجه ساخت. لویا پارچه
 سیاهی را که در دست داشت به دور پر

تاب کرد. سپس آه بلندی بر آورد، از جا -
 برخاست و در حالی که به سوی ما راهی بود.
 گفت:
 " خدا میدانه و بنده های که ای
 روز هاره کشیدن و میبوشن. آخر چه خیالت
 شد؟ " برادرم که هنوز گیلاس چای را در
 میان دستانش میچرخاند، به سوی من نگاه
 کرده گفت:
 " خدا ایمان آدم ره نگیره، ای همه، یک
 آزمایش خداوندی بود، همه به چشم و سر -
 دیدن که خدا ایمان حق اس! "
 من سندان برادرم را به تائید گرفته گفتم:
 " چه کسی میتانه ده برابر اراده خدا
 استاد می کنه؟ " و گیلاس چایم را تمام
 نوشیده، برخاستم و به سوی کتب باغچه
 بعراه افتادم.
 مادرم به حویلی برگشت تا برای چاشت
 ما غذا تهیه کند. من ز نیل را از چم پر -
 کردم، برگشتم تا برادرم را صدا بزنم که چم
 هارا به آبزوه، باغچه نقل بدیم.
 هنوز چند گام نه برداشته بودم، که صدای
 مهیب اصابت خیاباره مرا تکان داد و جا میجا
 میخکوب شدم. و آنگاه در میان دود و گرد
 و خاک همه چیز را گم کردم. در همین اثنا
 صدای برادرم به گوشم رسید:
 " احمد! "
 من بید رنگ جواب دادم:
 " پلی. "
 - جوراستی؟
 - ها، ها، به جوراستم، سر خودت هم
 به خیر گذشت؟ "
 برادرم که چند قدمی من رسیده بود، نه
 در نیال حرفهایش را گرفته گفت:
 " به ماتازگی نداره، باای چیزها
 عادت کردیم. مثلی که بسوار تر میدی؟
 خدا میداند رنگ، چه قدر پریده بود.
 قلم هنوز به شدت میبویید، که چیخ مادرم
 به گوشم رسید:
 " صبور احمد، کجاستی بچشم؟ باز
 بلا یاری؟ "
 همین که چشمم به ما افتاد جابه جانشسته
 گفت:
 " بیای بچشم، ده خانه بیایسی.
 بیایسی که ده هایسه، راه اس. "
 من که با گفته مادرم، ناخود آگاه یکی
 دو گام برداشته بودم، به برادرم اصرار نمودم.
 دم کجا بیدم حویلی برویم.
 لبخندی زاری بر لبان برادرم شکفت و
 در حالی که با من به راه افتاد، گفت:
 " بریم احمد، بریم. مادر بوچاره ما
 روز های بسوار بده گذشتانده، شوو روزش

ده تشویش میگذره. "
 مادرم نیز از جا برخاست و رنگش مثل
 چادرش سپید شده بود. چابک چابک
 همگام ما به سوی حویلی روان شد. در -
 همین وقت صدا های مهیب دیگر و دیگر
 دهکده را به شور آورد. ما داخل حویلی
 شدیم. پس از چند لحظه دیگر صدای
 انفجار ها، آرام شد. برادرم از جا برخاست -
 ست و تشویش را به شاننداخته گفت:
 " احمد! نه بریم خیر بگیرم که کسی او کار
 نشده باشه. "
 این را گفته از خانه بیرون شد. پس
 از چند دقیقه دو باره برگشت. مادرم که
 آرام ساکت در گوشه اتاق، به دیوار تکیه
 زده بود، خود را راست کرد و پیش از آن که
 من چیزی بپرسم برادرم را مخاطب ساخت:
 " بچشم، کسی ره خو چیزی نشده
 بود؟ " برادرم روی تو شکجه کنار کلکهن
 نشسته گفت:
 " نی، فضل خدا، به خوب گذشت بود
 مگم حویلی گم محب لالاره بیخی هوار کرده
 و گاووگوساله شه تکه تکه کده. زن بیجا -
 ریش ایطو چیخ میزد که فکر میبندی اولادایش
 کشته شده باشن. حق هم داشت. چرا
 که هوگا و گوساله تمام زنده گیشان بسود.
 مظلومها بد که چه دارن؟ "
 مادرم با صدای لرزان بریدم بر رسیده
 گفت:
 " بلاده، بخش بچشم، خوب شد که خود
 شامه چیزی نشد، خدا آدمه کسه
 پیدا کده، روز شیشه کتیش پیدا کده. "
 این را گفته از جا برخاست و با صدای
 لرزانش ما را مخاطب ساخت:
 " بچشم، بریم، نامنه بیارم که گفتم
 شدی. "
 مادرم اشک تندی مزه داری پخته بود
 وهی اصرار میکرد که " بخو بچشم، خاطر
 تو میج کم انداختیم. "
 صورت در حالی که خودش به آهسته گی
 و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
 را دنبال کرده گفت:
 " بخو، احمد، بیخی کم اشتها شدی؟
 مثلی که نانهای بی میج شار دلیته گرفته،
 مه هم وقتی ده فاکولته در میخوانند
 حال توره داشتیم. "
 سپس در حالی که لقمه نان خشک را
 در لای انگشتانش میمالید، نفس بلندی
 بر آورده اداه داد:
 " زمانه از آدم چه ها مسمازه و چه
 روز های به سر آدم میاره. خدا خودش
 بعوه در صفحه (۸۰)



سلسله گفتار سوزنی



قصه از ۱۰۰ نوشته کامله حبیب

بقیه در صفحه (۸۹)

من بد را چون آدمی ببینم بکشیم

با احوال پرس ختمی با هم معرفی می‌شویم بدون مقدمه می‌گوید:

من به خاطر دفاع از خود نیامده‌ام و نه چیزی برای دفاع از خود دارم فقط می‌خواهم سرگذشت مرا که شاید برای هر دختر و پسری درس عبرت باشد چاپ کنید.

ادامه میدهد: ای وای که قلم زنده کسی من چه درد - ناک و تاچه حد تلخ است مانند زهر است و من این زهر را هر روز هر ساعت هر لحظه و هر ثانیه قطره قطره نرو بهره‌ام زنده کی مسن در ساهی ها غوطه خورده است آینه برام گنگ و نسل معلوم است زنده کی ام پس خوشی ها است حالا خانه داشتن و زنده کی داشتن برام خواب و خیال گردیده است یعنی پایی هرگز راهی وجود دارد ولی من به بسن بست رسیده‌ام دلم تهی از آرزو هاست و احساس تهی ماندن و تنها ماندن دیوانه‌ام می‌کند من کسی هستم که ضت و صفت خود را با دستهای خود به گور بدنامی سپرده‌ام

آیا آن چه که برای من اتفاق افتاده وقتی شنیدید سرزنش نمی‌کند؟

جوابش میدهم نی هرگز با من

که چه کسی باید سرزنش کند خواننده های جمله اند زیرا من همیشه يك شنونده بوده‌ام من فقط می‌شنوم و من هیچ‌کس این خواننده ها اند که باید تضاد کنند با دیده گمان محزون و چهره گرفته از قصبه شیشه کلکین اتاق طوری به پدنه بی انتهای آسان می‌گردد که گویی می‌خواهد انتهایش را بپاید بعد همانگونه که در دل آسمان در جستجوی چیزی است

ادامه میدهد: این قصه من و پسر خاله ام است کسی که تک خورد و نمکدان را شکست زد کسی که دم از مردی می زد ولی سخت نامرد بود

او پسر خاله ام بود خانوادگی ده های ما همیشه دوستی با هم داشتند همیشه با هم بودیم بخصوص دوستی من و پسر خاله ام از سرچشمه مفسا و صمیمیت آب می‌خوردم من دختر مغزوری بودم هر گاهی که از عشق و عاشقی می‌شنیدم خنده ام می‌گرفت ساعت ها می‌خندیدم اما او هیچگاهی عشق را سخنه نمی‌کرد وقتی می‌شنیدم و نفر به هم نرسیده اند تا تر میشد عشق را با قدسیتش حرمت می‌گذاشته اما با همه بی احتیایی که به عشق عاشقی داشتم يك روز يك دست نامرئی و يك احساس ناشنا -

خته بی مرابه سویی او کشید آن چنان که در او ذوب شدم با او یکی شدم و بعد چون يك روح در دو بدن بودیم

مهرش چقدر درین راه - پیش رفتی؟

جواب میدهد: آنقدر که بسه بن بست رسیدم بعد اشک دور چشمات جمع می‌شود و با آواز شکسته بی می‌گوید: او را هرگز نمی‌بخشم

می‌گویم حال بخشدن ونه بخشدن چه سودی به حال شما دارد نباید آن قدر سهل الوصول می‌بودید

از طرز گفتار می‌زنم این را در نگاهش می‌بینم سر خود را پائین می‌اندازد با آوازی که از شدت تا شرم ملرز می‌گوید: باور کنید من خیلی غرور داشتم از دخترانی که منحرف میشدند نفرت داشتم او همیشه به من میگفت: تو يك تکه سنگ استی تو هیچ احساس نداری من با نیروی عشق این سنگ را می‌شکم و يك روز او این سنگ را شکست او مرا شکست و خرد کرد يك نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم که حدایی ما امکان نداشت در گوشه همیشه زمزمه میکرد که ما بهم می‌رسیم ما خانواده بی تشکیل میدیم سعادتشند می‌شویم تو زن من می‌شوی و



خزان خزید به چشمان من بهاران کو
 بهار با غچه انتظاریناران کو
 دلم به سینه دشت برهنه میسوزد
 هوای عطر نفسهای کوهساران کو
 برای آهوی آواره روانم آه
 سگوت بستر اغوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سرور میز شود
 سلام شسته جبرئیل جویباران کو
 طنون باد به گوش درخت مهیچند
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودک گل خشک گشت ماد صبح
 شراب شبنم توه شیر آشاران کو
 به چشم برکه که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوگواران کو
 شبست و شعله رگبار و آشیانه خون
 شکوه خاطره آن شهر نور باران کو
 به خون نشسته عروس بهار در کابل
 حریر سبزه و دامان زرنگاران کو
 شکسته شاخه شعروشگفته شعله درد
 شکوفه زار غزلهای شاد خواران کو
 درفش قافله در دست باد آشفته ست
 نشان منزل گنجام رهسپاران کو
 چمن ز چکچک جغد خزان چه آشفته ست
 سرود چهچه کلچامه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین پرودست
 سلام شاد به لبهای بی قراران کو

ز گلپهشت تماشا به چشمهای زمان
 به غیر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمیهتاب بیک امیدست
 چراغ روزن زندان روزگاران کو
 غبارم نفس راه را فرو بسته ست
 در بیخ آنجمله به روزی سواران کو
 نقاب شام نهفته ست روی دزدان را
 چراغ چهیره بیدار پاسداران کو
 ره سپاه به خواب دراز پیوسته ست
 نویسد نور به چشمان انتظاران کو
 به شهید شعره شرنک دروغ آموزند
 زبان حرف به غیر زبان ماران کو
 شکسته شاخه شمشاد شاد مانس من
 نواز ترنم سبزه گاران کو
 زا هتاد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوسی چشمان رهگذاران کو
 ز غصه کوه گریبان در بند - ز خمی شد
 به سینه من رتو قلب داغداران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکدیم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

۱۳۷۰ - ۵ - ۲۸
 کابل - دشت برچی
 عبدالسمیع حامد

نانزکه

ښه [دا څه کانی وشوي؟
 لکه بېعېسې ښې ماشوم
 د ید لېوډ نھاګې کسی
 جوړولېه د د نھا شوم
 یومنانزکه شوم د لېو
 د ماشوم لاس کی لویېم
 کله ښې لویېمه د لاسه
 په اېروڅا وړوکی پروت یم
 کله ښه په پالنگه ناستم
 د ماشوم لمشفته

لاس می شتمبستوریم
 خو هېڅ نمخوشی په خپله
 پېسې هم لرمه شکر
 خو په لاره ښې تلې نه شم
 لکه ښل په خپل ځای پروت یم
 یوقدم اخیستی نه شم

سترګې هم لرمه ښکلی
 خوجانان ښې لېدې نمشم
 د اسی تېرېږند په نظر شوم
 چي "حمید" ښې ارمانی و
 ښه [لاره می کړه ورکه
 په ښې لارو- لاروسر شوم
 کهدا لار کښه ی کهر ده

چې داوه ورباندې ځمه
 دازه کوم مکان ته لاړم؟
 داددی دنها ده څنډه
 که دهغې دنها پام دی
 دا کڅه من دخپل پارد
 که محل دکوم اغبار دی؟
 ښه [دیچاند ښې پوه کړه]
 زمخه نه وینم په سترګو
 خوا حساس می راته وای
 دنمرودا وروڼه بل دی
 د فردوس د جنت منځ کی
 زمخه نه وینم په سترګو
 ښه [ته داهرڅه وینسې
 زه خو غوږ کولی نه شم
 خوله می شته ژبه می نه شته
 د ماشوم په خوله کې ښم
 لکه بېعېسې ښې سا یم
 د ید لېوډ نھاګې کسی
 یوه نانزکه یم دلېسو
 کابل

۱۳۶۶-۲-۲۴

د عارف خزان د دویم دورې نند

سائل نظر

خپلی دوه سترګې ښې لاره کړم
 تاته په هر قدم کی ښه راشنی شې نوری
 په لس کونو ښې سل کونوا وژر کونو سترګې
 خپل دوه لاسونه می له اوږو غوڅوم
 دا ښې شمږه ښې مېوی ښا خونه
 دواړه به ستاڅ کی جوړه لکه امسا کښد
 سترګې به زماوی ستاد لاری د پوی
 لاسونه زما به ویا مساحتاد ښو سولا سو
 ښه د ښو په رڼا
 اودا مساوږ په ځواک
 په سرگردانه لارو ښه هلنده وه دی لاره]
 تم چي نه شی
 ستړی هستومانه اوسائل نظردی
 یو هېڅم هلوری د منزل غواړی
 دورکی لاری د انجام افق کی
 ستاد می له پاره
 د سبا ورځې غوڅوکی
 یو لوی منزل غواړی
 کابل

۱۱-۱-۱۳۶۵

دغزل مقطع

دا ستا په شونډو چي موسنا ویده شوه
 زما په زړه کی تینا ویده شوه
 چا دی دشونډ و فیصه یا ده کرله
 ساقی ورپوری کړ مینا ویده شوه
 فتنی دسترګو دی چي وینسې شولی
 له دیره شرمه ښې حیا ویده شوه
 د پیلو شو ابری چي گورمه زه
 ښه شوه چي سترګه د سبا ویده شوه
 چي رانه غواړی د زلمو زړه وینسه
 د زړه په کورکی می په غلا ویده شوه
 شاته کتل دی شول مقطع دغزل
 د ساز تاروڼی دی خندا ویده شوه

لطیف بهاند

نگاهی به رساله

ایاز

از دیدگاه

صاحبزادگان

نوشته: داوود سهاوشی

در میان قصه های که زبان زد مردم - ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی از شهرتترین آنهاست. اخیراً رساله ای سه دستم رسید که به قلم توانای استاد خلیل الله خلهلی تحریر یافته و در آن سهای ایاز را از دیدگاه صاحبزادگان بررسی نموده است.

استاد خلهلی کتبت ایاز را با بولنجیم (ستاره دار) و اورازایل "ایاق" کدر باد غوسه غوره تخار و هرات بنامه های جیشهدی، تومنی و غیره کوهی بساد موشوند، دانسته است به قول استاد، ایاز در اوایل رئیس غلامان سرای "رئیس گارد سلطنتی" و در اواخر نایب المطنه هند - وستان در دربار محمود بوده و از زمان ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان محمود مینویسد که به خاطر "بستن زبان پدگوییان" خواهر ایاز را به نکاح خود آورد.

از این کتابچه چگونگی بررسی آمده که چون ایاز دارای "شایلی زینا و تانی شهرت" و ذکاوتی بی نظیر بوده و از جانب سلطان به او پیش از حد مایل میشد حتماً زرمه های اضافی در تقایشان وجود داشته است.

علاقه وافر سلطان محمود را به ایاز از این حکایت عروسی سمرقندی به خوبی میتوان دریافت که:

"شبی محمود فرمان داد که ایاز کسوان خود را ببرد و فردای آن پشیمان شد و سخت اندوهگین گردید. از قسرت غضب لحظه به لحظه از تخت برمیخاست و مینقست تا آنکه عنصری ملک القم برای دربار محمود این دویتی را نشان داد و سلطان سه بار دهنش را در بدل آن پراز جواهر نمود."

کی عجب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است جای طرب و نشاط و می خوانستن است کاراستن سرروز پهر استن است به قول عروسی "ایاز سخت تیکو صورت بود و متناسب اعضا راسته و ادب مخلوق پرستی او را عظیم دست داد بود. سلطان محمود مردی بود متقی و دیندار و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفت تا از شارح شریعت عدول نکند."

قرخی سستانی ایاز را سالار ایماق و دل و یازوی سلطان به وقت بیکار خوانده میگوید

ایاز جنگجو سالار ایماق
دل و یازوی سلطان و قست بیکار

به خاطر آویختن فرمان به گردن حاکم و آویختن حاکم به درخت استدلال مینمایند؛ اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را در باب ایاز شیخ فریدالدین عطار داشته و یاد آوری قصه رفتن محمود نزد شیخ ابوالحسن خرقانی و پوشانیدن لباس شاهی خود برتن ایاز و ایستادن محمود در صف محافظین او و جاهت و عظمت ایاز را نیز در محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خلهلی حضرت مولانا بلخ را از ذکر ایاز نوعی شوریده گی و شیدا ایی دست داده گاهی او را به دریا تشبیه نموده زمانی هفت دریا را در برابرش قطره می و سر - اسر هستی را از امواج آن دریا چکیده می شمرد و او را شهنشاه شاه ساوکه برای دفع زخم چشم ایازش نامیده اند.

هفت دریا اند راویک قطره می
جمله هستی هاز موجش چکره می
شاه شاهانست بلکه شاه ساز
از برای چشم بد نامش ایاز
یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
جمله پاکبها از آن دریا بزنند
قطره هایش یک به یک میناگرند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سرودن این داستان میگوید

"من در سر هر ماه سه روز دیوانه شوم و این روز اول از آن سه روز است"
مولانا قصه چارق و پوستین ایاز را در طی یکم هزار و سه صد و اندی بیت به آورده و در آن داستان طوری که خاصه او ست دانستارها گنجانیده قصه از این قرار است که:

"غازان به سلطان اطلاع می آورد که در قصر ایاز حجره ایست و نقل آهنین بر دروازه آن آویخته هیچ کس را در آن راه نیست و ایاز هر روز بیکار به آن حجره داخل میشود. حتماً جواهر گرانبها در آن پنهان کرده است. سلطان هدایت میدهد که حجره را تفتیش کنند و کولی در حجره جز یک چارق و پوستین کهنه که یادگار دوران شبانی اوست چیزی نییابند."

هیچنان مولانا منطق پرداختن معاش سر امیر را به ایاز در یک حکایت که محمود با مخالفان پرداختن این معاش به صحرا میرود، تشریح نموده در این حکایت محمود به آنان میفهماند که چون فهم و دانش ایاز به اندازه سن از آنهاست بنا بر آن او مستحق معاش می میریابد.

استاد خلهلی مینویسد که شیخ اجمل

ایاز در قصه (A)

سواره کز در میدان در آمد
زبان اختمدل های نظار
یکی گوید که سر و دست بر کوه
دگر گوید گلی تازه است پهار
زبان پارسا رسوی گردند
به کابون دیدن او را خریدار
دلبران از تنبیش روز کوشش
هس لرزند چون برکه سهدار
اگر بوسنگه خارا برزند تیر
به سنگه اندر نشانند تا به سومار
نه بر خیره برودل داده محمود
دل محمود را خیره میند ار

اما به قول استاد خلهلی، عروسی - خلافت قرخی، ایاز را ترنگناشته و این در حالست که فوئی در عصر ایاز و عروسی صد سال بعد از وفات او مینویست.
استاد با یاد آوری از حکایت عرض حال پهریز به محمود در حدیقه الحقیقه حکم سنایی ا لتغاف و قتاد محمود را به ایاز در فرستادن او به است سواره "یاورد"

انسان به هر اندازه که عمر دراز و طولانی را پشت سر گذارد باز هم برایش خیلی کوتاه و زودگذر می نماید . پیرامون این مطلب هياتی (الکساندر کارباوسکی) و (ی . سمونف) در کتاب خویش بنام " اورا ق ناخوانده تا - رخ " درباره اینک باید چقدر عمر بسر نماید تحقیقاتی را انجام داده اند .

کاندید اکادمیون داکتر تاریخ کارباوسکی در این کتاب می نویسد .

در " مهابهارت " که یکی از قدیمی ترین داستانهای سرزمین اقصانوی هند است از ماده هياتی که عمر انسان را تا ده هزار سال بلند میبرد سخن رفته است . اما ترکیب آن برای ما هنوز روشن نیست . مورخان یونانی میگویند سفین و ستروان هم در این مورد حکایاتی دارند .

در مآخذ های قدیم چینی هم گونه اسرار آمیزی در این باره سخن گفته شده است . اما سوال اینجاست که تا چه حد این ادعاها می تواند جدی تلقی گردد ؟

دانشمند فیلسوف قرن وسطی راجر بکنک در اثر خویش بنام " اسرار رازی عمر آوردن " است که پاپیوس یکسین آلمانی طی سالهای زیادی با ریاضت و تلاش های طاقت فرسا قادر به ساختن یک نوع دار و گردید که با استفاده از آن پنجاه سال عمر دهد و روزگار بسر برد .

در اثر مذکور از شخص که در سال ختلفی بنام لسان چون نیز یاد آوری گردیده که در سال ۱۹۳۶ میلادی وفات کرده و بیست چهارمین زن وی بیوه ماند . است این بدان معناست که لسان بیون در سال ۱۶۱۰ -

پید نه آمده و پس از ۲۶۶ سال عمر چشم از جهان پوشید ما ست . همچنان بر بنیاد معلوماتی نهی و جی شخصی از اهل هند ۱۸۶ سال عمر دیده است (۱۷۷۰ - ۱۹۵۶) (وی در چنان حالت به کالبد تبدیل گردیده و مدت درازی رانه غذا خورد و نه هم آب می نوشید) (. . .)

اسرار رازی عمر

تقدیر تپس و جی آنقدر هم ممکن است حیرت انگیز نباشد . زیرا تعداد کسانی که از ۱۴۰ - ۱۴۸ سال عمر دیده اند هم نیستند . بقول خود تراواز داروی استفاده برده که عمر شرا چند دهه دیگر دراز کرده است .

روانشناسان درک کرده اند که انسان به قبول همان معلوماتی آماده گی نشان میدهد که با عقیده او مطابقت داشته باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه میوشد آنرا رد نماید و با بهانه های برایش بترشد . بدین جهت خواننده گان را مجبور به قبول همانچه گفته آمدیم نخواهیم ساخت ، اما میخواستیم فکرمولا - حظت شده بی از دانشمندان بزرگ را در اینجا یاد آور شوم : به گونه مثال عالم شهیر امریکایی فرین که برنده جایزه نوبل است میگوید : " انسان اگر ساختن محرکه ابدیت را مدعی میشود ، تاگزیر با موانع طبیعی کاپسالت بر میخورد ، علی الرغم آن در زیست شناسی چنان قانونی که فقای فوری زنده گی افسوس را تصدیق کند و جود نندارد . "

به عقیده ویکو پریوسیج دانشمند شناخته شده و رئیس اکادمی علوم جمهوری بیلا روسیه شوروی میتوان به ابدیت باورمند بود .

راه های غیر مرئی دراز عمری نیز هستند

" زامی " را بخاطر می - آوری زامی را . این سنت هم اکنون نیز در گایتی میان کاهنان " و دو " سرچ است . در این غذای قربانی که او را به زامی میبایست تبدیل کنند زهر هلالی عصب تیترا - داکسین " را مخلوط کرده خورد وی مد هندی در این زهر را از گوشت دندان یک نوع ماهی

می گیرند) .

شخص با استعمال آن جا - به جا از خفه گی و نفس تنگی میوزد : در این حالت روی جلد بدن شخصی تا ملاما کیود و عیشا - نر هم سان شیشه منجمد میگرد .

سپس او را به گونه بی زنده کرده و همچون غلام حلقه به - گوش بالا یشر فرمان میرانند . چه دلهی برای اثبات این مطلب وجود دارد !

در بهار سال ۱۹۸۰ در دهکده ورتراز مرکز پارتسار - پرنس شخصی ناشناسی وارد شد و در نزدیک یکی از بناها ایستاد . در این هنگام انژو - یلیکا کلاوس او را دیده ، فوراً برا - درش نترسید ، راکه هجده سال پیش دیده از دنها بسته بود . هناخت . کسانی پس از دفن کردن هنرتمس را از قبر زدند . وحیات دوباره به او دادند . او همراه با غلامان دیگر در نیشکزاری واقع شمال جزیره از سر صبح تا شام کار میکرد . مدت بعد او را با آنها کشته شد و غلامان به هر گوشه و کنار پراکنده شدند . کلاوس نیز به دهکده دوست داشتی اش باز گشت .

محققان و پژو هشگران که این حادثه را بررسی و مطالعه میگردند از ده ها شاهدی که در هنگام دفن نترس حضور داشتند پرسشها و تحقیقاتی را به عمل آوردند . آنها از دفتر استاد بهارستان بنام البرت شورتساری پارتا - پرنس حتی سند را میخوانند بر وفات نترس کلاوس که وفات

و دفن او را تایید میگرد و درهای سند و نفر داکتر مسوول نیز امضاء کرده بودند بدست آوردند .

همین گونه یاده هازامی دیگر هم که وفات آنها به رویت اسناد در دست داشته از جانب پولیس و موسسات مربوط تصدیق شده برخوردار میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف در گایتی رخ داده است یا در جا های دیگر هم ! اصول و از نو زنده شدن میان ساکنان استرالیا و آفریقا و ایتالیا نیز معمول و مشهود است .

اساساً عنعنه " زامی " در گایتی در وجود غلامان سیا - هیوسته داکمه قرن هفده عرض اندام نموده که تا اکنون همین سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری جانی دهند که یکس از اشخاص بر - گزیده شده میان خنک های " ایسلیتکو " به خانه شخصی وفات یافته داخل و در هلوی مرده او در زمین میخوابند ایسلیتکو با همان حالت حداقل سه روزه خواب میبرد . سپس آنها با با هم بیرون میشوند و نا صرف شمش " بخشی " از خاک تصفای گردیده میگوید :

" او را کلاغ تویرم به نزد خود خواند . " بقیه در صفحه (۸۳)

چراغ نسکس در میدان سرخ



از مجله تایم امریکایی
برگرداننده س. م. کوهن

در او تمام جلوه های زیبا
بی وجود دارد . پشمان موشی
بادر خشن موهای طلا یس
و لب های هوس انگیز با حالت
تحریر صورت به ناتالیا گروزینسای
هژده ساله شمایل خاصی داده
ست .

ناتالیا مدل مجله اندری -
نشریه "پر زرق و برق پورنوگرا-
نیک ویژه" اتحاد شوروی است
که در اپریل سال روان به گونه
بهر رسمی عرض اندام نمود .
اندری یکی از دهها نشریه
نامرغوب ولی پر سر صدایی است
که برای جلب خواننده گان به
همچو شمی و رقابت با دیگران
رداخته است . اینهمه در شراب-
ظنی صورت میگیرد که کلاس نو -
ست به مساله سکس ازادی قابل
شده است .

برخی از این نشریه ها از دیدت
گاه مطبوعاتی دارای کیفیت
عالیترند . اینک بازار خرید
و فروش ویدئو فیلم پورنوگرافیک
محتفل روسی های دلفریب برای
جلب مشتریان ثروتمند شهر
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو پیداد میکند .

سلیقه ها - بیشتر با در نظر
داشتن سن و سال - در این
مورد فرق میکند . شماری از مردم
با نغرت به سوی همچو پوستر
ها و مجله ها هدیده آنها را
کثیف و هرزه میخوانند اما
تعدادی دیگر ادعا دارند که

اینها بسیار پدید آمده
استند و باید نمایش داده شوند
یستن از زنان با اشاره به مجله
اندری میگوید : اگر قبلا در باره
سکس آگاهی می داشتم ، امروز
ادم د یگری میبوم کمتر شرمند -
و ک و خجالتی حتی در برابر
شوهرم . مادرم هرگز در این
باره برایم چیزی نگفته بود .
میخائیل گرباچف رئیس
جمهور کشور به خاطر نگرانی
فزاینده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشی
اخلاقی جامعه فرمان مشخص
صادر نمود .

الکسی وینسلی مدیر مسوول
نشریه اندری میگوید که برای
چنگ آماده است وی که هنر
بند حر فوی و عکاس سابقه
دار میباشد از نشریه مذکور به
مثابه محصول فشار و خفقان -
جنسی دفاع نموده و روی این
نکته پافشاری مینماید که اندری
برای خواننده گان خود تصاویر
زیبا را " نه با قیاحت " قصه
های کمتر شنیده کارتونهای
هجوی سیاسی و هنری را عرضه
میدارد و در نظر است تا

حد از این مقالاتی در باره
نیشن و سورت و مسایل جاری
نیزه ان افزود گردد و به این
ترتیب اندری شرم اوریست .
مدل هاییکه در شمار نخست
در برابر کمره ظاهر شدند
انواع فحش ها وید برخوردار
تحمل کردند .

به هر عزت پورنوگرافی
رفیق یا غلیظ به معنی پول
است . ناشر اندری میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰۰ نسخه به قیمت
فی شماره شش دالر بید رنگه
پایان یافت . و در بازار سهام
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید .
در کشوری که معاش او بسط
ماها نه ۲۲۵ دالر است - فرو
سند گان مجله اندری میتوانند
روز ۸۴ دالر به دست آورند .
هندته نامه تجارتنی " تجارت "
گزارش داده است که تنها سود
کاپی فلمهای ویدئویی سکس
در مسکو تا چهار میلیون دالر
- ریک ماه میرسد .
آیا پورنوگرافی حقیقتا به
معنی پول است ؟ یا بمفهوم

ارسای لذاتی که سالها قسرت
غن بوده است ؟
جامعه شوروی باید راجد -
ید ولی طولانی را بنیاید تا
همچو محصولات در ان به
حیث نورم پذیرفته شود .
گلا سنوست عقاید جدید را -
پوشکن نموده است . اما باور -
های کهن سخت جانند .
خانمی در صحبت تلو یزینوی
اش گفت : در رابطه با اخلا -
قیات در اتحاد شوروی بایسد
بگویم که ماسک نداریم
واضح است که این خانم اندری
نمیخواند .

تو بگو من هم میگویم

اوپچی طور است؟



میمونه غزال: **عکس به هنر**
تواند بی حسبه
تواند بی حسبه

حبیبه عسکر رامی توان در
 قطار ورزیده ترین و برجسته
 ترین مثلان سیتی کابل تیاتر
 شمرد او در صول کار پرشورش
 در تیاتر کشور بحق که در همه
 نقش هایش هنرمندانه در -
 خشیده است . حبیبه عسکر
 در شمار هنرمندانی است
 که زنده گی اش با تیاتر با
 عشق عمیقی پیوند خورده است ،
 او زنده گی بدون تیاتر رازنده -
 گی خالی از آفرینش و ایجساد -
 گری می انگارد و علی الرغم
 همه دشواری ها صادقانه در
 بییه در صفحه (۸۹)

حسبه عسکر

میمونه غزال به نقش نرسید

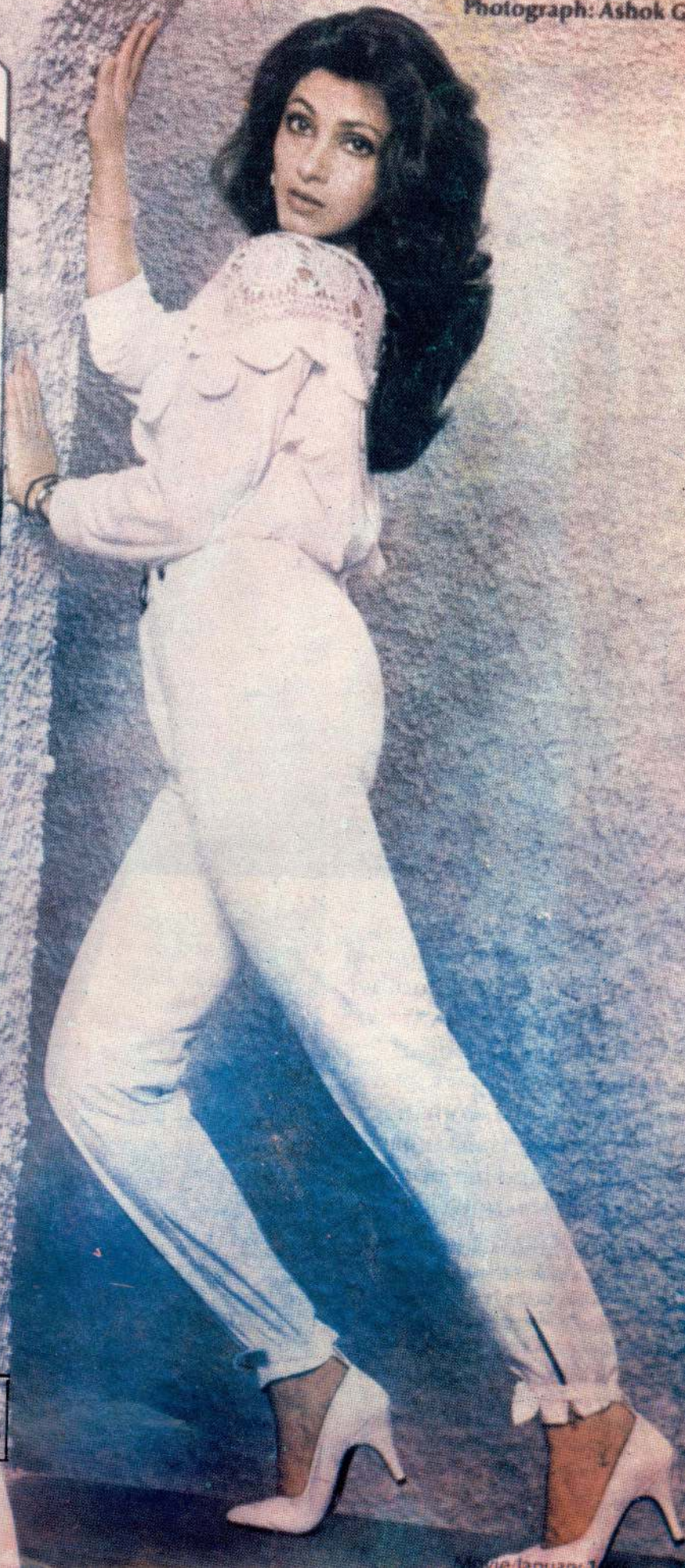


تراز خود زیاد احترام دارد و از
 آنها به نیکی یاد میکند . در روابط
 اجتماع خود زهنست خوش -
 خورد ، صمیمی ، متواضع و -
 مهربان .
 در کارهای هنری اثر هرک
 بسته گرانمی شناسد که اگر
 همین گنه پیش برود آینه -
 در نقاشی راستبالی خواهد
 کرد .
 من به میمونه غزال به هنرا و
 نیک از به دیده قدیمی -
 نگر

مشکل است هنرمندی که -
 اکنون بر صند شهرت و محبوب -
 بهت تکیه دارد خوبی هایش را
 در جو کات کلمات و حملات
 گداند .
 میمونه غزال هنرمندیست که
 وقتی نقش برایش میرود میشود
 میکه شد خودش را در قالب نقش
 حادثه با آن زنده گی کند و به
 نقش نفس بیخشد .
 و به هنر خود عشق میورز
 و آنرا با همه قدسیتش ارج می -
 گذارد . یکی از محسنات او
 اینست که به هنرمندان بهشقدم



Mandakini



د مہل کپاد یہ فرح و مند کی سے ہنرمند سہنای
ہند شرح مربوط راد صفحہ (۱۳) پخوانید



جنگ ها و ستگري ها همواره قربانيان زيادي بر -
زمين خدا بجا ميانند ه از آن روزگار كه جنگيز و تيمسور
سكند رو ناپليون و هتلر لشكر كشيده و سوزمين هارا در
زير پا كرد تاكون قرياد مليون ها استخوان شكسته
زن و مرد و پير و كودك خامو نر نشده است اينك جنگ
خليج نيز به دنبايل خود ترازيدي بزرگ انساني را در
تاريخ بشريت بر جاگذاشت.

مهلوي تنها مهاجر كرد كه روزانه صرفاً پنج تا ده
هزار شان بخاطر گرسنگي و بيماري قرباني مي شدند
در زمين بزرگ خدا چنين آواره شدند كه در تصوير ها
شا اين مهاجرت عظيم قرن را با قرباني مي مانند آن
مي بينيد *

زمانيكه ما اين تصوير را مي ديديم به ياد آورديم
صد ها هزار مهاجر افغاني را كه آيا چگونگي زنده گي
دارند و ملت خويش را كه بيخ از سيزده سال است در
آتش جنگ مي سوزند شايد تصويرهاي افغاني كه پسا
ثبت نشده يا بد ستر مي مانند اندوه بزرگتر از بيش
براي ما داشته باشد چرا كه از ريشه و خون واستخوان
خود مايند و باز اين تصوير اندوه بزرگي دارد چرا كه
بشي آدم اعصابي بكد بگرداند *



د کابلې والا ژباړه
د اسلام سپشاګرۍ راهه لیکنه

لشکر د افغانستان

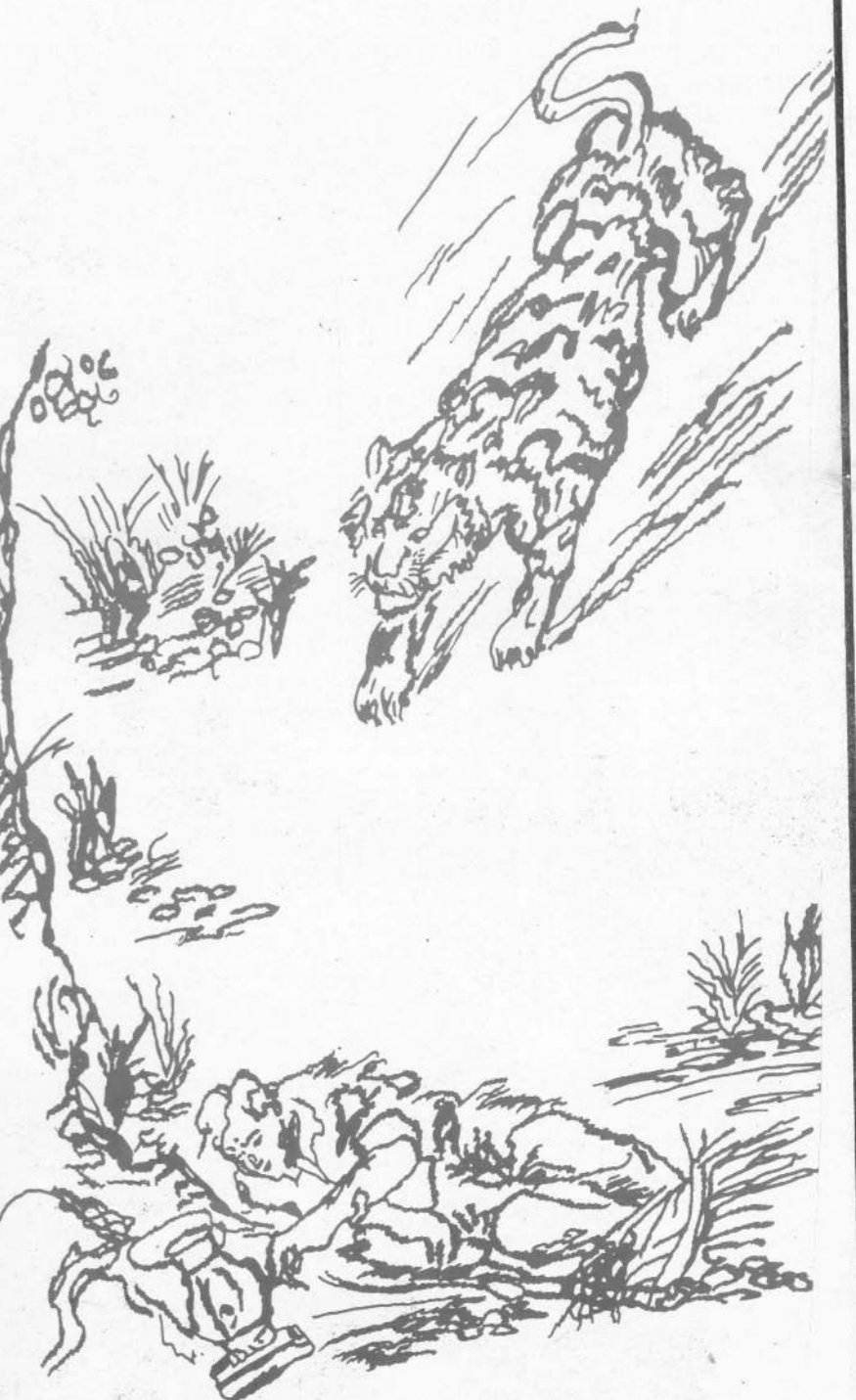


بابو ولی ماته غوږ ته نيسې او اراهه خپل
خوب نګړې ؟
څنگه ته غواړې چې دخپل ګران نېکا ري
پلار زړه ورتوب ووينې ؟ يوه پيشو به هم
نېکا نګړې ؟
کاناکارا خو له خپل نېاهه راکوز شو او وېس
وېل :
(غلى شه ، يو يادون وړس وروسته
به زېرې ووينې)
چېش بابو په خپل پلاريسې رهې شو
اودکيسا واراو له پوستن سره سم پيسې
د تېرې شپې توله کيسه وکره ، خو سپره
له دې هم کيسا واراو له رېشخند څخه ډکې
خبرې کولې .
- کاناکارا جو چمنه وکره چې :
((خوله وتره او رېشخند مه وهه . . .))
چېش بابو او رامو لو دواړو وځنډل .
((په ياد ولره و هېمه تر زېرې پورته
هم . . . و به يې . . . په پاي کې مړ کړم .))
دا خبره کاناکارا خو وکره او تشناب ته ننوته
رامو لو خپل بادار ته په خندا وويل چې :
((صاحبه ، هغه نوره به تنګو هغه
تند خوږه سړې دې ، که چېرې تاسې دوا-
ره د کو چمنوالې ملګرې نه وای ، له دې
خندا ووسره به يې وژلې وای))
کاناکارا خو کله چې خپل مخ اولاس پر-
يستفل نو رامو لو ته يې وويل چې له زېرې
خبرې پرېزه او کيسا واراو ته تهره ورکړه .
کله چې کاناکارا جو بيا څنگه ته دننوتلو
تبارې نېوه ، کيسا واراو دورځنيو و تايهو
د يادو لو په توګه پير لور او زوويل چې :
((يرون پر وخت شې ، نن بيا هماغه شې))
د دې خبرې په کولو سره نو او له کاناکارا-
لسعا پاته واړوې

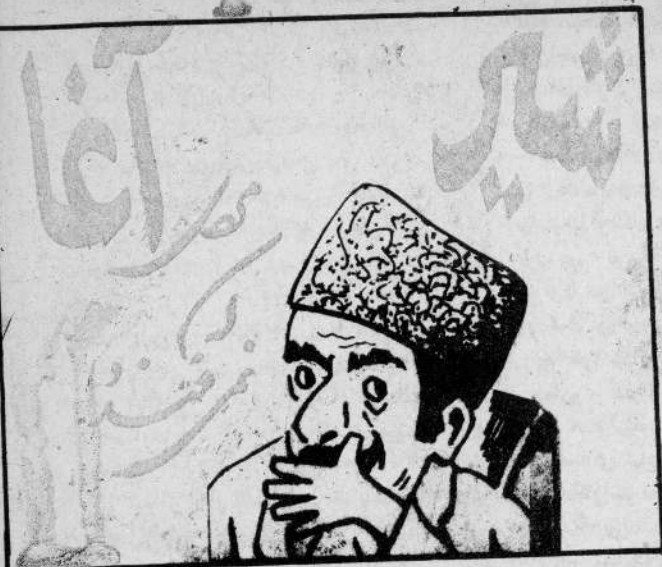
چېش بابو ته هم سا ايستل ګران وو .
د تېزو کړسهار خوت اوداسې نېکا رسېده
چې که اګې کيم خناور راران وي .
غوږيس لا پيسې نا اراهه شو او رسې پيسې
کوله .
بېه دقيته - دوه دقيتې - پنځه دقيتې
کاناکارا جو له خپل تويک سره ګراناست
وو او غوږيس نېولې وو . يوه پيسې هم لست
ته لري له دې څخه په خپلو پيل وکړ .
دوه سوزګيان دغواښي خوا ته راغلل اود
غواښي په ليدو سره يې مند و واخمس-
او ولاړل . کاناکارا جو ونشوای کړاي چې
سوزګيان ووينې ، خو هغوي يې له زغ
څخه وپېژندل . هغه نا امله شو تويک
يې په نيمه کېښود خپلې خولې پيسې
پاکې کړې اوله نمانه سره يې وويل :
په زېرې څه شوي يو چې غوږنده ؟
ايا هغه خپله لاره پرېښوده او په بله
لاره ولاړ ؟ بېرته به راوګرځي ؟ ايا
زېرې دوي په بېرې وپېژندل او همان پيسې
ورک کړې څه وشو ؟
په ښکل کې د مساپرانو د خوښ ترڅنگ
يوه پيسې خپل ، خو د زېرې په هکله هېڅ
خبره هم نه وه .
کاناکارا خو هم په تنګ شوي وو خو دا
هغه وخت وو چې دخپل زورې د زويناسې
په حال کې وو .
کيسا واراو او مړ دووې رامو لو د مساپرانو
نوله خوښ څخه د زوين خواته راغلل . هغوي
مړ شوي زېرې ونه ليد او غوږيس په خپل
لغاي کې تېرې وو .
کيسا واراو په خندا سره هغوي ته
وويل چې :
((پرېزه کاناکارا جو ! شا په ناتوانسې
کې يوه بله ورځ هم زياته شوه او څه چېش

آدمخور زېرې چې پښه تنه يې سړې
او نورې يې حسابه وژلې وو ، له خپله نېاهه
په خو ګڼېدو وو . کاناکارا خو په يوه کوټه
کې چې په څنگه کې وه له لسو ورځو پدې
خواښي د زېرې د وژلو لپاره مړچل نېولسې
وه او په څنگه کې به د پخوا او اخوا ګرځېده .
ده به د زېرې د پېنو پلونه په هر لوري کسې
لېدل ، خو زېرې به د مړچل خواته نه راسته
زېرې دا ښه ګيله چې پر غوږيس باندي
حمله وکړي .
نياسې چې زېرې لس يا پنځلس دقيتې
پورته راشي او دا څنگه چې پخوا پيسې ده
چار چاپېره د پېنو پلونه لېدلې وه . کاب-
نا کاناکارا جو له نمانه سره نکر کاچه چې اوس
په زېرې راشي او دې به پرې يرغل وکړي
او مړ به يې کړي . ګڼ په دې له مړ شوي
آدمخور سره يو نېاي په نيار کې وي .
په بالهټوب چاپېره ، عکسونه ستاينلېکونه
او دا سې نوره يې په برخه شې .
ده سترګو له تيارې سره عادت درلود
او د شپې په ګرد څه فضا کې به يې هر شې
لېدل . د شپې له درې بجو څخه تېرې
نېوې وي . پوي - پايه کوس پېنو نور وپېژ-
کانو ته خبر درې ورکړ چې تراوسه لاهم
هرڅه نه دي سم شوي .
ګرد او غبار له غونډې څخه چاپېرو
او د زېرې نېره عار له نژدې څخه اورېدل
کېده .
چېش بابو په خپل لغاي کې ونيوېد او
کاناکارا جو دخپل تويک تېد ووايه او تيا-
ري يې ونيو . داسې نېکا رېده چې د آد-
مخور غوږ هار دې ته د تيارسې قېمانده
ورکړې وي ؛ خود زېرې له غوږ هار سره
سم دغواښي غوږونه هم څک شول او پيسې
زور زور يې نفس ايسته .

ننه شپه تېره وه . د سپوږمې زېره ګونه
ورو ورو ، و بېده اود امر په نمانده شخلو
کې دغوند يو سرته ګرد جن برېښېده .
هله کاناکارا جو او زېرې يې چېش-
با يو له خپلو تويکو سره په مړچل کې نا-
ست وو او انتظار يې کيښ چې ګوندي زېرې
به په تياره کې د بوټو له منځه راوېسې
خو قدمه وړاندي دوي يو غوږيس د زېرې
د شلمې په توګه تېرلې وو او سپين حيوان
حتي په تياره کې له ورايه نېکا رېده . غوږيس
يې پروا پرېوت وو او خپل شخوند يې ، ا هه
کله به چې ياد لګېده نو د هغه بدن به يې
پېژداوه او په دې ګراره کړاړې کې به يوازې
د هغه خوت هندارنګه کونګان هم دخوراک
ديدا کولو لپاره له خپلو سا لو څخه الوتې
وو .
چېش بابو د سره له لاسه په تنګ شوي
وړه خو کاناکارا جو پوښه نېکا ري وو .
ده په هېڅ کله هغه شورما شور چې چېش
با يو به د سره له لاسه کاوه ، نه خوښېده .
د هغه شو بين ساعت د شپې د ونيې يې
نيودلې چې ناسره په ښکل کې دکوم نمان-
ور چېش خبرې شوي . سدلاسه وحشې
پسو نو په رېښارو پيل وکړ او په ټوله دره کې
يې ناري خبرې شوي . د دې له څنگه
پېنو ګانې هم وډاړې شوي ، په چېمو
يې پيل وکړ او دوتو له يوه پناخ څخه سه
يې بل پناخ ته خپزونه وهل .
زېرې له خپله نېاهه و خو مېداو په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولګېد نوسود
مان دغوندي ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوږيس هم په خپل لغاي وډېرېده .
زور کې يې وهلی او رسې يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک ګېټ راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .



از سال : فخرنده (پاراسته)
تفلم صفت بازدم لبه زین

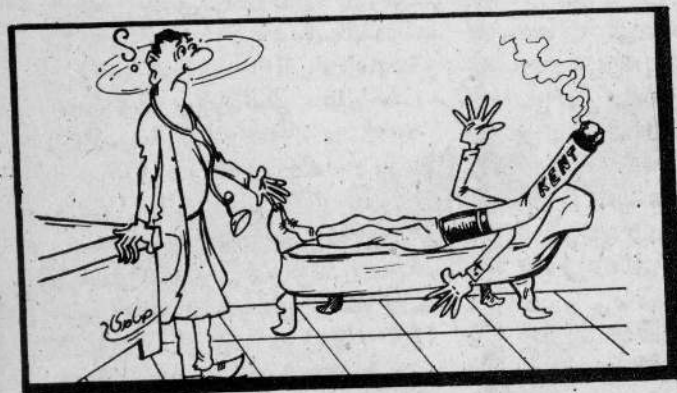


چیزی نمیکنم زیرا سرتیغ کلب
بوکس دختران است .
معلم اخلاق : کسی که دختر
خود را در وضو من صد نمره -
مهد هد .
معلم الجبر : کسی که بالاخره جذر
داماد را میکشد .
معلم بهلولوی : کسی که برای عیا -
فتن داماد از میکروسکوب استقا -
ده میکند .

معلم جغرافیه : کسی که حدود
اربعه عرض البلد و طول البلد
منزل داماد را دقیقه میدا -
تند .

معلم تاریخ : کسی که در تمام
ادوار تاریخ داماد را آزار داده
است .

معلم کیمیا : بهترین کلمت بین
روابط (شوهر و خانم) .
معلم سهرت : من در مورد ش -



شیر آغا ورزش میکند

شیر آغا اخیراً شد پدا به ورزش صبحانه عادت کرده و درین روزها
همسایه هایش متوجه است که او با آدمهای همسن و سالش که بیشتر
شان شکم های برآمده و قد ها پنجه دارند به روی کانکریت ها و در
اطراف سرك های قهر اول به دوش پر نهخته بعد هم ادمان آزاد میکند
یاد آن وقت ها به خیر که کفته المپیک لباس های آزاد و کمرج های
مستحج برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد اما درد و رانی که شیر آغا
هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند
ولسی به راستی شیر آغا چرا ورزش میکند یکی این که به خاطر صحت
شان میکند حرف دیگر است



ولی به راستی شیر آغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمها
به خاطر آرزو های مختلف ورزش میکنند یکی این که به خاطر صحت
شان ولی بعضی ها به خاطر نامور شدن و شهرت یافتن و بعضی
ها به خاطر رخاچ رفتن و بعضی ها به خاطر لذت کردن حرفها
و بعضی ها حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی میاورند و فکر
نکنند شیر آغا رین پس پیری دلش میخواهد عاشقی کند و گرچه
این کار هم به او میاید اما از قدیم ها گفته اند که عاشق را شرط
تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شریین نگردد فرهاد نیست .
پس بالاخره شیر آغا چه میخواهد ؟ چندان علاقه ندارد که شکم پیش
برآمده اش را "پا و کند چرا که معتقد است اگر انسان به یک غوری مهنر
میکند به پهنتر است یک غوری ریزنی نیز رشکمش داشته باشد اما
صرف حساب این است که شیر آغا میخواهد رکس "تیره کردن در
فد راسهونی برای رئیس شدن خ - و در ا کاندید کند در روزها بازار
رفتن روی فد راسهونی ها به خارج خیلی گراست اگرچنین ه - و
شما حدس بزنید که شیر آغا رین سفرا ز کدام مدارک منفعه رایسه دست
خواهد آورد .



صورت گشتم که همسرای
بوت خلاق تر سر
جوی بالا نشو ...

بلکس از همین کارم پشیمان شده ام ، در هر جا که سرا میروند فقط بکنی دیگر کسی برای گفتن یافت نمیشود بخلاف در مورد کارهای نویسنده کسی من شروع میکنند .

چند روز پیش یکی از همصفا ن دوره مکتب راد رها رو "بغل-کشی" ده افغانان دیدم ، همان راهروی که اگر د و نغها- هم ملاقی با استاد شده صحبت کنند و تمام راهرو مثل سرکی که ترافیک نداشته باشد و موترها متوقف گردند و آدمها ایستاده و متوقف میشوند . بلی همین که سلام علیکی کردیم ، شروع کرد : چطور رستی همراي نوشته هایت خدا نزنمت ، یادت اس همو - طنزه که راجع به سات کهمانو - شته کده بودی ، هیچ یادم - نمیره :

در ساعت کهمانرکه همه چون خزان میشود حتی چشمهای اولنمره به گریان میشود .

اوه که هموروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کهمانره چطور تا نهمر کده بود ، یا که پالوفیل مسره

نوشته بلقیس بسمل

گفته بودی :

دل کریمه ، همچو پوش کتاب نجیبه ویران میشود .

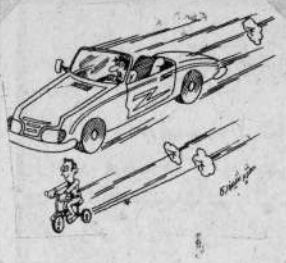
... و خاطره های دیگر که حتی یکی آن هم در ذهن نبود و او در همان بیرو با یاد آوری کرد تا بالاخره خود را نجات داد .

همین قسم ، چند روز پیش در حالی که در سرورس به جای نگران ، من پایدان چسی بودم و بالای یک پایستاده ، دیدم در میان بیرو رار راهرو ، سرور کله دوست دیگر پیدا شد و همان ضرب المثل صدق کرد که "بیز در حال جان کندن ، قصاب

درم چپو" او شروع کرد : او- هر تو سلام ، چطور رستی ؟ (او- ازین که صدایش تا گوشم نمیرسد ، چپو زد) ... و لا اوروز یک چپو که از توده سپارون خواندم ، گمشکو بلاستی به موکم بلا نیفام چطوره فکرت ایطو چه زامیگرده ؟ بگونی (چطو مایه ؟

اول قلمه موگیری ، یاد ازوده - کلمت آمده سره و تونوشته کده سرری یا اول کلمته فکرمکی و یاد ازو . قلم و قافله موگیری و نوشته مکی ؟ ... و من در حالی که دستهایم سستی میکرد و هر لحظه خطر افتادن تهدیدم میداد ، سرم نوز کچ شد و حیران ماندم چسی بگویم تا او نرنجد و نگوید که مغرور شده ام . به هر صورت ، روز دیگر در حالی که از عجله زیناد میدویدم ، دوست دیگرم پیشتر- ویم آمد و گفت : اوهو سلام ، چطور رستی و صحت مبارک ؟ روز روزگار زنده کی چطو میگذره ... راستی گوش کو (یک چیزی موکم همی ره نوشته کو ، خو ، یک هکا- رم برسان کدکه همی فوودا -

بقیه در صفحه (۸۷)



دختر به پرسی که همیشه مزاحم او میشد گفت من از تو بر - شتی دارم اگر جواب بدی هسی بانواز دواج موئم در غیر آن از مزاحمت من دست بردار . پسر قبول کرد . دختر گفت :

نام من دو سال و شش ماه است حالا بگو که نامن چیست پسر هر چه فکر کرد نفهمید قبول کرد و به دختر گفت اگر جواب سوال را - خودت بدی من از تو دست می بردارم دختر گفت نام من سیماست و بعد از پسر جدا شد .

به نام و نشان من ، به مثابه یک ژورنالست پرکار و مبتکر - مخصوصاً در مطبوعات کشور - بسیاری ها آشنای کامل دا - رند و میدانند که من ژورنالست مستعد ، پرکار و مبتکری میا - شم .

خوب ، اگر احیاناً در همان شما خواننده گان محترم کسی وجود داشته باشد ، که برای بار نخست به اسم من آشنا - می شود و از استعداد و پشتکار و ابتکار من اطلاعی نه دارد ، پس لطفاً به مختصری از یادداشت - های مطالبی که طی هفته روان برای جراید ، مجلات روزنامه - های کشور تهیه نموده ام ، توجه نماید :

شنبه :

داستانی راکه از یک مجله خارجی هم زبان ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از تغییرات و نوآوریها بیرون نویسنده به دست فرهنگی ام ، مسوول

ژورنالستی پرکار و مبتکر

یکی از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشته که با تشکر پذیرفته شد .

یکشنبه :

در آغاز این روز شوق نوشتن یک تبصره ، پرمحتوا و قوی در - بختم جوانه زد . بنا بر فوراً دست و استین را برزده ، کلکسیون سال روان یکی از روزنامه های کشور را ورق زدم ، نخست بانشانی قسمتهای از مسقالات مقالات ، و تبصره ها ، تبصره می تازه می را استخراج نمودم بعداً همین قسمتهای نشانی شده را یکی با دیگری پیوسته داد ، روی صفحه کاغذ آو -

ردم و به یکی از روزنامه ها فر - ستادم که با تشکر تلفونسی ، روزنامه ، تذکره از آن تبصره - پر - محتوا و قوی ، استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در این روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یکی از قلم - های نشر شده از طریق تلویزیون با استفاده از اصطلاحات عجبا - رات و کلمات تخنکی که در یکی از کتب فن سینما توگرافی به کار - رفته است ، نوشتم و به یکی از جر - اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سپاس و - امتنان قبول شد .

سه شنبه :

به طور عموم صبحگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسیار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبورم تکلیفتم را در مقابل جریده ای که مسوولیت تهیه مطالب عفو ، طنز و فکاهیسی آرایبسته دارم ، ادا نمایم .

بنابراین در آغازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده ، منتد - کوه رساندم . طنزها ، کارتونها و فکاهیات همکاران قلمی جریده را که به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمودم و بعد از اتمام دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایبجانموده ، بعد از آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تا روز سه شنبه هفته آینده ترک کردم .

آخر باید تکلیفتم خویش را در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا در ختم هر -

بقیه در صفحه (۸۷)

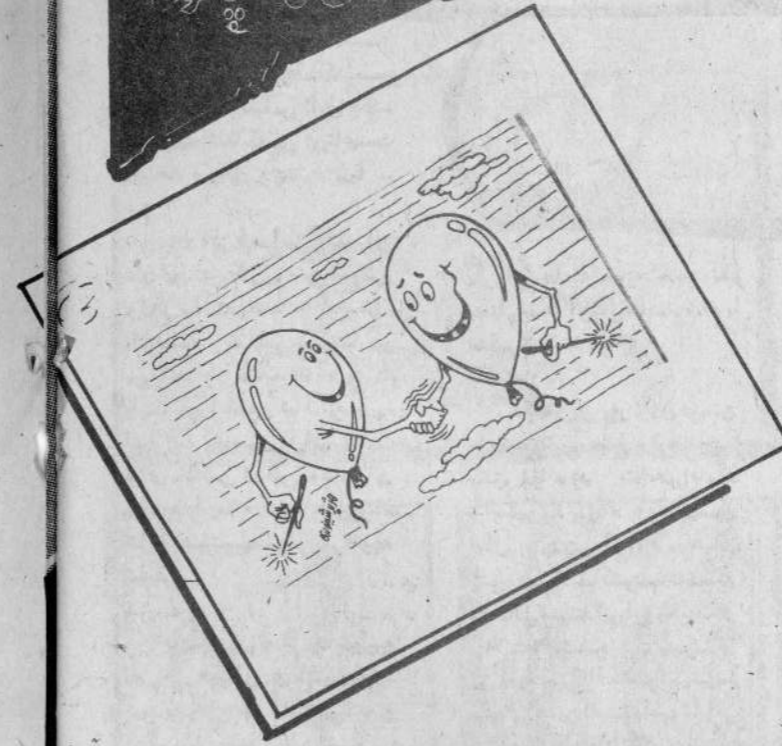
صلوات بر رزقگر که زدن کبیر

سند لاسه د سره سونډه تم خای کی چ په می شوی .
 - په می په پېر دی . . . اوه خلکو پر سینه وکړی چی غوږ والی بی راغیسی
 وور هله داغېز د پوی نیم زالی شېش وچې له کعبه غوږ غځته بی سړی
 وپنی روانی وی اود نورو بشو په کبه کوبه کی بی تنگی وهلی . شېش
 غوښتل چی په کبسه بی سس کمان له د روزی راوغورخوی هکله چی د
 له غوږه والی سره پوځای بی د غوږ توتو هسورخنی الوزولی وه هکله کبسه
 کوبه د ووره ل پوره وه چی خپل پری شوی غوږ تعیی هم لاس ته رسیده .
 د دی پېش په لیدلو سره په چسرت کی شوم اوله کمانه سره بی ووهل
 چی کبسه پره بشکه خوشو خله ترنا پنه کبسه پر خطرناکه ده هکله چی
 نا پنه کبسه پروزای د خلکو جیونه پری کوی پخو کبسه پره بشکه .
 د خلکو غوږونه پری کوی .
 اوله دی سره جوخته د دی زین هغه مشهوره وینا رایا ده -
 بی وایی : صد زدی زرگر هکله زدن کبسه پر .

غزل

پس له خوکلوته خلاص له فاکولتسی فی
 بهام میس په ارمان دملاتسی شسی
 ټوله وړخ وهی چی رتونه په شمه کوسی
 که وپه د ورته شخونه دگدنسی شسی
 د پوړی بی کپ بی وپنلی سړی کی
 چی وپه د ورته پوس توالی د شولسی شسی
 د پلواو د چلب وختونه لار ل
 اوس بی تش په دفتر ویکوسی کوسی شسی
 د پره قدر بی چی نسیم همیشی د سزی
 آخر جوړی به قورسی ته ترانسی شسی
 رفیق الله زره سواند

دینجاری هلی



هتی وال

اوطوطیان

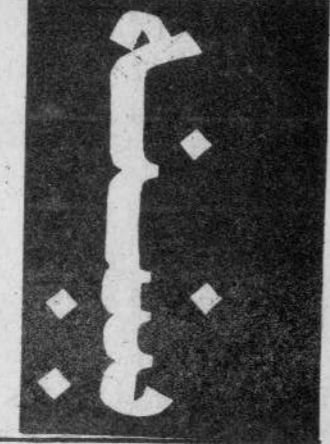
وايي چی دینجاره هتی هتیهوال دخپل هتی ترخ ولاړه اوطوطیا
 بی خړخول پوطوطی بی په ککله هیل بی دهتی په درشل اود ریم بی په
 هتی کی د پوکری له پاسه کهنولی و اواختونکی بی ورته راپللی . په
 دی وخت کی هتی لاری ورته راوگرخید اوپوښتنه بی ورخنی وکړه .
 - ووره هتیهوالی په خوځوځوی ؟
 هتیهوال کواب ورک :-
 - هر پوجلا هچلا بیه لری . دغه طوطی چی پر ککله ناست دی قیسه
 بی زرافغانی دی پدچی دهتی په درشل ناست دی . دوه زره . او
 هغه چی د پوکری پرسر ناست دی . د ری زره افغانی بیه لری .
 اخیوتونکی ورخنی وپوښتل :
 - مگر دی نه وپل چی دوی هر پوکم هکرم کمالونه لری ؟
 هتیهوال په کواب کی ورته وپل :
 - دغه طوطی چی پر ککله ناست دی . او بیه بی زرافغانی دمد اکمال
 لری چی هم په خپله په خبرو پوه سزی اوهم پل پوهولی شی . داچی
 په درشل ناست دی . هکمال بی دادی . چی په خپله خبره پوه سزی
 خپل په خبره نه شی پوهوالی اودا د ریم چی د پوکری له پاسه ناست
 دی . هغه په خپله خبره پوه سزی اوته پل په خبره پوهوالی شی .
 لاری ورخنی په جهرانی پوښتنه وکړه :
 - نو د دی علت شه دی چی د پوکری له پاسه ناست طوطی نه پوه
 خپلو خبرو پوه سزی اوته پل پوهولی شی مخوبه بی دری زره ده ؟
 هتیهوال بیه مانا لرنکی موسکا وکړه اوورته بی وپل :
 دا ککله چی په دی نورو ووه طوطیا نیس امر مقرر کی دی .

دینجاری هلی

وايي چی په پخوا زمانو کی
 ټولو ژوند پرموجود اتوخی ر ی
 کولی . کبسه وړخ دوه زرگان سره
 نختی وواخلک بی تاشی تمولا پوو
 پوا وپل بی په خپلو تهر وپوځو
 باندی د ووره سره ژوبل کړی وو
 چی د دواړه مخونو وپوځاځکی
 مالومید ل اوپوکری بی سړی
 وی . په دی وخت کی کوم
 کهرک نندا چی له پوزرک نسه
 وپوستل :

- ولی خپل هتیهوال په منیو .
 که وهی اوور سره چکړه کوی ؟
 زرک له د پهره ککله خپله
 خوځله په منیوکه ووهله اوکواب
 بی ورکړ .
 - زه ککله ورسره چکړه
 کوم چی هغه دپل د لاس له
 گرکهدلی ده . د همدی له
 پاره هغه ته اوبه اودانه ورکوی
 چی لماره بی وچ نکوی .
 کله بی چی له پل زرک شخه
 وپوستل . نود هغه کواب هم
 د لومړی زرک په خپرو اوبه مقابله
 کی له ښکیل زرک سره بی چکړه
 د کواب رواق باله .
 هونیا راو کهرک سړی د دی
 پوړول کوابونو په اوبه لوسره
 موسکی شو اوغوستل بی چی
 د اوبه قناعت ورکړی مخور کاب
 خپلو مالکانو په پنجو کی خوندی
 کړل اود پل ورکی چکړی له پاره
 بی شرطونه سره پری وپل .

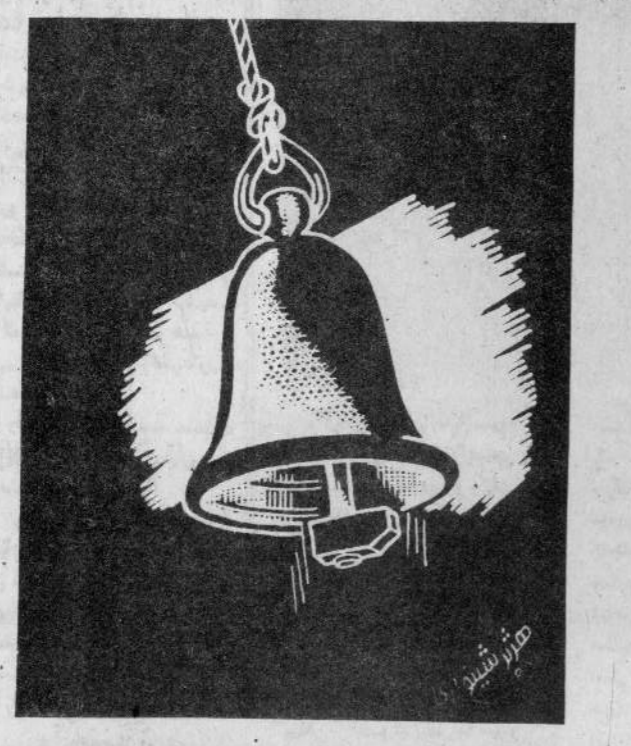
دوه صابونه . . . می رانپول . . .
 د سره سونډه خای ته راغلم ،
 سره سونډه د پورته کیدو په وخت
 کی می یولاس نېغ جیب ته ننو .
 ما هم تنگه ونه و ، خود لاس خا -
 ونه په حق جانیه خوره راته وپل .
 - لاس می خطاوت و پو پوه .
 خجوتونور همنج راوا رابا وووسی
 وپل ؟
 - وسپته . و پېسه . . .
 پوه ژوره سامی وکېلای زری نسی .
 ولاړم هلا پوځ خای ته وپوځ . وی
 سهار کله چی شمبی ته لاړم



زما د حاضری خانه قهد شوی و .
 د حاضری مامور راته وپل :
 - شپه همتا حاضری سپوا .
 قهد شوی ده . نوکه څه پکی .
 ولیم نور ما مور بی به وای چی سی
 ساخته کاری شی کوی ده . خور
 نی هم کله هبله وچ چی رانه .
 غلی خانه به درته سپینه پری سزم .
 وپسېه !
 زهم د شمبی شخه پسه
 چکروتم اوپارته په سودا پسی
 لاړم . نڅود هپوشور چوک هپو
 چی پوه غوروا وکړ سوکړ د مستری

کله کله غبرگانی

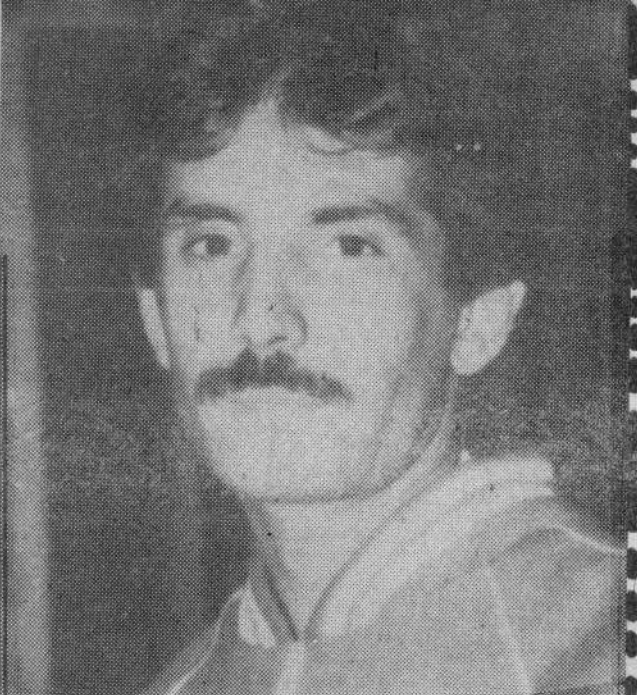
وايي چی د دوه تنوسره دعوه
 وه اود فیصلی له پاره د ریم کړی
 ته لاهل . لومړی تن د دی له
 پاره چی د ریم کړی دده پسه
 پلوی پرېکړه وکړی . هتیهوالکسی
 وره پېښونه پکړی بی ورته ورکړه
 کله چی د دعوی پل لوری خپر
 شو . نود ریم کړی ته بی هماغه
 ما پام خپله لنگه غواکورت وروستله
 د دعوی د سپینولو په وخت
 کی د ریم کړی د دوه تن پسه
 گڼه خپری کولی . لومړی تن
 غوښتل چی د د ریم کړی پام
 خپل لورته راواړوی خود ده پسه
 گڼه خبره وکړی . خوځله ونه
 خپله اوبه خپله پکړی بی کوسی
 ووهلی هخود د ریم کړی پام
 نه شو . په پای کی بی غوځ ورته
 وپل :
 - پاره . . . نی خوره پنه
 پېښی مخوکاشکی هغه نوی
 پکړی دی پرسر کړی وای .
 د ریم کړی چی سهار
 دلنگی غواشیدی خورلی وی
 اوکری بی پکړی و . هپه کتابه
 د پکړی خاوند ته وپل :
 - وهله بی مخونوی پکړی
 غواوځوره .
 اوبه دی پوړول دوه د فوا
 خاوند وکله .



ورزشت

سرویس

پاس، شوت



فوتبال فریاد میکشد

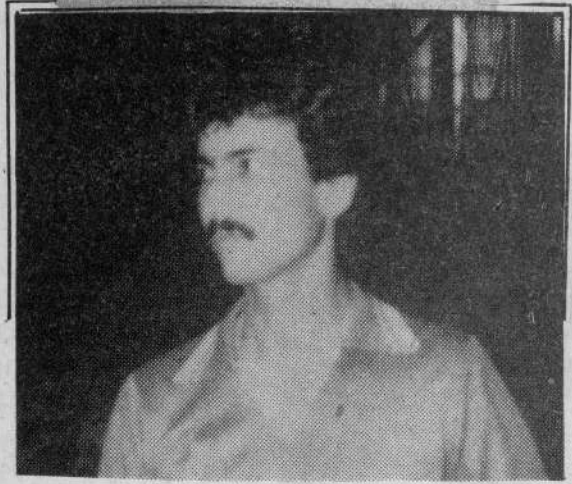
و جوان مستعد و علاقمند ورزش والیبالیست را انجام داده ام که با هم بخوانیم:

از سال ۱۳۵۶ نظرسنجی تیم‌های متواتر و شتکار مقدارم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدیم. ۱۰ سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر-نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتیم و به اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱-۶۲-۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. باید بگویم که مسابقات همیشه در سطح بالایی بوده یعنی همیشه

والیبالیست که در زمره ورزشهای اجتماعی جای مطلوب خود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا مصداقاً - در سال ۱۸۹۵ توسط معلم آمریکایی ویلیام مارکس عرض وجود کرد که ابتدا این ورزش نه نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعداً نه نفر به شش نفر تقلیل یافت باز هم به شکل ثابت. اما طی سالهای اخیر بازیهای دورانی به وجود آمد که از سرعت عمل بیشتر در جریان مسابقه استفاده به عمل می آید که ورزش والیبالیست یکی بر این تکنیکهاست سرو-

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله تورنمنت های فوتبال برگزار میشود چنانچه طی سال روان مسابقات فوتبال چه کهنش بهترین بازیکنان برای تیم های ملی و جوانان و جوانان از جانب فدراسیون فوتبال به راه انداخته شد و بازیکنان نخبه در تیم های منتخب کوه انتخاب و تحت نظر تیم ترا مربوط به نتایجات خویش ادامه میدهند همچنان مسابقات فوتبال مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استقلال کشور نیز چندین قبل همراه انداخته شده است تیم های از جمهوری ازبکستان شوروی جهت انجام مسابقات دوستانه دعوت گردیدند که نتایج خوبی را تیم های ملی، جوانان، ماردو و خاندوی به دست آوردند.

نظریه رایج است که تیم های بزرگ همیشه ورزش کشور را میکشند: اینها این رشته های فوتبال را میگویند اما چه باور و در وقت و در زمان ورزش بود و هم باها هم مسابقات المپیک واقع نمی میشد کتی داشته شد مسابقات ورزش را با انداز بر آوردن مسابقات والیبالیست فوتبال هم مسابقات فوتبال و بزرگ پانگه به دست آوردن مسابقات این ورزشها پاسخ کف بد هند و در بر آوردن این مامل گامهای بزرگ بر می آید.



در مسابقات فایتهل مسابقه دادیم که همه بی آن را میخوانند به سرگردانیم در این مدت جا-لبترین مسابقه ما بانتم گرس-جستان شوروی بود که بعد از چندین سال وارد کشور ما شده بودند و این مسابقه در هنتون کابل تدویر یافته بود تا-نستم سه مقابل یک در مقابل تیم حرفه موفقیت حاصل نمایم زیرا بقیه در صفحه (۸۹)

پاس گرفتن میدان پاسه حمله و شوت میباشد در کشور ما اگر چه در قسمت این ورزش طوریکه لازم است توجه صورت نگرفته است حتی احتمال آن هم رود تا این ورزش آهسته آهسته خوشتر از این هندی سایر ورزشها مجزا ساختن از میان برود اما جوانان هلا-قندی خاصی به این ورزش دارند که در این رابطه با عبدالحمید صافی عضو تیم ملی کشور

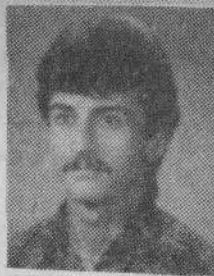
وضع برگزاری مسابقات در حال حاضر در وضعیت ورزشی ما وضع برگزاری مسابقات را میتوان رضایت بخش تر از سایرهای قبل دانست زیرا طی سال روان طوری که قبلاً اشاره شد مسابقات به منظور رشد استعداد های ورزشی برگزار می شود بین ورزشکاران تبادل تجارب و ورزش بقیه در صفحه (۶۹)

تکامل یافته است از زمان به اینطرف علاوه بر مسابقات بدو و چمن بزرگ ورزشی چه در جمهوری خبری از این بر آوردن مسابقات نیست در این زمینه با احتیاط می بینیم مسابقات فوتبال با بهترین تیم ستون فقرات فوتبال کشور و حتی رانتهای نموده ام که در بالا تقدیم میگردد: - لطف نموده بگویند که وضع فوتبال در کشور چه گونه است؟ - وضع کنونی فوتبال با وجود کابلی جاه و مشکلات مالی که در آنرا وجود دارد به آن مواجه است تقریباً تمامه بخش میباشند البته این ساحه ورزش ما نیست سایر ورزش های زنده کی مردم روابط عالیوار جنگ تا می پذیر

باسکتبالیست موفق

ورزش منافع بودند که تیم ملی را تشکیل داده بودند. بالاخره به رهبری زاهدی عرصه ورزش دختران چنان گشود و محدود گردید که کاملاً تیم ها از هم بافیده شد مباحثه فصل اطلاع حاصل میکنیم که در این اواخر دوباره تیم های ورزش دختران آغاز گردیدند و بهگمرانه دنبال میشود. یکی از ورزشکاران سابقه دار تیم دختران ملحقه عضو تیم ملی کشور میباشد که در این عرصه بوده بقه طولانی در این عرصه بوده

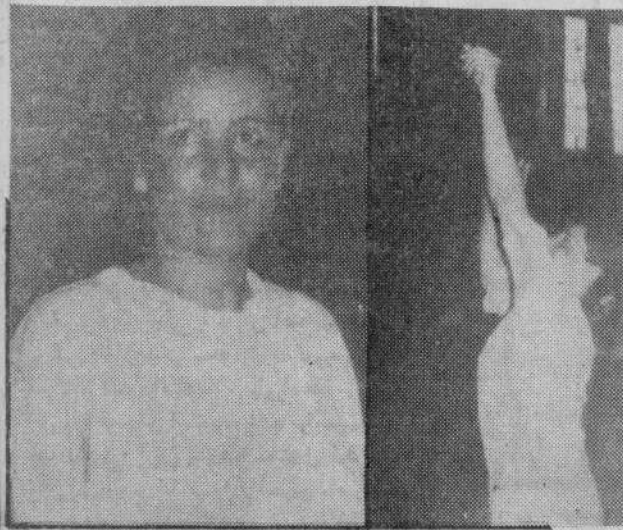
باسکتبال که در سال ۱۸۹۱ توسط معلم آمریکایی چیزی تا سیه به وجود آمد اهمیت آن در سال ۱۸۹۴ انکشاف یافت قابل ملاحظه در عرصه این ورزش رونق گرفت با رسیدن علاوه نموده در سال ۱۹۰۶ با بقایات المپیک اروپایی این ورزش در سال ۱۹۱۳ مسابقه المپیک آسیایی آن برگزار گردید. البته مرحله اول انکشاف این صورت را بین سالهای ۱۸۹۳-۱۹۱۸ میداندند و



حرکت سریع

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب له انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می ایستد که یک اندازه موارد یاد شده و یک مقدار هم محیط انسانرا کم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزش یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل مع این ورزش را انتخاب نموده و نیز تا ریز نسبت به این ورزش علاقتند می آم بیشتر می شود. قسمیکه میدانم تکواندو و تنوع است و تکواندوی هیاتنگ و تکواندوی پومسه تفاوت این دو سبک در چیست و چه اقدام اولیای من کنید؟ - این دو ورزش فرزند این سبک مادرانده در تکواندوی هیاتنگ نیز هیج و تکواندوی پومسه حرکات درسه و با سایر نقاط بد وجود دارد. با وجود گونه گون بودن سبک هائیکه اهداف در هر ورزشی به یک نقطه ختم میگردد. یک مساله

تواند و ورزشیست که در کشور چین زاده شد و در کشور جاپان رشد و نمو نموده است و از شروع ظهور این ورزش هنری رزمی مطابق به شرایط و ویژگی کاران وقت دلپسته گاه خود را داشته است و با گذشت زمان این ورزش به انتهای برسد خود رسید و در همه جهات پخش گردیده و از چندین سال به اینطرف شاهد موجی دیده این ورزش در کشور خود مان هستیم. این ورزش زبانی رزمی که راسته با تخنیک های تفصیل هنری است سبکی از جوانان و نوجوانان شهرمانرا به سوی خود کشانیده به حدی که جوانان علاقتند به این ورزش به سایر شخصی به ایجاد واحیای کلب های این ورزش در نقاط مختلف شهر و روستا کشور پرداخته اند. در این زمینه با ورزشکاران استادان این رشته احسن جاهد سختانی را تهیه نموده ام که تقدیم شما میگردد. احمد جاهد از سال ۱۳۶ البته به قول از خود شریه این



وی که از شش سال به اینطرف عضویت تیم ملی را کسب نموده است میگوید: اساس ورزش باسکتبال را تخنیک و تکنیک درست و علاقتند ورزشی شکار تشکیل میدهد. ورزش باسکتبال ورزش اجتماعی و همگانی بوده در این از تخنیک های جوان فول و با تکنیک و بل کار گرفته میشود و یک ورزشکار باید در نظر خوب باشد سرعت خوب و سرعت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انکشاف آن را در اروپا سال ۱۹۱۹ تعیین کرده اند. اولین مسابقه باسکتبال زنان در کشور فرانسه در سال ۱۹۲۳ را برگردید و به جهت بازیهای المپیک در سال ۱۹۲۸ شناخته شده اولین برنده گان این مسابقه از میان بازیکنان کشور آرژانتین تبارز نموده در کشور خود مان این ورزش از سال ۱۹۳۴ به رهنمای این یک معلم آمریکایی را برگردید. در این سالها این ورزش به اوج عالی ترقی خصوصاً در میان دختران جوان چنان در این

پایه در صنف (۸۲)

جنگ اصفهان

بطوری که گفتم قصد داشتیم بعد از خاتمه جنگ اصفهان به فارس برویم و دستاغ سلطان فارس را که بمن ناسزا گفته بودیم - خاک بمالیم ولی از سر رفتن به بوسه پهنک به بمن اطلاع دادند که مرتضی دیگر (توک تامش) ماورا النهر را مورد حمله قرار داده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران حرکت می کردیم سربازان من از سرما معذبانه شدند. ولی بعد از این که از (ری) - می گذشتم روایت دامنه های کوه البرز می شدیم سرما شدت می کرد و من می باید در سرمای زمستان از آذینهای آن گناه از کوه قاف بگذرم تا بتوانم خود را بشنور - قیاق برسانم.

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود از اینکه از ری گذشتم هوا سرد شد و ترسیده به سبز و آبی طوری برودت شدت کرد که من مجبور شدم فرمان توقف صادر نمایم. زمین مستوراز برف بود و احتمال داده می شد تمام اسبهای ما از برودت بپلاکت برسند. من گفتم که با اشتباه برای نگاهداری اسبها اصطبل های موقتی بوجود بیاورند و تهرهای بر زمین نصب کردند و اطراف بالای آنها را با نمد پوشانیدند و از نمد خیمه ها برای پوشاندن اصطبل ها استفاده کردند. و اسب های خود را در آن اصطبل های موقتی جادادیم بعد از اینکه دوره شدید سرما گذشت براه افتادیم و از راه طوس و کوه چان (توچان) خود را به ترکستان رسانیدیم. از آن پس هوا معتدل گردید و وقتی من بمسرفند رسیدم آخرین ماه زمستان بود. در مسرفند بهرمان پنج روز توقف نکردیم زیرا سوگند یاد نمودم که اوقات خود را در صحرا بگذرانم و در شهرها زیاد توقف نکنم. زیرا توقف کردن در شهرها سبب میشود که انسان متعادل به خوشگذرانی شود و من با خدا عهد داشتم که هرگز در خوشگذرانی نگردم.

من هشتاد هزار سرباز به پشم (شمش) همراه دادیم و گفتم (توک تامش) را بقتل برسان و سرش را برای من بفرست ولی اگر گنجهت کشورش را بکهران کن و بر گرد من بدانستم که (توک تامش) ممکن است بگریزد چون فهمیده بودم که مردی ترسو میباشد و اگر ترسو نبود در بار ماورا النهر راه رها می نمود حمله قرار نمیداد و هنگامی به کشور من حمله میکرد که من خود آن جا باشم.

اولین کیوتر که از مشرف بکیوتر خانه مسرفند رسید و آنجا نشست خبر آورد که فرمانده مغولها مردی است با اسم (بیل - اورگون).

کیوتر دوپهرا بمن خبر آورد که قشون مغول بین ده تا دوازده (تومان) است یعنی بین یک سده تا یکصد و بیست هزار نفر. از وضع راه پیمایش قشون مغول فهمیدم که آهسته حرکت میکنند و حدس زدم که سر -

مورقتم اسبها را با شواله میبردیم زیرا نه فرصت داشتیم که آنها را در مراتع رها کنیم و نماندند. همین که علییه او خبر داد قشون دشمن را می بیند من آری را راه پیمایش را رها کردم سواران خود را آری را چنگی دادیم. پنج هزار تن از آنها ماوراء النهر در موقع جنگ از یکصد و چهل هزار اسب بدست نگاه داری نمایند. شصت و پنج هزار

بچه جرئت در صد دیر آمد که بچنگ فرزندان چنگیز برود؟ سرانجام من بجای رسیدم که با خصم بیزار از بهار فرسنت فاصله نداشتم و در آنجا اسبهای بد ترارها کردم و آنها را تحت حفاظت سربازانی که می باید عقب بمانند قرار دادم و به سربازان گفتم استراحت کنند و بگذارند که اسبها نفس تازه نمایند. در نیمه شب براه افتادم و قشون وقت کافر داشتیم با عرت قدم برداشتم - پیروزیم. همین که طلوعه با ما داد میزد بچنگا چون خود دستور دادم در دو طرف من که قلب قشون بودم قرار بپذیرند.

حرکت چهارم من پیش و پی هزار سوار که خود سواران از مشرف تا مغرب گسترده شد و با جنوب بسوی شمال میروند منسره ای نیستند من بتوانم در اینجا ضعف کنم و شاعر



مقدم



بازان مغول بازن و فرزندان خود حرکت می کنند یا اینکه وسوله نقلیه کافی ندارند هنوز کیوتر خانه ها من طوری کامل نشده بود که من بتوانم از مسرفند هم برای اطراف کیوتر قاصد بفرستم و کیوتران قاصد از اطراف مسرفند می آمدند. لذا من نمی توانستم استعلام کنم که راجع بملکت کنده حرکت قشون تحقیق نمایند. این بود که مصمم شدم براه بیغتم و با استقبال آن قشون بروم.

کیوتران قاصد مرا از خط سیر آن قشون مطلع میکردند و می دانستم از کدام راه بمن نزدیک می شوند. من با هفتاد هزار سوار که هر یک دارای دیدت بودند بسوی مشرف عزم نکردم تا این که خصم را غافل گهر کنم. زانداست بگویم که وقتی ما بسوی مغولها

سوار دیگر را منقسم به چهار قسمت کردم و سه قسمت آنها هر یک از پانزده هزار سوار متشکل شد. آن سه قسمت جناح راست و جناح چپ و قلب قشون بود و بیست هزار راهم در ذخیره نگاه داشتم که در موقع ضرورت از آنها استفاده کنم.

وضع من طوری بود که می توانستم بدشمن شبخون بزنم ولی بدو علت ترجمیح دادم که هنگام بروز بدشمن حمله ور شوم. اول اینکه چون قشون دشمن بزرگ و شماره سربازانش بین یکصد تا یکصد و بیست هزار نفر بود هنگام شب در موقع شبخون بمن سربازان من بی نظمی بوجود می آمد و ممکن بود که آنها دوست را از دشمن تمیز ندهند. دیگر این که عزم داشتم (بیل - اورگون) را زنده دستگیر کنم و او را بیهمه و از وی بهره

مش کوفسند در سراج خانه و قش عام می کردیم. من دستور دادم بپوشانیم (بیل - اورگون) و افسران من را زنده بدستگیر کنند و پس ما اردوگاه را بطوریکه کردیم (بیل - اورگون) بده ای از افسران مغول اسیر کردند و من تیر می کردم که (بیل - اورگون) مردی است قوی هیکل بلند قامت و وقتی او را نزد من آوردند سر از ساداتش من تجارز نمی کرد. من از او پرسیدم آیا تیری میدانی یا نه؟ معلوم شد که (بیل - اورگون) جز زبان مغولی زبان دیگر را نمی داند. من بوسوله دیدم از او پرسیدم تو با چه جرئت بفراتحادی که بگذرد من حمله و رشوی آیا از من بدو تونرسیده بود؟ (بیل اورگون)

بیماری اسبها

گفت من تصور نمی کردم که تو این اندازه قوی باشی. گفتم تو آن قدر زبون غمت کسه من نمی خواهم تو را بقتل برسانم ولی تو و اسیرانت را حبس خواهم کرد و آزاد نشان نخواهم نمود مگر این که بدین قدی بدیدم (بیل اورگون) گفت من حاضر نمی از اسبهای زاکه اینجادارم بقوی هم مشروط بر این که آزادی من. گفتم راجع با اسبهای که اینجاداری حرف نزن چون همه مال من است زیرا غنیمت جنگی می باشد و قدی ای دیگر من بد تا آزاد نشتم. (بیل اورگون) گفت من در کشور خود اسب و کوفسند زیاد دارم و آنها را بتو خواهم داد تا آزاد شوم.

مدت دو روز مذاکره راجع بقدی ای که باید (بیل اورگون) و افسران او بپردازند ادامه داشت و عاقبت من موافقت کردم که (بیل اورگون) شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوفسند بمن بدهد تا آزاد شود و قدی بهر یک از افسران او را که اسیر من شده بود هزار اسب تعیین کردم. (بیل اورگون) مرا مردی ساده تصور کرد و بود و گفت عده ای از سربازان خود را بمن کشتند و درجا بنای دیگر ما مغول ها را

به مغولستان بفرست تا اسب ها و کوفسندها را بفرستیم و برای تو بفرستیم ولی من در خواستش را که میدانستم حیل است نزد برفتم و قش تو و افسرانت و اسیران خواهی بود تا وقتی که اسب ها و کوفسندها از مغولستان بیاورند. (بیل اورگون) گفت آیا میدانی از اینجا تا مغولستان چند راه است و مشرف فرستادگان من به آنجا و مرا بخت از قشونستان با اسبها و کوفسندان چندر طول می کشد. گفتم این فکر را می باید موقعی که هنوز عزم حمله بشنور ما نکرده بودی بلش. آنگاه با وی اتمام حجت کردم و گفتم از حال ناقص پانزده فرصت داری که اسب ها و کوفسندان را از مغولستان بیاورم چنانچه و اگر تا روز پانزدهم برج عقب که دو ماه من پانزده است اسب ها و کوفسندان بمن نرسد تو را خواهم کشت و با افسرانت نیز همین گونه رفتار خواهم کرد.

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوفسند را بیاورد که به ماورا النهر برساند و با وقت که اسبها و کوفسندان را با کله های کوچک براه بیاورد بسوزی که مجموع آنها تا نیمه برج عقب بر ماورا النهر برسد. (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب ایام را از روی ماههای قمری تعیین میکرد و در این جا از روی ماه قمری تعیین می نماید و در ماورا النهر هفتم ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه قمری مارحل برین).

فصل بهار و آنگاه فصل تابستان را سپری شد و اثری از اسبها و کوفسند ها - (بیل اورگون) بچشم نرسید. در آن سال من در ماورا النهر بودم و قسمتی از اوقات خود را صرف تمشیت قشون کردم و قسمتی دیگر را صرف آبادانی مملکت نمودم و در ضمن به تربیت فرزندان خود پرداختم پس چهل و پنج (شاهنخ) در آن موقع طفلی هشت ساله بود و میتوانست بر اسب سوار شود و کمان های کوچک تیراندازی کند.

وقتی شاهنخ بد نهاد آمد من نام او را انتخاب کردم و آن نام را بروی گذاشتم و در گوشت طفل اذان گفتم یک شب خواب دیدم. در حال رو بیاشامده کردم که هفت کوبدک شیر خوار که همه پسر هستند مقابل من قرار گرفته و من اسم چهار تایی آنها را میدادم و آن ها موسوم می باشند به چهار نگر - شیخ عمر - مهراش شاه شاهنخ. ولی از اسمی که کودک دیگر بی اطلاع میباشد شکست آنکه از بالای سر کودکی که چهارم که شاهنخ باشد نام گویم و بخت بود. ادامه دارد.

بهاران

چندی پیش اتحادیه زورنالستان افغانستان را به خیر داد و وکانسوری نگسی راه اندازی نمودند که در نتیجه مجله "بهاران" جایز مقام اول و مجله "شمس" دوم "گلستان هنر" جایزه سوم را کماحقه نمود.

ما فرصت آن را یافتیم تا با دوستان از سو و ولین این مجلات صحبتی انجام دهیم که نخست سیر صحبت را با نیلاب موج

مدیرمسئول مجله "بهاران" می آغازیم.

او میگوید:

از سالها قبل این روزوار در سر مهوراندم که خود صاحب نشریه می باشم تا در آن مطالب بدون سانسور به نشر برسد تا این که به سال ۱۳۶۵ به تشویق و رهنمایی دوست نزدیک نیلاب پژواک مجله می راتحت نام "بهاران" بمسئولیت گرفتم و در آن انتشار مطالب آموزشی هادی هفتی و ذوقی را آغاز نمودم. این که چرا مجله ام عاری از مطالب سیاسی است باید گفت که در نشریه

های دیگر کشور موضوعات سیاسی به حد کافی به نشر میرسد و چون خواننده گان مجله بهاران پیشنهاد نشر مطالب سیاسی را ننموده اند بنا بر من هم ذوق آنان را مدنظر گرفته ام.

او در مورد این که ایاتصور منظور که مجله اش مقام اول را بگیرد چنین گفت:

ابتدا فکر میکردم که شاید مجله ام درجه اول را نگیرد و هراس داشتم از آن که شاید در آن جاها واسطه و شناخت هانقش مهم داشته باشد که خوشبختانمان طور نبود.

وقتی از او پرسیدم که چسی کمبودیهای در مجله تان وجود دارد گفت:

تازه متوجه شده ام که مجله "بهاران" فاقد مضامین پشتسوست که ازین پس درین قسمت توجه به خرج خواهیم داد.

همچنان آرزویم تا مجله ام را به کمک دوستان نزدیکم خطاطی و گرافیک نامی و صفحه نوی راتحت کلیشه "درجهان" ما در آن بگشایم تا ارضای خاطر دوستانی را که علاقه مند به مسایل جهانی اند نهی فراهم سازم.

نیلاب پژواک یکی دیگر ازمدیرمسئولان لایق و صادق میباشد که مجله اش را به نام "گلستان هنر" رصنف ششم مکتب صفحه کشود.

وقتی صفحات مجله های گلستان هنر ورق زده شوند مطلبی وجود ندارد که بدون تصویر باشد همه مطالب را با علاقه خاص همچو مجله "بهاران" جمع آوری و به جای مومس آن جاداده است.

او در مورد این که مقام سوم را گرفته است چنین میگوید:

خوشوقتم از این که مجله دو ستم نیلاب جان موج جایزه اول را جایز شده چه مجله های مان با هم نزدیکهای خاص خود را دارند.

اما یک حرف برایم آزار دهنده است که مجله ام چرا جای سوم را اخذ نمود آنانی که مجلات را بررسی نموده اند اصلا متوجه نشده اند که کدام مجله قدمت داشته وکی این ابتکار را به راه انداخته است. شما فکر کنید مجله می را که دو سال

از نشران میکند ترجمه داده اند نسبت به مجله می که شش سال قبل شروع به کار نموده است.

نیلاب در مورد دیزاین مجله اش چنین اضافه نمود:

"ازین که در سن و سال کم شروع به کارهای ژورنالیستیک و مجله نگاری نموده ام فقط کفایت میکند تا مطالب ارزنده و خوب بخواندنی را در آن جا دهم. ازین پس تا حد ودی که تجربه حاصل نموده ام میکوشم تا با خطاطی و گرافیک بهتر مجله ام را رونق ببیشتارم بدعم.

مجله سیارون به خاطر تشویق و قدر دانی از اینس مطالبی را از مجلات شان بر گزیده و به چاپ میدهند. درین شماره از مجله های شان انتخاب نموده که میخوانید.

با ارزوی سعادت و سه روزی این دوستان و نیز به آرزوی این که در آینده ها کارگرانیهای پراچرا این به دست دهند.

از مجله خانگی بهاران



نیلاب موج

ان مجله که جوانان شرقی را به تنگنا تنگ خود گشایند است.

مهم هم تلقی نمیکرد و اما در کشور ما کشوری که در این اواخر بسوی پیشرفت نه بلکه ابتدال روانه است و یکس "تقی تقی کو بند" بر مغزها و روحیات مردم که در اطراف اینگونه جوانان زیست مینمایند. میباشد چه قدر خوب خواهد بود که همه جوانان بمسور وضع خود به گونه متناسب رسید از اینکه اوقات گرانبهایی خود را صرف

در فیشن های بی مورد نمایند مغزهای فعال خود را چیه زی سرگرم مطالعه قلم و کتاب سازند اگر یکبار دست یک جوان قلم را استوارانه گرفت و چیزی به نوشتن و بارنه بی از خود نوشتند دیگر به آسانی نمکس نیست که قلم از دستش بیافتد و یاد ستش بیلزد.

نوشته: ن. موج



ها اند درین مورد پرسیده شود بهشترینه این جواب را دادند "مردم کشور ما تا هنوز با این گونه مد های پیشرفته آشنا نیستند و از سویه آنها بالا میباشد این فیشن ها و مد ها را اشخاص روشنفکر دوست دارند." جواب جوانان و ضح است بر علاوه که قناعت دهنده نمیشد غلط هم میباشد چه سویه بلند و طرز تفکر روشن به لباس و خصوصیات ظاهری وابسته نه بلکه بمسطح بلند دانش و معلومات اخلاقی و زیبایی شناسی رابطه دارد. در نچور توجه است که اگر جوانان غریب دست به اینگونه کارها میزنند در کشور های پیشرفته شان چندان

پهروی از مد به نظر من از سلیقه و علاقه هر جوان چه غریب و چه شرقی نمایندگی میکند و اما تدوین بودن داخل چوکات و در عین حال متناسب و خوشایند آنچه اکثر جوانان غرب بنام مد از آن استفاده میبرند در حقیقت یک نوع "انراط" میباشد که صرف مقبول خاطر خود همان جوانان و بعضی از جوانان مالک شرق قرار میگیرد و والدین به طور کلی خلاف اینگونه فیشن ها میباشند. متاسفانه اکنون از اینگونه مد ها در همه کشورها و منجمله کشور خودمان نیز توسط جوانان استفاده می شود و اگر از خود جوانان کشور مان از آنانیکه پهرو اینگونه مد



برگزیده از مجله گلستان هند



نیلاب پُرواک

امید

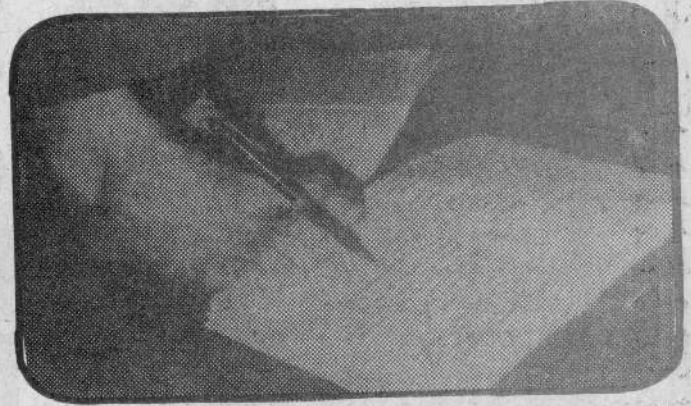
زنده گیتے

لقب قهرمان اراده و امید
داده اند

فرنگ میگویند :

وقتی امید و شوق زنده کسی
در قلب هر کسی وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حل می
شود حتی نداشتن دست و پا

وقتی به دنیا آمد، دوازده
کویک بجای دو دست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چگونه از پاهایش استفاده کند
در هفده سالگی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر
وف کار شد، مطبوعات انگلوس
به این استاد زبان فرانسه



حکمت اللہ حکمتجو از جمال
مینہ:

نمیدانم از کجا شروع کنم و از کی بنالم. بسیاری از همشهریان ما استند که با آراستن ظاهر خود از نهایت توجه کار گرفته اند و فکر نظیف کوچه و پیشری خانه های شان نیستند. خاک رو به ها و کثافات را از منزل کشیده و در راهرو میاند. ازند. و به این فکر نیستند که کسانی از آن محل میگردند. آن ها فقط میخواهد خود و خانه شان پاک باشد و پس میشود مثالی از بعضی کوچه های جمال مینه داد که بسیاری از همشهریان ما بدون در نظر داشت تراکت های اجتماعی به همچو اعمال دست میزنند و یا هم نمیدانم که زود تر نزد کسی شکایت کنم. این معضله راهر چه زود تر خود آن ها و پاره های تنظیمات باید حل کنند تا با این اذیت همشهریان ما که از آن محلات میگردند نشود.

مشکلات و نظریات

محمد افضل باشنده ده افغان - تان کابل

شهر کابل از چند سال اخیر که جنگ لعنتی در کشور ما سایه افکنده بیشتر از پیش مرکز رفت و آمد زورنا لستان و خیرنگاران داخلی و خارجی شده است و ما بهمار دیده و شنیده ایم که حتی گاه گاهی این زورنا لستان به گوشه و کنار شهر رفت و آید میکنند و از حال و احوال مردم شهر و سیمای شهر کابل برای کشورهای خود مینویسند و مردم ما تا الحال همه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده اند و میکنند اما حد اقل مسوولین شاروالی و کس هم توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محترم مجله سپا و به پروزه تهیه مسکن اکسون محله بی پرنفوس شهر است ولی متاسفانه شاروالی کابل در مورد سرسبزی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است. خواهی شدیم تا موضوع را مقامات شاروالی کابل در میان گذارند که از آغاز سال ۱۳۷۱ سرسبزی پروزه را در نظر بگیرند. با احترام کشکا - از تهیه مسکن

جوی های نزدیک ایستگاه های پل باغ عیسی و تیمور شاهسی و فروشگاه که مردم درین تاستان گرم انتظار سرویس را میبرند از گدیده کسی و کثافت سرازیر شده آنها نظافت و پاکی شهر هم به جنگ و راه گیری مرتبط است؟ آیا این که اشخاص بلند رتبه شهر داری به موثر های لوکس با شیشه های سیاه رنگ آرزاهای مخصوص و پاکیزه تر به دفاتر خود میروند و هرگز توجهی این بی نظمی و کثافات داخل شهر خود نمیکنند؟

حامد از مکروربان سوم

در ساحه ناحیه نهم به ویژه مکروربان ها کورس های آموزشی برای بلند بردن سببه دانش شاگردان نیست و شاگردان میجویند به خاطر فرا گیری این آموزش ها در کورس های شخصی دوزتر از محل بود و باش خود مراجعه کنند و شاگردان این محل با عطش زده گی چشم به راه ایجاد چنین کورس ها استند.

بقیه از صفحه (۶۲)

فوتبال قریاد

فدراسیون فوتبال جمهوری افغانستان همیشه تماس های نزدیک با فدراسیون جهانی فوتبال فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته و در انهمین تماس ها بود که تیم فوتبال جمهوری افغانستان در مسابقات آسیایی شرکت میسوزند. قریب یاد آورست که بنا بر دعوت کنفدراسیون آسیا قرار است تیم فوتبال کشور در همین کپ آسیایی نیز اشت را کنند. تیم فوتبال کشور ما در کدام گروه قرار دارد و با کدام کشورها در بحرین مسابقه خواهند داد؟ تیم فوتبال کشور رگروپ (C) با کشورهای عربستان سعودی، اردن، سریلانکا و بحرین مسابقه خواهند نمود. در اخیر نعر شما را در مورد بهبود ورزش فوتبال در کشور خواهیم؟ به نظر من بهبود وضع ورزش به ویژه فوتبال مستلزم بذل توجه جدی به مسایل ذیل میباشد.

در مسابقات آسیایی که عنقریب در کشور بحرین تدویر مییابد کماش نماید که تیم افغانستان اولین مسابقه خویش را به تاریخ ۲۸ سنبله با کشور عربستان سعودی انجام خواهد داد. متاسفانه باید بگویم که تا هنوز تیم فوتبال فاقد لباس سپورتنی میباشد. شما که یکی از دست اندرکاران فدراسیون فوتبال کشور استید آیا در قسمت حضور پلهران فوتبال مادر مسابقات خارجی از قدرای سیون های خارج طالب کیسک گردیده اید؟

مطابق مقررات بین المللی، با در نظر داشت شرایط محیطی بر گزار گردیده است. چراتیم های فوتبال افغانستانی نتوانسته اند طی چند سال اخیر در مسابقات بین المللی اشتراک نمایند. علت عدم اشتراک تیم فوتبال افغانی را در مسابقات بین المللی میتوان ناشی از شرایط و اوضاع طی سالهای اخیر در کشور دانست. با وجود آنهم فدراسیون فوتبال کشور نتوانست بعد از وقفه تقریباً پانزده ساله اشتراک را

ایجاد زمین های خوب و پر و گرامهای دقیق سپورتنی در مکاتب به مثابه نخست اساسی رشد سپورت در کشور. اعمار میدان های سپورتنی به همکاران نزدیک وزارت تعلیم و تربیه و کمیته ملی المپیک در جهت ایجاد زمینه های رشد ورزش. تسوین کلب های آزاد سپورتنی از طریق بذل کمک های مالی و تخنونی به آنها ایجاد سهولت ها در استفاده از میدان های سپورتنی برای آنها جهت تمرینات به ویژه احداث مجدد و های سپورتنی. در آخر میخواهم بگویم که فدراسیون فوتبال کشور با وجود مشکلات جدی مالی از همه چگونگی کمک به کلب های ورزشی دریغ ننموده و توجه مقامات مسوول را در بهبود وضع سپورت در کشور جلب نمایند. چه تهیه سالم جوانان و نوجوانان ایجاد تفریحات و مصروفیت های سالم را نمایند.

پوزا

فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمده:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تنبیه:

صحیح کنید موقع اجرای تمرین توازن را نگاهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوها

هدایات:

- ۱- با راحتی ایستاد شوید طوری که پاهای شما فاصله داشته باشد.
- ۲- هر دو بازو را بلند کنید طوری که کف دستتان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های فاصل ران را کشیده نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جناح دیگر تمرین را دوام ببندید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمده:

ساعت را سفت و متوازن میسازد.

تنبیه:

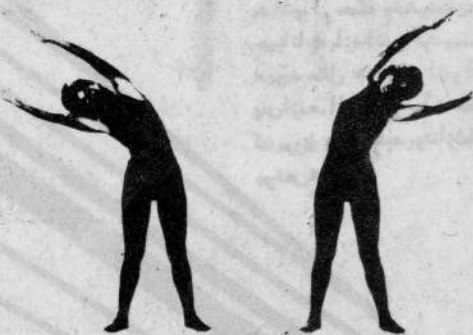
موقعی که دستها را بلند کرده اید سعی کنید کمر خود را بزرگ ران رویان دستها را محکم گرفته اید.

تمرین کشتی

(پاری پوزنا - نا واسا نسا)

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان دراز باشد. دستها را در کنار لگن خاصره قرار دهید. کمر را راست نگه دارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پاهای تان از فر فر بلند کنید و زانوها باید در راست باشد. توازن خود را روی لگن خاصره حفظ کنید.
- ۳- دستها را تا زانو بلند کرده در حالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانوها را برای (۱۰) ثانیه محکم بگیرد. عمیقاً تنفس کنید.
- ۴- پاهای دستها را پایین نموده و روی فر فر قرار دهید. روی پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



پوزا

فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمده:

شکم را تقویت نموده و اعضای داخلی را تحریرت مینماید.

تنبیه:

با انتخاب یک نقطه محرابی مستقیم در قسمت جلوشما را در جهت توازن کت خواهید کرد.

تمرین کشت روی فر

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان راست و دستها را در کنار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستها را روی فر فر فشار دهید و تنه تان را بلند کنید.
- ۳- سر را به عقب بکشید و شکم را بکشید. کمر تان باید صاف باشد. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته به حالت اول برگردید. تا شمارش او استراحت نمایید و بعد مجدداً تمرین را آغاز کنید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمده:

این تمرین تقویت بازو و سینه و شانه ها را تمرین میسازد.

تنبیه:

سعی کنید که تان را به سینه تان بکشید. کمر را صاف نگه دارید و این بانو شما را بلند نماید.



استفاده از توتوپریم در عطیات طوفان صحرا

ایالات متحده آمریکا
در آخرین ساعات عملیات "طوفان صحرا" سلاح جدیدی را برای تخریب محکمترین مخفیگاه‌های عراق بکار برد. "توتوپریم" که دارای بیش از دویست تن بوده و مجهز با شعله‌ها لایسز می‌باشد تا عمیق زمین نفوذ نموده و پنج مرتبه قویتر از سلاح‌های غیر هستوی می‌باشد که تاکنون استعمال شده است. هم جدید در کمین "لوکمید" ساخته شده در محل فرماندانی قوای هوایی التاجی در نزدیکی بغداد پرتاب گردید. مخفیگاه‌های مستحکم ساحه التاجی در برابر هم‌های

عادی از جمله بم‌بش از دوتن مقاومت نمود اما بعد از کار آمدن بم جدید "توتوپریم" بم‌بش مخفی گنجی بم بم به کلی منهدم گردید.

مردی به خاطر پتاپ پشکه بروی دوستش بازداشت شد

مقامات ایالت اریزونا امریکا گفته اند که مشاخره به نام دوهم اتاکی با بازداشت یکی از آنها که در اثنای مشاخره جره بروی هم اتاکی اش پشکه را پرتاب کرد منجر شد. در این حادثه پشکه کشته شد. او دارای دلی پرویز کشفیه (۱۰ اکت) به اتهام حمل و خورشت با حیوانات بازداشت گردید. دیوید ستل هم اتاکی ادوارد لی پس از مدتی جراحات خفیفی که بروی وارد شده بود از حفاظخانه مرخص شد.

وزیر فرهنگ شوروی:

مواید ناشی از تجارت نحشا از مجموع بودجه وزارت فرهنگ بیشتر است. واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی و یک روزنامه - چاپ آمریکا نوشت که نحشا در شوروی به صورت یک تجارت عظیم چند میلیارد دالری درآمد است.

روزنامه وال استریت ژورنال در شماره روز پنجشنبه خود نوشت که نحشا که در شوروی به عنوان مبارزه با نحشا در آن کشور است با اعلام مجوز نتوانی اعلام کرده است که تجارت نحشا در شوروی از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و سالانه درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد روبل (۲۴ تا ۲۷ میلیارد دالسر) نصیب دست اندرکاران آن می‌گردد.

گوینکوس گوید: این مبلغ از مجموع بودجه وزارت فرهنگ شوروی بیشتر است.

در آثار طلاق، فرانسه بعد از توتوپریم متاع دوم را کبیر می‌کند

گزارش روزنامه فرانسه - سواره و فرمانده از مرزهای از دواج

یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود.

در ماه‌های رزم به نصف افزایش می‌دهد اما کده بنا بر این گزارش در سال جاری میلادی بیش از ۱۰ هزار طلاق در فرانسه صورت گرفته است.

فرانس سوار در این گزارش می‌افزاید:

- تعداد کودکان که در سال ۱۹۸۶ در فرانسه قربانی جدایی پدر و مادر خود شده اند از مرز یک میلیون نفر گذشته است و پیش‌بینی می‌شود تعداد اینگونه کودکان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و ۲۳۰ هزار نفر برسد.

این روزنامه تاکید کرده است که در سال ۱۹۷۸ تعداد اینگونه کودکان در فرانسه تنها ۱۲۰ هزار نفر بوده است.

کاهش پرستش باغ و محفل لندن به خاطر جلوگیری از دست دراز شدن

دیده چون امر باغ وحش لندن می‌کند به باغ وحش لندن یک سوم کارکنان خود را تا اتم ماه اکتبر در یک اقدام برای کاهش معارف باغ وحش مذکور کاهش خواهد داد.

هدف از این اقدام جلوگیری از سرد شدن این قد می‌س. تهیه باغ وحش جهان است. امر باغ وحش لندن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته: به سبب کمبود بودجه کارکنان باغ وحش از سه معارف خواران باغ وحش صرفه جویی یک و نیم میلیون پوند صرفه‌تنگ در سال خواهد شد.

چون علاوه کرد باغ وحش لندن تصمیم دارد تا به ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و اس حیوانان خود را که به ماه اکتبر سال

حیوانات عظیم الجثه مانند فیل‌ها و کرگدن‌ها است به پارکهای دیگر انگلستان انتقال داده می‌شود.

مقامات باغ وحش لندن امیدوارند که باغ وحش مذکور را به یک پارک طبیعی حیوانات انکشاف دهند که در آنجا حیوانات در یک محیط طبیعی آنها به ناپیش‌گذشته شوند و نه در قفس‌ها.

ده‌ها دولتمند در ساحل ایتالیا بطور مرموزی هلاک گردیدند

کارشناسان محیط زیست به تاریخ پانزده اکتبر سال جاری گفتند که در حدود شصت دولتمند در جریان ماه جولای در ساحل ایتالیا هلاک گردیدند. آنها می‌گویند که علت اساسی مرگ آنها موجودی مسموم و پرورس است.

دکتر میشل بودستا از مرکز مطالعات حیوانات بحری عقیده دارد که موجودی مسموم در آرای کلوراید در مدیترانه شایع باعث ضعف شدن سیستم معانیه دولتمند ها و آنها را در برابر ویروس‌ها آسیب پذیر ساخته باشد. این دولتمند ها توسط آب مسموم حاصل می‌شود و سارونیا و کاله بر پا آورده شده اند.

کارشناسان گمان دارند که این حوادث تکرار امراض ماری است که تابستان سال گذشته در ساحل اسپانیه را متاثر ساخت. خط هوایی ملی ایتالیا تقاضا کرده است که هر یک از دولتمند های راکه در ساحل کاتانای میسلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد متخصصین در استریدام انتقال دهد. لاپراتوار استریدام سال

گذشته واکسینی را برای یک نوع حیوان بحری که از اثر موجودیت ویت و پروین هادری بحر شمالی متاثر گردیده بود، کشف کرده است.

افریقایی‌ها قایل از اروپایی‌ها کشف کرده‌اند

یک پروفسور سنگالی در ماه اکتبر روزنامه "دلی سولوس" چاپ داکر گفت قایل از آنکه کربستور کولمبوس آمریکا را کشف کند یک کاشف افریقایی شمال امریکا را کشف کرده بود.

روزنامه مذکور به قول محمد مبیج پروفسور مذکور گفته است: "ما یقین داریم که در قرن چهاردهم بگری دوم امپراتور مالی دسته کشتیها را آماده ساخت و سرزمین کشتیهای مذکور به قاره آمریکا پاگزاردند. مبیج ادعا کرده که کولمبوس که امریکایا برای اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود.

وی گفته کولمبوس در جریان این سفر به ویژه در بناد اسپانیا تنها با ملان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکا گفته اند.

روزنامه مذکور میگوید اغلب راه مبیج در کنفرانس که تحت عنوان "افریقا در جهان جدید" در برلین برگزار شد، پذیرفته شد. وی باور دارد که مبیج در زمان سفر خود به امریکا با کشتیهای اروپایی در ساحل امریکا - بطور بگری دوم دست از کشتیها را بخاطر عبور اتلانیک آماده ساخته.

اجساد داده‌ها متن از نوجوانان در قبرستان های مغربی در پیر و کشف شده است

مقامات پیر میگویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نه‌هاتن از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر میگویند این قبرها از هفدهم الی بیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو سو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر کشف گردیده است.

ویکتور سولون پوتارا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویروس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هشتا نوزده ساله یافته است. وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود: در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر فیر میس بوجود آمده به مشاهده می‌رسد. در حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض موسمی به هلاکت رسیده اند.

وی میگوید که نوجوانان همگی ۱۵ در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در میان دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود. آنها را ترک گویند و بین ترتیب آنها به صورت سرد کار فرمایان شان در می‌آیند.

وی افزود که تقریباً ۱۰۰ نفر در این پسران هیچگاه خانه‌های شان برنمی‌گردند زیرا به صورت غیر انسانی آنها استوار

مسی شوند. آنها پایه قبرها انداخته می‌شوند و یاد رویا غرق می‌گردند. وی گفته که موجودیت قبرهای مغربی و کشف اجساد پیر شده در کناره‌های دریا مادری میس تقریباً برای مردم که در محل زنده کن می‌نابند طبیعی است و اینها را متعجب نمی‌سازد. سولونو گفته وضع بد بین سوال نمیتواند درام نماید. بد بین سبب این سفر مشاهدات را در آن جاها انجام داد و قادر شد که موجودیت هفتاد و یک قبر مغربی را به اثبات برساند.

وی گفته من متیقین هستم که تعدادی از قبرهای دیگر نیز در این منطقه موجود است. من نمانند یکی مخصوص مستخدم که در پورتومالک یخو فعالیت داشته است در اولین اقدام به خاطر منع کردن استفاده از اطفال کارگر مسود گردیده است.

وی می‌افزاید که معجز کرد این اعمال قبلا توسط مقامات شاروالی در منطقه از طرف مقامات بالایی نادیده گرفته شده است و هیچ کدام اقدام از جانب آنها صورت نگرفته است.

زموښه دکور کيسه

د ديدلو وروسته

هرکله چې دغسونو مېسې راپانډې د روڼېد شې نو هغه وخت دواړه لاسونه آسمان ته جگوم او د خپل خدای څخه دادغوږان. داسکله چې زما سره لوبه پسې عدالتی شوې ده .

هره ورځ په سرو سترگو ژړېم . دکړاوتوانا خوالو او اوس د نړۍ په کورکې څپې وهی داسې څپې چې دنړۍ ستر رودونو به یې هم ونشې وهلسی . زما سره د پرلوي ظلم شوي دي زما سره ژوند د پره غمجنه لوبه کړې ده . ژوند لکه دناوه کسی په شان په خپلو منگولوکې لوټولن يم . داسکله چې و دېدو و تریانی شوي يم .

زما د ژوند کيسه د پره ترخه ده ؛ خونین من نړۍ غواړي چس تاسی گرانو لوستونکو سره د نړۍ خواله وگن . پلاری د پره قتل په تور ونيول شو . خود مشرانو دخو بعلی جرگو او دهغوي د پریکړو په اساس فیصله وشوه چې ما په بدوکې د مقتول زوی ته ورکړي . داپریکړه زموږ په کورکې ومنلکله شوه . هغه وخت ما بنعلس کاله درلودل او په اتم ټولگی کسی می لوستکاوه ؛ خودوي و دینوو . نغس د تلونو منع کړه . هره گسري به می ژړل او مور به می وسل زما گاهه خلک به چې په خپل لاسی په دغه اورکې اچوي ، څه دپاره زما سره دومره لوي ظلم کوي ؟ داسکله چې د پوي خواکوچنی وم اوبله خبره داوه چې چا سره چې زما کزده کیده د هغه په هکله

می د پري پورته اوشکته خبري اویدلی وي . هغه هسلک د ښه اخلاق اوبنه سلوک خاوند نه وو . کومه دولتی وظیفه یې هم نه درلوده ، خوسره ویل پسې چې آزاد کارکوي ، خود دي ازان کار تر پودي لاندي می نغسی نوري لاسوهنی هم کولسی . د پهنو کسانو څخه می اویدلی و ، چې په هیرو ښووم معناد دي .

خوزما ژر اگانو هېڅ بجای ونه شو . مور به هم راته ژرل او ویل به می : لوري دادجرگی او دلویانو پریکړه ده . کله چې زما دخسر دسرک خلوبینت ورپسې تپري شوې شو زه می واده کړم . زما واده لکه د پوي کونډي ښخی د واده په شان و ، نه سازاوسرود و ، اونه ورارایسې راغله . پواپسې د پري خلور ته نارینه چې په کرکه می هرش ته کاږه کاږه کتل و ، می دخسر کورته بوتلم . هغه ورځ می دومره ژړلی و چې تپول مخ اوسترگی می سړيوي . د هغه چې هغه ورځ زما دارزواگانو دمرگورځ وه . هغه ورځ می تپلی هیلی ترخا ورلاندي شوی . داچې څه کړاونه اوتنا خوالی می د پره په کورکې د غما غی لومړی ورځنه ولیدل څه به نه وایم . داڅکله چې لمشا رمنبهردی ، خوهغه څمک ما د پره خوروی هغه

زما دکوچنی لور راتلونکی د هغه کورچنی نجلې یخ هسره گړي دغه او هغه په خپسې و سوري او و داتول وینم خو څه نه شم ویلای .

هدا اوس په هغه بله کورکې د نذر د سترخوان غوړیدلی دي . ټول د سترخوان خواته ورتپول دي . کله چې دهفت مېوی طشت په د سترخوان کېنودل شو و هرچا مېوی موتی نغس راواخست خو کله چې زما لاس د طشت خوا ته اوږد شو نو خواپسې می نا پره راپاندي ناري کړي چس ؛ اوبدمرضی لاس طشت ته مه راوړه ، د سترخوان ته نه نزدی کږه د ادسخی نذر دي . نو مالا س د نغس لاري څخه راپره ته کړاوپه د ردیدلی زما وادکو سترکو د هغه کوتی نه راووت . دا د بدمرضی کله هره ورځ خوڅو بعلی زما په غوزونوس انگاري اچوی او خوروی می . پره می تر نورو ښه دي لږ څه مینه راسره لري ، خوهغه مینه هم کله کله د هیرو ښو په نشه کې ورکه شی او هر مور د خویندواو مور په لاسونه ما ازما کوچنی لور تر و هلو او تپولو لاندي اچوي او تپول

من می تک شمن اړوي . هر وخت له بمانه سوه سوچ کوم چې ولی خدای و دېدو تریانی کس . مورایلاز می هم نشی کولای چې زما کور ته راشی او ما وویش ، داسکله چې د پري کور داوسیدونکی د زرو ونو څخه هغه پخوانی داغنه پاکسزي که شه هم ما پري هلې بعلی وکړي چې د پوي په زرو نوکس بجای پیدا کړم ، خود پوي په زرو نوکس زما د پاره هېڅ بجای نشته . د پوي په زرو نوکس ماته پواپس کرکه او دشمنی ده . دا دي هدا اوس د پره کشر ورور راته ناري وهی ؛ اوبدمرضی چماي راوړه . تاسی می ونشې چې خپل اصلی نوم می هیرکړي دي . هار څوک دخپل قهراو غضب او کرکی تن بمانی پوري راپاندي نوم زدی ، خونه پوهنیز چې زما صبر او تحمل بمانه به څه وخت تشه شی ؟

برای خود غذای خوشتر تهیه کنید

سوپ پیاز

- ۲- آرد بالای آنها ریخته
- آنقدر به هم بزنید که سوپ مخلوط شوند.
- ۳- آب جوش به آن اضافه کنید و پانزده دقیقه آن ها را شور دهید.
- ۴- نمک و روغن را به آن بپاشید و سوپ را در سوپ خوری ها انداخته و داغ روی دسترخوان بپزند.

- پیاز های ریزه شده به اندازه یک کیلاس یک قاشق سوپ خوری روغن دو قاشق سوپ خوری آرد پنج کیلاس آب جوش، نمک و مچ به قدر ضرورت.
- ۱- روغن را داغ کرده پیاز را در آن بریزید و شور دهید تا کبابی شود.

سلا دمکرونی

- نیم قطی مکرونی خام
- یا ونیم قاشق آب لیمو یا دو -
- قاشق سرکه یک قاشق روغن
- دو قاشق پیماز توتنه شده
- دو دانه باد نجان رومی خرد
- شده یک قاشق مریاخوری
- نمک و مچ خشک مقداری مچ
- توتنه شده شیرین یک دانه
- کاهو
- ۱- مکرونی را در آب جوش که به آن نمک ریخته اید جوش بپزد.



برافی باد نجان با کوفته

- ۱- باد نجان شش عدد
- ۲- پیاز زنده شد دو دانه
- ۳- پیاز سرخ شده برابر با سه قاشق
- ۴- نعنای خشک به قدر ضرورت
- ۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت
- ۶- باد نجان رومی ۴ دانه
- ۷- روغن به قدر ضرورت
- ۸- نمک و مچ به قدر ضرورت
- ۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرم
- ابتدا باد نجان را در روغن سرخ نموده مچ و نمک به آن مخلوط کنید و با گوشت سرخ جان نمایید.

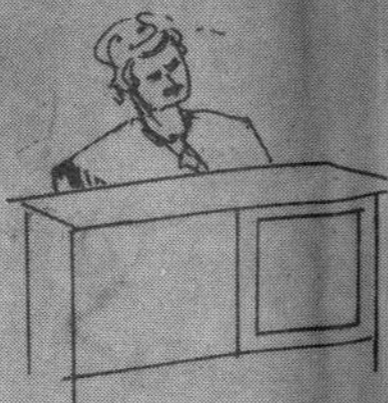
نمک و پیاز مخلوط کرده ازان اکوفته درست شود. بعد کمی آب و پیاز سرخ شده را در کوفته بریزید و حرارت دهید. تا سر روغن اید بعد باد نجان های سرخ شده را روی کوفته ها بچینید و بگذارید تا خوب پخته شده و آب آن کم شود. بعد نمک و مچ با ماست یکی نموده باد نجان را گسردا - گرد ظرف و کوفته ها را وسط ظرف بچینید و ماست و نعنای را روی آن بپاشید و نوش جان نمایید.

دزدی کرد تا هیروئین بخرد

میتردد که پسرک ممتاز بیست و هفت ساله است:

خودش میگوید من پشاه طبرستان به دست آوردن پول هیروئین دست به دزدی میزدیم. پسرک اکنون در دارالتادیب پسرک هجرت کرده است. امید که مسؤولین آن مرکز جمع به خاطر نجات او از زندان نکال هیروئین دست به کار شوند. اگرچه سال گذشته هم پسرک به چپ سرقت مدت ۱۰ ماه را در دارالتادیب گذراند بود.

پسرک ۱۲ ساله بی زاد و بوم از شهرستان چنابلی ولایت کابل غرض تحقیق می آورند. این بار دوم است که به چپ سرقت دستگیر میگردد. هنگام تحقیق حال پسرک بهم می خورد. پسرک حرکاتی از خود نشان میدهد که صرف یک ممتاز نیست. اند با آن سرده چار کرده. آن وقت پسرک زاری میکند تا از آن حالت نجاتش دهند و معلم



درد هلیزهای معاکم چی تیر است



سهوا کشته شده

به تاریخ ۱۱۱۱۱۱ صد صغیر
مهری قضای ایسه حبیبه را بر
کرد.
فلسفه سوری بود که از دهان
حلاج حاجی اکبر محصل پهنش
زوریا ایله سبزه مهری خسار
بود و نسبت کردن فردین همه
صغیر حاجی اکبر که هر دو وظیفه
سهای وطن را به دست دارند
اصابت کرد که در نتیجه رفته
زنده کی فردین را از هم گسست.
حاجی اکبر اکنون با سر نوشت
نامعلوم در پنجه قانون پسر
میبرد.

کار منزل تقلیبی

دزدی با پشتاره

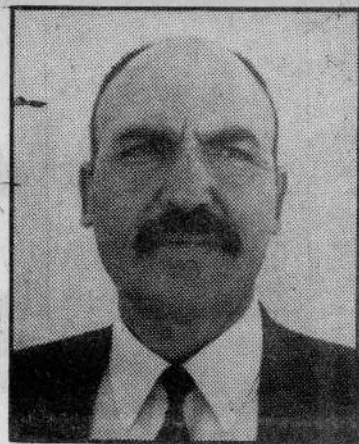
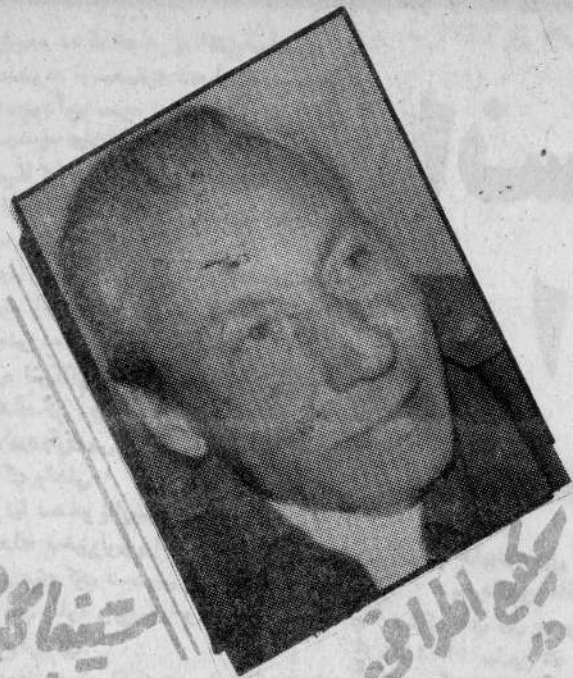
دستگیر شده را رها کرد.
شخص رها شده به حوزه مربوط
مراجعه نمود. از واقعه کسه
پراختن اتفاق افتاده بود. در
آمر حوزه شکایت کرد ولی
معلوم گردید که شخصی به
آن نام و آن مشخصات کارمند
حوزه مذکور میباشد. بعد
جستجو آغاز گردید و در
در نزد یکی های سینا آریوب
در کلب پنازادی دستگیر
و به پنجه قانون سپرده شد.

به تاریخ ۲۵۱۱۱۱ صد شخصی
یک جنس را که فروش آن غیر
قانونی است خریداری کردند
تا آنرا بالای دکاننداری
بفروشند و چند افغانی از پس
ندارک کبابی نماید.
لما هنگام فروش آن توسط
شخص ثالثی که خود را کارمند
حوزه چهارم امنیتی معرفی
مینیود دستگیر گردید. بعد
از آن که هر دو مسافتی را
طی کردند که کارمند حوزه پس
گرفتن ده هزار افغانی شخص

بعد از اصرار زیاد آن شخص
را مجبور ساخت تا محتویات
بوجی را نشان دهد. وقتی
دهن بوجی باز کرد پندیده
شد که سم های برق قلمه
وکیل بی بی مهر با حال نزار
در داخل بوجی جا داده شده
است و پلاس کلانی هم بالای
آن قرار داشت سارق همراه با
پشتاره اش به حوزه نهم امنیتی
تسلیم داده شد.

اهالی قلمه وکیل بی بی
مهر از چندی به ایستو نزد
مامور برق مربوط فوری
پریجوی های بی وقت برق شکا
بت میبردند ولی مامور برق
برایشان اطمینان میداد که
برق های شما نزد ما روشن
است. تا آن که در حوالی صبح
یکی از روزها یک تن از اهالی
آن گذر که بعد از ادای نماز
سوی خانه بر میگشت شخصی
که بوجی کلانی را به پیشانی
حمل مینمود مکتوبی گردید





قادر فرخ
مامل مشروط

نت کارگردان را به عهده دارم که برای من کترکری را به نام "قاتل" نیز سپرده است. من دارم به تمام این همه وظایف را درست و بدون خسته گی به نشر برسانم.

د ر فلم سنمایی " مشروط " نقش مرکزی را به دوش دارم که از کارگردان جوان موسی راد منش است. در پهلوی آن در تئاتر تلویزیونی به نام "گفت و گوی شبانه" نوشته استاد بیدست و عیغه اسپینا

کلیه اطراف
نیازتانا مرد
در آینه
شباب

در شش ماه اول سال کار کرد های هنری بیشتر داشته ام. حال مشغول مشق و تمرین نما یشنامه " زیر نام (نامرد) است که تقریباً آماده نشر است که امید دارم امکانات نشر آن هر چه زود تر فراهم گردد.



نصیر القاسم
در "گدای"

مسرف تهیه و کار کرد انسی فلم هنری سنمایی به نام "گر - داب" است. سناریوی فلم از نو - شته های صادق هدایت است. پسندم خوب و فقیها پیران میباشد که به زود با انتخاب هنرپیشه - کان و کار فلمبرداری آن شروع خواهد شد.

در آینه شباب
هنری ایست که توسط اعضای انجمن سینماگران جوان افغانستان به شکل تلویزیونی تهیه گردیده است. این فلم هنری، زنده گی محصلین واحسانات جوانان را در یک گروه تظاهرات و نغم و دانش، به طور هنرمندانه انعکاس میدهد. این فلم که از سوی اداره - فلمهای داستانی و مستند تلویزیون به روی پرده خواهد آمد سه کترکتر عیغه همایون سدوزی، نفیسه حورو صفور آیین خیل در آن به گونه خوب، نقش بازی کردند. سناریوی فلم توسط م. موبند پور نگاشته شده است.

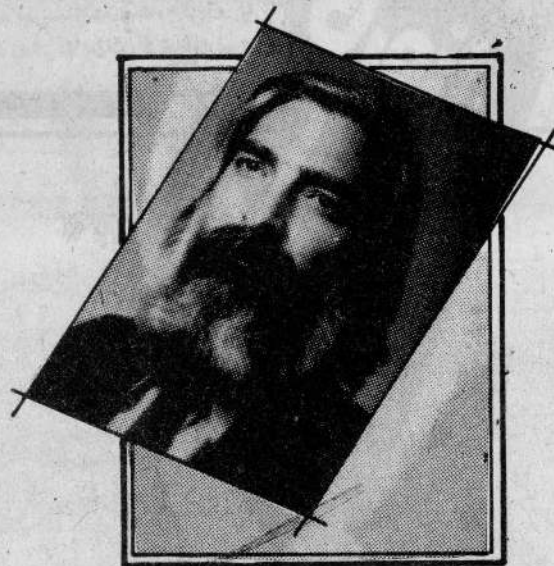


افغانی فلمونو په سینما گانو

د ابرکت کړي د جوان شمر حید - ري (کجراه) او د انجنیر لطف (گماشته) فلمونه دي چې له همد اوس نه پسي د سینما د نو قلمندانو تنده راپا - رولی ده.

په د بر نژدې راتلونکی کی په افغانستان د ری نوي فلمونه دینار د سینما گانو له لاری د افغانی فلمونو خو ښوونکو ته وړاندې کړي، دغه فلمونه (خاکستر) چی سمیدورکي

په لاس په لاس



سیمایرانه به آندوی سفر به شخصی جان

پنج آهنگ جدید رسال ۱۳۷۰ داشتیم که دو آهنگ آن را به مناسبت عید سعید اضحی شهر مزار شریف ثبت نمایم.

عشمت قیامی
از
گناه
آغاز کرد
اولین فلمی که در آن نقش سینما بر جسته داشتیم فلم سینما - یین گناه بود افزون بر آن در دوازده فلم سنمایی و تلویزیونی دیگر نیز نقش های رایغا نموده ام. فعلاً مصروف بازی نقشی د ر فلم اراد ما استم که کارگردان آن موسی راد منش و سناریوی آن را معروف قیام نوشته است. د ر این فلم کترکتر معمارن قاچا قهررا بازی خواهیم کرد. که امید دارم با همکاری کارگرفان از عهده این نقش برآید. بتوانم.

که مراجعه ده که محکم به اکثر هموادین و
 کپی سینه و نه او جملونه شده اودهنت و
 هموادین و داونو صرف دپاره کاتی دی، خو
 داونو صرف روخ و روغ نهاتی بی، مثلا،
 په آمهکا کتی دوروس نه چاه له دری سو بملون
 کلن او په دصفت، زامت او خلکو برکتی
 صرف دپاره صرته بی.
 خوزی او به رسند رد تر و او دو دتقطیرنه
 لاس ته راتلا ی شی چی داکا رخصو صفا
 دورخی مصرف دپاره اقتصاد ی نه دی.
 په اسکاکی او برنیات پیوندونکی په
 دی هغه کی دپیشتر خوداسی نباتات
 نسال کپور و کچی چی وکولای شی له تر و او سو
 شخه کچی واخلی.
 کلهور نیا دهغو بیارونو شخه شمورل کچی ی
 چی هله د خوز او بویرابل شته. هله
 پوهان هغه کوی دجنوبی قطب نه وپخو
 توتی دی بیارنه روری ترشو داونو شکل
 بی ریح کچی وی.
 یوه کو چنی دپخ توتی چی دپوکال په یوه
 کی دجنوبی قطب نه ران انتقال شوی لاس مهله
 اوز د والی نهمیل سو راو (۶۰) فیهته شی پند -
 والی در لوید دی توتی ندری سو مهیلون کلن
 اومه لاس تر اغلی اودیوی ماضی د پاره
 دکلهور نیا دپار توتی زامت بی اوه کچی
 ددی توتی ددرو بحرونونه دتوتی د و
 صرف یومیلون دالزه تخمین شوی
 دی. داتوتی ساحل کی اینودل کچی ی
 اودهغه ویلی شوی اوه بحر نه توتی بی
 اوداچی د خوز او بو کثافت لژی دی دتوتی
 اوبو په سرراسی اود پیوتو په واسطه

انسان او



ضوری عایونو وړل کچی ی.

د پهر داونو دمالکی اوسط (۲۳) په
 سلوکي دی چی په یومیل مکعب اوبوکسی
 (۱۶۶) میلون ته مالک وجود لری
 که د پهر دوتولی مالکی تولی شی د پنځه -
 سو شپته پنځه والی به دپنځس دکوری
 سطح ووشی؛ خود مالکین والی دتوی
 ټکی ته بیلی سسی ته تپور لری.
 سفند رو تپه تل کی دپتیا تپه،
 اندازه چی زرگونه دالزه.
 قیمت لری او (ناجول) نومیزی شته چی
 دپنځیزه کوهالته، اوسپنی اونیکل دزراتو
 په زهره ده چی په رس خاورو، دشارک
 په غایبو، دهنکه دغزوه هپ وکوار تپول شوی
 دی. همداسی په یومیل مکعب اوبوکسی

(۲۸) پوند طلا وچو د لری چی د اقدار
 (۰۰۰۴) اونس په یومیلون کیلنه اوبوکسی
 دی.
 همد اوس سفند روته دپهر دغذا پنه
 ضعیف جوړی چی تقریبا دپهر (۲) په
 سلوکي خواره دپهر ونو ته لاس ته راسی
 چی غوما، ماهیان، بحری نورو حیوانات
 اونباتات دی.

داچی د سفند رو تپو میلونونو میلنه
 اوبه دپهر په خدمت کی دی بیاهم
 په ابتدائی توگه دهغه نه استفاده کچی ی،
 خو په راتلونکی کی به پهر لکه چی پخکته
 کوی دپهر کرلوته په هم پام واری.
 د سفند رو تپو د حاصل دپروالی سی
 دپاره با ارزښته خبرنی شوی او کچی ی،
 لکه چی یوانگکس یولو جیت والتستر
 کارستنگ د ماهیانو دو دوه دسواحلو
 د سطحی اوبونه دشمالی سفند رو سطر ته
 انتقال کول اوروسته له هغه مودی نه شی داما -
 هیان ولیدل چی د خپل نورو هرونو په پرتله
 دری - غلور چنده خت شوی یوه اوده شی
 کچی ی و. همداسی دسینو بحر وعضو
 حیواناتو محدودول د ماهیانو دشمار
 دنهاتوالی سبب کرسی.

همدا اوس د پهر دکرلو په خاطر بحرونه
 سرولی کچی تر شومضرا وضمید حیوانات
 اونباتات یویل نه تپور شی. غمیده چی
 دد مور کول شی اوسضره شی سفند رو تپو تراکتورونو
 په واسطه محدود یا محوشی.

نظری به رساله چی ایازاز دیدگاه...

محمدی شهرازی در گلستان فصل عشق و -
 جوانی را با قصه مختصری از ایاز و محمود
 به این شرح آغاز می نماید
 "حسن میبندی را که گشتند سلطان محمود
 چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یک
 بدیع جهان اند چگونه افتاد است که به
 هیچ یک از ایشان میلی و محبتی ندارد چنانکه
 نکه به ایاز که حسن نهادش ندارد؟
 گفت به هر چه به دل فریاد از دیده نکو آید
 هر که سلطان مهرد او باشد
 گر همه بد کنند نکو باشد
 شیخ بزرگوار در بوستان میگوید
 یکی خرده پسر شاه غز نهم گرفت
 که حسنی ندارد ایاز شکست
 و در ضمن آن حکایت نحوه عشق

محمود را به ایاز که در واقعیت نه گزیده کی
 به قد و بالا و حسن و لقا اولمکه به اخلاق
 خنیده و سلوک پسندیده اوست تشریح
 میکند.
 استاد خلیلی در این اثرش با پیردا -
 خت عالی که خاصه اوست دوران صبا و تش
 را ترسیم کرده روزگاری را به یاد می آورد که
 با چند همدرس دیگرش پنج کتاب فارسی
 را میخواند و از "ای داغ" به سان خاطرات
 سکر آریک خواب شهرین یاد میکند که چطور
 خوانش "ای داغ" در او اثر میگذشت و -
 روانش را نوازش میکرد.
 استاد شرح میکند که پنجمین دفتر پنج
 گنج فارسی ۳۲ غزل به شمار القبا ی
 عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

و شاعر خود را ملزم گردانیده که در هر حرفی
 غزلی سراید و حرف آخر هر بیت را در صدر
 مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها
 نام محمود و ایاز هر دو و گاه همتنها نام -
 محمود را به جای تخلص ذکر نماید.

استاد را عقیده بر این است که به
 استاد تحقیق داکتر یمن در کتاب
 شعر فارسی این اشعار از محمود
 نام شاعر لاهور است که در قرن ۱۱ ق موزیت
 آخرالامرا استاد خلیلی سپهسالار غزنه
 سردار ایماق ابوالنجم ایاز نایب السلطنه
 هندوستان را متوفی سال ۴۴۹ ه ق
 در لاهور میداند.

خلاصه رساله مذکور اثر است
 خواندنی که امیدواریم مو سسات نشراتی
 به تکثیر آن مبادرت ورزند.

شکوفه های خوشین ...

ندیم يك شاخه گل خيلي خورد آن به دست من شکست و برادرم بانا رضایتی به موگت: "احمد انسان است یا حیوان؟" فرق همین یادها بودن که صدای هوم - لناک انفجار مرا از جا پراند و همینگونه چندین تایی دیگر، بهم، باغچه رادر کام - دو دو خشک فرو کرد - من خشک و بی نفس در کنار درختی دراز افتادم - وقتی هفتاد آرام شد من از جا برخاسته فیهاد کشیدم: - صبور (مادر) هیچ جوابی نشنیدم - از میدان دزد و خاك دیوانه وار به دویدن آغاز کردم و هوس فغان بر آوردم و صبور (مادر) باز هم هیچ صدایی پاسخم را نگفت - سرم گنج رفت و پاهایم سستی کرد - توازن خود را گم کردم و به روی زمین افتادم - وقتی به خود آمدم همه چیز تمام بود - همسایه ها، میوه کنان دور سرم جمع بودند - دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادر م چیزی بپرسم - زیرا دو چاره ای انتظار بر آمدن از حویلی را داشت - گفتم مادر صبر کنید بود - زیرا تنها قلبی زخم خورده بود و آن زخم که حسی شک قطره خون هم بیرون نیاورده بود - اما وقتی برادرم را به گور میگذاشتند و دیگر تکه تکه اش فرقی خون بود و دستهای که او را به لحد میگذاشتند و از پنجه هایشان خیرین میچکید - و شکوفه های سبب که بر سر صورتش چسبیده بود نیز خونین بود -

از چشمانش به روی رخسارش فرو غلغله بعد در حالی که با گوشه چادرش اشکهایش را خشک میکرد شکسته شکسته گفت: "بچشم صبرگو - به رفته کدام کسی ره پیدا میکنم که کتوت زنبیل ره وردا ره - بعد دستم را رها کرده چایک چایک ... سوی دروازه باغچه به راه افتادم - دیگر برای من، این پرسش جواب بود که چرا برادرم پیاله چای را در حضور من بالا نیبرد و چرا حین غذا خوردن نگران من بود - من همانجا به درخت توت تکیه دادم - اندوه بزرگی مراد خود میفرمود - برادرم همچنان در گردن نزدیک درخت سیب سرگرم کار بود - دیدن این صحنه باز، بسادگد شته ها را در من تازه کرد: چارده پانزده سال پیش از امروز برادرم نهال سیب را از دهکده دوری آورده بود - خوب در یادم است وقتی که نهال را میبشاند -

رحم که - حالی دیگر کمتر کسی به فکرای وطن اس هر کسی به خود میدرنگانه آدم نی نامه گلگه و شکایت خود ره پیش کی بهره خهر باشه مخد اوند خود شن بار حق اس - " نان صرف شد - من برادرم پس از ادای نماز دو باره به باغچه برآمدم تا به کار و بار برسیم - برادرم سوی گردها رفت و من رفتم سوی کتج باغچه تا از زنبیل و چم ها خبر بگیرم - زنبیل پر از چم همان گونه در جاییش قرار داشت و روی چم های سبز را يك لایه خاک پوشانده بود - برگشتم که برادرم را صدا بزنم - تا زنبیل را انتقال دهم - در همین اثنا مادرم به کنار رسیده پرسید:

"چی موکسی بچم؟" گفتم: "هیچ ماد ر صبور ره بگویم که زنبیل ره ببریم - مادرم تکانی نخورده دستم را به دست خود محکم گرفت و ایستاد - يك جفت اشک



گونه رقص میباشم - به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟ - تاکنون به افغانستان - هند و تونس - در کدامیک از این کشورها بیشتر تشریفاتی شده اید؟ - باز هم لبخندی نموده میگوید: - در افغانستان - مهربان زمانی که ازین جا بروید چه چیزهای تازه روی دست خواهید داشت؟ - نگاهش را از نقطه بی برکنده میگوید: - شاید به هالند - هامبورگ - فرانسه - سفرهای داشته باشیم - اگر بار دیگر به کابل بیاید چه توشه نوئی با خود خواهید آورد؟ - باز هم میخندد و ادامه میدهد: - میخواهم تا سفر دیگرم به کشورتان - صلح و آرامش نصیب افغانها گردد - آن وقت رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم - کرد - خانم گلناره (سپاسگذار از شما که صحبت ما را پذیرفتید - تشکر

سایه گل در گردن باد

پنجمه از صفحه (۲۳)

طیبه نواز است - مهربان از زنده کی خانواده کی تان راضی استید؟ - چنان مینماید که باید این - وال از سر پر - سیده نموده با چهره مغوم به سویم خیره شده میگوید: - خوب است امانه چندان - به خاطر این که شوهرم خانم و فرزندان دیگر هم دارد - گاهی نزد ما میباید و زمانی هم با آن ها - آیا از دواج به خواست خودتان بود؟ - با تا سفیلی - خوبست د چهاره در مورد هنرتان بهرسم آهی کشیده میگوید: - بفرمایید - آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل پیام ویژه یی باشد؟ - لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد: - در پارچه های که میرقصم اکثریت آن ها حامل پیام استند که من هم طرفدار همین

د را وایل سالهای شصت و نایش فلم در عصر روز بهتر بود و بعد از آن جوانان از مکتب فرار کنند و به تماشای آن بنشینند. گذشته از آن در آرامش سالون های سینما و با طرحهای یابور نگردنی در فلسفهای آن تا وقتی که "پایان" به روی پرده ظاهر میگردد به آدم گنج میشد. ما باید آن احساس تهدید و وحشت را با حقارت نکردیم و زهر آنها را حقیقت نداشت. فقط مینا - کاری بود که یک احساس مبهوم و تکرار کننده می را بعد از هر فلم به جا گذاشت و چنانچه او فراتر از رولش میگذشت و به بیخوشی زن را در جامعه هندی آشکارا ساخت.

به همین دلیل بی تجربه کسی او را تصویرگری هوا و هوس و ترد و انتقاد پذیر می آید و همه آدم را دست و پاچه میسازد. از دواج او با آدم که حیثیت پدر را برایش داشت در اول چنان مینمود که گویا منطقست و بعضا رشد او را اطمینان میبخشید ما امیدوار بودیم که از دواج با دایرکتوری و چون و کمال امروزی و او را فلم وداع کرده به تربیت کودکانش بپردازد و به آنها و چون و نگرش و ساعیه با نو محبت مادری کند و پرده سینما را به گدیهای تازه واگذارد و مگر او چنین نکرد. در عوض راه مگساری و عشق بازی را پیش گرفت. ما با پرهشانی در چوکهای خود بیچ و تاب خوردیم و او را مقاومت در فلسفهایش به تماشا نشستم. البته که بعد ها همه بی ما دست یابیم دادیم و در مورد جنونش با هم فکاهی گفتیم. او رفت و دست به خاطر داریم که چگونه مرد.

بعد ها گلزاره که یک انسان حساس و مسته داستان زنده گی اش را نوشت و در یک مجله به گونه بی سرهال به چاپ رسید و مگر این میناکاری هرگونه بی بود و مانند آن نیست که از آن شناسایی داریم. یک هنر پشه - بی کمال نیروی ایجادگری و صداقت تعجب آورش در روز بروز شدن پانزده کی زنانه و از پرده بیرون شد و در میان

آنها بی که شرمناک بودند و روح شان از دست رفته و جا گرفت. به هر حال میناکاری یک زن غیر عادی بود. او از زمانش خیلی پیش میبرد و در حالیکه دیگران هنوز در تشنگی سگرت می کشیدند و در عقب درهای بسته مشروب مینوشیدند و در روابط پنهانی با دیگران برقرار میکردند. آیا نهی امروزی فلسفها موجودیت فرجهها و دملها و کرمها و سوسنهای آنهاست که به مثابه زنان مادران و کارگران روز مزد و چون میناکاری به زنان مهنیان باشند؟ از آنجا که ماد بودن او را نپذیرفت و آیا زنان او را متقاعد خواهد ساخت که زن بودن و ماد بودن مترادف نیستند شاید نتوانند او را قناعت دهند. پدره شوهره سرا دران و عاشقان میناکاری هیچ کدایه او توجیهی نکردند. همچنان مینا در رد و تنهایی خود به درد های اجتماعی خیلی نزدیک شده بود. البته هر بیننده فلم میدانند که از دو دهه به این سو هم در فلم وزنده گی روز سره در مورد زن و به مثابه محور اصلی هستی انسان حاشیه روی فزا - پند می شده است. فلسفهای و چون و شان و دوستانه و مستور و رال و امر - اکبر - انتزعی و زنجیر و عملی همه از جمله فلسفهای اند که برانزده گی مرد در آن واضحا آشکار بوده و در مورد زنان فقط یک انحراف

شد تابع سیستم عصبی و فداوات داخلی است که در هر صفحه باعث بروز عکس العمل های خاص میگردد. در مرحله اعلام خطر و آغاز مقابله با فشار و ماده بی به نام زنون که بالا برنده فشارخون است در کره ها ترشح میشود و با فاصله غده هیپوفیز به ترشح ماده بی دیگری به نام کورتیکوتروپین اقدام مینماید که در اثر آن از خدات فوق الکلیوی مواد گلیکو کورتیکوئید و سترائوکورتیکوئید ترشح میشود و که اولی در متابولیسم مواد قندی و دومی

اول مرحله مقدم (پاصفحه آغاز فشار) هیپوزان با - ۲- مرحله مقاومت پاصفحه تجهیز و آماده گی در برابر فشار. ۳- مرحله دوگانه است که در آن با فرد پروانه به سرور میشود و منجر به تعادل مایطی و روانی میگردد. پاصفحه مهور و مخلوط واقعه شده و در حقیقت بدن نظم به سامان عصبی را میبازد و آرام آرام عصبی میبازد و غیره ای با مواضع ضروری آن بروز میکند. همه تحولاتی که از آن یاد

بفهم از صفحه (۲۱) به همین ترتیب ساختارهای متفاوت اجتماعی انسان هر پیش آمده که مؤثر است فشار باشد دارای سه مرحله میباشد:



هدیه های سینما

تند است. اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم و ارزشهای انسانی و چون و گریس و اعتماد و وفاداری را به او پیشکش کنیم به دوستی مرد ها و با گریه ای از مرد ها سرگرم موشوم. آنچه را به روی پرده سینما هم این است که عروسکها طوفانی را برپا میکنند. مینا کنی و فرح و تابو همه و همه پاسخ تمام به زائران است. وسایل اطلاعات جمعی آنها را وسعما پاداش میدهند. اینها هیروئنهای اند که زیبا رویان عشو گر را تمویض کردند.

آنها به بوننده ها چنان طرز تفکری را پیشکش میکنند که حتی یک دختر عادی با بعد موضوع سکس باشد. چهره پر خنده - مینا کنی در مجلات هیچ گاه کسی را نمیکند ارد تا احساس اهانته و خطر و قهر رو سپسی شانزده ساله را به دل راه دهد. سوال اینجاست که کی او را بسال میکشند؟ توجه کنید که فلسفها چند روحخانه است و از همین جا است که یک زن حقیقی لذت میبرد. برای زنی که میخواهد زن

دیگری را نجات دهد چنومس وضع خیلی درد آور است. قر - بانیان حوادث ویا پیرهمی پولیس میتوانند به گروههای حقوق مدنی مراجعه کنند. مگر درد نهیای فلسفهای رکنی زنان نیز به اندازه کافی تو - نمند نیستند تا به داد ضرور - تخندان بشتابند. در اینجابه ریکا میگیریم. اوستاره در - خشانست که از سن پانزده ساله کی درد نهیای سینما گام گذاشته است. او میگوید: من در سن پانزده ساله - گی به سینما رو آوردم. لسان انگلیسی و هندی را بیشتر بلد - یت نداشتم. ساختار وجود من چنان بود که پرود یوسرا به علاقه مند می نمایش دادن آن داشتم. به صورت عموم میتوانم بگویم که مرد ها شکار حیوان اند. برای یک مرد عشق هیچ ارزش ندارد و مگر برای یک زن عشق سفزنده گیت. به نام عشق تا زمانی چیزی وجود نخواهد داشت که زنان از اسارت نیرینه البته ما فلسفهای داشتیم که به طر غداری از زن به روی پر - ده آمدند. فلسفهای ماندی، چارکا و نشانت انام میبریم. به آنها توجه کنید. بالاخره در بعضی حالتها آن کم توجهی نشده است؟ دلچسپ است که ظلم و بیاد بر زنان مانند فلسفهای بالا تقریبا کدام مینا و اساس منطقی ندارد. این فلسفها به راحتی در میان مرد -

دم جا گرفته که زمینه تحلیل سطحی از اهانت زنان را مساعد میسازد. از همین سبب است که از فلم انکور گرفته تا اکسروش واگنیدا راه حل را از بیسدادی که جامعه و یا هم خانواده بر زن روا میدارد و یافته نمیتواند. تصامم شخصی اتخاذ میگرد و عمل تهاکم و انتقام جویانه را فرد مرتکب میشود. نمونه ها صف انگیز دختر جوان که خشم و غضب از چهره اش میبارد همچنان به برهادی استعداد های خداداد هنر پشه های چون و شبانه اعظمی سینما بستیل و دوشی ناول و دیپاساهی می انجامد. همه بی این هنر پشه ها محصول طبقات میانه شهری اند که با ذوق تمام تلاش دارند تا بدون فریبندگی زندگی کنند و مگر با آنکه آگاه اند باز هم هدف را از دست میدهند. به عوض آنکه آرام بگیرند و تلاش میکنند تا در برابر خود ایستاده گی کنند. آنها گپ میزنند و مگر گوش نمیکنند و زیر بعد از تکمیل یک دیا لوگ در جهت تکمیل دیگرش میرویند. یک هنر پشه با - اعتماد او و چون و شبانه چنان معلوم میشود که موضوع را با یاد درک کند و مگر در عوض او خشمگین میشود. دقتها ما چیزی را میبیم که بر چهره زن ساده دهاتی مینشیند و عبارت از سیمای یک خانم شهوت برانگیز است. لبهای

نرم که با وعده باز شده به یک باره گی بسته میشود. و ما - دیزم جای به خنده در آوردن را میگیرد. هنر پشه های چون و مینا کنی و فرج که به مردم تعلق دارند و مقابل هنر پشه های که در بالا از آن متذکر شدیم و دست و پاچه میشوند که آنها را زشت و همجانی نشان میدهند اما بعد از لحظاتی تمام میشود و احساس راحتی می کنند. مستطایی را که بایست به آن نگاه کنیم یکی هم همان است که فلسفهای پیر و بیگانه ولاناز آن سر بر آورده است. فلسفهای مذکور اصولی را تشریح نمیکند و یا تعلیم اخلاقی نمی دهند و بلکه تمام حد و زن اعم از شرم و معصومیت و سنگینی خوش و مهربانی و سرکشش او را چوکات بندی میکنند. زنان همیشه از مردان فرق دارند. لذت جسمانی حقیقی و رابطه او با مرد و با اطفالش و با وجودش همه و همه در نهی او را میسازد که باید تصویر گیری شود و مگر در عوض ما فلسفهای میسازیم که یکواختی مملکت داشته نخست - کی را ایجاد میکند. برش چنین به وجود می آید که چرا دایرکتور ان نویسنده های سکریت تلاش نمیکنند تا چیزهای دیگری را در مورد زنان جستجو کنند که بی همتا باشد؟ البته باید که در زمینه از پاکاری دوری جویم.

استرادراری

زنده گی اجتماعی نشان میدهد که اگر چنان حوادث شس جهات انتباه دهند و نکسی نماند است پس پژوهشگران روی زمین اینهمه سرو صداها را بخود به راه نینانداختند. شگفت تر از همه اینکه تمام تلاش های نفس دهنده گان نه با جسم بی رقی بلکه به منسج نیرو چشم نیروی حیاتی میندول گردیده است. این ادعا با پژوهش های که توسط دکتر زیست شناسی بو -

ک تکرار وادامه این عقب نشینی انسان را به موجود غیر فعال و لا - ابالی تبدیل مینماید و زهرآ تدریجا کیفیت عقب نشینی در مقابل تمامی تحولات به وجود آمده و تریس از فعالیت موجدات و عقبه در کو شش و سسی در بر آوردن - خواسته را فراهم میسازد. میگویند که در جوامع فاقد دمو - کراسی و حکومتی که به جای رهنمود دادنها، ارشاد دهد - ایت و تربیت مردم به زور و اعمال قدرت تشدید می شود. موشوند و تد رجا چنومس حالت لا قصدی در افراد ایجاد میشود.

اجتماعی و معتقدات عمومی (خانواده، اجتماع و مذهب) میباشد. اعمال روانی که در برابر فشار از خود بروز میدهم بیشتر حاوی د و جنبه میباشد: یا حملوی (تصری) و یا عقب نشینی (تد - اقصی) البته واضح است که اگر موجدات مؤقت بر مایع فرارها - شده و شخص با قدرت روانی و - حمله خویش بر عوامل مخالف ظنه خواهد یافت. اگر توان انسان قادر به یاداری در برابر مانعها باشد تا به فرار و عقب نشینی آشکار میشود.

داد مغور ورته ...

غوري خبرې شو. زمري هغه کوله چې دې تر ستونې ونیسې؛ خو په ماته شوې ژامه باندې یې هېڅ ونه شوکړای. کاناکاراجو خپل ټول قوت سره را ټول کړ، پر سمکه یې زور وکړ او زمري یې په لفته یواځه او په سمکه یې وغورځاوه. کاناکاراجو هم پر سمکه ودرېد او د زمري د مخسې پخسې یې چې پرده یې حمله کوله کلکې ونوولې او په نس کې یې وواهه؛ خو زمري بیادې تېل واهه او شاپه څخه په سمکه ولوېد. کاناکاراجو په خپل کمڼ لاس د زمري ماته خوله ونیوله او هغه یې تاو کړه او په خپل بڼې لاس یې زمري په سترگو واهه تر څو روڼد شي. دوه یادې واړه یې د زمري په لاسه ورغله ده ونوټل چې په یې ترې راکش کړي؛ خو د زمري ژبه نه یې و او له لاسه یې ونیوټېده. دوه دواړه داسې سره زړه بدل لکه چې دوه په لوانان سره خپل زورونه ازمايي. کاناکاراجو د زمري له رسېدو او د خولې له بوي څخه په تنگ شو. په دې وخت کې یې نا-بېرته یو تیزه لاس ته ورغله هغه یې راوا-خېسته او په خپل ټول زور سره زمري څو واړه په سر پرې وواهه. زمري دېوې شیبې لپاره گنگس شو او په دې وخت و موند تر څو د دېوې ونې خواته منځه واخلي او پرته وځيږي؛ خو دا کار ونشو. زمري په یوه خمز سره راو نو اوکېته یې راکش کړ. د کاناکاراجو دورانه غوښه راجلا شوه او غوښتې داري وهلي؛ خو زوره ورکانا-

کاراجو لاهم زمري سره جنگ کاوه. دواړه بوله بل سره نښتی وو او دېوې گندي په لور رغښتل. کاناکارا جو یو پوتی کلکه ونیو او یان یې ټینګه کړ؛ خو زمري کټه گندي ته ولوېد. کاناکاراجو په کړای سره خپله لاره ونیوله. یان یې ټول زغس وو او د دېوې ونې ترې سمعدلی. غمېرې شوې غوښې یې سموندې وې او کینه سترګه یې ژوبله شوې وه. کاناکاراجو په همدې حال په لاره روان وو، په زړه دېده او تړدې وو چې پر سمکه ولو ټیږي. یان یې ټینګه کړ؛ خو سره له دې یې هم هر شې خبره لېدل. د دېوې خواته راغسې تړدې وو چې ورڅخه تېر شي؛ خو ودرېد. یان یې پرې کوپ کړ او په څېر څېر سره یې مخ ته وکتل. ده ښه نشو لېدلای نوله دې کبله یې یان ووژندې کړ. په دې وخت کې یې یان په زړه ودرېد او شو او په ټول زور سره یې چمخه کړه: ((زما زویه، او زما چمخې بابو زویه)) او خپل سر یې په دواړو لاسو کلک و نیو په چمخو چمخو یې زړل او پر سمکه ولوېد. روسه په تیاره ماښام کې پلټو نکسې د لڼې مې شوې پلار او زوی دواړه و موندل. راو لو چې کاناکاراجو ولېد، ده هم په چمخو او زرا پیل وکړ. ((صاحب، څنگه درغه ووايم چې چمخې بابو و ودرولم او دې پخپله در روان شو))

د (۲۹) مخ پاتې

د کله مومڼ قیمتې اثار درلودل. په هغه مومڼ کې د قران کريم او نورو عربي اثارو خطي نسخې، جواهرات او داسې نورې ارزښت شیان موجود وو. د ملګرې ملک و نماینده وایې چې په دغه برخه کې لکه عراقی مقاماتو سره زغیدلې دې ترڅو و تارځې اثار بهر ته کډه وکړي، خو کښتې مقاماتو د عراقیانو له خوا د داسې خبرونه ترلاسه کړي دې چې کواکې تارځې اثار ټول په جګړه کې له منځه تللي دي. په هرحال په معنوي برخه کې د کډه وکړوونې او روزنې ته هم سخت تاوان ورسېدلی دی. اوس اوس کښتېان خپله د نښه کسې چې د ښوونې او روزنې موخه لکه سره فعال کړي او ځکه دغه دې ته د لومړني حق ورکړي دي. زده کوونکو د زده کړې پوره وکوال له لاسه ورکړي او د دې کورنۍ دغه خبرې ته د پریه تشویش کې دې ترڅو نورو څخه له لاسه ونه وزي. دغه راز د کډه وکړوونکو او د علمي رسوچ انستیتوت هم په خپل وار سره تاوانونه زغول دي. د دغو علمي مرکزونو لپاره یو رونه لوټ شوي اړخمنه د شلو کلونو علمي نتایج له منځه تللي دي.

یوه څه خبره داده چې د کډه وکړوونکو داسې اوسېدلی روسه له جګړې څخه د لومړي عمل لپاره د جولای په لسه نښته غونډه وکړه. په غونډه کې شیخ جابر الاحمد الصباح د کډه وکړوونکو سره د جګړې په وخت کې و ستایه او حکومت ته د نښه وروستیاو لپاره د ۱۹۹۲ کال د اکتوبر په مياشت کې پانګونې انتخابیات ترسره کړي.

په وروستی تحلیل کې باید وویل شي چې د کډه وکړوونکو د بیا جوړونې پروګرام په دې پورې اړه لري چې په منځه اوجمان کې څومره هېوادونه ترسره ورسره کوي، پورته یوې داخبره له عراق سره د ښوولې په مساله باندې هم اړه لري ترڅو سرحدی له هغه سره کرانتي شي، ته دېدونه یې پای ته ورسېزي او کډه وکړوونکو چې کښتېان په جنگ کې له لاسه ورکړي دي، بهر ته لاسه راوړي.

پښه ارفسغه (۳۷)

صنایع دستی ما

ما هر وینیز به دست ندانستن تکنا - لوی مدرن نیز در این مورد قابل دقت استند. و در مورد قابلین باید یاد آور شویم که اتحادیه ها صادر میکنند که قابلین نیز نظر اتحادیه پیشه وران خود مواد مورد ضرورت خود را از داخل و بیشتر از خارج که جنسیت قابلین تا حد زیاد بسته کی به هیجان مواد دارد وارد میکنند در گذشته ها تورنیم نقش برجسته در عرصه تولیدات صنایع دستی داشت زیرا از یک سو مقدار قابل ملاحظه یی از این تولیدات را خریداری میشوند و از جانبی نیز در ترویج صنایع دستی به سطح جهانی سهم عمده یی داشتند. اما باید رنج که امروز به برهم خوردن وضع تورنیم در کشور صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع دستی ما وارد آمده است. یکی از راه های انکشاف و حفظ واحیا صنایع دستی، حمایت دولت از دستا هاست. با آن که تا حد و دی این امر در نظر گرفته شده است و تسهیلاتی در مورد برای صنایع دستی وجود دارد اما بایست این نکته بیشتر مورد توجه مقامات قرار گرفته امکانات بیشتری پیشبینی گردد و تا تولیدات صنایع دستی انکشاف اقتصاد ملی سهم قابل توجه یی ایفانماید

بسته

پاتی له (۵۹) څخه نه

شاگرد د سرویس په کته کونډه
کی زمانه ترڅنگ په لوییز حیات
سره تیر شو. زمانه کالی شورا وغور
کړل. سترگی می د غوسې ورته
چوڅی کړی وورته وی ویل:
— د خدای په غضب شی زمانه
کالی دی غور کړل. د صاحبون
د بهی څخه خبرش که نه!
د مستری شاگرد بېله دی چی سی
څخه را وکړی ویل:

— بهر واری و بینه.
... د سرویس نه کوز شوم د کور
خواته تلیم. هېوتی د بایسکل
په کچو څخه بوخت لمرکی تیرلی
اوڅپله په چرت کی پاهل واهو
زه شی په لمرکی د شاوخوا نه د سرک
نه ویالی ته گدا رکیم. هېوتی
او پامخ می په ختولیت په ست
دوی د غوسې نه می ستونسی
وېساره پخوځه څخه بېله دی
چی د بایسکل نه را کوز شی په
لاس کی کوز شوی لمرکی سم کړی او
وی ویل:

— پیکر می نه و. و بینه!
د ویالی نه را ووتم او د کور په
تپه روان شوم چی په دی وخت
کی د یو کاغذ یاد (گهزی) می
تر غوښو. غوښی سوزونکی د زد وکړی
اوتودی ویی می په څخه را توی
شوی وپوهیدم چی د کاغذ یاد
شیشی تا څپل کار وکړی. نوسودا
می پرمخکی کيسود له کله پهلوا
ن په شان می لستوی پلور ویل
اود کاغذ والا خواته ورغلم. کاغذ
یاد والا د ژاپ په برک او ازکی
د بینه په ویلو ویل وکړی.

ما په زهزه لهجه ورته
ویل:

— داد کاغذ یاد څای دی؟
هغه ویل:

یاد نشته و بینه!

په دی وخت کی پوه شول
پوشه لاری دهلکی په ژبا را
وگرځید چی زمانه غوښی کی
ولیدی نو په چوک چوک سر می
دواړه د جیب نه د تشناب کاغذ
را وپساره. زمانه غوښی می پاکسی
کړی او په توتوش په پری وی
څای کیښود له اوماته څخه ویل:

— خیر دی کوچنی دی و بینه!
زه همداسی ورته گواښیدم او څر
وینیدم؟ خودی سپری مده ایا
خبره کوله.

— و بینه و بینه!

د غوښ په سوزونکی د درد سره
می بیا لاسونه پورته شول خوبه
شک پوشی سپری مانع ش خو
اوس ویل:

— و بینه... که لوی پیر پمغوسه
می ما ووهه:

زمانه چی لوی اعصاب څخه راب
اونولا سونه می سره وینیل وپوه
جانانه څاپه پوره می په څخه وواژه
شک پوش سپری گنگس اوله
تولی ووت:

— ما سودا له مسخکی را پورته
کړه او بېله دی چی ورته وکوم
وی ویل:

— و بینه! اوڅپله خوش او
خوشاله په خندا خندا کورته
ولایم.



بقیه از صفحه (۱۷)

شاد کام در...

وی به شاد گرفته می تواند
شاد کام یکی از مصروفترین
هنرمندان کثرت و راست که
افزون بر مشغولیت های هنری
می منظم و سیستماتیک آسور
مختلفه ورزشی رانیز به
پوش میبرد. وی که هم اکنون
د رمده بیست عموس ورزشی سو

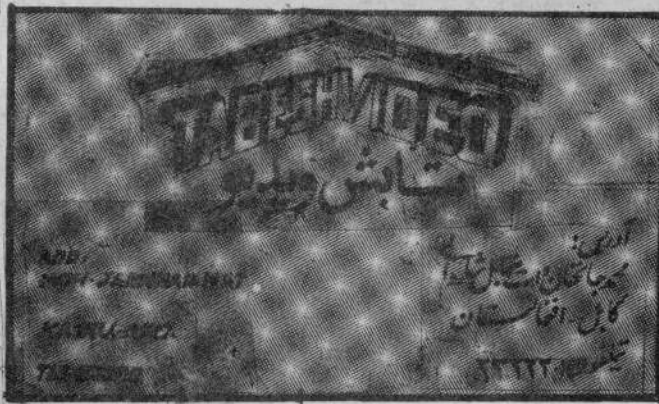
هنرمند ایغای وظیفه می نماید
پنا بر علاقمندی به ورزش والیبال
اور هنرهای تپهای مختلفه
پوشترین و قش را در جمانا زیم پوه
هنرمند کابل سپری می نماید.
او با وجود و داینه مصروفیت
ها (به اضافه ترتیب و گپنده گس
پروگرام را دیوی از هر چی من سنی)
تقریباً هر ماه یک آهنگ به
سند پوهایی را دیو افغانستان
ثبت می نماید ویا برای دیگران
آهنگ می سازد.

په گفته خود شاد کام
من همواره معیار مشخصی د بربر
دا رزیایی و پذیرش آهنگ او جو د
دارد: داشتن شعریه
تصنیف ارزنده و متعالمسی
احساس و ابتکار موجود است
ارتباط مناسبات منطقی میان
شعرا و آهنگ وجود یک پیام
نهفته دقت د تلفظ و ادای کلمات
و سرانجام مشق و تمرین به قدر
کافی.

سپا وون با ارجمنداری به
پایان به هنرمندی این هنر
مند والا ارزمند است که عبدالله
نوابی همیشه شاد کام باشند.

نیز سهای آهنگا پش را دارد. هملا
یم معتدل و نافذ. از گفته ها و
تپسته های او برسی آید که او
را امتداد عشق و آرزو به رشته
های دیگر هنری سرانجام به
موسیقی کثرت نیده است. شاید
موسیقی د رمحراق آرزو های
او نقش بسته بود که تمام راهها
به هان منتهی میشد است.
په عقیده شاد کام موسیقی نباید
صرف وسیله سرگرمی و تفریح
باشد و در حاشیه زنده گسی
قرار گیرد برخلاف موسیقی
ما باید پیام اور بوده جنبه
صوفیانه و عارفانه داشته باشد
و اصلت آن حفظ گردد. او در
هنگام ترسیم مرز میان موسیقی
دا راری طبیعت و کیفیت خانقاهی
و موسیقی حاضر ریه اصطلاح
دم دستی که به گفته وی جوانان
ما خود را در آن کم کرده اند
د رمتن موسیقی نوع اول پسرای
خود شاد کامه و موضع برگزیده
است.

یکی از کارکرد های قابل قد
رشاد کام تهیه و تنظیم و اجرای
آهنگهای فیلمی است که
از پوه کی های او آوری نشی
میگردد سرازایین کارها بر میگرد
په فلم تلویزیونی "اشک و لبخند"
که موزیک متحان توسط آهنگ
هنر مند تهیه و تنظیم شد
بوده اجرای آهنگها برای فیلمها
ی "قرار" "مرد هاره قول"
اس "پرنده های مهاجر"
زلفه نهرنگی از خدمات ارزنده





مورد توجه قرار می‌گیرید و همیشه خود را خوشبخت احساس کنید.

۷- آنها را بیک (مالک کمپنی بادی شول) هر چیزی را که قلب تان ممنوع قرارداد انجام ندهد. و هر چیزی را که قلب تان بشما هدایت می‌دهد آنرا حتماً بپذیرید.

۸- جیکی کولینز (نویسنده) خوشگوشی بیدله گوش همسراه با خنده را فراموش نکنید. خنده بالای خود را فراموش نکنید. به خود اجازه دهید تا اغتشاش کنید. هیچکس از آن کاری نیست اما تلاش کنید تا زودتر آنرا رفع نمایند.

۹- ژولت برچول (نویسنده ژورنال‌لیست) تمام تلاش وقت

میشود که شش کنید زودتر آنرا رفع نماید. خود را بنهاند به زودتر به وقت بازهم دست به کار شوید. کوشش کنید در زندگی خود به گیر نمانید این کار اکثر آن به ضرر شما تمام میشود. اگر متوجه گردید یک کارهای شما به مراد دل تان پیش نمیرود لباس کلاهی بپوشید و این بشما کمک خواهد کرد.

۶- ایزابیل روسلونی (ستاره سینما و مدل عکاسی) طبیعت به ما صرف جسم را بخشید ما به هر قدر بیشتر از آن مواظبت کنیم بهتر است. به خوراک خود توجه بیشتر نموده و ورزش را فراموش نکنید و زیبایی جلد تان را مواظبت کنید در این صورت بیشتر

رت تانرا وقت کار دوست دار - شتنی تان نماید. از هر روزی های موقتی و جزئی هم فراموش کنید تلاش خود را تا زمانیکه به پای خود نپایستاد. امید ادا می‌دهد. بهیچا د داشته باشید که جوانی را دوباره بدست آورده نمی‌توانیم. عجله نکنید تا زود تر از دواج کنید. تا سن (۲۵) حتماً منتظر بمانید.

ایف پولارد (مدیر مسئول روزنامه سندی مهدور)

۱- تحصیل یک امر ضروری در زندگی می‌باشد. تحصیل نه تنها جلوگیری غریب شما را می‌کند بلکه به شما استقلال و اوقعی می‌بخشد تحصیل شمارا آمویر نوشتن تان می‌سازد.



حرکت

را قابل ذکر میدانم که در تکواندو - ندوی پوسه لگد های قوی چون: لگد های چکشی، نفوذی شلاق و ضد حمله وجود دارد که در تکواندو می‌مانند و وجود ندارد و خودم ورزش تکواندو پوسه را تجربه گرفته‌ام که معنی آن حرکت سریع میباشد. چگونه میتوان این ورزش را فرا گرفت؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان ریاضت مداوم و پشتکار، صبر و حوصله میباشد و به کمال رسیدن در تکواندو کانسبت نبوده بل از پیشکار خواهان تمرین هرچه بیشتر و بهتر میباشد. از ابتدا این رشته را متعقیب نموده اید یا بعداً به آن رو آوردید؟

قبلاً در تکواندو میمانند تا که بریند نصاری تحت نظر استاد مرحوم عبدالغفار "قاری" کار نموده‌ام تماماً قبله تکواندو پوسه علاقمند شدم و اکنون در این رشته کمر بند سپاه دارم یک دارم که این کمر بند را بنظر به ضوابط فدراسیون تکواندو کشور هندوستان به دست آوردم چون تکواندو کشور کوریا - چنگ هانگ حضور داشته و این کمر بند را از طریق کشور هند به دست آوردم.

ایا در کشور خود مان مسابقات لیست توزیع کمر بند را مقام المپیک به عهده ندارد؟

احمد جاوید ورزشکار خوب و با استعداد نظر به عشق که به این ورزش دارد کلی و در ولایت هرات ایجاد نموده و همه روزه جوانان هراتی را در این ورزش تعلیم و تربیت میدهد و خواهد پیشنها داد منماید تا به خاطر جمع و بسج نمودن ورزش کاران تکواندو و راهی ایجاد شود تا از طریق جلو یک سلسله بینظیری در شهر گرفته شود.

ده بیسی رسیدیم

کسی به شروع کرده ای و میخایی مره جای پنج داده نفسی بکشی. همد به امره از جای پرکد و با لقمه ده دانش برد، همد بود که دان و زبانش عاوله پارا شد و چرخ زد: وای ده قرار خدا شوی زنگه تو میخاستی مره ده جای جوش پخته کسی و نفسی بکشی.

۱۰۰۰ ای سوره نوشته کنی ها که تانستی به میگم آرینت. راحتی کدام چیز تو نوشته نکرده ای؟ در حالی که آه از جگر بر می‌آوردم گفتم: نی! گفتم: خنی چسی در نظر داری که ده ای نزد یکی هان نوشته کنی؟

گفتم: در نظر دارم که یک طنز نوشتنم به نام "ده بیسنسی رسیدیم"

داره تملیت میکنم و از سرم رنگ شدم و حیران ماندم هسی گفتم که دیدم باز شروع کرد: سهل کوه یک صوره برت میگم که یک روز همد هم بری همدی دهاتی خود که نو از ده آمده بود مجای دم کد. خطه هس فرمایش داد که جای ره شب در نزد یکی بگذاره به خاطر می که شبانه گلشنه خارش میگیره همد هم هم چایه ده ترموزاند. احت ترموز شده نزد یکس همای گیلاس ماند هازی که تا یکی بود و خفوش ترموز ه چای جوش نکرکد و ده پشتفرد سه زده دیدم که پنج آسه گفتم: هس. ده قارخدا شوی تو از حالسی

ایتم و امیرالینم که میگم هسی "ایتم" چی معنا میده؟ نه گفتم: یک چیزی در نهایت اوج خود برسد و اوره با "ایتم" ترکوب میکنند. گفتم: "خنی ده ای. و ختها ای که و دینم ره مینویسی". فامیدی و امین نوشته کنی و هاراستی راجع به ای هم نوشته که که یک مد پر که سبک دوش میشه چطو واسطه میکنه و خود ه د و باره مقرر میکنند. خوب ه ناچار برایش قبول دادم که حتماً مینویسم.

ولی روز دیگر که در یک فاتحه شرکت کردم بودم و ناگهان یکی از کسانی که من نمیشناختم ولی با ی مراد رتیلینویس دیده بودم گفتم: و او طنز نویسی تو؟ سلام. شناختی؟ و یکی از علاقه منهای همو ایچس گلک های خنده دارت هستم. و لاچشمه مقبول نوشته میکنی.

ده در حالی که به فاتحه

تخم و مرغ

به سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد و بعداً چیک به پاکرده و چون بهوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها را ندارند زیرا امکان دارد توسط پاهای لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود . لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند رد میسود -

قطعه مرغ را در ارد مجموعه سی و سه هزار و شصت قطعه مرغ میشود که تا اکنون حدود پانزده الی شانزده هزار قطعه مرغ به دسترس مردم گذاشته شده است و پروسه آن ادامه دارد اولهن پارتی یا نخستین دوره تولید پروژه بادام باغ است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰ افغانی به فروش میرسد . البته مرغها بعد از چهار ماهه کسی از پروژه بگراس به بادام باغ

دو پروژه از یکسال به اینطرف شروع به فعالیت نموده که - موثریت آنها کمتر محسوس میباشد اما آینده خوس را باید به انتظار نشست . ضمن مشاهده از این دو - فارم دولتی راهی بعضی از فارمهای بزرگ و کوچک شخصی شد که بعداً از اشخاص با ایجاد فارمهای پرورش مرغ و تهیه تخم در نقاط مختلف شهر کابل فعالیت دارند . شهوه کار در



مرغها در دو فارم مشترک به سیستم قریب شده بین المللی تغذیه میشوند .

انتقال میشود . با جرات میتوان پیشگویی نمود که در قسمتهای تنزیل قیمت مرغ کاهش قابل ملاحظه به عمل خواهد آمد . بنام میتوان امیدوار بود که با بهره برداری سالم پروژه های مذکوره فی بوضه تخم به قیمت خیلی ها نازل کاهش یابد . با مشاهد از فارمهای دولتی میتوان اطمینان داشت اگر به همین شهوه فارمها فعال نگه داشته شود و کمک شونیه صراحت میتوان گفت که بزودترین فرصت نیاز پرورش مرغها مان رفع خواهد شد چرا که نگهداری مرغها مطابق به شرایط مناسب حفظ میشود . الصوحی نگهداری میشوند از یکطرف مرغ سالم و از طرفی هم تخم را تازه به دست می آوریم . باید علاوه نمود که این

این فارمهای شخصی نظریه فارمهای دولتی متفاوت است به این معنی که شکل پرورش مرغ در این فارمها نسبتاً ابتدایی است و نیز بعضی مقررات اساسی پرورش دهی مرغ در این فارمها کمتر رعایت شده است . ابتدایه فارم مرغداری اعظمی واقع در - الامان رفته و از نزدیک با مسوول آن فارم صحبت نمودم . از سخنان مسوول فارم دریافتیم که آنها يك پایه ماشين چوچه کفی و يك پایه ماشين تخم شکن در فارم دارند . همچنان این فارم قبلاً مربوط به فارمهای دولتی بود که از عدم فعالیت لزو ما آنرا - بالای اعظمی به فروش رسانید . این فارم دارای دو پلاک پرورش مرغ بوده که روزانه سه تولید و تکثیر تخم مرغ میدهد و از

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت آغاز نموده است تخم مرغ و چوچه مرغ را به گفته خودشان همه روزه به دسترس مردم قرار میدهند . مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهزرف می کنند و ما مطابق به دست مرغ و چوچه هارا به دسترس شان قرار میدهم .

د ر فارم اعظمی قیمت مرغ و تخم يك اندازه بلند است قیمت فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه مبلغ ۳۳۰۰ افغانی و فی بوضه تخم مبلغ ۶۲ افغانی میباشد . در حالیکه در فارمهای دولتی فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه ۱۵۰۰ افغانی است . مرغها را از نزدیک دیدم وزن آنها خیلی کم است اما قیمت شان به تناسب فارمهای دولتی بلند است و جالب تر از همه اینکه مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهزرف میکنند در حالیکه نظریه شرایط اقتصادی چوچه يكتم ماهه معاشريك مامور دولت است . و با هم قیمت تخم که در بازار ها و یا بازارهای سواه به عین قیمت به فروش میرسد پس موثریت فارم چوچه ؟ - فارمها باید قیمت بازار را بشکند نمایند که فروشنده هارا به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند . و نه سز پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بیدست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود . در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد . البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است . در صورت آغاز پرورش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد .

در حالی که علم نجوم از جمله علوم مثبت بوده و از جمع علوم ریاضی است . نجوم علم است اما تنجم علم نیست . پایه های علم نجوم کاملاً و دقیقاً بر مبنای علوم ریاضی نهاده شده است در زبان اروپایی از نجوم به اسم استرونومی و از تنجم به اسم استرولوژی یاد مینمایند . مساله تاء شهر ستارگان و انواع آنها مربوط به تنجم است نه به علم نجوم .

گذشته از موضوع ستاره شناسی و رب النوع عطا رود در روز چهارشنبه کارهای حزن انگیزی هم واقع شده است از جمله شهادت امام حسین که برابر است با دهم محرم الحرام سال (۶۱) هجری قمری و علاوه بر آن در روایت کتب آمده است که خلقت دنیا نیز در روز چهارشنبه آغاز یافته است . در شهر کابل نیز روز چهارشنبه را روز زیارت دانسته اند . در این روز در زیارتگاه های شهر و قبور متبرک موج و موج از زنان و دختران برای قبول حاجت خود به درگاه حق دست به دعا بلند مینمایند و تسبیح میگویند ، صدقه و خیرات میدهند .

امروز هم روز چهارشنبه است ، محرم هم زیارت متبرک شاه دو شمشیره تا بمینم زایرین ما چگونگی و یا چی عزم وظلی به زیارت آمده اند . حضرت لوث بن قهص بن

خدایا! دعایم...

حضرت عباس یعنی نواسه کاکای حضرت رسول خدا در حدود سال (۸۲۰) در جنگی شهید شده و در این محل مدفون گردیده است .

در کنار در بیورنی زیارت گدایان به شماری جمع شده اند که عده آن ها حتی به اصرار و پر رویی از زایرین پول تقاضا میکنند و صحن زیارت پر از کودکان و زنان است ، بعضی از دختران جوان و زنان بیرو جوان برای کبوتران زیارت دانه می اندازند . هرزنی دروازه و دیوار و سنگ قبر رامیوسد و حتی بعضی از آن ها خود را روی قبر می اندازند ، به توغ آن دستمال مراد مینهند .

از زن جوانی میپرسم که : به چی نسبتی به زیارت آمده است ؟

مگوید : شش سال از عروسیم میگردد ولی تا هنوز صاحب بچه نشده ام آیدم تا خدا به رویدارای دوست عزیز خود بچه می نصیب کند .

میپرسم چند چهارشنبه است که معاین ؟ به خدا چهار ، چهارشنبه اس ، آگه خدا مراد ما داد . خیرات کلان بکنم . در این جریان پوزن سر سفیدی

فریاد میزند : " یا زیارت شاه فد و شمشیره به دادم برس ، بچه به نجات بده " " حوزو به شرا به پنجره قبر ممالد و توغ رامیوسد . " مگه به بندیت نیستم خدا آیا به بندیت نیستم بچه گک جوانم را از بلا نجات بده . " از فریاد و گریه زن بیبر معلوم میشود که پسرش زخم برداشته و وضع صحن اش نهایت بحرانی و خطرناک است . دختر جوانی به آواز بلند قرآن مجید تلاوت میکند ، زنی در گوشه زیارت نماز میکند .

رفتن به زیارت و دعایایای مقبره شهدا و اولیا انسان را به عالم روحانیت نزدیک تر ساخته و انسان نیاز مند فریادی را که فکر میکند باید به پیشگاه خدا انجام دهد در این جا بهتر و باخاطر آرام تر از سینه بیرون میکند .

موانع با آداب و گاهی هم با عنعنات مختلف در کشور های اسلامی به زیارت ها میروند ، عده ای با خود تسبیح میبرند ، عده ای دستمال مراد میبندند ، بعضی ها قفل میزنند بعضی ها " بند " میگویند و بعضی از خواهران گاهی به پیشگاه مقبره خم میشوند و گاهی هم از صاحب مقبره طلب حاجات میکند اما در

دین مقدس اسلام احکام روشن وجود دارد و مسلمین باید به هنگام رفتن به زیارت آن را از نظر دور ندارند .

حال موروم به زیارت عا - شقان و عارفان ، این زیارت ها که میگویند ضامن کابل اند نزد مؤمنان خیلی متبرک میباشد . بعد از دعای همیشه وجود دارد و زایرین زیادی رفته و آمد میکنند در زیارت تومس انصار نیز چنین است . جوانان و زایرین بیشتر روزهای جمعه به دعا می آیند .

جوانان دخترها و بچه ها دست به دعا اند ، کی میداند ؟

عده ای خود را ، عده ای خواهر و برادر را ، و مادران فرزند ان شان را دعا میکنند و شاید هم هر سینه داغی دارد و هر دل دردی ، چرا که جنگ در هر خانه آتشی افروخته و از هر کس عزیزی را گرفته است . یا این که عزیزی در سفر دارد و یا بیماری در بسترو از خداوند میخواد که به روحانیت عا - شقان و عارفان و شهدای ما - لحن دعایش مستجاب گشود . برای يك ستمندی که دست به دعا بلند میکند و فریادی در سینه دارد ، گاهی این دنیا برایش چقدر کوچک میشود و تنها باید به درگاه خداوند دعا ببرد . و بگوید : خدایا : دعایم را مستجاب کن .

ژورنالیت

ماه مبلغ هنگفتی از این بابت برایم پرداخته میشود . چهارشنبه : چون به یکی از زبانهای عربی خارجی بلدیت دارم و میتوانم با یک کتاب لغت نامه آن زبان بزبان دری ، سخنرانی مطلب و بیرومی را که در آن زبان نوشته شده است درک نمایم ، لهذا در این روز سینه خوشن داغ سیاسی را که به آن

زبان در یکی از مجله ها نشر شده بود ترجمه نمودم و بعد از آن دکی انکشاف دادن و آنرا به یکی از جراید هفته وار نشر و ارسال داشتم البته از د کتر ترجمه بودن ، مطلب متذکره خود را در ری نمودم و آنرا به نام خود جهت نشر ارسال داشتم ، آخرش ما خود ، میدانیم که حی الزحمه ترجمه بسیار کم است . پنجشنبه :

هیچنان ناگفته نماند که در شعر و شاعری نیز استعداد و سترسی دارم ، البته

بهترین اشعار من به گونه " استقبال " از شعر شاعران متقدم است ، معنی نظریه احترام و علاقتندی که به اشعار شاعران پیشین دارم ، اشعار آنان را استقبال منطام و معزین واقفانه اشعار آنان ، شعر میسر ام ولی بانا ، سف که اشعار استقبالی من کثیرا قبال چاپ پیدا می - نمایند ، من دانم چرا ۲۰۰۰ به هر صورت ذوق شعری من که عموماً روزهای پنجشنبه گسل می نماید ، در این پنجشنبه نیز استعداد و احساسات شعری

من به غلیان آمد و از واری صفحات دو مجموعه شعری شاعران بنام ، دو پارچه شعر ناب به طرز دیگری ساختم و به مجله های برای نشر ارسال داشتم . خوب ، خواننده گرامس) این بود مختصری از یادداشت های من . حال بدون شک ، آنانیکه به استعداد ، پشتکار و ابتکار من در هرصه کار خلاقانه ژورنالیتیک باورند داشت یقین کامل حاصل نمود و دانست که من واقعا ژورنالیت پرکار ، متبرک و مستعد میباشم .

بقیه از صفحه (۴۸)
راه خدمت به هنر تئاتر و تئاتر
مصاحبه گام نهاد است.
او را از زمانه های بخاطر
دارم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بودم از نخستون گام ها
نه پهنساز و زیبای دنیا تئاتر
و سعادت و شفافیت و بزرگی
قلب های دست اندر کاران آن
پی بردم . حبیبه عسکر جز از این
دنیا بود که با قلب باز و لبان
پر تبسم به پیشوازم شتافت و از
او ان فعالیت تئاتری ام السی
اکنون چون خواهر و دوست
مهربان مرا یار و همراه بوده
است .

حبیبه عسکر با اولین نما
ی شناسه که در آن نقش داشت
راهش را به قلب های علاقه
قندان هنر تئاتر و تئاتر
باز کرد از آغاز فعالیت های
هنری اش الی اکنون او با
همان پشتکار و علاقه مند ی و
جدیت خاص خودش به تهرین
بیای نقش هایش می پردازد .

او هنرمند است باخته کسی
و عصبانیت بیگانه . او همه
استعداد او توانندی اش را
بخاطر اجرا و آرایه بهتر و مالی
نقش ها بکار می برد .

به نظر من او در همه نقش
هایش هنرمندانه درخشیده
است . با وصف اینکه سالوانی
زیادی می گذرد ولی من
نقش های حبیبه عسکر را در نما
ی شناسه های خوش و زنان عصبی
مستش و ازدواج و طبلکاره -
پاد و استثنایی و حماسه ما در
... بخاطر دارم و او را
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه حماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عسکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاصه خویش همیشه
و جاودانه برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است .

او را در فامیل کوچک تئاتری
ما بیثابه هنرمند مستعد
خوش ذوق خوش سلیقه خوش
صحت و شیکپوش می شناسند
و او را همیشه با آن لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

من بهین

من باشنیدن همین زیزه های
شهرین ترس از رسوایی را فراموش
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشتم و او مرا چون عرو
سکی در دستهایش چرخاند
چون بازچه بی بی با بی ام گری
فت حساب روزها از دستم رفته
بود . فقط بخاطر دارم که
کپ نامزدی ما بود . عنقه ب
نامزد میشدم اگر چه مساله
عسکری او مطرح بود . همین که
سر با بی برود با آن که از من
دور میشد احساس غرور میکردم
ولی یک روز خبر شدم که او
رفته است آن وقت تصور کردم
که سقف آسمان یا همه بزرگی
و سنگینی اش روی قلبم نشست
آرزو یادم بریاد شدند . سرم
دور خورده ، آسمان دور خورده
مردم دور سرم چرخیدند و -
دنیا با همه بزرگی اش چرخید
زیرا من از او حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .

خاله ام که از دوستی و نزد
یکی ما آگاهی داشت برایم
نداری میداد میگفت : او هر
کجا می که باشد پسر می آید
من او را می آورم . او جز تو
با کسی دیگر نمی ازدواج نمی
کند . بعد زرتگی کرد و سرا
نزد زنی برد که ظلم را سقط
کند . من مدت چهار روز در
خانه خاله ام بسر بردم وقتی
توانستم راه بروم به خانه خود
آمدم .

هر شب او را در خواب مید
یدم که با دریش دامادی به لو
م می ایستد باز دور بازو ام
انداخته حلقه نامزدی به
انگشتم میکند . یک روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کردم
با بی تفاوتی تمام گفت :
دختر جان به نگر او نباش -
کسی چه میداند که او بر میگردد
بانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا یا خبر داری او
باید یا من عروس کند هر
جایی که باشد من حاضر استم

سترویس ، پاس

تم مذکور از جمله تم های
بسیار برجسته و نامدار بود .
قابل یاد آوری میدانم اینکه
من هفتصد مرتبه به کشور اتحاد شور
روی جهت اجرای یک سلسله مس
یقات دوستانه سفر ورزشی دا
شتم ام که نتایج مسابقات فوق
العاده ارزایی گردیده است .
هیچنان در جریان مسابقات تو
رنتت هایه حیث قویترین تنیسر
انتخاب شدم که یک کپ افتخاری
را به حیث بهترین پلیور از جانب
مقامات ورزشی پوهنتون کابل
به دست آوردم .
عبدالحمید صافی ورزشکار
مستعد و ستاره تیم ملی والیبال
در آخرین لحظات صحبت خویش
به این نکت با ارزش که ساحه
ورزشی طرف علاقه اش را متاثر
ساخته است چنین گفت :
به وضاحت بسرایتان بیان
میکند که والیبال در افغانستان
فعلا رو به رکود و نیستی گزیده
است و بخاطر آنکه محل مناسب
بخاطر تمرین نداریم تهرین کار
فهم اصلاح وجود ندارد معصومه
درست نداریم . لیا ورزشی -
وجود دارد و مهمتر از همه عدم
اعتراف تم والیبال در مسابقات
خارج از کشور اگر چه دعوتنامه
های عنوانی ورزشکاران به کشور
واصل می شود اما تهرین ملاحظات
مختلف و نداشتن بودجه کافی
سفرهای مالی لغو میشود . این
همه بی توجهی را خصوصا متوجه
ریاست المپیک کشور میدانم زیرا
از چندین سال به اینطرف اصلاح
این ورزش را به فراموشی سپرده اند

که از همه خانواده ام چشم
پیروم و نزد شریوم . طوری
سوم دید که ترمیدم . با
لحن که از او انتظار نداشتم
برایم گفت : دختری که نه ضمه
دارد و نه ابوهرگرزه بدرد
زنده کی کسی نخورد . تو
نمی توانی عروس من باشی ، کسی
چه میداند که تو به چه کسی
خودت را فروختی . فرهاد زدم
آخر شما از موضوع خبردارید
شما کمک کردید که طفلکم را
سقط کنم . برای خدا این
قدر تهمت بزرگ بمن نزنید
اما خاله ام با تبسخر گفت :

من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهرم انجام
دادم و نه از اول هم میدا
نستم که پسر من آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسر
را خیلی خوب میشناسم او نمی
تواند آن قدر مست باشد تو
بدیج ثبوتی علیه پسر من ندا
ری .
خاله ام راست میگفت من هیچ
ثبوتی علیه پسر او نداشتم
ثبوت را خاله ام با زرنگی از
بین برده بود . حالا کرم زهر
ی با این سنگینی شکسته
است . از زنده گی بیزار
دل سرد گردیده ام هیچ چیزی
هیچ کس نمیتواند از غم هایم
بکاهد . میگویند خاطره یک
عشق را میتوان با عشق دیگر
از یاد برد ولی من نمیتوانم
این بدبختی را با کدام بدبختی
دیگر از یاد ببرم .

روزی نیست که خواستگاری برا
م نباید ولی جواب من همیشه
منفی است . با آن که یک
دختر تحصیل کرده و مقبول و از
خانواده سرشناس است ، اما
زنده گی مرا آن گونه نابود
ساخته که نمیتوانم خود را احساس
کنم . شبها میگریم ، روز
ها میگریم و چون آفتاب غروب
رنگه مایان . هیچ کس نمیتواند
ند که در دل من چه آتشی
است . برآستی وقتی عشق
مرد ، پس از مرگش رنگه میگرد
و احساس میشود و من هم
مانند شمع می بر می آرزو هام
میسوزد و قطره قطره آب میشود

شد به رهبر سیمبولیکی مانند
ملکه پرتانها]

يك ژورنالست روزنامه پروادا
بعن خاطر نشان كرد كه: "گربا -
چف گروه گانی است در دست
د موكرات ها و آنها هستند كه
اكنون تصميم می گیرند."

كيو نیست ها همزمان تلاش
های آقای یلتسن و طرفدارانش
رابرای انحلال حزب و نشرات آن
مخالف قانون اساسی تلقی می -

نمودند و اگر نه هم صریح و صمی
داشتند تا " طبیعت غمزه مو -
كرات یلتسن " رابرجسته نمایند.
امید بعضی ها پیاپارسا
شوروی كه اجلاس آن به تاریخ
۴ سنبله (۲۶) اگست در -
ماسكو كشایش یافت ، بسهارم
به جای نرسید .

اجلاس پارلمان شوروی كه
شورای عالی نامیده میشود از
تشتت فكري و وجوه اختلافات
عمیق میان نماینده گان حكایه
می نمود .

دین اجلاس گرباچف نتوانست
تركیب پیشنهادی شورای
امنیت شوروی را مورد تصویب قرار
دهد و به علاوه پارلمان فعالیت

های حزب كونیست را در سراسر
شوروی به تعلیق در آورد و به
شكستادن و مساله سازمانده سی
مجدد " ك ج ب " به مثابه

خواست های عده دموكراتها
رای مثبت داد . اما همزمان در
اجلاس پارلمان موضعگیری تند
سایر جمهوری ها علیه شورویسزم

روسی بازتاب یافت و نمایندگان
سایر جمهوری ها به تشدید جری
یان تجزیه طلبی مساعدت نمود -
ند . تنها در هفته گذشته بود كه
سه جمهوری بالتیک استقلال كامل

شان را با حمایت غرب به دست
آوردند و به دنبال اوکرایسن و
جمهوری های آن ربايجان و از -
بکستان نیز به جمع استقلال طلبان
پیوستند . در هفته گذشته عملاً
عمراتحاد شوروی خاتمه یافت .

در جریان جلسات پارلمان
شوروی این سوال پدید آمد : آیا
شوروی وجود دارد و یا نه ؟ آیا در
شوروی کدام مركز قدرت عمل
میكند یا نه ؟

موجی از اعلام استقلال ها و
تصمیم گیری های مستقلا نه جمهور
ری هاسر نوشت کشور شوروی را
زیر سوال برد . درست به همین
علت ها بود كه رئیس جمهور یلتسن
در جریان هفته گذشته تلاش نمود
تا با تماس های مستقیم با اوکراین
قزاقستان و کرانه بالتیک از ستمزه
جویی ضد روسی بکاهد و به جای
ضعف ساختن گرباچف در عقب
اوقرار گردد .

جریان کودتا و سرریزی برآه
در ذهن هر شهروند شوروی -
سوال مقایسه دو شخصیت عده
شوروی یعنی میخائیل گرباچف
و یاریس یلتسن را مطرح نمود .

بسیاری ها در گفتگو های شان
این امر را برجسته میساختند كه
قاطعیت و اراده و وفاداری یلتسن
به دموكراسی مهمترین عامل نجات
شوروی از خونتای نظامی بود و

جوانان در صهره یلتسن رهبر
بلا منازع روسیه را می بینند كه
به نظر آنها به ایدئال های
آزاد پخواهانه و سبادار است .

اما مشکل عده یلتسن
اینست كه او ترجیح داده رهبر
روس باقی بماند و از همین رودر
سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر
برخورد از نبوده و حتی بعضاً

تزار جدید خوانده می شود .
طبیعت خشن " موزیک وار " -
یلتسن مصالحه میان او و مخالفینش
را دشوار و حتی ناممكن میسازد .
كونیست ها یلتسن را ذاتاً

" ضد دموكرات " میخوانند
و گاه گاه او را به ستالین تشبیه
می کنند اما طرفدارانش این نظر -
یات را بهبود یافته تلقی می نمایند .
یکی از جوانان ماسكو ضمن
گفتگو بی یاد آورد : روسیه

بعد از پتر كبر فرزند می مانند
یلتسن را ، ندیده است .
اما در برابر به نظر بسیاری
ها یگانه شخصیت تعادل دهند

كه نه تنها روسها بلکه دیگران
نیز میتوانند به او اعتماد کنند
گرباچف است . در روزهای دشوار
بعد از پیروزی بر كودتا ، گرباچف
كه استاد بزرگ تانكینگ نامیده می
شود ، سعی نمود تا احساسات

بسیار متعادله دموكرات را با برخورد
عاقلا نه سیاسی پالا یثرد هد .
گرباچف هنوز قدرت بریان

فوق العاده خود را در مجاب
کردن مردم به كار میگردویس -
خواهد جامعه باور نماید كه -
پایدار تر و سلم انفس تر از او رهبر
دیگری در شوروی وجود ندارد .
يك ژورنالست انگلیسی در پایان
مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گربا -
چاچف پس از بازگشت به
قدرت گفت : " بدبختی گربا -
چف در حال حاضر اینست كه
مردم ارزش او را نمی دانند [؟]
اما برخلاف يك نماینده كنگره
نماینده گان شوروی عقیده ندا -
رد كه :

رئیس جمهور ماركسست ؟ يك
د موكرات یا يك پروكراتی كه
ماسك دموكراسی را بر روی خود
كشیده است . حال منافع خود
روی به نحوی هر دو حرف میزنی

دشمن د پیروزی یعنی میخائیل
گرباچف و یاریس یلتسن را در
و ضعی قرار داده كه با هم
همكاری كنند . منافع سیاسی
اغلباً مهمترین از علایق شخصی
است اكنون در برابر رهبران

شوروی به شمول هر دو رهبر
عده سوالات زیادی وجود ندا -
رد كه هم آینده آنها و هم آینده
كشور شان به آن بسته است .
اولین سوال اینست كه اتحاد
جمهوری ها چه شكلی خواهد

داشت ؟ به نظرمی رسد كه
یگانه راه در قدم اول اتحاد
تعدادی از جمهوری هاست كه
دارای استقلال كامل بود و از يك
مركز كوچك و هماهنگ كننده كه

موجودیت شوروی را تضمین
خوانمایند ، اطاعت خواهند
كرد . سر نوشت آیند شوروی
چه در شكل يك كنگره را سهون
یاد در شكل يك جامعه اقتصادی
كه هنوز مورد اختلاف است باید

در كنگره نماینده گان مردم كه
هم اكنون جریان دارد حل و
فصل شود . اما با حل این مساله
دومین سوال قدر راست میكد :

حل بحران اقتصادی ایجا -
معده در بحران اقتصادی عمیق
به سرمی برد ، تولیدات شدیداً
كاهش یافته ، بازار داخلی
مختل شده ، قیمت های شكلی

سراسر اور افزایش مییابد د سپلین
تولیدی مالی ضربه دیده
و جریان گذار به بازار آزاد كه



كلو در حل پرو بلم تلقی میشود و
با موانع روبروست . مخالفین
د موكرات ها فكر میكنند كه علی
الرضم پیروزی بر كودتا ، آتانی كه
امروز قدرت را در دست دارند ،
با ناتوانی در حل مسایلی
اقتصادی درین بسته قرار خواهند
گرفته و دامنه افكار عامه را از -
دسه خواهند داد .

آلبته سر نوشت اقتصاد
شوروی سر نوشت قدره را تعیین
می كند . يك نماینده كنگره
نمایند گان مردم در همین
هفته از تریبون پارلمان شو روی
صریحاً گفت كه :

" اولین عده ترین مساله
برای ما باید اقتصاد باشد . به
راستی هم گرباچف رهبر محبوب
مردم ، رهبرینه نامش احترام
هر فرد شوروی را پنج سال پیش
برمی انگیزت پایش در جیبه
اقتصاد در گل ماند و همه آن
شهرت عظیم را از دست داد .

بحران قدرت همزمان سوال
حیثیت شوروی و تعهدات بین
المللی نقش آن را در مناسبات
جهانی پیش می كشد . آیا شوروی
ها قادر خواهند شد در این راه
هر چه زودتر گام بردارند ؟

از پایان حیات اتحاد شوروی
تا ایجاد دولت متحد جدید چه
هر شكلی كه باشد هنوز فاصله
زیادی وجود دارد . تا آن زمان
بحران و تناقضات سیاسی اقتصاد
دی واجتماعی جمهوری های
شو روی را بیش از پیش خواهد فشرده
و دیپلماسی جهان را در خلاء قرار
خواهد داد .

درآمد همسراو را تنهایافت ابراهیم پرسید : اسماعیل کجاست ؟

زن گفت : او در پی تحصیل روزی بیرون رفته است . آنگاه از سختی معیشت و تلخی زندگی پسر ابراهیم گله کرد ، این گله مندی و ناراحتی از زندگی ابراهیم را خوش نیامد و آن زن را شایسته همسری فرزند خود نیافت ، و بید زنگ از آنجا بازگشت . و هنگام بازگشتن بوسه سیله آن زن سلام و تحیت خود را بفرزند ابلاغ کرد و باو پیغام داد که آستانه خانه اشرا تغییر دهد و مسعود ابراهیم ازین کتایه آن بود که اسماعیل همسرش را تبدیل کند و بازنی متناسب با مقامش همسری گزیند .

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و از مشاهده اوضاع و احوال دریافت که کسی در غیاب او بمنزلش درآمده . پس از همسر خود پرسید : آیا امروز کسی از اینجا گذشته است ؟ گفت آری ، پسر مردی با این عذم و صفات باینجا آمد و سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی تو جستجو کرد . پس من وضع زندگی و شدت دست تنگی خود را با او بازگفتم .

اسماعیل گفت : آیا پیغامی برای من فرستاد ؟ گفت : چرا ، او بتو سلام فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات را عوض کنی .

اسماعیل گفت :

او پدر منست ، و مرا فرمان داده است تا ترا اطلاع گویم ، آنگاه بفرمان پدر او را طلاق گفت .

پس از پندی باردیگر ابراهیم بسراغ فرزند خویش آمد ، تازه یدارشرا آتش شوق را فرو نشانید .

ولی این بار نیز اسماعیل را نیافت و همسر تازه اشرا دیدن کرد و پرسید اسماعیل کجاست ؟ زن گفت برای کسب روزی از خانه بیرون رفته است . پس چون آهنگ بازگشتن نمود از وضع زنده گی و گزارش احوال ایشان سوال کرد . زن بشهر و حمد خدا ایتعالی زبان گشود و گفت : مادر آغوشر خوبروت و آسایش و سعادت بسرمیبریم . ابراهیم از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و از قناعت و خوشنودی و سپاسگزاری و ایمان آتزن آسوده خاطر گشت و گفت : ازین بشوهرت سلام برسان و بگو : آستانه خانه ات را محفوظ بدار . شما مکاران اسماعیل بعبادت خویش بخانه باز آمد . و با همسر خود بسخن پرداخت ، زن او را خیره داد که امروز پیرمردی خوشتر

بت های را که ابراهیم شکست

خندان و تیافته در غمشان با متقابل رفتن و نمود را در آغوشرم و پرمهر یافتند . پدر پسر پسر جوان دست بگردن هم آوردند و بوسه ای شون زد و بیدل کردند و از سر استیای و زنه فراق با هم سخن گفتند ، آنگاه در زیر سایه آن درست در ناله ای از محبت و خیمه ای از مهرمانی و سعادت بروی یکدیگر بنشستند و در بختن حال تنادی و نشاطی که وصف آرزو عهده خامه و بیان بیرونست ، ابراهیم داستان ماء مورت عظیم خود را بافرزند در میان نهاد و در حالینه با انگشت خربزه ای مجاور رانشان میداد ، گفت : ای فرزند ، خدا مرا فرمان داده است تا در اینجا خانه ای بنیاد نهم و اسماعیل بیدرت اشاعت و آماده کنی خود را عرضه داشت .

ابراهیم و اسماعیل با نیروی امیدواری و آتانه بتوفیق الهی و بیل و تپیر برداشتند و بنات آن تن بلند رهسپار شدند و با عزمی تزلزل ناپذیر تن عظیم را از جغای برکنند ، تا خانه خدا را بجای آن بنیاد نهیند و در آنجا با پروردار خانه از سر راز و نیاز عرصه میداشتند : " پروردگارا ، این عمل را از ما بپذیر ، زیرا که تو سنوا و داناش ، پروردگارا ما را توفیق ده که در پیشگاه تو مسلم باشیم و از ره ما امتی مسلم بوجود آور و مناسک عبادت را بمانما و توبه ما را بپذیر ، زیرا که تویی توبه پذیر مهربان " .

عقولی نکشید که آثار پی پدید شد و بوضع بنا نمودار گشت . اسماعیل سنگ معیاری و آلات و ابزار کار را فراهم ساخت و ابراهیم بنا را ساختن خانه مشغول میبود و جای تریه نیست که در قیام باین امر خضیر و سیف و دشوار نیروی باطنی ایشان را مدد میداد .

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت ابراهیم در گذشت و دیدر دست او بسالای دیوار نرسید و در اثر ضعف پیری طاقت بالا بردن سنگهای گران را نداشت . ازین رو اسماعیل را بانگ داد تا سنگی بزرگ پیدا کند و زیر پای او بنهد تا مگر بر کار خود مسلط شود و بر تمام بنا قوی یابد . اسماعیل در پی سنگ جستجو افتاد تا " حجرا اسود " را پیدا کرد و آن را نزد پدر آورد ، پس ابراهیم روی آن سنگ ایستاد و بنا را بنیاد داد و اسماعیل همچنان او را کت میداد و هر قسمت از بنا که پایان می یافت بقسمت دیگر میبرد اختند تا بسعی آن پدر و فرزند ، بنای آن خانه نه مظاف قلوب و مهبه فرشتگان و شمع جمع موحدانست پایان یافت .

سجدها و سبیت زهار بانه ، ما را مدد و از او ساج زندگیمان تغییر کرد ، پس از نیبختن و خوش زندگیمان برای تو سیف کردم . پس چون میخواست بازگردن سلام و تحیت بتو فرستاد و پیغام داد تا آستانه خانه ات را محمود داری .

اسماعیل گفت : او پدر منست و در این پیغام مرا توصیه کرده اند از تو جدا سوم و در زندگایت بنوشم . پس اسماعیل فرمان پدر را پاس داشت و با همسر خود بزینست و از او فرزندان بیآورد .

بنای کعبه

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود بسرمیبرد و نگاه بسراغ او میداد تا در یکی از سفرها ، نه تنها بقصد دیدار فرزند بلکه برای انجام کاری خطیر بآنسزمین وارد شد . زیرا او در این نوبت از طرف خدا ماء مورشده بود که خانه کعبه را بنا کند و اساس خدا پرستی را بنیاد نهد . از اینرو راه حجاز پید گرفت و شتابان بسراغ فرزند خویش آمد و اعراف چشمه ها و سرمنزل قبائل را با دقت کامل جستجو کرد و فرزند خود را بیافت که در رنار آب زمزم زیر درختی پر شاخ و برگ بر تاشیدن تیری مشغول است .

اسماعیل چون پدر را از دور دید از جای برخاست و دست و دامن بیفشاند و با چهره

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراکه باب تان را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش

خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

سمنت خانه جوار کردریان سابق

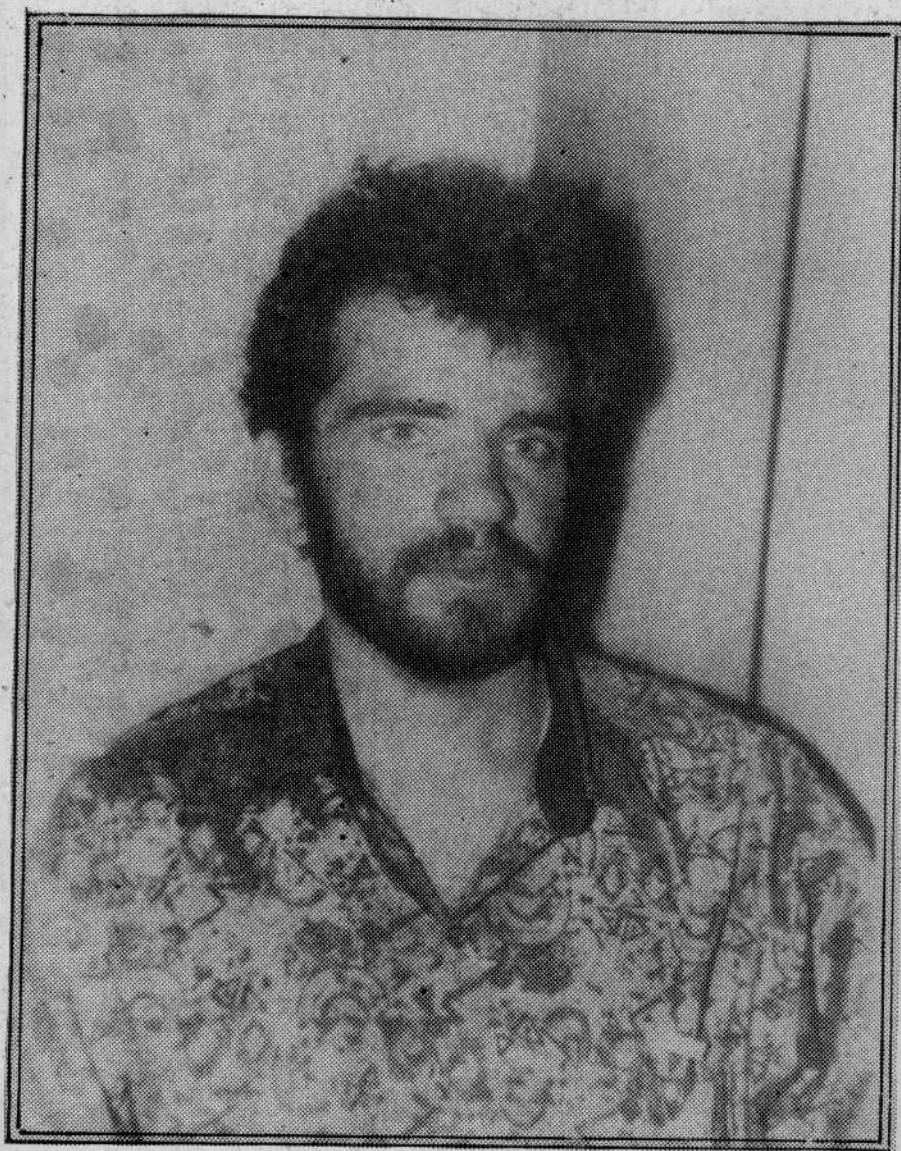
رستوران محبت



این رستوران شیرینی خور غیره می فروشد و در رستوران محبت برگزار
گردد. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط بسیار مناسب غذا خوب
در قیمت اندک در بهار خوار خوراکه فروشی
به جای رستوران محبت به روزه که ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بازگردد. ساعت ۱۱:۳۰ در خدمت مشتریان است
آدرس: حیدرآباد جاده میوند تقاطع رستوران محبت
تلفن: ۲۵۷۶۶

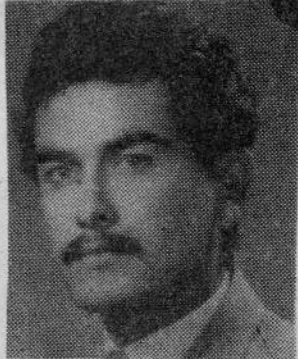
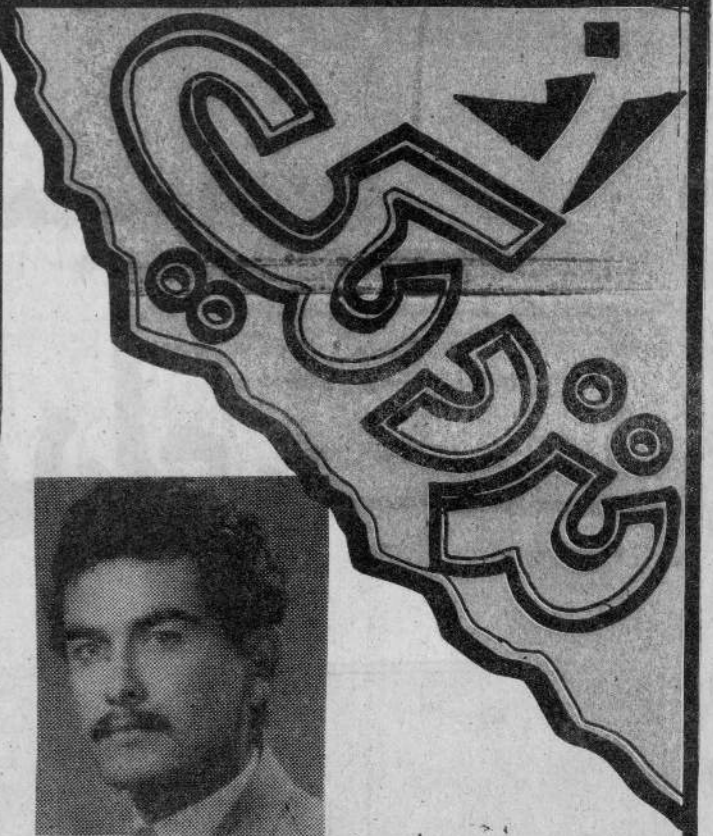
افغانها در فستیوال

صدای آسیا



یما سلیمان، گیتار بیست
جوان و پرکار که با سرانگشتا -
نش تاریخهای باریک و هزارنغمه
گیتار را به صدا می آورد و شنو -
نده کنجکا و خوشذوق را بسا
نوا جشن موسیقی دلنشین
گیتار به شنیدن فرامیخواند
چندی پیش با گروهی از هنر -
مندان جوان کشور چه است
اشتراک در فستیوال "صدای
آسیا" عظیم الماتا مرکز جمهو -
ری قزاقستان اتحاد شوروی
گردید. بودند و اخیراً با
موفقت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خودش در این مورد معلوما ت
میدهد که در این فستیوال
از سی و دو کشور آسیایی وارو -
پایی هنرمندان و موزیسین
های مجرب اشتراک ورزید. بو -
دند. که مدت پانزده روز هنر -
مندان کشور و سایر کشورها مو -
سیقی کشورشان را در معرض
دیدتاشما جهان قرار دادند.
یما سلیمان میگوید: چه بزرگه
در فستیوال برای من و سایر
اشتراک کننده های افغانی
جالب افتاد سرودن پارچه
های فلکلوریک کشور و آهنگهای
هنرمندی همتایان مرحوم
احمد ظاهر با موزیک جاز تو -
سط هنرمندان جمهوری تا -
جکستان اتحاد شوروی بود که
از طرف تماشاچیان و اشتراک
کننده ها با استقبال گرمی
مواجه شدند.



یوسف کوشکار دوست درازجله

همکار خوب مجله محمد جا - دید مباحثه، محصل پوهنتون فارمیسی

فکر میکنم کله گذاری هم مثل کترش های زری داره مسود شده که همه گان کله گذاری کرده میگویند نامه مانشر نمیشود دیگران به هر صورت اما همکاران د ایس ماکسه همواره نامه هایشان زینت بخش (از دور و از نزدیک) بوده نباید گله نمایند به هر صورت ما منتظر مطالب جالب شما همکار عزیز مجله هستیم

همکارنو ویلاستیک پیچ مجله نقیب الله وفا جو از پوهنتون کابل از نامه سرا پالطف شما این طرح ادبی راجعت تشویق تان انتخاب کرد ایم

اگر به چشمانم بنگری تصویر خود رامیمنی اگر لپانم رانگاه کس نام خوشتر راموشوی و اگر قلمم را بشکافی عشق خود را در آن خواهی یافت

همکار خوب مجله شهر احمد امیری

همچنان نامه های این دوستان ما از کوردندانهای مو - شهای پوسته خانه هادر اسان مانده اند

فضلیه عریف و عبدالجهند مشفق محصل پوهنتون فارمیسی فریده حسن زاده و نظیمه وفاکو - همتانی متعلبان لوسه مریم - شما عزیز محصل انستیتوت پوهنتون کابل محمد صابر ثبات از رنگرهاره محمد ولی احمدی

آورد که برای خوشبخت نمودن دیگران مینوشند

محترم حصونا غزال از سو - هنتون کابل

نامه باصفا و باخط زیبای تان برای ما رسید و نزدیک بین توانست بدون عینک آن را بخواند و داستان ترجمه شده تان را به مپوول بیختر سپرده خود را از مسوولیت رها نهد

از حضرت محمد (س) از تکبر اجتناب کنید و زسرا تکبر گناهی است که نخست از همه شیطان را خوار کرد

از تکب دشت برجی و سلماظا - هری معلم لوسه سلطان رضیه کابل و حوریه صدق از وزارت - اطلاعات و کلتور و فاروق صدیقی ر عبد النعم کوهستانی و مهر ویس عقیقی و فاطمه حنیفی و ملسلا حنیفی از خیرخانه مرضیه مرادی ریهاتنا از سرک اول خیرخانه مینه ناصر آریین و ما یار همین و میر - وین آرام مشعل زرین و نازینلا - زرین و نظیفه وفاکو همتانی عبد الله مایل و همکار همیشه کی مجله مومن کتوازی

از حوریه مهر عزیزید و زهرا حوریه آدم (ع) و از زینت بیرون کرد - از حمد دوری کنید و زسرا حمد بلا یی است که به دست قاپول و هابول رابه قتل رساند ارسالی: عبدالبشیر نواز شر

همکار مهربان سیوژی تنها و بیگار در خانه

نامه تان بسیار جالب بود چون در پشت پلاکت (بیگار در خانه) نوشته بودید و در داخل نامه (بیگار در خانه) به هر صورت اما یک مثل پشتسو است تر بیگاری بیگاری چه

Advertisement for 'Salam' magazine featuring the title 'در وصال مع اشک میر تقی میر' and a testimonial from 'میر تقی میر'.

محترم عبد الله عایل از و - سوالی اندخوی

به امید سعادت همیشه - کی شما تمام همسایه گان تان و اینک نکته های تان را در مورد سعادت نشر میکنم

احمد دم چرا سعادت را در خارج میجوید و سعادت در درون خود شماست

فر بون سعادت و خرد مندی این است که آن که خرد را خو - شبخت میانگارد واقعا خوشبخت است و زلی آن که خرد را از همه خرد مند ترمیانگارد و از همه نادانتر است

محترم نوره ناسرود - استتوت طب بلخ

نامه تان رسید و منتظر نامه ها و مطالب بعدی تان هستیم از شما یک کیلو متر فی - ثانیه تشکر

محترم سلطان جان سافی از شهر مزار شریف

نتیجه لبخند تان تکرار نیست مقصد ما فقهایی ارسالی تان است و چون یتبار از طریقت همین مجله به چاپ رسیده منتظر نتایج لبخند های بعدی تان هستیم

محترم کشور مراهی

ازین که دور بین نیست خلل سواد و نام و تخلص اول تانرا خوانده نتوانست و صرف دی بر سه حصه تخلص تانرا ذکر کرد و معذرتش را در دسته بپذیرید و در مورد سوال تان بایند گفت که بلی استحمام مان است که نوشته اید منتظر سوالات مشکلترتان هستیم

محترم ورور محمد صابریات له ننگرهار خخه

ستاسی بیکی شعر مونسیر - ته را ور سیدل و په تودی راتلو - نکي حتما خپه سړی و ستاسو نه یوه قصیده مینه

همکار عزیز محب الله با یار

بایار خیره خوبت کسه بی یار نیستید به هر صو - رت و همان گونه که به یک گل بهار نمیشود و به یک طرح آدم طراح نمیشود ما منتظر طرح های ادبی بعدی تان هستیم بایار باشید

همکاران خوب زسره سرور و زحل سرور

پیشنهادتان را با ما حصه - جهان مجله در جریان گذاشتیم الغیب عند الله

محترم لودمیلا شکوفه باختری از شهر شیرخان

دور بین در حال خواندن نلد به ها بود که با چشمان بی گنا دید و در نفر پسته رسان از دو طرف یک پالت گرفته و در حالی که عرو ریزان اند و پالت را با زحمت زیاد بالای میز گذاشتند که در نتیجه یک پای میز نزدیک بین از سنگینی آن ترقس کسان پدرود حیات گفت وقتی دور بین و نزدیک بین دوز سره نامه را باز کردند دیدند که نامه از با حوصله ترین همکار ما یعنی شما

بود دوست مهربان اینک رومان وین قصیده را در یک ورق جای دادن راستی که هنر و کمال میخواید به هر صورت آنرا برای ژورنالیستی که فرستاده بودید تسلیم میکنم پنا به خدا هر چه یاد اباد

همکار سابقه دار و وفا دار - مجله نور الرحمن نوین نار بند تانک مین احتیاجات بلخمری

به امید تان اینک پرستر های شما و پاسخ های دور بین را نشر میکنیم س: در زستان نامه های ما اکثره در گویان بخاری های پست - مخابرات میشود اما در تابستان چی میشود

مثل زمستان در تابستان هم از آن استفاده مینماید مورده میشود و ملا چشمه کافه پرا - س: چرا سیاهون از جوانان ولا - یات عکس های رنگه به چاپ نبرسانند

به خاطر کی از یکسوا سباب گند است و از یکسوهم گندم تراست



انجوشر نور احمد علا قفقلسها روین

س: چرا مجله تیراژ خود را کم کرد آیا علاقه مندان خود را زیاد دید و نازید

ج: نخیر وقتی کمبود کاغذ خود را دید و قهرید

محترم عیبد الله باختر و ال از شهر مزار شریف

دور بین ازین که بشقاب های پلو و بشقاب های پسرند را ندید و در مورد چیزی نمیداند لذا سوالات تان را به همکاران فهمیده تر مجله سپرده آنها گفتند با آنکه در شماره های قبلی را جمع به بشقات های پرنده تا حدود امکان نشر کردیم با آنهم در آیند اگر چنین معلوماتی به دست آوریم و حتما آن را به دسترس شما در دست قرار میدهم

بشقاب دان باشید - همکار ادیبی مجله طلیحیه در ریشتر از شهر مزار شریف

راجع به نطق مورد نظر تان باید گفت که بلی حدس تان

راست است ولس در مورد آواز خوان خوب اسد بدیح باید به عرض برسانیم که حدس شما تقریبا غلط است ایشان در کشور تشریف دارند و منتظر از روزی که پان رخانه (مناهل) گذاشته اند در خانه رادیو تلویزیون و مطبوعات و کتبه چشم علاقه مندانش میخورد

همکار غیر حاضر مجله لوسلا سعادت از پوهنتون بلخ - دور بین دست زهرالاشه و منتظر نامه های طنز داره فکاهی داره طرح ادبی داره نکته های جالب داره و غیره مطالب تان است دارا باشید

تصویر زنده گم را در ریشه آب شفاف تا شام میخواستیم در چشمانم عشقم را نسبت به تو ببینم - زمانی که محبت بیدران ترا در چشم و چشم را در دیدم آب گل آلود شد - آه و مزاحمت روز گساره به عوض این که چشمانم را کسور سازد آب را گل آلود ساخت نوشته: زخمی



مشکل ترین سوالات را میگوید.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شاخ بکشد به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعا دیگرایق
ترین بچه صنفش است.
در خانه "راماز" با شادی
تمام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در مضمون ریاضی
توانست مشکلاتی را حل
کند، معلم مخصوصا از وی خوش
شد.
مگس که "راماز" نام داشت
شد و در گوش هینو جواب حتی

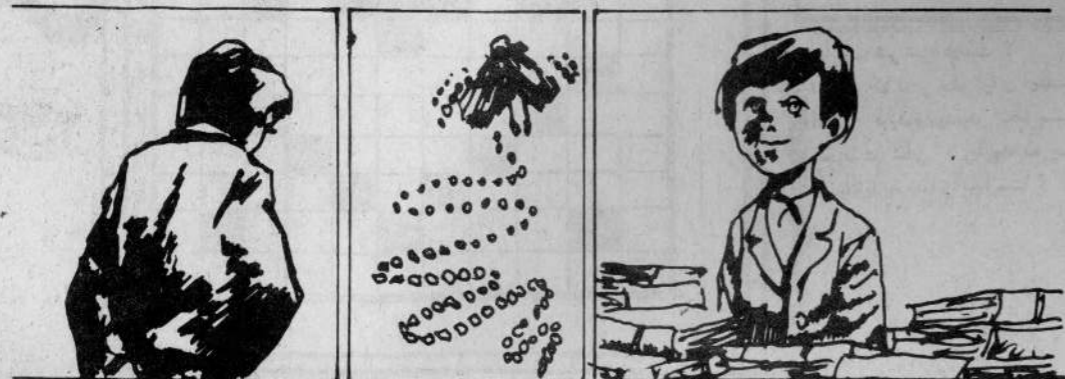
۴- روز بعد هینو در حال لکه
آله گوش را به گوش زد. میبود
به مکتب رفت او در میان آله
گوشه مگس را جاداده بود
در ساعت اول درسی باز هم
صدای بنگ بنگ مگس بلند شد.
چون او تشریح درس را خوب
نمیوانست بشنود در آن ساعت



برود اما هینو دیگر تصمیم
را گرفته بود. مصمم شده بود
پسر لایق باشد او نمیخواهد
سه باتنیلی با ریاضی دیگران
را برخورد بگذارد.
مگس را از پنجره به بیرون رها
کرد.

۶- هینو خودش میگفت:
این بهترین است که دانش علمیه
خود آدم تکمیل تر باشد تا اینکه
دیگران از زندگی در برابرش
کار بگیرند کار خوبی نیست.
در خانه مگس اینصورت
پرده به نحوی به هینو میماند
که بد و بی او نمیتواند به صنف

و برد بگری می نشست و آوازی
خواند میگفت من چی کارهایی
نیست که نمیتوانم انجام بدهم.
اما هینو برخلاف هرچی میکوشید
نمیوانست خوش باشد او
احساس بسیار مانده کی بدله
کی مینمود.



سایور و کورکات



هینو با تنبلی و ابع گفته

۲- معلمه از این که شاگردی
به تنبلی هینو در مقابلش
قرار داشت نهایت ناراحت
بود در صنف خاموشی تمام
حکفرما بود فقط صدای بنگ
بنگ مگس بود که در اتاق شنیده
میشد.

بود مگس بالای گوشش
نشست درین اثنا باز هم
صدای معلمه اش را شنید که
میپرسید:
- بگو هینو که مدار زمین از چی
تشکیل شده از سنگه آ ب
ویا هوا ...

هینو لور پسر هوش پسرک و
شاگرد تنبلی صنفش بود وقتش
معلمه اش با خشونت بسوی
فرهاد میکشید و آواز خجالتی
و شرمندگی سرش را زهر میا
نگد در یکی از چنبره روز
هایکه اوسرش را پایین گرفته

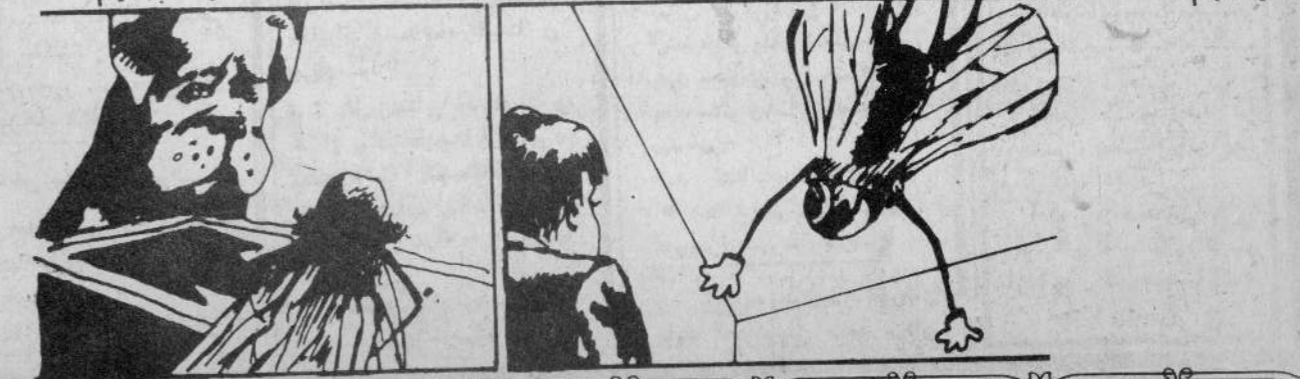


یک نفر بقیه مانم که من هم می
توانم حد اقل به کسی اذیت
و آزار برسانم. همچنان من در
یافتنم که تنبلی ترین شاگرد صنف
توانستی نباید به آدمهای
مساعی اذیت نرسانیده بدین
لحاظ ترا انتخاب کردم.

هینو از مگس پرسید: تو چرا
در یک صنف کلان مرا انتخاب
کرده و بر سر گردنم نشستستی و
اذیتم کردی.
- از بنگه شش ماه بود در زیر
یک سقف بودم و نمیتوانستم
بیرون پرواز کنم و خواستم به

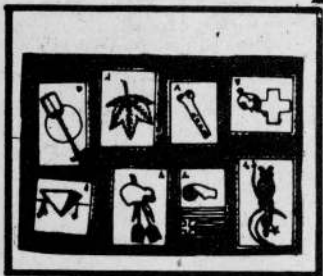
۳- پس از ختم ساعت درسی
هینو مگس را در یک قطی گوگرد
انداخت در خانه سنگ هینو
به خاطر موجودیت مگس به
عوعو شروع کرد اما هینو سنگ
را رانده و برای مگس پوره اندا
خت.

معلمه پرسید: حشره تو چس
نام داری؟
- رامیس.
- و درین ساعت جغرافیه از کجا
پیدا شدی؟
- همینجا در همین اتاق بودم
بالای سقف نشسته و متوجه
درس بودم.





این دو تصویر در چند مورد از هم اختلاف دارند ان هارا در یابید ؟



نقش هریک از این نت ها ی پوستی نام کشوری را بخاطر می آورند . نام این کشور ها چیست ؟



صاحب هر شی چیست ؟ اشیا ی که در جلو پای این افراد دیده میشود نظریه حرکات شان در یابید که چی متعلق به کدام آنهاست ؟

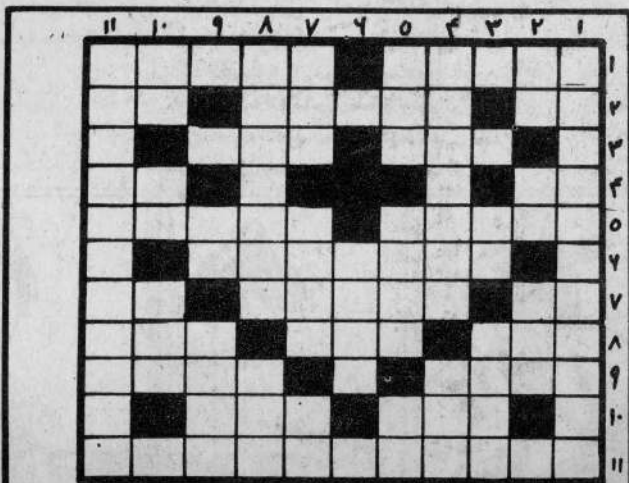
تنظیم و گردآوری از لطفه " سیدی "

حل کنید و جایزه بگیرید

افسی :

- عمودی :
- ۱- از آثار مشهور چارلز دیکنز
 - ۲- نمبسی از یک پرنده ا زواحد های وزن از سین ها
 - ۳- از اجزاء اتو بیبل از ساحل نشینان
 - ۴- از ورزشهای میدانی فقیر و غنی همه دا رند
 - ۵- بند دوبرابر خرابه هایمش نزدیک تهر ان بود
 - ۶- یارمونس
 - ۷- وحشی است از نظرسنما چی ها
 - ۸- از شعرای قرن هفتم فلزی است
 - ۹- از میوه ها از لوازم ازایش
 - ۱۰- مخفف اگر خوب
 - ۱۱- اثری از نظامی گنجوی

- ۱- سفرهای مشهور جوناتان سوئیفت
- ۲- صاف و پوست کنده وسایل از مبره های شطرنج
- ۳- شهری در المان
- ۴- محصول بیحاصل وراج ریشه
- ۵- خادام اشکده قیمتی نا چیز دا رد
- ۶- کاشف قانونی بناخودش
- ۷- تصدیق بیگانه ولایتموز نازنی پایان
- ۸- ترس خوردنی الهزابت تهلور
- ۹- هم در کله پاچه فروشی یافت میشود وهم در قنادی شادمانی
- ۱۰- پرنده غذا ردکن یکتوع پیراشکی
- ۱۱- از گلهای معروف بهاری



سرگلهای

شما



پوستش

ها

جدول اطلاعات عمومی

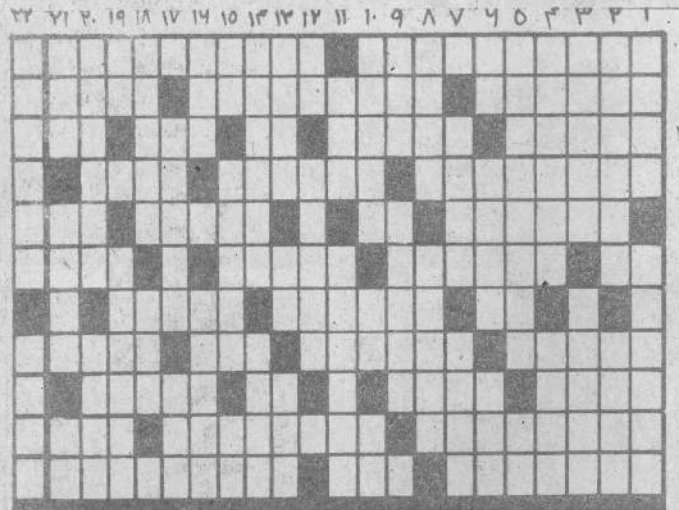
طرح جدول از: بهنگانه

- ۱- نیست شدن و ز دود شدن کلید گنج تفکر.
- ۹- کریم آن معروف است - از اصحاب حضرت محمد که فارسی تخلص میکرد.
- ۱۰- عمامه و لنگی - کجاست مظهر باریکی.
- ۱۱- درخت در یکی از السنه داخل شدن در امری و یا کار نی.
- ۱۲- از حروف انگلیسی - نسام بعضی طوایف ساکن سائیریا و روسیه اروپا.
- ۱۳- با اضافه "ل" نام یکی از کوچه های مزار شریف است.
- ۱۴- در ماه رمضان برپای کنند امیدها و آرزوها.
- ۱۵- تکرار یک حرف همنهین منبر - اهریمن در وجود انسان.
- ۱۶- تیز نیست - بقیه نامکمل.
- ۱۷- رسم و روش - یکی از عنا - سر چهارگانه.
- ۱۸- مراحل قرب الهی راهبوده.
- تأیدین در وجه رسیدن - واحد.
- ۱۹- لعن و نفرین - از غذا هائیکه بانان و روغن و شکر در - ست میکنند.
- ۲۰- طلای سپید - سبزی خوشبو از آنطرف.
- ۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام. ماهیه حیات.
- ۲۲- عرب به آن حرباء میگویند تخت رستم در نزدیکی این شهر قرار دارد.

- بزنید - استاد ابیازی.
- ۳- واگذاری به کسی و اعتماد کردن به او - لباس.
- ۴- حاضر نیستند یا تغیر حرف "ب" موشنوی به پشتو.
- ۵- اولی واحد طول است و دو - می واجب "دو کلمه" از آنطرف ناپیداست.
- ۶- باز گردانیدن - مسلط بودن و دست یافتن - مزد و پاش.
- ۷- منسوب به معدن است نرم کردن چیزی.

- پسر پدر پدر - ناگزیر و بیچاره از آنطرف.
- ۱۰- خدای زردشتیان - خذف "الف" وسط - عزرا نپهل آب دهن.
- ۱۱- از شهرهای معروف امر - یکا که بانام حیوانی شروع میشود شکم زمین - برنده امریکایی جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ عیودی.
- ۱- به امید آن امروز را می کشند نوشتن از دور.
- ۲- میگویند به... خدا چنگه

- انفسی:
- ۱- جمله "شاید که عشق من کهواره تولد عیسای دیگرها - شد" - از دست - کاشفی که گفت اینجا هند نیست.
 - ۲- در هر صبح ورزش قایم میکنند عشاق معروف ادبیات فارسی مادر شکر.
 - ۳- اعمال پنهانی که از روی - عناد انجام دهند - کاشفی دان - رضی الله عنه - خون های عرب - اشک چشم.
 - ۴- اولی آرزوست و دومی را در سائیریا می توان دید "دو - کلمه" - همت گماشتن و کوه - شش کردن در امری - پاشید، از گاز های معادن نفت و ذغال سنگ - راز است و امر نهفته - بد اختری و شومسی شاهی که زراعت و دیگر فنون راه مردم آموخته.
 - ۶- روح بی آن نتوان بود - از میوه های مناطق خیلی گرم سرگردان و حیران شده در - خت ایست بی بر.
 - ۷- از اجزای کمان - شکستن اش را مرد روانی دارد - در قدیم به پروس معروف بود.
 - ۸- سپاهی قهرمان آن - حرف است - در خورو شایسته امتناع و خودداری از کاری که خطا به معشوق.
 - ۹- اگر "ر" میداشت گزارش میشد - و نوس بود در هم پاشید



گلفروشی سنبل

گلفروشی سال

دو دهه سوم سال گلبهار
 تان، مضمون عمر بدست آورده
 مرتلا نید
 گلدست عدو کمر خنجر و کلاه پهلوان
 هر مطابقت زود خوشی
 آدرس: چهارمهر طریم بازار خانق

- ### حکایت گشته گان
- شکر به آن در محصل انستیتوت پیدا کوژی
 - محمد مصطفی "مهر فسی"
 - معلم مکتب نسوان گذرگاه
 - غلام حید رحسانی محصل انستیتوت طب کابل
 - عمید البشیر از حصه اول خیرخانه
 - مؤتمل محمد طاهر "عزیزی"
 - انجینر محمد ظاهر مصومسی
 - گلالی افریدی از مکتور پان اول
 - ملالی افریدی از مکتور پان اول
 - انجینر نوراح مدکارمند امریت
 - عمومی مواد نفتی - حضرتان

آریا پامیر لمتد

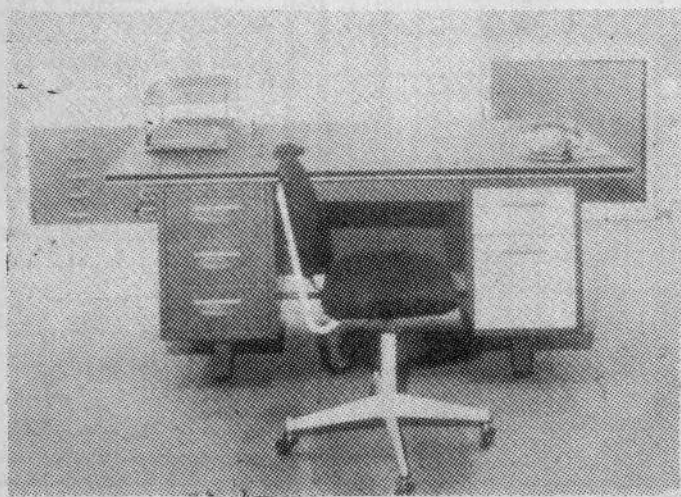
یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تازه را زیبایی خاص بخشید آدرس دریا

پادداشت کنید. قابدیکه: عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲



فروشگاه: حصه دوم جاده میوند

تلفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه: سالنک وات

تلفون اول آریا مارکت تلفون ۲۳۷۳۷

فروشگاه جواد

اگر بخواهید منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تزین کنید، به فروشگاه جواد مراجعه کنید. این فروشگاه بهترین قطعات فلزی را در اختیار شما قرار میدهد. به شما کمک میکند تا با هزینه کم، به زیبایی و استحکام منزل و محل کار خود دست یابید. به شما کمک میکند تا با هزینه کم، به زیبایی و استحکام منزل و محل کار خود دست یابید.

آدرس: قاریاب مارکت زرغونفیه میدان



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسالمت

روح الله تقیری

آدرس: شهر نو چارراهی حاجی یعقوب، متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۱۹



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تمویز یون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا





بای شما قاتل دیده ایم

اسد

باد سبک فقط درختان ضعیف را تکان میدهد. -
ضعیت رهنمون شما خیلی خوب -
خواهد شد دشمنان بد کار
را خداوند توفیق نمیدهد که
بتوانند ظلم روا دارند.

سنبله

بوعصیت تانرا بایک توا زن
حفظ کنید در میان دو دعوا سعی
کنید قاضی عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت ندهد ارباب
خداص از رنجاندن او بهره‌میز
کنید.

میزان

اگر اراده داشته باشید و تصمیم
بگیرید میتوانید بر بسیاری
از مشکلات پیروز شوید. مشکلات
اقتصادی تانرا با پشتکار و زحمت
اند میتوانید حل کنید. -
نامه های دوستانه جواب بدهید.

عقرب

با قاطعیت و دایر نکند ایسا
سخت گیری زیاد زنده گسی
را سخت می سازد. سخاوت
داشته باشید دنیا و نعمت
های خداوند خیلی زیاد است
به همه میرسد.

حوت

زحمت زیاد نور است ایسا
این همه تلا و جمع کردن مال
و زور نمیتواند ایسا را متحرک
رانرا هم سازد همانقدر که رفیع
رورث شود بهتر است.

دلو

آینه را ختم کرده ایستد
بدست من آورید و سزومست
نما و آینه به آنست که تا کدام
مردن توانایی پیدا بوض و تحلیل
را دارید. اگر بتوانید زنده گی
را در دست خود بگیرید نه خود
را بدست زنده گی بسپارید.

جدی

مشروط بودن در زنده گی
دوستانه تحمل شما را برود -
ستان مشکل می سازد و اگر
قادر هستید و میتوانید به یک
سفر کوتاه مدت بروید صحت تان
خیلی خوب خواهد ماند.

حمل

همان واقع میشود که خدا
میخواهد. اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را ویران کرده بود.
در عشق پان خوب دارید.
نوش کنید برای آینده تان
هم فکر کنید.

تور

زنده گی را امیدهای بزرگ
زیبا میسازد. انسان توانا
میتواند خیال ها و رویاها عالی
برای زنده گی کردن داشته
باشد و آنرا تحقق نیز بدهد. -
زودی عشقی سر راه تان قرار
نمگیرد.

جوزا

موقعی که دوست دارید
خوش باشید و از رخ دور باشید
کوشش کنید آنرا بدست بیاورید
انسان غایب باید شماست
داشته باشد. برای اطرافیان
تان نامه مهربان بنویسید.

سرطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهربان توجه نیا کنید به زودی
خوشبختی به سوی شما روی می
آورد. یک دوست واقعی یک
شروت بزرگ است آنرا داشته با
شید. اما آنرا رایگان مصرف نکنید.

قوس

اگر احسان می کنید کسی
نسبت به دوست تان بی اعتماد
شده اید کینه او را در دل نگیرید
بلکه با او سردی تانرا بکشاید
و کله هایتان را مطن سازید.
کریه دیدار شما خواهد آمد.



پامیر رستوران

باغذاهای لذیذ آماده پذیرا از شما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر مازدر کجاست؟ حتماً با ما میگویید
پل باغ عمومی، آیا میدانید رستوران پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهریان عزیز محافل عروسی و شیرینی خوری
محافل خوشی و دعوت‌های تازادر پامیر
رستوران برگزار نمایند و به زمینت محفل

تان بیافزایید وقت را قبل از رفتن کنید

آریان ویدئو

آریان ویدئو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدئو محافل خوشی شما را با شرایط سهل فلبرداری مینماید.

شماره تلفون (۲۳۵۴۷)

مللی
DS
350
225
v41n6

استورانت فروشگاه بزرگ افغان
هرچاپشت از شما پذیرایی می کند
از ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از ایشیا و سایرین ساخت وطن
و اموال تورییدی ضروریات تان را انتخاب کنید .

قیمت یکصد افغانی
چاپ مطبوعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**